

حسن الحاد

آلة الله مهدي كني

القدس والقدس، معسكرات في الجاسر في



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اخلاق عملی

نویسنده:

آیت الله العظمی محمد رضا مهدوی کنی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	اخلاق عملی
۱۷	مشخصات کتاب
۱۷	سخن ناشر
۱۷	پیشگفتار
۱۷	خودشناسی و خداشناسی (معرفة النفس)
۱۹	خدا آگاهی
۱۹	اشاره
۱۹	سیر در آفاق و انفس
۲۰	پرهیز از محرمات (دوری از گناه و معصیت)
۲۱	گناهان صغیره و گناهان کبیره
۲۲	تذکر
۲۲	جرائم و آفات زبان
۲۲	توضیح
۲۲	نکته
۲۳	بعد مثبت و منفی زبان
۲۳	سخن، بهترین عبادت و زشت‌ترین معصیت
۲۴	چند نکته درباره سکوت
۲۴	توضیح لازم و نکته قابل توجه
۲۵	نتیجه بحث
۲۵	مسئولیت‌های زبان
۲۵	غیبت
۲۵	اشاره

- ۲۵ غیبت از نظر قرآن
- ۲۶ غیبت از نظر روایات
- ۲۶ هتک آبروی مسلمان بدتر از رباخواری است
- ۲۷ غیبت، به منزله خوردن گوشت مرده است
- ۲۷ از بین رفتن اعمال نیک
- ۲۸ غیبت دین انسان را نابود می‌کند
- ۲۸ کیفر غیبت
- ۲۸ غیبت مانع قبولی اعمال
- ۲۸ غیبت کننده از بهشت محروم است
- ۲۸ تذکر
- ۲۸ غیبت کننده حلال زاده نیست
- ۲۹ غیبت کننده مؤمن نیست
- ۲۹ انواع غیبت
- ۲۹ حرمت استماع غیبت
- ۲۹ روایات و حرمت استماع غیبت
- ۳۰ ردّ غیبت و دفاع از برادر دینی
- ۳۰ آثار مثبت ردّ غیبت
- ۳۰ آثار منفی رد نکردن غیبت
- ۳۰ گناه هفتاد برابر
- ۳۱ سرچشمه غیبت
- ۳۱ سوء ظن و تجسس
- ۳۱ توضیح
- ۳۲ اصل صحت
- ۳۲ روایات و مفاصد سوء ظن

- زیان‌های فردی سوء ظن ۳۲
- سوء ظن غیبت قلبی است ۳۲
- زیان‌های اجتماعی سوء ظن ۳۳
- گسستن رشته الفت ۳۳
- سوء ظن بدترین گناه و زشت‌ترین ستم ۳۳
- راه درمان غیبت ۳۳
- اشاره ۳۳
- الف) پشتوانه اعتقادی و ایمان ۳۴
- ب) یاد خدا ۳۴
- ج) خود آگاهی، انتقاد پذیری یا انتقاد از خود ۳۴
- علل و انگیزه‌های غیبت ۳۴
- اشاره ۳۴
- اشاره ۳۴
۱. هم‌رنگی با دوستان ۳۵
۲. تنزیه نفس ۳۵
۳. مباهات ۳۶
۴. حسد ۳۶
۵. سخریه و استهزاء ۳۷
۶. تظاهر به دلسوزی و ترحم ۳۷
- کفاره غیبت ۳۷
- تهمت و بهتان ۳۸
- توضیح ۳۸
- گناه آشکار ۳۸
- عیب جوئی و کفر ۳۸

عذاب دردناک	۳۹
راه مبارزه با اشاعه فحشاء	۳۹
اشاره	۳۹
۱. عدم مجالست با عیب جویان:	۳۹
۲. بی‌اعتنایی به عیب جویان	۴۰
دروغ	۴۰
اشاره	۴۰
دروغ از دیدگاه قرآن	۴۱
توضیح	۴۱
دروغگو ایمان ندارد	۴۱
دروغ فسق است	۴۱
محروم شدن از هدایت الهی	۴۲
دروغ از نظر روایات	۴۲
دروغ در ردیف شرک به خدا	۴۲
دروغ کلید گناهان	۴۲
دروغ از شراب بدتر است	۴۲
دروغ سبب خرابی ایمان	۴۲
دروغ و روسپاهی	۴۲
دروغگو از درگاه خدا طرد می‌شود	۴۲
دروغ علامت نفاق است	۴۳
دروغ بدترین رباها	۴۳
خلاصه بحث	۴۳
اشاره	۴۳
یک نکته مهم دیگر	۴۳

- ۴۴ سخن چینی
- ۴۴ اشاره
- ۴۴ تمامی از دیدگاه روایات
- ۴۴ توضیح
- ۴۴ سخن چینی و عذاب قبر
- ۴۴ سخن چین وارد بهشت نمی‌شود
- ۴۴ تمام از رحمت خدا دور است
- ۴۵ تمامی و سخن چینی
- ۴۵ اشاره
- ۴۵ انگیزه‌های تمامی
- ۴۵ چه باید کرد؟
- ۴۵ سخریه و استهزاء
- ۴۶ مقام مؤمن در پیشگاه خدا
- ۴۷ حسد
- ۴۷ اشاره
- ۴۷ تعریف حسد
- ۴۷ حسد در آیات قرآن
- ۴۸ حسد در روایات
- ۴۸ توضیح
- ۴۸ حسد از ریشه‌های کفر
- ۴۸ حسدایمان را می‌خورد
- ۴۸ حسد نشانه نفاق
- ۴۸ حسد آفت دین
- ۴۸ زیان‌های جسمی حسد

۴۹	غضب
۴۹	اشاره
۴۹	آثار سوء غضب
۴۹	کلید هر بدی
۴۹	غضب مکن
۵۰	فرو بردن خشم بهترین راه علاج
۵۰	توبه و استغفار
۵۱	ادای فرایض و واجبات
۵۲	التزام عملی به نوافل و مستحبات و ترک مکروهات
۵۳	ادای امانت و صدق حدیث
۵۳	توضیح
۵۴	امانت از دیدگاه روایات
۵۴	ادای امانت به نیکوکار و بدکار
۵۴	نیت، اخلاص و پرهیز از شرک و ریا و نفاق
۵۴	نیت، روح عمل
۵۵	تأثیر نیت در ثواب و عقاب
۵۵	اخلاص در عبادت
۵۵	اشاره
۵۵	اخلاص چیست؟
۵۵	قرآن و اخلاص
۵۷	اخلاص در احادیث
۵۷	بخش اول نشانه‌های اخلاص
۵۸	بخش دوم اسباب و عوامل خلوص
۵۸	بخش سوم آثار و فواید اخلاص

۵۸	نتیجه و جمع بندی بحث
۵۹	نمونه‌ای از اخلاص امیرمؤمنان علیه السلام
۵۹	(انفاق در حال رکوع
۵۹	خوابیدن در بستر پیامبر
۵۹	نزول سوره «هل اتی»
۶۰	ریا
۶۰	توضیح
۶۰	نشانه‌های ریا
۶۰	اینک احادیث
۶۱	ریا و بطلان عمل
۶۱	ریا از گناهان کبیره است
۶۱	خدمت به بندگان خدا
۶۱	اشاره
۶۲	خواری دنیا و آخرت
۶۲	خیانت به خدا و پیامبر
۶۳	ثواب رفع حوائج مؤمنان
۶۳	اصلاح بین مردم
۶۳	توضیح
۶۳	قرآن و اصلاح بین مردم
۶۳	روایات و اصلاح بین مردم
۶۴	برترین عبادت
۶۴	دروغ به خاطر اصلاح
۶۴	توکل و اعتماد بر خداوند
۶۴	اشاره

- توکل در قرآن ۶۴
- توکل چیست؟ ۶۵
- بحثی در تعریف توکل از استاد علامه طباطبایی قدس سره ۶۵
- نکته اساسی ۶۶
- آثار توکل در روایات ۶۶
- قوت و شجاعت ۶۶
- حسن سلوک و خوش رفتاری با مردم ۶۷
- صله رحم ۶۸
- توضیح ۶۸
- صله رحم یعنی چه؟ ۶۸
- صله رحم در روایات ۶۸
- صله رحم و آثار مثبت آن ۶۹
- طولانی شدن عمر ۶۹
- زیاد شدن روزی ۶۹
- پاک شدن اعمال ۶۹
- صله رحم جزء دین است ۶۹
- قطع رحم مستوجب لعن خدا است ۶۹
- اشاره ۶۹
- روایات و قطع رحم ۷۰
- قطع رحم و دروی از رحمت خدا ۷۰
- قاطع رحم از بهشت محروم است ۷۰
- عیادت بیمار ۷۰
- توضیح ۷۰
- ثواب عیادت بیمار ۷۱

۷۱	عیادت بیمار وسیله روا شدن حاجت
۷۱	آداب عیادت بیمار
۷۱	اشاره
۷۱	کوتاه کردن دیدار
۷۲	عیادت کامل
۷۲	گشاده رویی
۷۲	بذله گویی و مزاح
۷۲	توضیح
۷۳	روش پیامبر و ائمه معصومین علیهما السلام
۷۳	جنبه‌های منفی مزاح
۷۳	اشاره
۷۳	مزاح شخصیت انسان را از بین می‌برد
۷۴	مزاح و جری شدن مردم
۷۴	شوخی و کم شدن عقل
۷۴	حفظ حریم دیگران
۷۵	عفو و اغماض
۷۵	توضیح
۷۶	عفو در قرآن
۷۶	عفو از خصوصیات پرهیزکاران
۷۶	نکته ادبی
۷۶	روایات و عفو
۷۷	بهترین اخلاق
۷۷	عفو مایه عزت
۷۷	فتح مکه و عفو عمومی

۷۸	وفای به عهد و پیمان
۷۸	توضیح
۷۸	وفای به عهد در قرآن
۷۸	اهمیت وفای به عهد در روایات
۷۸	اشاره
۷۸	وفای به عهد از ویژگی‌های مؤمنان
۷۸	خلف وعده، علامت نفاق
۷۹	تذکر لازم
۷۹	زهد
۸۱	قناعت
۸۱	قناعت
۸۲	بیانی از امیرمؤمنان علیه السلام
۸۲	آثار قناعت از بُعد مثبت و منفی آن
۸۲	آثار قناعت از بُعد مثبت آن
۸۲	عزت و سرفرازی
۸۳	گنج بی پایان
۸۳	قناعت و بی‌نیازی
۸۳	آثار سوء قانع نبودن
۸۳	ذلت و خواری
۸۳	نگرانی دائم
۸۴	زندگی پاکیزه (حیات طیبه)
۸۴	روزی انسان از سوی خدا تضمین شده است
۸۴	عوامل زیاد شدن روزی
۸۴	۱. تقوا و پرهیز از گناه

۸۴ ۲. استغفار
۸۴ رعایت آداب و سُنن دینی، عرفی و اجتماعی
۸۵ (تواضع)
۸۵ قرآن و تواضع
۸۵ تواضع در راه رفتن
۸۵ تواضع و رفعت مقام
۸۵ تواضع و جلب محبت
۸۶ علائم و آثار تواضع
۸۶ روش رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم
۸۶ سبقت گرفتن در سلام
۸۶ انتظار بی جا
۸۷ آداب سلام
۸۷ ترک جدال و مراء
۸۷ جدال یعنی چه؟
۸۸ بعد مثبت جدال
۸۸ بعد منفی جدال
۸۸ اشاره
۸۸ ریختن آبرو
۸۹ مجادله، عامل عداوت
۸۹ مورد استثنایی تواضع
۸۹ توضیح
۸۹ تواضع در برابر متکبر
۸۹ تواضع به خاطر ثروت
۸۹ تواضع در برابر کافران

۹۰	تواضع در برابر متجاهر به فسق و تارک الصلوة
۹۰	پی نوشتها
۹۰	۱ تا ۸۷
۹۳	۸۸ تا ۱۷۴
۹۵	۱۷۵ تا ۲۳۹
۹۸	۲۴۰ تا ۳۲۲
۱۰۱	۳۲۳ تا ۴۰۰
۱۰۳	۴۰۱ تا ۴۷۵
۱۰۶	۴۷۶ تا ۵۶۱
۱۰۸	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

اخلاق عملی

مشخصات کتاب

سرشناسه: سلمانی کیاسری محمد، ۱۳۴۶ - عنوان قراردادی: نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی برگزیده عنوان و نام پدیدآور: اخلاق عملی [محمد رضا] مهدوی کنی تلخیص و تنظیم محمد سلمانی مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری: ۲۵۵ ص. شابک: ۱۳۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳۰-۳۳-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۲۵۰۰۰ ریال (چاپ چهارم) وضعیت فهرست نویسی: فاپا یادداشت: چاپ قبلی ثقلین ۱۳۸۲. یادداشت: کتاب حاضر خلاصه کتاب "نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی" تألیف محمد رضا مهدوی کنی با حذف و اصلاحات است یادداشت: چاپ دوم: تابستان ۱۳۸۶. یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۸۹. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: اخلاق موضوع: اخلاق اسلامی شناسه افزوده: مهدوی کنی محمد رضا، ۱۳۱۰ - نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی برگزیده شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره: BP۲۴۷/۸م/۱۵ن۸۷۰۱۳۸۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۱ شماره کتابشناسی ملی: م۸۵-۱۸۳۷۰

سخن ناشر

رویکرد جامعه اسلامی به رعایت اخلاق اسلامی و کسب مکارم اخلاق در ابعاد نظری و عملی در سال‌های اخیر به نحو چشمگیری رشد داشته به گونه‌ای که علمای اخلاق ملجأ و پناه انبوه جوانان و شیفتگان کمالات نفسانی و مدارج عرفانی و اخلاقی گردیده‌اند. کتاب پیش روی شما تلخیص کتاب اخلاق عملی حضرت آیت الله مهدوی کنی می‌باشد که توسط حجّت الاسلام والمسلمین آقای سلمانی آماده گردیده است در این تلخیص سعی بر آن شده است که موارد مورد ابتلاء در صعود و سقوط، به صورت دسته‌بندی ارائه گردد. امید است مورد رضایت حضرت حقّ جل جلاله قرار گیرد. مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی قمی

پیشگفتار

کتابی را که در پیش روی دارید خلاصه‌ای است از کتاب «نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی» که به همت و اشراف فاضل ارجمند جناب آقای سلمانی کیاسری تنظیم و تدوین یافته است. متن اصلی کتاب محتوی مباحث و منازل و مراحل از سیر و سلوک اخلاقی بر مبنای کتاب و سنت نبوی صلی الله علیه و آله وسلم می‌باشد که به عنوان درس‌های عملی و اخلاقی برای دانشجویان و طلاب دانشگاه امام صادق علیه السلام ایراد شده است که بحمد الله و المنة مورد قبول فضلاء و دانشجویان و طلاب علوم دینی واقع شده است. اینک خلاصه‌ای از آن با حذف پاره‌ای از مطالب و اصلاحات جزئی در عبارات حضور شما ارائه می‌گردد. از زحمات و کوشش جناب آقای سلمانی در این مورد سپاس و تقدیر می‌شود. امید است که مقبول در گاه خداوند متعال و اولیاء کرامش واقع شود و بضاعت مزجاتی برای ایشان و این حقیر در یوم المعاد باشد ان شاء الله. مزید توفیقات ایشان را از درگاه پروردگار منان مسئلت دارم و السلام علیه و علی جمیع اخواننا المؤمنین و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین. دانشگاه امام صادق علیه السلام = ۱۷ ربیع المولود ۱۴۲۴ محمد رضا مهدوی کنی

خودشناسی و خداشناسی (معرفة النفس)

از آنجا که دانشمندان علم اخلاق، هدف نهایی این علم را تهذیب نفس و خوشبختی و سعادت انسان می‌دانند و رسیدن به این هدف امکان ندارد جز از راه خودشناسی، از این رو، توجه شما را به اهمیت این موضوع از دیدگاه اسلام جلب می‌کنیم. نفس انسان از بعد ملکوتی‌اش نفخه الهیه است که در سیر صعود، به مقام نفس مطمئنه و راضیه و مرضیه می‌رسد و تا آنجا بالا می‌رود که به مرتبه «قاب قوسین او ادنی» مشرف می‌شود، چنان که قرآن می‌فرماید: «ثُمَّ دَنَىٰ فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (۱) سپس نزدیک شد و بسیار نزدیک شد تا [در مقام تمثیل] فاصله او به اندازه دو کمان یا کمتر بود. (۲) و از بعد ناسوتی‌اش تا آنجا سقوط می‌کند که می‌فرماید: «...أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ...» (۳) آن‌ها همچون چارپایانند بلکه گمراه‌تر.... و آنقدر پست می‌گردد که می‌فرماید: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (۴) سپس او را به پایین‌ترین مرحله باز گرداندیم. خلاصه، این مجموعه به ظاهر کوچک بحدی بزرگ و وسیع است که جمیع عوالم وجود را در خود جمع کرده است. نکته لازم در اینجا ذکر این نکته لازم است که انسان‌ها در وجدان ناخود آگاه خویش از این معرفت (خودشناسی) کما و بیش بهره‌مندند که فرمود: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (۵) ولی اکثریت مردم در وجدان خود آگاه از آن غافل‌اند که: «وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۶) یعنی: بیشتر مردم آگاهی به وجدان و احساس فطری خویش ندارند، و به اصطلاح علم به علم ندارند. بدیهی است آنچه موضوع تکلیف و منشأ ثواب و عقاب است معرفت تفصیلی و آگاهانه است، و به عبارت دیگر، آنچه مهم است آگاهانه در این راه گام نهادن و خویشتن خویش را بازیافتن است تا از این راه خدا را بشناسی و به مسؤولیت‌های انسانی و الهی راه یابی. آری، این گونه معرفت است که در آیات و روایات در تحصیل آن تأکید اکید و غفلت از آن موجب خسران ابدی شمرده شده است و تنها عبادت مقبول و مفید، عبادتی است که توأم با عرفان و آگاهی باشد و این عبادت است که به انسان و موجودات عاقل اختصاص دارد. روایات خودشناسی همان گونه که یاد آورد شدیم برای اهمیت خودشناسی تعبیرات جالب و تکان دهنده‌ای از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است که برخی از آن‌ها از نظر تان می‌گذرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که خود را شناخت، خدای خود را شناخته است». (۷) و حضرت علی علیه السلام فرمود: «برترین معرفت آن است که انسان نفس خود را بشناسد». (۸) در انجیل آمده است که خدای متعال فرمود: «ای انسان! خود را بشناس تا خدای خویش را بشناسی» (۹) تو که از نفس خود زبون باشی عارف کردگار چون باشی ای شده در نهاد خود عاجز کی شناسی خدای را، هرگز در مورد این شناخت، هر کس راهی را برگزیده است. فیلسوفان با عصای استدلال و برهان فلسفی و عقلی به میدان شناخت گام نهاده و به مراحل از معرفت راه یافته‌اند، روان‌شناسان از طریق تجربه با ابعادی از آن آشنا شده‌اند، عارفان از طریق ریاضت و مکاشفه حقایقی را کشف نموده‌اند، زاهدان و عابدان از طریق زهد و عبادت مدارجی را طی کرده‌اند، مجاهدان و جانبازان از طریق جهاد و ایثار و فداکاری به مراتبی والا رسیده‌اند، نیکوکاران از طریق خدمت به بندگان خدا در وادی تقرب و معرفت گام نهاده‌اند و خلاصه هر کس از هر راهی به دنبال گمشده‌اش می‌گردد که فرمود: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (۱۰) ... به هر کس که حکمت و معرفت دادند از خیر فراوانی برخوردار شده است... حضرت علی علیه السلام فرمود: «حکمت و معرفت گمشده مؤمن است». (۱۱) از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است: «داناترین شما نسبت به خدا کسی است که به نفس خود داناتر باشد». (۱۲) در حدیث دیگری از آن بزرگوار می‌خوانیم: «آگاه‌ترین شما نسبت به خدا کسی است که به نفس خود آگاه‌تر باشد». (۱۳) از این رو، امیرالمؤمنین علیه السلام سرانجام کسانی را که در این وادی گام نهند و به خودشناسی نپردازند هلاکت قطعی دانسته و می‌فرماید: «آن کس که قدر خود را شناخت هلاک خواهد شد». (۱۴) بنابراین، کسی که برای رسیدن به خودشناسی گامی بر ندارد و توجهی به آن نداشته باشد برای خویش ارزشی قائل نشده است. در جای دیگر امیرمؤمنان علی علیه السلام برترین شناخت‌ها را شناخت نفس می‌داند. (۱۵) آنگاه شگفتی خود را از کسی که دنبال خودشناسی نمی‌رود چنین ابراز می‌دارد: «در شگفتم از کسی که گمشده‌اش را می‌جوید، در حالی که نفس خود را گم کرده و در جست و جوی آن نیست». (۱۶) و نیز می‌فرماید: «شگفتا کسی که خود را نمی‌شناسد، چگونه پروردگار خویش را

می‌شناسد!». (۱۷)

خدا آگاهی

اشاره

تذکر یعنی انسان باید همیشه متذکر الله و به یاد خدا باشد و هیچ‌گاه مسؤولیت و بندگی خویش را در برابر پروردگار متعال فراموش نکند، زیرا هر کس خدا را فراموش کند در نتیجه خود را فراموش کرده و از خود بیگانه شده و در وادی غفلت سرگردان خواهد شد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (۱۸) همانند کسانی که خدا را فراموش کرده‌اند مباشید که در نتیجه خدا شما را به خود فراموشی گرفتار خواهد کرد (یعنی گرفتار بیماری از خود بیگانگی می‌شوید). و در جای دیگر می‌فرماید: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ» (۱۹) آن‌ها که خدا را در همه حال یاد می‌کنند، چه در حال قیام و چه در حال نشستن و چه در حال خوابیدن و استراحت... در روایات نیز بر مسأله ذکر بسیار تأکید شده است که در این مورد به فرازهایی از کلمات دُرّبار امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌شود: «دائماً به یاد خدا باشید که بهترین ذکرها است». (۲۰) و در جای دیگر می‌فرماید: «خداوند یاد خویش را وسیله پاکی و صفای دل‌ها قرار داده است». (۲۱) سپس می‌فرماید: «به درستی که یاد خدا اهلی دارد که آن را به جای زرق و برق دنیا برگزیده‌اند و هیچ تجارت و داد و ستدی آن‌ها را از یاد او باز نمی‌دارد». (۲۲) و درباره یاران و خاندان رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «... هنگامی که نام خدا برده می‌شد چنان چشم آن‌ها اشکبار می‌شد که گریبانشان تر می‌شد و مانند بید که از شدت تند باد به خود می‌لرزد، می‌لرزیدند. تمام این‌ها به خاطر ترس از کیفر و امید به پاداش الهی بود». (۲۳) و نیز می‌فرماید: «ذکر خدا ستون ایمان و نگاهدارنده از وسوسه شیطان است». (۲۴)

سیر در آفاق و انفس

تذکر و تفکر در مراحل مختلف پا به پای یکدیگر پیش می‌روند. گاهی تذکر مقدمه تفکر است و گاه تفکر زمینه ساز تذکر. باید از جریاناتی که در اطراف انسان می‌گذرد برای کسب معلومات جدید و شناخت بیشتر استفاده کرد؛ باید فکر را به کار انداخت و از جمود و رکود بیرون آمد و از حالت ایستایی به پویایی رسید. تفکر اساس تعالی و تکامل مادی و معنوی انسان است و او را از بسیاری موجودات متمایز می‌سازد. تفکر انسان را از مرحله احساس به مرحله تعقل می‌رساند و از مرتبه حیوانی به مقام انسانی سوق می‌دهد. تفکر روح ماورایی انسان را بیدار می‌سازد و آن را به پرواز و اوج می‌دارد. خداوند متعال در وصف مؤمنان می‌فرماید: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطِلاً...» (۲۵) آنان که در همه حال خدای را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند و می‌گویند خدایا تو این عالم [با این عظمت را] بیهوده نیافریده‌ای... از این آیه برداشت می‌شود که ذکر بدون فکر و فکر بدون ذکر کار ساز نیست و در صورتی که هر دو با هم همراه شوند انسان را از حسیض حیوانی و درنده‌خویی به قلّه عرفان و خداجویی می‌رسانند. پس - ای برادر! - بکوش تا همیشه به یاد خدا باشی و در عین حال فکرت را به کار بینداز و رحمت را برای پرواز و تعالی آماده ساز. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «به وسیله تفکر دل خود را بیدار کن» (۲۶) و نیز فرمود: «خوشا به حال کسی که دلش را با فکر و زبانش را با ذکر مشغول کند». (۲۷) همچنین فرمود: «هر کس در آنچه آموخته بیندیشد علمش را متقن کرده و می‌فهمد آنچه را که قبلاً نمی‌فهمیده است». (۲۸) و نیز فرمود: «بیشترین عبادت ابودر تفکر و پند گرفتن از حوادث بود». (۲۹) امام هشتم علیه السلام فرمود: «عبادت آن نیست که انسان فراوان نماز گزارد و فراوان روزه بدارد بلکه عبادت تفکر در امر خداوند عزوجل است». (۳۰) ظاهراً مقصود آن است که حقیقت

عبادت تنها تفکر در آن جهت‌ی است که بر خدا و امر و اراده او تعلق داشته باشد. به عبارت دیگر، عبادت آن است که هر چیز از آن لحاظ که صنع الهی و مظهر اراده او و تجلی اسماء و صفات اوست مورد توجه قرار گیرد و به قول عرفا جنبه «یلی الرّبی اشیاء» باید منظور نظر سالک باشد نه جنبه «یلی الخلقی»، و این گونه تفکر پرستش واقعی است و به پیکره عبادت روح و جان می‌بخشد.

پرهیز از محرمات (دوری از گناه و معصیت)

ترک محرمات یعنی همان گونه که در تربیت و سالم سازی بدن از انجام بعضی امور و خوردن پاره‌ای از خوردنی‌ها باید پرهیز کرد، در تربیت و تهذیب نفس نیز از انجام برخی کارها و استفاده از بعضی غذاها باید اجتناب ورزید. قطب راوندی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «شگفتا که مردم از ترس بیماری در خوردن غذا احتیاط و امساک می‌کنند ولی از بیم آتش دوزخ از گناه خود داری نمی‌کنند.» (۳۱) البته این خویشتن داری و پرهیز بر خلاف تمایلات نفس انسان است و در آغاز قدری دشوار به نظر می‌رسد لکن با ریاضت و مجاهدت، سرانجام، کارها آسان و راه‌ها هموار خواهد شد، چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در ترک گناه با نفس خویش دست و پنجه نرم کنید تا کشاندن آن به سوی طاعات و عبادات بر شما آسان شود.» (۳۲) این جنگ و گریز در خودسازی و تهذیب نفس نقش اساسی را ایفا می‌کند که در فرهنگ اسلامی از آن به «تقوا» تعبیر می‌شود و اساس تمام ارزش‌های اسلامی و انسانی است و هیچ عمل و کوششی بدون آن ارزش ندارد و در پیشگاه خداوند متعال پذیرفته نیست، چنان که می‌فرماید: «..... إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (۳۳) خداوند تنها از کسانی که دارای تقوا باشند می‌پذیرد. بی تردید، هر عملی که نزد خدا مقبول نشود در اعتلای روح و صلاح و صفای آن هیچ گونه تأثیری نخواهد داشت، زیرا تنها کلام طیب و عمل صالح به سوی او بالا می‌رود و تنها انسان‌های پاک و صالح به خدا نزدیک می‌شوند، که فرمود: «إِلَيْهِ يَصِيدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (۳۴) به سوی او [خداوند تعالی سخنان پاکیزه صعود می‌کند و او عمل صالح را بالا می‌برد]... امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هیچ کوششی بدون ورع و پرهیزکاری سودمند نیست.» (۳۵) امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «سخت‌ترین عبادت‌ها پرهیزکاری است.» (۳۶) مفضل بن عمر می‌گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام سخن از اعمال به میان آمد، عرض کردم من در مقام عمل بسیار ضعیف و سستم. حضرت فرمود: «آرام باش و از خدا آمرزش بخواه.» یعنی این اندازه ناامید مباش. سپس فرمود: «... بی گمان عمل اندکی که همراه با تقوا باشد بهتر است از عمل فراوانی که خالی از تقوا باشد...» (۳۷) مفضل می‌گوید عرض کردم: چگونه ممکن است کسی دارای این همه عمل خوب باشد ولی تقوا نداشته باشد؟ فرمود: آری می‌شود، همانند افرادی که اطعام می‌کنند و با همسایگان مهربانند و در خانه آن‌ها به روی مردم باز است، اما در اولین برخورد با گناه عنان از دست می‌دهند و به نافرمانی و عصیان می‌پردازند. ولی کسانی هم هستند که توفیق انجام این گونه خدمات و نیکوکاری را ندارند، اما در برخورد با گناه خویشتن دارند و خود را از آلودگی حفظ می‌کنند. (۳۸) نگه داشتن شکم و دامن از حرام خداوند متعال می‌فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (۳۹) آدمی باید به قوت و غذای خود [به چشم خرد و احتیاط] بنگرد. امیرالمؤمنین به عثمان بن حنیف نوشت: «... آنچه را که حلال بودنش برای تو روشن نبود از دهان بیرون بینداز...» (۴۰) بنابراین، مهم‌ترین چیزی که مؤمن سالک باید از آغاز راه به آن توجه داشته باشد نگه داشتن شکم و حفظ دامن از آلودگی به حرام (از قبیل زنا و...) است، به ویژه در عنفوان جوانی که در اثر طغیان غریزه شهوت زمینه آلودگی فراهم‌تر است. پس باید مراقبت کرد تا چشم و دل هر دو پاک باقی بماند تا انسان با روحی سبک‌بال به آسمان‌ها پرواز کند و سرانجام در خلوتگه راز با پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان همنشین گردد. (۴۱) اهل تقوا علاوه بر آن که از حرام‌های بین پرهیز دارند از خوردن غذاهای شبهه‌ناک و نظرهای فتنه‌انگیز خودداری می‌کنند که به قول شاعر: «هر آنچه دیده بیند دل کند یاد». کسانی که می‌خواهند در این وادی توفیق داشته باشند بایستی از مشاغل نامشروع و معاشرت با اشخاص ناباب و نادرست خودداری ورزند و در مشاغل مشروع نیز تمام حدود و دستورهای لازم الاجراء را

رعایت کنند و در اموال عمومی و بیت المال حداکثر احتیاط را ملحوظ دارند و اگر کارمند دولت و خدمتگذار ملت اند، در انجام وظایف محوله کوتاهی نکنند و حداکثر توان خود را در خدمت به مردم - به خصوص محرومان و مستضعفان - به کار گیرند و برای احتیاط قدری بیشتر از ساعات مقرر کار کنند که جبران مافات شود و به ویژه صاحب منصبان و (آنان که در پست‌های کلیدی به کار اشتغال دارند) به تناسب مسؤولیت باید بیشتر احتیاط کنند. (۴۲) ولی جای بسی تأسف است که به این مطلب بهای لازم داده نمی‌شود و چه بسیارند کسانی که در شعار داغ و پرخروشد، ولی در عمل بی‌تعهد و خاموشند و حریم تقوا را رعایت نمی‌کنند و مخصوصاً در مورد شکم و دامن خود کنترلی ندارند، و همین‌ها هستند که بیشتر از دیگران در معرض خطر و سقوط اند و به آرمان‌های اسلام و انقلاب بیشتر ضربه می‌زنند. آلوده شدن شکم و دامن مقدمه آلودگی به گناهان دیگر است و بدین جهت در احادیث معصومان علیهما السلام نسبت به کنترل آن دو، تأکید فراوان وارد شده و آن را برترین عبادت و بالاترین ریاضت به شمار آورده‌اند. ابوبصیر می‌گوید: شخصی حضور امام باقر علیه السلام عرض کرد: من در مقام عمل ضعیف و ناتوانم و کمتر توفیق دارم که روزه [مستحبی بگیرم لکن امیدوارم که به جز حلال چیزی نخورم. امام باقر علیه السلام فرمود: «کدام کوشش و ریاضت بالاتر از حفظ شکم و دامن از حرام است؟» (۴۳) و در حدیث دیگر نیز از آن حضرت آمده است: «هیچ عبادتی نزد خدا به اندازه نگهداری شکم و دامن از حرام ارزش ندارد». (۴۴)

گناهان صغیره و گناهان کبیره

گرچه تمام گناهان از آن جهت که تمرد از دستور خداوند تعالی است بزرگ است (۴۵) اما با توجه به خصوصیات ذاتی و تبعات مختلف و آثار گوناگونی که در آنها وجود دارد می‌توان حدس زد که تمام گناهان با هم برابر نیستند: بعضی بسیار بزرگ، پاره‌ای بسیار کوچک و برخی متوسط است. بدیهی است گناه قتل نفس به مراتب بزرگ‌تر از گناه ضرب و شتم یک انسان، و گناه زنا بزرگ‌تر از گناه نگاه کردن به نامحرم است. با پذیرش این نکته در اینجا دو سؤال مطرح می‌شود: الف) با این که همه گناهان در مقام مقایسه با یکدیگر، شدت و ضعف دارند، آیا تقسیم گناه به کبیره و صغیره، مطلق است یا نسبی؟ ب) بر فرض که این تقسیم بندی (تقسیم مطلق) درست باشد، معیار کبیره و صغیره چیست و با چه ملاکی می‌توان گناهان بزرگ را از گناهان کوچک تشخیص داد؟ در پاسخ سؤال نخست باید گفت هر چند گناهان در مقام مقایسه با یکدیگر شدت و ضعف دارند و تقسیم به کبیره و صغیره از این لحاظ نسبی است - یعنی ممکن است گناهی نسبت به گناه بالاتر صغیره و نسبت به گناه کوچک‌تر کبیره محسوب شود - امّا همان گونه که قبلاً گفتیم آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام، در یک جمع بندی کلی، گناهان را به دو دسته تقسیم نموده و برای تقسیم بندی معیار کلی ذکر کرده‌اند؛ یعنی در یک تقسیم بندی کلی گناهان به دو گروه کوچک و بزرگ تقسیم شده و هر گروه در جایگاه خاصی قرار گرفته است و از این نظر هیچ یک از گناهان کوچک در ردیف گناهان بزرگ و هیچ یک از گناهان بزرگ در ردیف گناهان کوچک قرار نمی‌گیرد. ولی باید دانست که گناهان از دو دیدگاه دیگر نیز قابل توصیف‌اند: نخست آن که گناهان از آن جهت که مخالفت و تمرد از دستورهای پروردگار محسوب می‌شود بسیار زشت و ناپسند است و هیچ گناهی از این لحاظ کوچک نیست و چنان چه کسی نافرمانی خدا را کوچک بشمارد مرتکب گناهی بس عظیم شده است، که فرمود: «شدیدترین گناه آن است که صاحبش آن را کوچک بشمارد». (۴۶) و نیز فرمود: «همه گناهان شدید و سخت است و سخت‌تر از همه آن گناهی است که بر آن گوشت و خون روییده شود، زیرا گناه کار یا عذاب می‌شود یا مورد رحمت واقع می‌شود و تنها پاکان وارد بهشت می‌شوند (یعنی با گوشت و خون روییده شده از گناه نمی‌توان وارد بهشت شد)». (۴۷) دوم آن که هر چند در یک جمع بندی کلی، گناهان به دو دسته کبیره و صغیره تقسیم شده است اما باید دانست که گناهان کبیره همه در یک درجه نیستند چنان که گناهان صغیره نیز با هم برابر نیستند. ممکن است یک گناه صغیره نسبت به صغیره دیگر، کبیره و یک گناه

کبیره نسبت به کبیره دیگر صغیره باشد و بر عکس؛ زیرا علاوه بر آن معیار کلی و مشترک، که گناهان را به دو دسته کبیره و صغیره تقسیم می‌کند، جهات دیگری نیز وجود دارد که در بزرگی و کوچکی گناه مؤثر است.

تذکر

بهترین راه برای کسب فضایل اخلاقی، مخالفت با هوای نفس و ترک گناه است و اسلام علاوه بر این که از ارتکاب گناه و معصیت جلوگیری کرده حتی از فکر و اندیشه گناه نیز مردم را بر حذر داشته است؛ چرا که اندیشه گناه، پاکی و صفای قلب را از بین می‌برد و انسان را به ارتکاب آن وا می‌دارد. حضرت علی علیه السلام فرمود: «مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا» (۴۸) «کسی که در مورد گناهان زیاد فکر کند، گناهان او را به سوی خود می‌کشند». و نیز فرمود: «خَوْضُ النَّاسِ فِي شَيْءٍ مُّقَدِّمَةٌ الْكَاثِرِ» (۴۹) «فرو رفتن و تفکر در مورد چیزی، سرآغاز وجود و پیدایش آن چیز است».

جرائم و آفات زبان

توضیح

از جمله مباحث مهم و قابل توجه، بحث جرائم و آفات زبان است، زیرا بیش از آن اندازه که نعمت بیان و زبان مفید و ارزشمند است جرائم و آفات آن زیان‌بار و ناپسند است و همان گونه که هیچ عبادتی نزد خداوند برتر از سخن حق نیست هیچ گناهی نیز بالاتر از سخن باطل نمی‌باشد. در تعالیم آسمانی و کلمات حکیمان درباره آفات زبان مطالب بسیار ارزنده و جالبی دیده می‌شود که بررسی تمام آن‌ها از حوصله بحث ما خارج است ولی در حدّ توان به قسمتی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

نکته

گرچه فلاسفه نطق را در انسان مظهر تعقل و تفکر می‌دانند و به این لحاظ آن را فصل ممیز انسان می‌شمارند اما بهتر است ما از مکتب وحی بیاموزیم و بیان را به جای نطق انتخاب کنیم زیرا در واژه بیان نکته‌ای وجود دارد که در نطق نیست. بیان یعنی آشکار کردن، و به سخن گفتن انسان از آن جهت بیان گفته می‌شود که آنچه در ضمیر و باطن انسان است به وسیله سخن آشکار می‌شود. اگر قوه تعقل و تفکر نبود انسان نمی‌توانست تمام خواست‌ها و نیازهای خود را ابراز دارد و قادر نبود احساسات و تجربیات خود را جمع بندی کند و به صورت مطالب منظم و قابل درک برای دیگران اظهار نماید. پس، اساس و مبنای نطق و بیان در انسان قوه عاقله اوست و این ارتباط و وابستگی بقدری شدید است که اندک اختلال در دستگاه قوه عاقله، یعنی مغز انسان، در قوه نطق و بیان او اثر می‌گذارد. هر چه قوه تفکر منسجم‌تر باشد قدرت بیان بیشتر و کیفیت آن منظم‌تر خواهد بود. پس بیان از دو جهت اهمیت دارد: ۱. آن که مظهر ما فی الضمیر است و انسان آن چه در درون دارد به وسیله بیان و زبان ابراز می‌کند و حیوانات قطعاً فاقد چنین قدرتی هستند. ۲. آن که قوه بیان مبین قوه تفکر و تعقل در انسان است، و بی جهت نیست که خداوند متعال پس از تعلیم قرآن و آفرینش انسان، تعلیم بیان را گوشزد می‌کند و می‌فرماید: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (۵۰) خداوند رحمان، قرآن را آموخت، انسان را آفرید و به او بیان را تعلیم داد. و از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «بدانید زبان پاره‌ای از آدمی است. هر گاه آدمی از گفتار سرباز زند زبان یارای سخن گفتن ندارد. و هر گاه انسان مایه گفتار داشته باشد زبان او را مهلت ندهد. به راستی ما [اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله] امیران سخنییم؛ عنان سخن در دست ما است، درخت کلام در ما ریشه دوانیده و شاخه‌های آن بر ما آویخته است. بدانید - خدا رحمتتان کند - شما در زمانی بسر می‌برید که گوینده حق کمیاب، و زبان از راست

گفتن کند، و انسان حق جو و حق طلب خوار و ذلیل است...» (۵۱) پس معلوم می‌شود که نعمت بیان پس از تعلیم قرآن و آفرینش انسان بالا-ترین نعمت‌ها است. از این رو، انسان باید قدر این نعمت را بداند و خدا را بر آن سپاس گوید هر چند که نمی‌توان نعمت‌های خدا را شکر گذاری کرد، زیرا خداوند متعال نعمت‌های زیادی به بندگان خود عطا فرموده که انسان از برشمردن آن عاجز است، چنان که قرآن می‌فرماید: «... وَإِنْ تَعِدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا...» (۵۲) اگر نعمت‌های خدا را بشمارید هرگز حساب آن نتوانید کرد... .

بعد مثبت و منفی زبان

نعمت زبان و بیان از ویژگی خاصی برخوردار است، لکن از این نکته نیز نباید غفلت کرد که زبان داری دو بُعد مثبت و منفی است و نمی‌توان گفت چون زبان نعمت عظمای الهی است پس باید هر چه بیشتر آن را به کار انداخت و بدون حساب هر سخنی را بر زبان آورد بلکه باید در موارد ضروری و مفید از آن بهره برداری کرد.

سخن، بهترین عبادت و زشت‌ترین معصیت

حضرت علی علیه السلام فرمود: «... و در میان عبادات و طاعاتی که از اعضاء و جوارح انسان سر می‌زند عبادتی کم زحمت‌تر و کم مؤنه‌تر و در عین حال گرانبهارتر نزد خدا از سخن وجود ندارد البته در صورتی که کلام برای رضای خدا و به قصد بیان رحمت و گسترش نعمت‌های او باشد، زیرا بر همه مشهود است که خداوند میان خود و پیامبرانش جهت کشف اسرار و بیان حقایق و اظهار علوم پنهانی خود چیزی را جز کلام واسطه قرار نداده و وحی و تفهیم مطالب به وسیله کلام صورت گرفته است، چنان که میان پیامبران و مردم نیز وسیله‌ای جز سخن برای ابلاغ رسالت وجود ندارد. از اینجا روشن می‌شود که سخن بهترین وسیله و ظریف‌ترین عبادت است و همچنین هیچ گناهی نزد خداوند سنگین‌تر و به کیفر نزدیک‌تر و پیش مردم نکوهیده‌تر و ناراحت کننده‌تر از سخن نیست.» (۵۳) اصولاً یکی از نشانه‌های انسان عاقل آن است که بی جا سخن نمی‌گوید، زیرا زبان نشان دهنده میزان عقل آدمی است، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «سخن بگویند تا شناخته شوید چرا که انسان در زیر زبان خود پنهان است.» (۵۴) آدمی مخفی است در زیر زبان این زبان پرده است بر درگاه جان چونک بادی پرده را در هم کشید سرّ صحن خانه شد بر ما پدید کان در آن خانه گهر یا گندم است گنج زر یا جمله مار و کژدم است یا در او گنج است و ماری بر کران زانک نبود گنج زر بی پاسبان بی تأمل او سخن گفتی چنان کز پس پانصد تأمل دیگران (۵۵) و در جای دیگر فرمود: آدمی در زیر زبان خود پنهان است. (۵۶) و به قول شاعر: تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد به هر حال، انسان عاقل و دوراندیش اول فکر می‌کند آن گاه سخن می‌گوید. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «زبان عاقل در پشت قلب او جای دارد و قلب احمق پشت زبان اوست.» (۵۷) مرحوم سید رضی هنگامی که این جمله را در نهج البلاغه نقل می‌کند می‌گوید: این جمله از کلمات شگفت‌انگیز و پر ارزش مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است و مقصود این است که انسان عاقل زبان خود را پیش از مشورت کردن و اندیشیدن به سخن نمی‌گشاید، ولی احمق قبل از این که فکر و اندیشه کند سخن می‌گوید. بنابراین، گویی زبان عاقل دنباله رو قلب اوست ولی قلب احمق از زبانش پیروی می‌کند. همین مضمون در عبارت دیگری از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «قلب احمق در دهان او و زبان عاقل در قلب اوست.» (۵۸) و در جای دیگر آمده است: «... زبان مؤمن در پس قلب او و قلب و عقل منافق پشت زبان اوست.» یعنی مؤمن هر گاه بخواهد سخنی بگوید نخست می‌اندیشد، اگر نیک بود می‌گوید و اگر ناپسند بود از گفتن آن خودداری می‌کند اما شخص دو رو و منافق آن چه بر زبانش جاری می‌شود می‌گوید و نمی‌داند کدام سخن به سود او و کدام سخن به زیانش تمام می‌شود. [سپس فرمود:] رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرموده است: «ایمان هیچ بنده‌ای درست نمی‌شود مگر این که

قلبش درست شود و قلبش درست نمی‌شود تا آن که زبان او راست و مستقیم شود...» (۵۹) بسیارند کسانی که از سخن گفتن نادم و پشیمان اند اما به خاطر سکوت هیچ‌گاه اظهار ندامت نمی‌کنند. لقمان به فرزندش فرمود: «فرزند عزیزم! چه بسا که من در اثر گفتار پشیمان شده‌ام اما به خاطر سکوت افسوس نخورده‌ام.» (۶۰) و شاعر عرب می‌گوید: ما ان ندمت علی السکوت مرّة و لقد ندمت علی الکلام مرارا به خاطر سکوت یک بار هم دریغ نخوردم، اما به خاطر گفته‌ام بارها پشیمان شده‌ام.

چند نکته درباره سکوت

در برخی از روایات آمده که سکوت و خاموشی از سخن گفتن بهتر است: ۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «نجات مؤمن در حفظ زبان اوست.» (۶۱) ۲. و در جای دیگر فرمود: «آن کس که سکوت کند نجات می‌یابد.» (۶۲) ۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «لقمان به فرزندش گفت: فرزند عزیزم! اگر گمان می‌کنی سخن گفتن از نقره است به درستی که سکوت از طلا است.» (۶۳) ۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که می‌خواهد سالم بماند باید سکوت کند.» (۶۴) ۵. شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسید و گفت: درباره اسلام [و دستورهای آن مطالبی بفرمایید که بدان عمل کنم و نیازی نباشد که از دیگران در این باره بپرسم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «بگو به خدا ایمان آوردم و در این راه استوار باش.» دیگر بار پرسید از چه چیز خود را حفظ کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به زبان خود اشاره کرد، یعنی از زبانت بترس و آن را کنترل کن. (۶۵)

توضیح لازم و نکته قابل توجه

البته باید تذکر داد که هدف اصلی از احادیث سکوت این نیست که انسان باید همیشه و در همه حال لب فرو بسته و زبان به سخن نگشاید و حتی در مقام احقاق حق خود و دیگران سکوت اختیار کند و به دفاع از خود بر نخیزد، بلکه مقصود جلوگیری از هرزه گویی و فضول کلام است، زیرا اگر روایات سکوت را این گونه تفسیر کنیم که انسان باید در هر حال حتی در برابر ستم ستمکاران و افساد مفسدان مهر سکوت بر لب زده و فریاد بر نیآورد چنین تفسیری بی‌تردید مخالف ضرورت شرع انور است که امر به معروف و نهی از منکر را از اهمّ واجبات شمرده و سکوت در برابر ظلم را گناهی بزرگ می‌داند. اگر در برابر مفساد و مظالم بنا بر سکوت باشد کیان اسلام به خطر می‌افتد. در این گونه موارد اسلام دستور می‌دهد که مهر سکوت را بشکنید و داد بزنید و فریاد برآورید و مردم را نیز علیه فساد و ستم بشورانید چرا که: اگر بینی که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشیند گناه است در حقیقت، کسانی که در این گونه موارد سکوت می‌کنند اصل مسلم قرآنی را نادیده انگاشته‌اند و آن اصل امر به معروف و نهی از منکر است که از اهمّ فرایض به شمار می‌رود و در قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم السلام تأکید زیادی بر آن شده است و از کسانی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند نکوهش شده و آن‌ها را مستوجب غضب و خشم خداوند دانسته‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «خدای عزّوجلّ دشمن دارد بنده ضعیفی را که دین ندارد.» سؤال شد: مؤمن ضعیفی که دین ندارد کیست؟ فرمود: «آن کس که نهی از منکر نمی‌کند.» (۶۶) اگر قرار بود که انسان همیشه سکوت کند و از منکر و زشتی جلوگیری نکند، امام باقر علیه السلام نمی‌فرمود: «بدا به حال مردمی که امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه خود نمی‌دانند.» (۶۷) زیرا بی‌تردید اگر امر به معروف و نهی از منکر اجرا نشود هیچ‌یک از واجبات به پا داشته نخواهد شد. امام باقر علیه السلام فرمود: «به پا داشتن دیگر فرایض و واجبات بستگی به امر به معروف و نهی از منکر دارد.» (۶۸) و امیر مؤمنان علیه السلام درباره امر به معروف و مبارزه با منکرات می‌فرماید: «.. از همه این‌ها مهم‌تر سخنی است که برای دفاع از عدالت نزد پیشوای ستمگری گفته می‌شود.» (۶۹)

نتیجه بحث

از آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم که نعمت بیان با تمام ارزش و اهمیتی که دارد دارای دو بُعد مثبت و منفی است و در آغاز مرحله خودسازی بیشتر به بُعد منفی توجه شده است تا بُعد مثبت. آن‌گاه که انسان در این مرحله قدری پیش رفت و بر زبان خویش تسلط پیدا کرد، بحث سکوت مطرح نیست بلکه صمت مطرح می‌شود، چون سکوت مطلق را صمت نمی‌گویند، صمت به سکوت معنادار و کنترل شده اطلاق می‌شود، یعنی سکوت به مورد. پس آن چه مطلوب است سکوت مطلق نیست بلکه سکوت به مورد است، زیرا چنان که گفتیم در بسیاری از اوقات گفتار و اظهار عقیده و امر و نهی لازم و واجب است و در چنین مواردی سکوت حرام است (دقت کنید).

مسئولیت‌های زبان

علمای اخلاق معتقدند کنترل زبان سخت دشوار است، چون برای بعضی افراد امکان دارد دست خود را کنترل کنند و سیلی به صورت کسی نزنند، پای خویش را کنترل کنند و به جای نامناسبی نروند و در مسیری که خلاف است گام برندارند و ... اما بسیاری از افراد قادر نیستند زبان خویش را کنترل کنند. به همین جهت، ائمه معصومین علیهم السلام درباره حفظ و نگهداری زبان از گناه و معصیت به طور جدی توصیه کرده‌اند، زیرا بسیاری از گناهان و خطاهایی که از انسان سر می‌زند به خاطر عدم کنترل زبان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «بیشتر اشتباهات انسان در زبان اوست». (۷۰) حضرت علی علیه السلام فرمود: «زبان درنده‌ای است که اگر رهایش کنی هار می‌شود و انسان را می‌گزد». (۷۱) و در جای دیگر آن بزرگوار از زبان به عنوان اسب سرکش و چموش تعبیر کرده و می‌فرماید: «... و مرد باید زبانش را حفظ کند زیرا این زبان سرکش صاحبش را به هلاکت می‌اندازد. به خدا سوگند، باور نمی‌کنم بنده‌ای که زبانش را حفظ نکند، تقوایی به دست آورد که به او سود بخشد [یعنی هیچ کس بدون مهار کردن زبان نمی‌تواند در حد مطلوب تقوا داشته باشد]». (۷۲) در مورد دیگر، امیرالمؤمنین علیه السلام سرانجام کنترل نکردن زبان را آتش دوزخ دانسته و می‌فرماید: «... آن کس که زیاد سخن می‌گوید زیاد اشتباه می‌کند و آن کس که زیاد اشتباه کند حیایش کم می‌شود و کسی که حیایش کم شد پارسایی‌اش نقصان می‌گیرد و کسی که پارسایی‌اش نقصان گیرد قلبش می‌میرد و کسی که قلبش بمیرد داخل دوزخ می‌شود...» (۷۳)

غیبت

اشاره

یکی از آفات زیان بار زبان که از گناهان بزرگ به شمار می‌رود غیبت است. «غیبت» به کسر غین بر وزن زینت یعنی پشت سر دیگران بدگویی کردن و سخن ناخوشایند گفتن. این تعریف با شمول و عمومی که دارا است شامل انواع غیبت، بهتان، تهمت، افک، (۷۴) فحش و حتی ذکر عیوب آشکار می‌شود و حال آن که هر یک از این‌ها در اصطلاح تعریف خاصی داشته و از نظر شرعی دارای احکام ویژه‌ای است و همه آن‌ها از مصادیق غیبت مصطلح به شمار نمی‌آید. بنابراین، مفهوم غیبت در لغت مفهومی است اعم از غیبت مصطلح و در احادیث نیز گاهی به همین معنی (مفهوم عام) اطلاق شده است. (۷۵)

غیبت از نظر قرآن

شکی نیست که غیبت از گناهان کبیره است و مرتکب کبیره مستحق دوزخ است، چنان که در تفسیر آیه شریفه: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا

تَنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» (۷۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «گناهان کبیره گناهانی است که خداوند مجازات آتش برای آن‌ها مقرر داشته است». (۷۷) قرآن کریم در چند مورد شدیداً از غیبت نکوهش نموده و از آن نهی کرده است، از جمله: «وَيُؤْتِي لِكُلِّ هَمَزَةٍ لُّمَزَةً» (۷۸) وای بر عیب جویان هرزه گوی. «... وَلَا يَعْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ...» (۷۹) ... هیچ یک از شما از دیگری غیبت نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت مردار برادر خود را بخورد؟ [به یقین] همه شما از این کار کراهت دارید [پس بدانید که غیبت کردن مانند خوردن گوشت مرده برادر دینی است، از آن سخت بپرهیزید] ... از این دو آیه استفاده می‌شود که در غیبت انگیزه عیب جویی شرط است، زیرا در آیه اول از غیبت به عنوان عیب جویی و هرزه گویی مذمت شده و در آیه دوم غیبت را با خوردن گوشت مردار برادر دینی تنظیر نموده و این تنظیر به خاطر آن است که غیبت ترور شخصیت دیگران است؛ گویی غیبت کننده به وسیله غیبت شخصیت آن‌ها را له کرده و از صحنه بیرونشان می‌کند. در اینجا غیبت کننده یا غیبت دو کار انجام می‌دهد: یکی آن که دیگری را بی آبرو می‌کند؛ دوم آن که بدین وسیله برای کسب و جاهت و آبروی خویش دست و پا می‌کند و در حقیقت ترور شخصیت دیگران را مایه حفظ آبروی خود می‌پندارد و به اصطلاح شخصیت خود را در گرو مردن دیگران و پایمال کردن آن‌ها می‌بیند. نکته دیگری که از این آیه استفاده می‌شود این است که غیبت تنها در مورد مسلمین حرام است زیرا دو عبارت «بَعْضُكُمْ بَعْضًا» و «لَحْمَ أَخِيهِ» اشاره به مؤمنان است و غیر مؤمنان را شامل نمی‌شود. سومین نکته‌ای که ممکن است از آیه شریفه برداشت شود آن است که غیبت در صورتی موضوعیت پیدا می‌کند که طرف مقابل حضور نداشته باشد، زیرا علاوه بر آن که لغت غیبت نشانه عدم حضور است کلمه «مَيْتًا» نیز به این معنی اشاره دارد، چون در آیه شخص مغتاب (غیبت شونده) مانند مرده فرض شده است؛ پس همان گونه که شخص مرده غایب است و نمی‌تواند از خود دفاع کند او نیز در اثر عدم حضور قادر به دفاع از آبرو و حیثیت خویش نیست. نکته چهارم آن که همان طور که مرده دیگر زنده نمی‌شود آبروی از دست رفته نیز قابل برگشت نیست. واللّه اعلم. چه بسیار افرادی که آزرده خاطر از دنیا رفتند و دیدارها به قیامت افتاد و آن‌گاه در پیشگاه خداوند متعال به محاکمه و دادخواهی بر خواهند خاست. نعوذ بالله من شرّ الشیطان و من غضب الرحمن. اصولاً خداوند اظهار بدی‌ها را دوست ندارد چنان که می‌فرماید: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» (۸۰) خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدی‌ها را اظهار کند مگر آن کسی که مورد ستم واقع شده باشد. و خداوند شنوا و دانا است. از این آیات استفاده می‌شود که خداوند دوست ندارد بدی‌های دیگران آشکار شود و عیوب آنان فاش گردد و آبروی مردم از بین برود.

غیبت از نظر روایات

در روایات اسلامی نیز به طور جدی از غیبت کردن نهی شده و آثار بدی برای آن بیان آمده است در این باره به طور مشروح به بحث می‌پردازیم، زیرا مردم کمتر به حرمت و گناه غیبت توجه دارند، مرحوم شهید ثانی می‌فرماید: «بیشتر مردم برای اقامه نماز، روزه و بسیاری از عبادات و آنچه وسیله قرب مقام در نزد پروردگار می‌شود می‌کوشند و بسیاری از محرمات از قبیل زنا، شرب خمر و... را مرتکب نمی‌شوند و با این همه، بیشتر اوقات خود را در مجالس لهو و خوشگذرانی و سخنان بیهوده و... تلف می‌کنند و آبروی برادران دینی خود را می‌برند و آن را جزء گناهان به حساب نمی‌آورند؛ گویی از مؤاخذه خداوند متعال در ارتکاب این گونه اعمال بیمی ندارند». خلاصه این که بسیاری از مردم مرتکب غیبت می‌شوند و گویا آن را گناه نمی‌دانند و از این نکته غافلند که کارهای دیگری که انجام می‌دهند و حسناتی که کسب می‌کنند با یک غیبت تمام آن‌ها را از بین می‌برند.

هتک آبروی مسلمان بدتر از رباخواری است

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «در همی که انسان از ربا به دست می‌آورد گناهِش نزد خدا از سی و شش زنا بزرگ‌تر است و بالاترین ربا معامله کردن با آبروی مسلمان است». (۸۱) غیبت از زنا بدتر است جابر بن عبدالله و ابی سعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده‌اند که فرمود: «از غیبت پرهیزید که غیبت از زنا بدتر است، زیرا زنا کار ممکن است توبه کند و خدا توبه او را بپذیرد اما غیبت کننده مورد عفو قرار نخواهد گرفت مگر این که طرف از او راضی شود». (۸۲)

غیبت، به منزله خوردن گوشت مرده است

همان گونه که قرآن مجید غیبت کردن را مانند خوردن گوشت برادر مؤمن می‌داند در روایات نیز به این مطلب اشاره و تأکید شده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «دشنام دادن به مؤمن گناه و جنگیدن با او کفر و خوردن گوشت او [به وسیله غیبت معصیت است، و احترام مال مؤمن مانند احترام خون اوست». (۸۳) تأکید و تعبیر قرآن از غیبت به خوردن مردار انسان دلیل بر شدت و بزرگی این گناه است و این گونه تعبیر فقط درباره غیبت آمده است و چون طرف (غیبت شونده) حضور ندارد که از خود دفاع کند و در نتیجه آبرویش از میان می‌رود و شخصیتش در میان مردم له می‌شود، تشبیه به مرده شده است. زیرا اگر آبروی کسی در میان اجتماع بریزد هیچ چیز نمی‌تواند آن را جبران کند و در میان مردم برای همیشه سرافکننده است. از این رو، کسی که غیبت می‌کند مانند آن است که گوشت برادر مسلمان خود را با این که مرده است می‌خورد تا برای خود کسب حیثیت کند. مرحوم طبرسی در شأن نزول آیه شریفه «وَلَا يَعْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا» می‌نویسد: «این آیه درباره دو تن از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نازل شده است که از رفیق خود سلمان غیبت کردند. چون او را خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرستادند تا برایشان غذا بیاورد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم او را نزد اسامه بن زید که مسؤول [بیت المال] بود فرستاد تا غذا بگیرد. اسامه گفت چیزی ندارم که به تو بدهم. هنگامی که سلمان نزد آن دو برگشت گفتند چرا غذا نیاوردی؟ گفت خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رسیدم، و ایشان مرا نزد اسامه فرستاد و او گفت الان چیزی ندارم، به این جهت نتوانستم چیزی تهیه کنم. آن دو نفر گفتند: اسامه بخل ورزید و غذا نداد، و درباره سلمان گفتند: اگر او را به سراغ چاه سمیحه (۸۴) بفرستیم آب فروکش خواهد کرد و خشک خواهد شد. آنکه این دو نفر راه افتادند تا نزد اسامه بیایند و بررسی کنند که چرا اسامه به سلمان غذایی نداده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من آثار خوردن گوشت در دهان شما می‌بینم. گفتند: ما امروز گوشت نخورده‌ایم. فرمود: گوشت سلمان و اسامه را می‌خورید! [غیبت این دو را می‌کردید]. سپس این آیه نازل شد». (۸۵) روایات دیگری نیز رسیده که غیبت به منزله خوردن گوشت مسلمان مرده است. (۸۶) به هر حال، این تشبیه بی سابقه در قرآن و نیز تأکید روایات در توضیح مطلب، بیان کننده زشتی این عمل است که بدترین ظلم و ستم نسبت به برادر دینی است و در ننگین بودن این عمل همین بس که گرگ نسبت به گرگ این کار را انجام نمی‌دهد: و لیس الذئب یا کل لحم ذئب و یا کل بعضنا بعضا عیانا گرگ [با آن درندگی گوشت گرگ را نمی‌خورد، ولی بعضی از ما به طور علنی [گوشت بعضی دیگر را] به وسیله غیبت می‌خورد.

از بین رفتن اعمال نیک

غیبت اعمال نیک مؤمن را تباه می‌کند و از میان می‌برد. امام صادق علیه السلام فرمود: «غیبت کردن بر هر مسلمانی حرام است و همان گونه که آتش هیزم را می‌خورد، غیبت نیز کارهای نیک انسان را می‌خورد و از بین می‌برد». (۸۷) و در روایات آمده که ثواب اعمال غیبت کننده در نامه عمل غیبت شونده نوشته می‌شود. غیبت کننده از ولایت خدا بیرون است امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به منظور عیب جوئی و ریختن آبروی مؤمنی سخنی علیه او بگوید تا او را از چشم مردم بیندازد خداوند چنین کسی را از ولایت خودش بیرون و به ولایت شیطان می‌فرستد و شیطان او را نمی‌پذیرد». (۸۸)

غیبت دین انسان را نابود می‌کند

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: تأثیر غیبت در دین مسلمان از خوره در جسم او سریع‌تر است. (۸۹) و نیز فرمود: «همان گونه که شبان برگ درختان را می‌ریزد غیبت و سخن چینی نیز ایمان انسان را بی شاخ و برگ می‌کند». (۹۰)

کیفر غیبت

بی شک، کسی که مرتکب غیبت می‌شود در قیامت به عذاب سختی گرفتار خواهد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که در دنیا گوشت برادر خود را بخورد و غیبتش را بکند روز قیامت او را پیش کسی که غیبتش را کرده است می‌برند و به او می‌گویند همان گونه که در دنیا گوشت او را در حالی که زنده بود خوردی اکنون که مرده است نیز گوشت او را بخور. پس از گوشت مرده او می‌خورد و از ناراحتی روی در هم می‌کشد و فریاد می‌زند». (۹۱) و نیز از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود: «در شب معراج بر گروهی گذشتم که صورتهای خود را با ناخن‌های خویش می‌خراشیدند. از جبرئیل پرسیدم این‌ها چه کسانی هستند؟ گفت: کسانی که پشت سر مردم بدگویی می‌کنند و حیثیت و آبروی آنان را از بین می‌برند». (۹۲)

غیبت مانع قبولی اعمال

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در ضمن حدیثی فرمود: مأمورانی که مراقب اعمال انسان هستند عمل بنده‌ای را که مانند شعاع خورشید می‌درخشد به آسمان بالا می‌برند ولی فرشته‌ای که مأمور پذیرش و بالا بردن اعمال است می‌گوید: «... این عمل را به صورت صاحبش بنزید زیرا من از طرف پروردگار مأموریت یافته‌ام که نگذارم عمل غیبت کنندگان از من بگذرد و به سوی پروردگارم برود». (۹۳)

غیبت کننده از بهشت محروم است

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «بهشت بر سه کس حرام است: سخن چین، کسی که غیبت می‌کند و کسی که دائم الخمر باشد». (۹۴)

تذکر

غیبت کننده در صورتی که توبه کند و توبه‌اش پذیرفته شود باز هم آخرین کسی است که وارد بهشت خواهد شد: «خداوند به موسی بن عمران وحی فرستاد که غیبت کننده اگر توبه کند آخرین کسی است که داخل بهشت می‌شود، و اگر توبه نکند نخستین فردی است که داخل آتش می‌شود». (۹۵)

غیبت کننده حلال زاده نیست

در برخی از احادیث آمده است کسی که پشت سر افراد غیبت می‌کند و آبروی آنان را از بین می‌برد و از شخصیت آنان می‌کاهد حلال زاده نیست، چرا که اگر از راه حلال نطفه‌ای منعقد شود هرگز به این گناه آلوده نمی‌گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «دروغ گفته کسی که گمان می‌کند از حلال متولد شده با این که گوشت مردم را به وسیله غیبت می‌خورد زیرا غیبت خورش سگ‌های جهنم است». (۹۶) شاید مقصود از حلال زاده نبودن این حدیث تغذیه و تولد از غذاهای حرام است و احتمالاً این

خصیصه مربوط به کسانی است که کارشان همواره غیبت کردن و آزردن دیگران است و فعل مضارع (وَهُوَ يَأْكُلُ...) که بر استمرار دلالت دارد مؤید این احتمال است. واللّه اعلم.

غیبت کننده مؤمن نیست

در حدیث دیگری آمده است آن کس که پشت سر مسلمانی بدگویی کند ایمان ندارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در خطابه‌ای به مسلمانان فرمود: ای گروهی که تنها با زبان ایمان آورده‌اید ولی قلب تان ایمان نیاورده است! غیبت مسلمانان نکنید و در عیوب پنهانی شان به جست و جو نپردازید، زیرا کسی که در امور پنهانی برادر دینی خود جست و جو کند خداوند از اسرار او پرده بر می‌دارد و او را میان خانه‌اش رسوا می‌کند. (۹۷)

انواع غیبت

برخی تصور می‌کنند غیبت منحصر به زبان است، حال آن که از هر راهی که انسان نقص و عیب دیگری را بفهماند مانند گفتن، نوشتن، اشاره، کنایه، رمز، تقلید در راه رفتن و... تمام این‌ها غیبت و حرام است، همان گونه که در روایات به این مطلب تصریح شده است. عایشه می‌گوید: «زنی نزد ما آمد و هنگامی که بیرون رفت با دست خود اشاره کردم که این زن کوتاه قد است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: غیبت او کردی.» (۹۸) به هر حال، اگر کسی که نام شخص معینی را نبرد ولی به گونه‌ای سخن بگوید که شنوندگان از روی قراین و شواهد بفهمند که منظور گوینده کیست، این نیز غیبت است. پس، اگر کسی بخواهد در این گونه موارد گرفتار غیبت نشود باید شیوه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را در پیش گیرد که وقتی خلافتی را می‌دید، مردم را نصیحت می‌کرد و با عنوان کلی و به صورت جمع، بدون آن که اشاره به فرد معینی کند، می‌فرمود: «چه شده است که گروهی چنین کارهایی انجام می‌دهند؟» (۹۹) از عایشه نیز نقل شده است: «روش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم این بود که وقتی به آن حضرت خبر می‌رسید که فلان شخص سخن ناروایی می‌گوید، برای این که به او لطمه‌ای نزنند نام وی را نمی‌برد بلکه می‌فرمود: چرا کسانی چنین سخن می‌گویند؟» (۱۰۰)

حرمت استماع غیبت

همان طور که غیبت کردن حرام است گوش فرا دادن به غیبت نیز گناه و حرام است و در این مسأله هیچ گونه اختلافی در میان فقها و علمای اخلاق نیست. مرحوم صاحب جواهر و مرحوم شیخ انصاری و حضرت امام خمینی - رضوان الله علیه - فرموده‌اند: «گوش فرا دادن به غیبت حرام است و در حرمت آن هیچ گونه اختلافی نیست.» (۱۰۱) در کتاب مفتاح الکرامه می‌گوید: «حرمت استماع غیبت بحدی روشن است که اکثر فقها به وضوح آن بسنده کرده و از آن ذکری به میان نیاورده‌اند.» (۱۰۲)

روایات و حرمت استماع غیبت

در این باره به احادیثی استناد شده که برخی از آن‌ها را نقل می‌کنیم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «شنونده غیبت یکی از دو غیبت کننده است (یعنی مستمع غیبت مانند غیبت کننده است).» (۱۰۳) و در نقل دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمده است: «کسی که به غیبت گوش فرا دهد یکی از دو غیبت کننده است.» (۱۰۴) یعنی: در مجلس غیبت، دو غیبت کننده وجود دارند: گوینده و شنونده که هر دو شریک در گناه غیبت هستند. از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است: «غیبت کردن مسلمان به منزله کفر و شنیدن آن و راضی بودن به غیبت به منزله شرک است.» (۱۰۵)

ردّ غیبت و دفاع از برادر دینی

در مسأله غیبت چهار تکلیف وجود دارد: ۱. حرمت غیبت ۲. حرمت گوش کردن به آن ۳. نهی از منکر ۴. دفاع از حیثیت برادر مؤمن و حفظ آبروی او. یعنی: در مورد غیبت علاوه بر لزوم نهی از منکر و جلوگیری از وقوع جرم (به طور مطلق) ردّ غیبت و دفاع از آبروی برادر دینی واجب است. به عبارت دیگر، هر چند گوش نکردن غیبت و بی‌اعتنایی به سخنان غیبت کننده به عنوان یکی از مصادیق نهی از منکر واجب است اما این مقدار کافی نیست بلکه بر هر فرد لازم است که از برادران دینی خود دفاع کند و در حفظ آبروی آن‌ها بکوشد. یعنی بر هر مسلمانی لازم است انتقادهای و عیب‌هایی را که به برادر دینی اش وارد می‌شود با توجیه صحیح و خداپسندانه دفع کند و زمینه رشد شایعه پراکنی‌ها و اشاعه فحشاء را از بین ببرد تا دیگر کسی جرأت نکند بدون حساب و کتاب درباره مؤمنان به شایعه سازی پردازد و حیثیت آن‌ها در معرض تهمت و افترا و غیبت قرار دهد؛ زیرا خداوند عزیز و مهربان عزّت و عظمت و سربلندی مؤمنان را می‌خواهد و عواملی که این ارزش‌ها را تهدید می‌کند دشمن می‌دارد و بدین جهت دستور داده است که مسلمانان با ایمان در برابر این گونه عوامل مخرب بی‌تفاوت نباشند و با شکستن سکوت به هیچ کس اجازه ندهند که با شایعه سازی و اشاعه فحشاء و غیبت، محیط زیست اجتماعی را آلوده و حیثیت مؤمنان را لکه‌دار کند و با شایعات بی‌اساس، اعتماد عمومی را متزلزل سازد. بعضی گمان کرده‌اند که ردّ غیبت همان نهی از منکر است که همه ملزمند در تمام موارد گناه از وقوع جرم و تکرار گناه جلوگیری کنند؛ ولی چنان که گفته شد مسأله ردّ غیبت از مقوله دیگر و برتر از آنست یعنی تنها جلوگیری و نهی از غیبت کافی نیست بلکه باید کاری کرد تا آب رفته به جوی باز گردد و از شخص غیبت شده اعاده حیثیت شود.

آثار مثبت ردّ غیبت

نصرت دنیا و آخرت «کسی که نزد او از برادر دینی اش غیبت شود و در صورت امکان به یاری او برخیزد خدای تعالی در دنیا و آخرت او را یاری خواهد کرد». (۱۰۶) عدد هزار ظاهراً کنایه از کثرت است. دفع بلا یا او پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است: «کسی که در مجلسی غیبت برادر خود را بشنود و در مقام ردّ آن برآید و از او دفاع کند خداوند هزار نوع از شرور دنیا و آخرت را از او دور خواهد ساخت». (۱۰۷) رفتن به بهشت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که از آبروی برادر مسلمان خود دفاع کند بهشت بر او واجب می‌شود». (۱۰۸)

آثار منفی رد نکردن غیبت

خواری دنیا و آخرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ضمن حدیثی فرمود: «... کسی که در حضور او از برادر دینی اش غیبت می‌شود و او می‌تواند دفاع کند ولی یاری اش نکند خداوند او را در دنیا و آخرت به حال خود وا می‌گذارد [و او را خوار می‌کند]». (۱۰۹)

گناه هفتاد برابر

مرحوم شیخ صدوق در ضمن حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که بتواند غیبت برادر خود را رد کند و کوتاهی ورزد گناه او هفتاد برابر شخص غیبت کننده است». (۱۱۰) مرحوم شیخ انصاری پس از ذکر این روایت می‌فرماید: «شاید علت افزایش گناه مستمع در این مورد به خاطر آن است که سکوت او موجب تجرّی و جرأت غیبت کننده می‌شود و در نتیجه او را در ارتکاب مجدد غیبت و دیگر گناهان تشویق می‌کند». (۱۱۱) به نظر نویسنده علت افزایش

گناه مستمع در صورت سکوت و عدم ردّ غیبت - علاوه بر آن چه شیخ فرموده - آن است که سکوت او در این گونه موارد زمینه را برای شایعه پراکنی‌ها و هتک حرمت‌ها فراهم و اذهان مردم را نسبت به یکدیگر بدبین می‌سازد و باعث سلب اعتماد عمومی می‌شود و چه بسا اشخاص مفید و خدمتگزاری که در اثر این شایعات بی‌اساس مظلومانه از صحنه کنار رفته‌اند و کسی از آن‌ها دفاع نکرده است و در حقیقت عدم دفاع از کسانی که آماج تهمت‌ها و غیبت‌ها قرار می‌گیرند جامعه را به ناامیدی و خدمتگزاران صدیق را به سرخوردگی سوق می‌دهد. در چنین صورتی دیگر نهی از منکر به تنهایی نمی‌تواند حقوق این گونه مظلومان را استیفاء کند بلکه علاوه بر نهی از منکر مطالبی که در اثر غیبت و تهمت به شخص نسبت داده شده باید رد شود؛ یعنی با توجیه صحیح و دفاع درست و منطقی باید تصوّرات و خاطرات نادرست را از دل‌ها زدود و بدبینی‌ها را به خوش بینی تبدیل کرد و از شخص غیبت شده اعاده حیثیت نمود.

سرچشمه غیبت

حال که با بررسی و مطالعه آیات و روایات به بزرگی وزشتی این گناه پی بردیم و به عواقب و آثار شوم و ناپسند آن واقف شدیم جا دارد که علل و عوامل این بیماری را جست و جو کنیم تا بتوانیم در معالجه آن اقدامی اساسی و ریشه‌ای معمول داریم.

سوء ظن و تجسس

توضیح

از قرآن مجید استفاده می‌شود که از مهمترین عوامل این گناه، سوء ظن و تجسس در احوال و اسرار مردم است. کسی که با سوء ظن با دیگران برخورد می‌کند و همواره در خصوصیات و اسرار مردم به جست و جو می‌پردازد قهراً به بیماری غیبت مبتلا می‌شود. اگر بخواهیم دچار این بلائی عظیم نشویم باید راهی را انتخاب کنیم که خداوند به ما نشان داده است آنجا که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است و هرگز [در کار دیگران تجسس نکنید...].» (۱۱۲) اگر می‌خواهید غیبت نکنید باید سوء ظن نداشته باشید و چنان چه بخواهید گرفتار سوء ظن نشوید باید در امور مردم جست و جو نکنید؛ زیرا سوء ظن و تجسس در یکدیگر تأثیر متقابل دارند: گاهی تجسس باعث سوء ظن و گاهی سوء ظن منشأ تجسس می‌شود. بنابراین باید از هر دو احتراز کرد. در روایات نیز از تجسس نهی شده است که برای نمونه به یک حدیث بسنده می‌کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در ضمن حدیثی فرمود: «تجسس و تجسس نکنید و در صدد کشف عیوب مردم بر نیایید و نسبت به هم حسد و کینه نورزید و از یکدیگر روی بر نگردانید، و ای بندگان خدا با هم برادر باشید.» (۱۱۳) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هرگاه به کسی بدگمان شدی آن را تصدیق مکن یعنی به صرف گمان چیزی را باور مدار.» (۱۱۴) در این جا ذکر این نکته لازم است که تمام گمان‌های بد، گناه و حرام نیست زیرا پاره‌ای از گمان‌ها به صورت خاطرات زودگذر در برخورد با حوادث بدون اختیار در ذهن انسان وارد می‌شود. این گونه خاطرات قهری را نمی‌توان گناه دانست مگر آن که در پیدایش مقدمات آن اراده شخص دخالت داشته باشد و یا در مقام عمل به گمان خود ترتیب اثر دهد. ترتیب اثر عملی عبارت است از این که انسان گمان خود را به عنوان واقعیت مسلم تلقی کرده و آثار واقع را بر آن بار کند. مثلاً ظن خود را به صورت خبر قطعی بازگو نماید و یا دیگران را به صرف گمان، متهم و محکوم سازد. بدیهی است نتیجه این گونه برخورد جز تهمت و غیبت و هتک آبرو و تضييع حقوق افراد و جامعه چیز دیگری نمی‌تواند باشد. چه بسیار آبروها و استعدادها و لیاقت‌ها که در اثر یک سوء ظن جزئی و بی‌اساس بر باد رفت و مردم را از نتایج سرمایه‌های اجتماعی و الهی محروم ساخت با این که همه

می‌دانیم آبرو حیثیت مسلمانان محترم است و چه بسا مطالب قطعی که بدون مجوز شرعی نمی‌شود اظهار کرد چه برسد به مطالب ظنی و حدسی که هیچ‌گونه سند شرعی و عقلایی ندارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «خداوند خون و مال و آبروی مسلمان را محترم شمرده و سوء ظن به مسلمانان را تحریم فرموده است» (۱۱۵)

اصل صحت

از آن جا که بدگمانی اعتماد عمومی را متزلزل و دل‌ها را آشفته می‌کند، شریعت مقدسه برای خنثی کردن آن پادزهری به نام «اصالة الصحة» مقرر داشته که در کلیه مراحل زندگی باید به کار گرفته شود. یعنی انسان باید اعمال مؤمنان را حمل بر صحت کرده و تا می‌تواند کار آنان را به خوبی توجیه و تحلیل کند مگر آن که تمام راه‌ها برای توجیه بسته باشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اعمال برادرت را بر بهترین وجه حمل کن مگر آن که حجت و دلیلی برای تو پیدا شود که راه توجیه را بر تو ببندد و هرگز نسبت به سخنی که از برادر مسلمانان صادر شده است بدگمان مباش در صورتی که می‌توانی محمل نیکی برای آن بیابی» (۱۱۶). چنان که خصلت بدگمانی بسیار زشت و ناپسند است در مقابل، خوش گمانی از صفات نیک و از مکارم اخلاق مؤمن است. اخلاق اسلامی ما را به داشتن حسن ظن نسبت به دیگران ترغیب می‌کند و سلامت روح را با این حس تضمین می‌نماید و زندگی اجتماعی را بر این اساس استوار می‌سازد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «لَوْ لَا إِذِ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ» (۱۱۷) این آیه در قضیه افک که منافقان، عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را متهم کردند نازل شد. خداوند در برابر این شایعه، مسلمانان را خطاب قرار داده و می‌گوید: «چرا آن هنگامی که آن بهتان را شنیدید مردان و زنان مؤمن نسبت به یکدیگر گمان نیک نبردند و نگفتند که این شایعه یک دروغ‌پردازی آشکار است؟» یعنی: به جای سوء ظن، می‌باید با حسن ظن و اعتماد عمومی نسبت به زنان و مردان مسلمان، شایعه‌سازان را محکوم می‌ساختید و گفته آنان را صریحاً و قاطعانه تکذیب می‌کردید تا دیگر جایی برای شایعه‌پردازی باقی نماند و آبروی مسلمانان حفظ شود.

روایات و مفاسد سوء ظن

در اینجا مناسب است به پاره‌ای از احادیث اشاره کنیم تا بهتر معلوم شود که سوء ظن تا چه اندازه خطرناک است و چه زیان‌هایی (اجتماعی، فردی و معنوی) به بار می‌آورد و شاید با توجه به این گونه مفاسد زیانبار، بیماری‌های خود را بشناسیم و هر چه زودتر درصدد بهبود و اصلاح آن برآیم. (ان شاء الله تعالی).

زیان‌های فردی سوء ظن

گوشه‌گیری از زیان‌ها فردی سوء ظن این است که شخص بدگمان به دلیل نگرانی و عدم اعتماد به مردم، همیشه در رنج و ناراحتی بسر می‌برد و دیگر کسی را شایسته معاشرت نمی‌یابد و در اثر این نگرانی و بدگمانی راهی و چاره‌ای جز گوشه‌نشینی و دوری از مردم ندارند. حضرت علی علیه السلام فرمود: «کسی که بدبین است از همه وحشت دارد» (۱۱۸)

سوء ظن غیبت قلبی است

گمان بد، خود نوعی «غیبت قلبی» است. علمای اخلاق سوء ظن را از مصادیق غیبت قلب می‌دانند، به این معنی که اگر انسان در دل و ضمیر خود نسبت به برادر مسلمانش بدبین شد در دل از او غیبت کرده است و همان گونه که در بحث «گناه و آثار سوء آن» یاد آور شدیم از دیدگاه دین مقدس اسلام، فکر گناه نیز ناپسند است. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «کسی که زیاد درباره گناهان فکر

کند گناهان او را به سوی خود می‌کشند» (۱۱۹). یعنی همان گونه که فکر گناه صفای روح انسان را از میان می‌برد. سوء ظن نیز این گونه است، زیرا کسی که نسبت به برادران دینی خود بدگمان شد و به این بدبینی ترتیب اثر داد - یعنی در دل آن را پی‌گیری کرد و پرورش داد - سوء ظن او منتهی به غیبت قلبی می‌شود که علمای اخلاق از آن تعبیر به «عقد القلب» کرده‌اند و عقد قلب مقدمه غیبت زبانی، تهمت، سخن چینی، سعایت و بسیاری از گناهان دیگر می‌باشد.

زیان‌های اجتماعی سوء ظن

گسستن رشته الفت

از زیان بارترین نتایج سوء ظن این است که رشته الفت و مودت مردم را از هم می‌گسلد و موجب تفرقه و جدایی می‌شود. حضرت علی علیه السلام فرمود: «بر هر کس بدگمانی غلبه کند هر گونه صلح و صفا میان او و دوستانش از بین می‌رود» (۱۲۰).

سوء ظن بدترین گناه و زشت‌ترین ستم

در حدیث دیگری از آن امام بزرگوار می‌خوانیم: «بدگمانی نسبت به انسان نیکوکار [و بی‌گناه] بدترین گناه و زشت‌ترین ستم است» (۱۲۱). نکته بسیار مهم در تفکیک موارد هر چند از مطالب گذشته برداشت می‌شود که اساس زندگی اجتماعی بر اعتماد عمومی و حسن ظن استوار است ولی نباید فراموش کرد که حسن ظن در شرایطی درست است که در جامعه صلاح بر فساد غالب باشد؛ ولی در اجتماعی که اکثر افراد آن اهل فسادند - یعنی فساد بر صلاح غلبه دارد - خوش بینی و حمل بر صحت بی‌مورد است. در این گونه جوامع باید با احتیاط و دقت برخورد کرد و چنان چه بدون اتکا به محمل قابل قبول و معتبر، کارهای مردم را توجیه و تصحیح کنیم خود را فریب داده‌ایم. در این مورد از امیرمؤمنان و امام هادی علیهما السلام بیاناتی داریم که می‌خوانید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «هنگامی که صلاح و نیکی بر اوضاع زمانه و مردم حاکم باشد در چنین شرایطی اگر کسی گمان بد به دیگری ببرد که از او گناهی آشکار نشده است بی‌تردید به او ستم کرده است؛ اما هنگامی که فساد بر زمان و اهل آن فراگیر شود هر کس به دیگری گمان خوب داشته باشد قطعاً خود را فریب داده است» (۱۲۲). و از امام هادی علیه السلام نیز آمده است: «هنگامی که عدالت بر جور و ستم غالب باشد حرام است به کسی سوء ظن ببری مگر آن که بدانی که فلان کار زشت را انجام داده است، و زمانی که جور و ستم بیش از عدل و داد باشد کسی حق ندارد به دیگری گمان خوب ببرد مگر در صورتی که خوبی وی کاملاً مشهود و آشکار باشد» (۱۲۳). البته باید دانست که در زمان غلبه فساد بر صلاح، گرچه خوش بینی ساده اندیشی است ولی بدگمانی نیز روا نمی‌باشد. به عبارت دیگر، در این گونه شرایط هر چند نمی‌توان بدون دلیل به مردم اعتماد کرد ولی به صورت ظن و گمان نیز نمی‌توان کسی را محکوم ساخت، که فرمود: «... إِنَّ الظَّنَّ لَا يُعْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (۱۲۴). ... مظنه و گمان به هیچ وجه جای حق و حقیقت را نمی‌گیرد. پس، در این گونه موارد بایستی با احتیاط و حزم گام برداشت چه در مقام قضاوت و داوری و چه در مقام اعتماد به مردم، و خلاصه بدون تحقیق و بررسی هیچ گونه اقدامی نفیاً و اثباتاً درست نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «داوری با استناد و اتکا به ظن و گمان از عدالت به دور است» (۱۲۵).

راه درمان غیبت

اشاره

برای درمان هر بیماری وجود سه عنصر اساسی لازم است: ۱. احساس درد و ناراحتی ۲. شناخت علل و عوامل بیماری ۳. طریق

درمان اکنون با اعتراف به این که غیبت، از گناهان کبیره و از بیماری‌های خطرناک اخلاقی است نخست باید عوامل به وجود آورنده این بیماری را شناخت تا ضمن مبارزه با علت، معلول را از میان برداشت. بدیهی است بهترین راه برای از میان بردن معلول مبارزه با علت است. علل و عوامل غیبت فراوان است در این زمینه در کتاب‌های اخلاق مطالب گسترده و مفیدی دیده می‌شود که ما به تناسب بحث قسمتی از آن را به اضافه بعضی از توضیحات بازگو می‌کنیم. قبل از ورود در بحث سه نکته مهم، که در واقع به منزله پشتوانه و ضمانت اجرای مباحث آینده است، اشاره می‌کنیم:

الف) پشتوانه اعتقادی و ایمان

مهم‌ترین عاملی که در مبارزه با عوامل فساد و بیماری‌های روحی و نفسانی مؤثر و کارساز است عنصر ایمان است: ایمان به خدا و روز حساب. بدیهی است کسی که به خداوند متعال و روز جزا واقعاً ایمان داشته باشد کمتر مرتکب گناه کبیره به ویژه گناهی مانند تهمت و غیبت می‌شود. چگونه ممکن است کسی به حساب و کتاب و پاداش معتقد باشد و از ارتکاب گناه پروا نداشته باشد؟ مگر آنان که به زبان اسلام آورده و قلباً مؤمن نیستند، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...» (۱۲۶) عرب‌های صحرائین گفتند ما ایمان آورده‌ایم. به آن‌ها بگو: شما ایمان نیاورده‌اید ولی بگویید اسلام آورده‌ایم [یعنی ظاهراً تسلیم شده‌اید]. اما هنوز ایمان در قلب شما وارد نشده است... و در جای دیگر می‌فرماید: «... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ...» (۱۲۷) ... به زبان چیزهایی را می‌گویند که در دل به آن اعتقاد ندارند...

ب) یاد خدا

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر سلامت خود را می‌خواهی به یاد آفریدگار باش نه به یاد مخلوق و آفریده، تا یاد او برای تو مایه عبرت و مانع از غیبت باشد و به جای گناه، ثواب نصیبت شود.» (۱۲۸) و امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «ذکر خدا داروی بیماری دل‌ها است.» (۱۲۹)

ج) خود آگاهی، انتقاد پذیری یا انتقاد از خود

کسی که به عیوب خود واقف و معترف باشد هرگز درصدد عیب جویی دیگران بر نمی‌آید. خود خواهی و خودپسندی است که انسان را مغرور ساخته و به کنکاش در عیوب مردم وا می‌دارد. آری، انسانی که خود را سراپا عیب و نقص می‌بیند شرم دارد از این که دیگران را به خاطر همان عیوب سرزنش کند، چنان که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «خوشا به حال کسی که عیب خودش او را از عیوب مردم باز دارد.» (۱۳۰)

علل و انگیزه‌های غیبت

اشاره

اشاره

اما عوامل و انگیزه‌هایی که شخص را به غیبت وا می‌دارند عبارتند از:

۱. همرنگی با دوستان

یکی از انگیزه‌های غیبت موافقت با دوستان و همنشینان است. برخی از مردم تصور می‌کنند حسن معاشرت و اخلاق خوب آن است که انسان به گونه‌ای رفتار کند که هیچ کس از او آزرده نشود، و حال آن که این گونه برخورد نوعی نفاق و بی تفاوتی در برابر مسؤولیت‌ها است. کسانی می‌خواهند تمام اقشار مردم از آن‌ها راضی باشند و در دوران عمر خود هیچ دشمنی نداشته باشند در واقع افرادی چند چهره هستند که از فضایل انسانی و اخلاقی بهره‌ای نبرده و مزه ایمان و اخلاق را نچشیده‌اند. اقشار مردم از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام حضرت علی علیه السلام مردم را به سه گروه تقسیم می‌کند و می‌فرماید: مردم سه گروهند: ۱. علمای ربّانی ۲. دانشجویانی که در راه نجات خویش دنبال تحصیل علم هستند. ۳. احمقان بی سر و پایی که به دنبال هر صدایی می‌روند و با هر بادی می‌جنبند. اینان نور علم را فرا راه خویش قرار نداده و به ستون محکمی پناه نبرده‌اند... (۱۳۱) خلاصه کلام، بسیاری از مردم از گروه سوم اند. اینان برای این که رضایت دوستان خویش را جلب کنند همرنگ جماعت می‌شوند و به عیب جویی از دیگران می‌پردازند تا دوستان را از خود راضی کنند هر چند جلب رضایت آن‌ها موجب غضب و سخط پروردگار متعال باشد. مرحوم فیض کاشانی رحمه الله علیه در این باره می‌فرماید: «ای کسی که برای جلب موافقت دیگران و هماهنگ شدن با آنان غیبت می‌کند! بدان که اگر بخواهی رضای مخلوق را [به وسیله غیبت دیگران] جلب کنی خدا بر تو غضب می‌کند. و چگونه راضی می‌شوی و به خود می‌پسندی که دیگران را احترام کنی و رضایت آنان را به دست آوری ولی مولا- و خدای خود را تحقیر کنی و به خاطر رضایت مردم رضای او را رها سازی و دستور او را نادیده بگیری؟ مگر این که [ادّعا کنی] خشم تو برای خدا است. ولی [بر فرض که چنین باشد] باز این سبب نمی‌شود که شخص مورد غضب خود را با بدی یاد کنی بلکه سزاوار است بر کسانی که غیبت می‌کنند غضب کنی، زیرا آنان به وسیله زشت‌ترین و بدترین گناه [که همان غیبت است خدا را معصیت می‌کنند و موجبات سخط پروردگار را فراهم می‌آورند].» (۱۳۲) بنابراین، کسانی که در هر محفل و مجلسی شرکت می‌کنند و از گفتن هر سخنی پروا ندارند، در آتش دوزخ معدّب خواهند بود و آن‌ها که می‌خواهند از عذاب الهی نجات یابند باید از معاشرت با افراد ناباب و ستیزه جو که همواره از مؤمنان غیبت می‌کنند و (در واقع آیات و احکام خدا را نادیده گرفته و آن را به مسخره می‌گیرند) خود داری کنند؛ چرا که قرآن مجید می‌فرماید: «... وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (۱۳۳) ... بندگی خدای رحمان هنگامی که به مجالس لغو و هرزگی می‌گذرند با کرامت و بزرگواری از آن عبور می‌کنند.

۲. تنزیه نفس

یکی دیگر از عوامل غیبت، تنزیه نفس است؛ یعنی انسان در مقام تبرئه خود از نسبت‌هایی که به او داده شده است پای دیگران را به میان می‌کشد، چه آن که مستقلاً گناه را به دیگری نسبت دهد یا آن که وی را در آن شریک خود سازد. در هر حال، برای این که دامن خویش را از اتهام پاک کند نام دیگران را به میان می‌آورد و مستقلاً یا اشتراکاً آن‌ها را گناه کار معرفی می‌کند. برای مثال می‌گوید این گناه، کار فلانی است، یا می‌گوید این گناه منحصر به من نیست، فلانی هم چنین کاری را انجام داده است. این گونه برخورد ناشی از جهل و بی‌تقوایی است، زیرا جایز نیست برای تبرئه خویش دیگری را متهم ساخت یا از او غیبت کرد. بر فرض که عامل اصلی دیگری باشد، چه ضرورت دارد که سرّ او را فاش کنیم و آبروی او را بریزیم؟ بر فرض که انسان واقعاً مرتکب گناه و خیانت نشده باشد، در مقام تبرئه خود می‌تواند نسبت‌ها و اتهامات وارده را از خود نفی کند نه این که پای دیگران را به میان بکشد. از این رو مرحوم فیض می‌فرماید: کسی که به این انگیزه غیبت می‌کند باید بداند که خدا را به خشم می‌آورد و گناه کسی که خدا را به خشم آورد بسی سخت‌تر و سنگین‌تر از گناه کسی است که مخلوق را به غضب آورد. آن کس که غیبت می‌کند به طور یقین موجبات خشم خدا را فراهم می‌سازد و با این همه نمی‌داند که آیا مردم از او راضی هستند یا نه. در نتیجه به توهم این که مردم از

او راضی شوند بار گناه را از دوش خود برداشته و بر دوش دیگری می‌گذارد و به حسب ظاهر در دنیا خود را خلاص می‌کند، اما در آخرت خویشتن را به هلاکت ابدی دچار می‌سازد و این نهایت درجه جهل و نادانی است، و تیره‌بخت آن که به خاطر خشنودی دوستان آخرت خود را تباه کند. (۱۳۴) پس هیچ‌گاه انسان نباید به بهانه این که دیگران فلان کار حرام را انجام داده اند کار زشت خویش را توجیه کند و بگوید من تنها نیستم که این معصیت را مرتکب شده‌ام. این گونه عذرها نزد خدا پذیرفته نیست.

۳. مباهات

برخی دیگر از مردم به خاطر مباهات و فخر فروشی دچار به غیبت می‌شوند؛ یعنی برای این که اظهار وجود کنند و فضل و کمال خود را به رخ دیگران بکشند دیگران را کوچک می‌شمارند و از آنان بدگویی می‌کنند و با گفتن جملاتی از این قبیل که فلان کس چیزی نمی‌داند و چنین و چنان است با این هدف و انگیزه که خود را از او بهتر معرفی کند، به گفتن عیوب وی می‌پردازد، ولی از این نکته غفلت دارد که این گونه برخورد علاوه بر این که نظر مردم را جلب نمی‌کند ممکن است عقیده آن‌ها را نیز نسبت به او سست کند. این بیماری (خودستایی و فخر فروشی) عامل بسیاری از گناهان کبیره می‌تواند باشد که یکی از آن‌ها غیبت است. از این رو قرآن کریم و ائمه معصومین علیهم السلام شدیداً با آن برخورد کرده و آن را مورد نکوهش قرار داده‌اند که به طور اختصار به چند مورد اشاره می‌کنیم. خودستایی از نظر قرآن قرآن کریم دستور می‌دهد هیچ‌گاه انسان نباید خود را تزکیه و از دیگران بدگویی کند، زیرا هیچ کس از درون دیگران باخبر نیست، آنجا که می‌فرماید: «... فَلَا تَزُكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى» (۱۳۵). خودستایی نکنید چرا که او پرهیزکاران را بهتر می‌شناسد. و در جای دیگر می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» (۱۳۶) آیا ندیدی آن‌هایی را که خودستایی می‌کنند؟ [این خودستایی‌ها ارزش ندارد] بلکه خدا هر کس را که بخواهد می‌ستاید و کمترین ستمی به آن‌ها نخواهد شد. پس انسان باید از خودستایی و تزکیه نفس پرهیزد و هیچ‌گاه خود را از عیوب و نقایص پاک و منزّه نشمارد، که این، کار شیطان و شیوه متکبران و نابخردان است. خودستایی در روایات در احادیث اسلامی نیز از خودستایی به طور جدی مذمت شده است که به چند مورد اشاره می‌کنیم. حضرت علی علیه السلام متقین را این گونه توصیف می‌کند: «... [پرهیزکاران از اعمال خویش به اندک خشنود نیستند و اعمال فراوان خود را زیاد نمی‌بینند. آنان خویشتن را متهم می‌کنند و از کردار خود بی‌مناکند] که مبدا مورد قبول خداوند نباشد. هرگاه یکی از آن‌ها ستوده شود، از آنچه درباره‌اش می‌گویند در هراس است و پیش خود می‌گوید: من از دیگران نسبت به خود داناترم و پروردگرم به اعمالم از من آگاه‌تر است. پروردگارا! مرا بهتر از آن چه آن‌ها گمان می‌کنند قرار ده و گناहانی را که نمی‌دانند ببامرز!...» (۱۳۷) و در ضمن نامه‌ای که به معاویه بن ابی سفیان نوشت، می‌فرماید: «... اگر نه این بود که خداوند نهی کرده است از خودستایی فضایل فراوانی را [درباره خود] برمی‌شمردم که قلوب مؤمنان با آن سابقه آشنایی دارد و گوش شنوندگان با آن بیگانه نمی‌باشد...» (۱۳۸)

۴. حسد

از جمله عوامل غیبت حسد است و برای درمان آن انسان باید درباره عظمت این گناه قدری بیندیشد، چون کسی که به این انگیزه غیبت می‌کند در واقع مرتکب دو گناه شده و دو عذاب یک‌جا برای خود می‌خرد: یکی عذاب حسد و دیگری عذاب غیبت، که هر دو از گناهان کبیره‌اند. انسان حسود به خاطر این که خدا به دیگری نعمتی را ارزانی داشته است حسادت می‌ورزد که این حسادت موجب عذاب روحی اوست و این عذاب در دنیا به پایان نمی‌رسد بلکه عذاب آخرت نیز بر او افزوده می‌گردد و در نتیجه در دنیا و آخرت زیان‌کار می‌شود؛ چون مقصود حسود از غیبت کردن این است که محسود را از بین ببرد ولی در حقیقت خود را فانی و نابود کرده است، برای این که حسنات و کارهای نیکی که انجام داده همه را به عنوان هدیه برای کسی می‌فرستد که از او

غیبت کرده است.

۵. سخریه و استهزاء

عامل دیگر غیبت سخریه و استهزاء است (که در این باره به تفصیل بحث خواهیم کرد. در کیفیت درمان این مرض روحی صاحب المحجّه البيضاء می‌فرماید: مقصود تو از استهزاء این است که دیگری را در نظر مردم خوار کنی و حال آن که خود را نزد خدا و فرشتگان و پیامبران ذلیل و خوار کرده‌ای و اگر لحظه‌ای درباره حسرت روز قیامت و به سرافکنندگی و شرمساری روز محشر بیندیشی و رسوایی آن روز را به یادآوری که باید گناه کسانی را که مسخره کرده‌ای بر دوش نهی و وزر و بال آن‌ها را به گردن گیری و عذاب آن‌ها را تحمل کنی و به سوی جهنم رانده شوی (اگر در این باره تفکر کنی) بی‌تردید این فکر تو را از مسخره کردن دیگران و خوار نمودن آنان باز می‌دارد. هنگامی که کسی را مسخره می‌کنی تا دیگران بر او بخندند، اگر دقت کنی پس از تأمل درخواهی یافت که تو خود سزاوارتر از دیگرانی که مسخره‌ات کنند و به حالت بخندند و بدان که اگر امروز مسلمانی را نزد چند نفر مسخره می‌کنی روز قیامت در انظار همه مردم مسخره خواهی شد.

۶. تظاهر به دلسوزی و ترخم

گاهی انسان به عنوان ترخم و دلسوزی گرفتار غیبت می‌شود. البته دلسوزی برای کسی که به گناه آلوده شده در صورتی که برای خدا باشد بسیار پسندیده است، لکن چه بسا دلسوزی که از روی حسد و بدخواهی و تحقیر است به صورت دلسوزی و خیرخواهی اظهار می‌شود. در این گونه موارد شخص غیبت کننده حسّ حسادت و انتقام خود را به عنوان ترخم اشباع می‌کند و ممکن است امر بر خود او نیز مشتبه شده باشد، اما اگر دقت شود معلوم می‌گردد که انگیزه اصلی دلسوزی نیست. برای مثال می‌گوید بیچاره فلانی سخت گرفتار و آلوده شده است، خدا ان شاء الله نجاتش دهد. در این موارد به صورت دعا و اظهارت محبت مرتکب غیبت شده که خود نوعی ریا و نفاق است. در این جا محرک اصلی در سخن گفتن، شیطان است که به بهانه دلسوزی انسان را وادار به غیبت می‌کند و در نتیجه اجر و پاداش او را از بین می‌برد. عوامل دیگری نیز برای غیبت وجود دارد که جهت رعایت اختصار از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنیم و در بحث گناهان بر بعضی از آن‌ها اشارت خواهیم کرد.

کفّاره غیبت

کفّاره یعنی عملی که آثار جرم و گناه را از بین می‌برد و زمینه آمرزش و عفو پروردگار را فراهم می‌سازد و طبیعی است که کفّاره هر گناه متناسب با آن گناه خواهد بود. غیبت از گناهانی است که دارای دو اثر منفی است: ۱. سرکشی و طغیان در برابر دستور الهی. ۲. ناراحت کردن و آزرده خاطر ساختن یک یا چند نفر از بندگان خدا. بنابراین، برای از بین بردن این آثار باید چاره‌ای اندیشید و جریمه‌ای متناسب پرداخت و از آن جهت که انسان از دستور خدا تخلف و سرپیچی کرده است باید زمینه عفو و بخشش الهی را فراهم آورد و از آن نظر که تجاوز به حدود و حقوق مردم کرده است باید آن‌ها را راضی کند، زیرا تا آن‌ها راضی نشوند خداوند متعال نیز راضی نخواهد شد. و اکنون در این باره به طور مبسوط بحث می‌کنیم. مرحوم فیض کاشانی درباره کفّاره غیبت و این که انسان چه باید بکند تا از گناهانی که مرتکب شده پاک شود می‌فرماید: «کسی که غیبت کرده است باید با پشیمانی و ندامت توبه کند و برای کارهایی که انجام داده (غیبت‌هایی که کرده) تأسف بخورد تا از عهده حق‌بیرون رود؛ سپس نزد کسی برود که غیبت او را کرده است و از وی حلیت بطلبد و بدین طریق از زیر بار گناه غیبت او خارج شود». (۱۳۹) سپس می‌فرماید: «کسی که می‌خواهد حلیت بطلبد باید نسبت به کارهایی که انجام داده محزون و متأسف باشد و در واقع از کرده خود

پشیمان گردد، نه این که مانند افراد ریاکار تنها اظهار ندامت کند؛ زیرا شخص دو رو و ریاکار برای این که خود را با ورع و متقی جلوه دهد اظهار ندامت می‌کند در حالی که در باطن از کرده خود پشیمان نیست و در حقیقت کسی که این گونه توبه کند گناه دیگری [گناه ریا] بر گناهان خود افزوده است...» (۱۴۰) نکته‌ای مهم و ارزنده نکته مهمی که قابل بررسی است و باید آن را یادآور شویم این است که هر انسانی مرتکب یک نوع گناه و معصیت می‌شود و هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که عمل خلافی مرتکب نشده است. پس تمام افراد بشر گناه کارند (جز معصومین علیهم السلام). ولی از سوی دیگر، خدای متعال راه توبه و برگشت را به روی انسان‌ها گشوده است و آنان می‌توانند با توبه و استغفار، گناهان گذشته خود را جبران کنند و پس از توبه و انابه به سوی پروردگار، دیگر بار راه تقوا و عبادت را پیش گیرند.

تهمت و بهتان

توضیح

تهمت آن است که چیزی را دیگری انجام نداده و در او نیست به وی نسبت بدهی که گناهی از گناه غیبت بیشتر است.

گناه آشکار

قرآن مجید درباره بهتان تعبیر به گناه آشکار می‌کند و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيٍ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ اِخْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» (۱۴۱) و آن‌ها که مردان و زنان با ایمان را بدون تقصیر و گناه آزار می‌دهند (و چیزی را که انجام نداده‌اند به آن‌ها نسبت می‌دهند) متحمل بهتان و گناه آشکاری شده‌اند. و در جای دیگر می‌فرماید: «وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدْ اِخْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» (۱۴۲) کسی که خود مرتکب گناهی شود و سپس آن را به شخص بی گناهی نسبت دهد قطعاً بار سنگینی تهمت و گناه آشکاری را بر دوش نهاده است. کسانی که به افراد پاکدامن تهمت می‌زنند ایمان ندارند. چرا که امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که برادر مسلمان خود را متهم کند ایمان در دل او ذوب می‌شود، همان گونه که نمک در آب ذوب می‌شود». (۱۴۳) شخصی که تهمت می‌زند چندین گناه مرتکب می‌شود. از طرفی دروغ می‌گوید که نسبت ناروا به دیگری می‌دهد و از سوی دیگر غیبت آن شخص را می‌کند زیرا او را به چیزی که کراهت دارد و راضی نیست متصف می‌کند و از سویی انسان پاک و بیگناهی را متهم ساخته و آبرویش را می‌برد. با توجه به این جهات کسی که تهمت می‌زند بار گناهش بسیار سنگین می‌باشد. تهمت همانند تیری است که به صرف اصابت به هدف، آن را متلاشی می‌کند و شخصیت و آبروی متهم را بر باد می‌دهد و قلب او را برای همیشه جریحه‌دار می‌سازد. بنابراین، عذاب دردناکی در انتظار او خواهد بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که به مرد یا زن با ایمان بهتان بزند یا درباره او چیزی بگوید که در او نیست، خداوند در روز قیامت او را بر کوهی از آتش قرار می‌دهد تا از مسئولیت گفتارش بیرون آید». (۱۴۴)

عیب جوئی و کفر

کسانی که با برادر دینی خود به ظاهر لاف دوستی می‌زنند و اعتماد او را به خود جلب می‌کنند ولی در باطن با او دشمن هستند و لغزش‌ها و اشتباهات و نقاط ضعف وی را به طور دقیق نگاه می‌دارند تا در فرصت مناسب او را بی‌آبرو کنند، سرانجام، خود را به مرز کفر نزدیک می‌کنند. امام باقر علیه السلام فرمود: «از چیزهایی که انسان را به مرز کفر نزدیک می‌کند این است که کسی با برادر دینی خود به نام دین در ظاهر طرح دوستی بریزد و لغزش‌های او را یکی پس از دیگری به خاطر سپارد تا روزی او را رسوا

کند». (۱۴۵) و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: «دورترین حالات انسان از خدا این است که با کسی طرح دوستی بریزد و لغزش‌های او را به خاطر بسپارد تا روزی او را رسوا سازد». (۱۴۶)

عذاب دردناک

کسانی که به جای انتقاد سالم و سازنده به فکر آشکار کردن عیوب مردم باشند تا از حیثیت و اعتبار آنان بکاهند، مرتکب گناهی بس عظیم شده‌اند که به خاطر آن عذابی دردناک پیش رو خواهند داشت. قرآن مجید در این باره می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۱۴۷) کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد عذاب دردناکی برای آن‌ها در دنیا و آخرت است، و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید. بر هر انسان مسلمان به حکم وظیفه اسلامی، و اخلاقی واجب است چنان‌چه از برادر دینی خود اشتباه و خطایی را مشاهده کرد در پنهان به او تذکر دهد تا در صدد رفع آن گناه برآید و چاره‌ای بیندیشد که از این پس گرد آن گناه نگردد، نه این که با دیدن یک خطا و اشتباه [و چه بسا به صرف این که از دیگران چیزی شنیده است] آبروی مسلمانی را ببرد و در نتیجه خود را نیز مستحق آتش دوزخ کند. در اینجا نکته جالب توجه این است که قرآن مجید نمی‌گوید کسانی که فحشاء را در میان مؤمنان شایع می‌کنند اهل عذابند بلکه می‌فرماید کسانی که دوست دارند نسبت‌های ناروا درباره مؤمنان شایع شود اهل عذابند. و این خود دلالت می‌کند بر این که آبروی مسلمان نزد خداوند بسیار محترم است و اجازه نمی‌دهد که هر چه درباره مؤمنان گفته و شنیده می‌شود برای دیگران بازگو گردد، زیرا اگر انسان با چشم خود ببیند کسی گناهی را انجام داده حق ندارد سر او را فاش کند، چه رسد به این که از دیگران شنیده و خود ندیده باشد (دقت کنید). امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که درباره انسان مؤمن هر چه را دیده یا شنیده باز گوید [آن را بین مردم شایع کند] جزو کسانی است که خدای متعال درباره آنان فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ...» (۱۴۸)

راه مبارزه با اشاعه فحشاء

اشاره

اکنون که بحث به اینجا رسید چگونه می‌توان با توطئه (شایعه پردازان) مبارزه کرد و نقشه‌های شوم آنان را نقش بر آب ساخت؟ به نظر حقیر، بهترین راه، مبارزه منفی است. مبارزه منفی اشکال گوناگونی دارد که از میان آن‌ها به دو راه اشاره می‌کنیم:

۱. عدم مجالست با عیب جوینان:

افراد عیب جو همانند مگس روی آلودگی‌ها می‌نشینند و تنها روی جنبه‌های منفی انگشت می‌گذارند و جنبه‌های مثبت اشخاص را نادیده می‌گیرند، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «افراد زبون و فرومایه مانند مگس روی ناپاکی‌ها و آلودگی‌ها می‌نشینند و دنبال کارهای زشت و عیوب مردم هستند و خوبی‌های آنان را نادیده می‌گیرند، همان گونه که مگس دنبال نقاط فاسد بدن می‌گردد و مواضع صحیح و سالم را ترک می‌کند». (۱۴۹) بنابراین، باید از معاشرت و همنشینی با آن‌ها خودداری کرد و گذشته از این که نباید آنان را به عنوان دوست برگزید بلکه باید این گونه افراد را در ردیف دشمن‌ترین مردم نسبت به خود به حساب آورد زیرا ممکن است در اثر رفت و آمد نقطه ضعفی را مشاهده کنند و یک روز آبروی انسان را ببرند. از این رو امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «باید دشمن‌ترین مردم نزد تو دورترین آن‌ها از تو کسانی باشند که بیشتر در صدد یافتن خطاهای مردم هستند». (۱۵۰)

۲. بی‌اعتنایی به عیب جویان

راه دیگری که برای جلوگیری از اشاعه فحشاء وجود دارد بی‌اعتنایی به کسانی است که با شایعه پراکنی و عیب جویی از دیگران از قبح و زشتی گناهان می‌کاهند و آن را در نظر مردم بی‌اهمیت جلوه می‌دهند. این قبیل افراد با ذکر عیوب دیگران جوّ جامعه را آلوده کرده و بدین وسیله برای تعمیم فساد و گسترش گناه زمینه‌سازی می‌کنند. پس اگر به سخن آن‌ها ترتیب اثر داده نشود و در همه جا با بی‌اعتنایی مردم روبرو شوند ناگزیر دست از این کار زشت برداشته و پی کار خود می‌روند. شخصی به نام محمد بن فضیل می‌گوید: خدمت امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم، درباره یکی از برادران دینی من کاری را نقل می‌کنند که من آن را ناخوش دارم ولی هنگامی که از خود او سؤال می‌کنم انکار می‌کند با این که گروهی از افراد موثق و مورد اعتماد این خبر را برای من نقل کرده‌اند. حضرت فرمود: «ای محمد! گوش و چشم خود را در مقابل برادر مسلمانان تکذیب کن و اگر پنجاه نفر به عنوان شاهد قسم یاد کردند و درباره او چیزی به تو گفتند ولی خود او انکار کرد به گواهی آنان ترتیب اثر مده، سخن او را بپذیر و گفته آن‌ها را قبول مکن. [سپس فرمود:] مبادا چیزی را که مایه عیب و ننگ و وسیله درهم کوییدن شخصیت و شرف انسانی او می‌گردد منتشر کنی، زیرا در زمره کسانی قرار خواهی گرفت که خداوند درباره آن‌ها فرموده است: «کسانی که دوست می‌دارند زشتی‌ها در میان مؤمنان پخش شود برای آن‌ها است عذابی دردناک در دنیا و آخرت». (۱۵۱) و در حدیث دیگر امام باقر علیه السلام فرمود: «هر مؤمنی وظیفه دارد هفتاد گناه کبیره را بر برادر مؤمن خود بپوشاند». (۱۵۲) حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «ای مردم! آن کس که نسبت به برادر دینی‌اش از لحاظ دین و مذهب سابقه خوبی سراغ دارد دیگر نباید به سخنانی که این و آن درباره او می‌گویند گوش فرا دهد. آنگاه باشید [زیان کلام از زیان تیر، سخت‌تر و بیشتر است، زیرا] گاهی تیرانداز تیر می‌اندازد و تیرش به خطا می‌رود، اما کلام بی‌اثر نمی‌ماند [اگر چه دروغ باشد و سخن باطل و نادرست فراوان گفته می‌شود] ولی سخنهای باطل نابود خواهد شد [و گناه آن برای گوینده باقی می‌ماند] و خداوند شنوا و گواه است. بدانید میان حق و باطل بیش از چهار انگشت فاصله نیست. از امام علیه السلام درباره این سخن سؤال شد، حضرت انگشتانش را کنار هم گذاشت و میان گوش و چشم خود قرار داد، سپس فرمود: باطل آن است که بگویی شنیدم، و حق آن است که بگویی دیدم». (۱۵۳) خلاصه و نتیجه بحث بی‌تردید، انسان نیاز دارد که عیب‌های خویش را باز شناسد و در این راه می‌تواند از نظریات و انتقادات دیگران نیز بهره بگیرد و به کسانی که به خلوص و صفای باطن آن‌ها اطمینان دارد مراجعه کند. از سوی دیگر، دوستانی که به قصد خیرخواهی، لغزش‌ها و خطاهای دوست خود را یادآوری می‌کنند باید خیلی سری و خصوصی مراتب را به او تذکر دهند، نه در انظار مردم. پس اگر کسی به نام عیب زدایی و نصیحت، گناهان و عیوب مؤمنان را در میان مردم افشا کند به مصداق آیه شریفه: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ...» جرم کسانی خواهد بود که اشاعه فحشاء را دوست می‌دارند و چنین کسانی در دنیا و آخرت به عذاب دردناک الهی دچار خواهند شد و در عظمت این گناه همین بس که خدای متعال در آخر آیه هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» خدا می‌داند [که آثار و عواقب ناگوار این گناه چیست و شما نمی‌دانید].

دروغ

اشاره

دیگر از محرمات و آفت‌های خطرناک زبان، دروغ گفتن است. دروغ از گناهان بزرگ و کلید گناهان و سرچشمه تمام بدی‌ها و زشتی‌ها است. مؤمن با فضیلت هیچ‌گاه زبانش را به این خوی زشت عادت نمی‌دهد، چه آن که دروغ از انسان شخصیتی کاذب و

وارونه می‌سازد و اعتبار او را از بین می‌برد و اعتماد عمومی را سست می‌کند؛ ولی چون دروغ کار آسانی است و مایه زیادی نمی‌خواهد، متأسفانه بعضی از مردم به گمان آن که زودتر به مقصد برسند به آن متوسل می‌شوند و بدین منظور آسمان و ریسمان را به هم می‌بافند و چه بسا در یک روز ده‌ها دروغ می‌گویند و نقطه اوج فاجعه آنجا است که این گونه افراد نسبت به بازتاب‌های منفی و عواقب شوم آن در زندگی فردی و اجتماعی نمی‌اندیشند و دروغ را به حساب زرنگی و زیرکی می‌گذارند و راستگویان را افرادی بی‌عرضه و بی‌سیاست می‌پندارند. ولی آن‌ها از این نکته مهم غافلند که دروغ‌پردازی برخلاف فطرت پاک و شخصیت والای انسان است و نمی‌دانند که دروغ، دشمنی و ستیزه‌جویی با خداوند متعال و برخلاف فلسفه آفرینش پروردگار است، زیرا او جهان را بر اساس صدق و راستی و حقیقت و درستی بنا نهاده است، چنان که می‌فرماید: « وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ... » (۱۵۴) او کسی است که آسمان‌ها و زمین را بحق آفرید... . خلاصه کلام آن که بنای خلقت و آفرینش بر حقیقت و راستی استوار است لکن این انسان ظلوم و ستمکار است که حق را باطل به هم آمیخته و آن را وارونه جلوه می‌دهد، و به فرموده مولی الموالی علی علیه السلام: «مردم قسمتی از حق و قسمتی از باطل را گرفته و درهم می‌آمیزند [و از این راه باطل را به خورد مردم می‌دهند]». (۱۵۵) زیرا باطل محض را نمی‌شود به مردم ارائه داد، که طبع حقیقت جوی مردم خود به خود آن را دفع می‌کند. خداوند سبحان، چه با زبان تکوین و چه با زبان تشریح، با صداقت و راستی با بندگانش سخن می‌گوید و می‌فرماید: «... وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ...» (۱۵۶) ... و کلام خدای تو در راستی و عدالت به حد کمال است و هیچ کس را یارای تغییر و تبدیل در آن نیست... . و نیز می‌فرماید: «... وَمَنْ أَضْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا...» (۱۵۷) راستگوتر از خدا کیست؟ و از بندگانش جز راستی و درستی نمی‌پذیرد، که می‌فرماید: «... هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ...» (۱۵۸) ... امروز [روز قیامت روزی است که راستگویان از صداقت و درستی خود سود می‌برند... . و نیز می‌فرماید: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (۱۵۹) آن روز [روز قیامت مال و فرزند به حال کسی سود ندارد جز آن که با دلی پاک و قلبی سالم به پیشگاه خدا درآید. در فضیلت صداقت و راستی همین بس که خداوند متعال در مقام ستایش از خویش، خود را با این کلمه تعریف می‌کند و می‌فرماید: «... وَمَنْ أَضْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا؟» (۱۶۰) ... از خدا راستگوتر کیست؟ و پیامبرانش را نیز با صداقت می‌ستاید (۱۶۱) و از مؤمنان می‌خواهد که با صادقان و راستگویان همراه و همگام باشند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (۱۶۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه سازید و با راستگویان همراه و همگام باشید.

دروغ از دیدگاه قرآن

توضیح

در قرآن مجید دروغ و تزویر در ردیف شرک به خدا قرار گرفته است، چنان که می‌فرماید: «... فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (۱۶۳) ... از پلیدی‌ها یعنی بت‌ها اجتناب کنید و از سخن باطل و بی‌اساس [دروغ] بپرهیزید.

دروغگو ایمان ندارد

قرآن مجید دروغگویان را مؤمن نمی‌داند و آنان را در ردیف کفار و منکران آیات الهی قرار می‌دهد و می‌فرماید: «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَاذِبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (۱۶۴) تنها کسانی مطالب دروغ را به خدا می‌بندند که ایمان به آیات خدا ندارند و دروغگویان واقعی آن‌ها هستند.

دروغ فسق است

در مورد دیگر خدای متعال از دروغ به عنوان «فسق» نام می‌برد و می‌فرماید: «... فَلَا رَفْتَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» (۱۶۵). ... در حج آمیزش جنسی با زنان و گناه [دروغ] و جدال نیست. ...

محروم شدن از هدایت الهی

چنان که می‌فرماید: «... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» (۱۶۶). ... خداوند آن کس را که دروغگو و کفران کننده است هدایت نمی‌کند. و نیز می‌فرماید: «... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» (۱۶۷). ... خداوند کسی را که اسراف کار و دروغگو است هدایت نمی‌کند. دروغگو از رحمت خدا به دور است در آیه مباهله و آیات مربوط به لعان، دروغگویان مورد لعن الهی قرار گرفته‌اند. در آیه مباهله می‌فرماید: «... فَتَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (۱۶۸). ... آن گاه لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم.

دروغ از نظر روایات

پس از ذکر آیاتی چند از قرآن مجید در نکوهش دروغ اینک به بیان پاره‌ای از روایات می‌پردازیم:

دروغ در ردیف شرک به خدا

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «آیا شما را از بزرگترین گناهان خیر ندهم؟ بزرگترین گناه شرک به خدا و بد رفتاری نسبت به پدر و مادر و دروغ گفتن است» (۱۶۹).

دروغ کلید گناهان

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «تمام پلیدی‌ها در خانه‌ای نهاده شده و کلید آن دروغ است» (۱۷۰).

دروغ از شراب بدتر است

امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند متعال برای شرّ و بدی قفل‌هایی قرار داده و کلید آن قفل‌ها شراب است و دروغ از شراب هم بدتر است» (۱۷۱).

دروغ سبب خرابی ایمان

امام باقر علیه السلام فرمود: «دروغ ویران کننده ایمان است» (۱۷۲).

دروغ و روسیاهی

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «از دروغ گفتن خودداری کنید زیرا انسان را روسیاه می‌کند» (۱۷۳). دروغ با ایمان سازگار نیست امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سؤال شد: آیا انسان با ایمان ممکن است ترسو باشد؟ فرمود: آری. سؤال شد: امکان دارد بخیل باشد؟ فرمود: آری. گفتند: آیا ممکن است دروغگو باشد؟ فرمود: نه (۱۷۴).

دروغگو از درگاه خدا طرد می‌شود

امام سجاده علیه السلام در مقام نیایش می گوید: «خدایا! شاید مرا در جایگاه دروغگویان یافتی که به حال خود رهایم کردی». (۱۷۵)
 دروغگو مستوجب لعن فرشتگان است در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که فرمود: «هرگاه مؤمن بدون عذر دروغ بگوید هفتاد هزار فرشته او را لعنت می کنند و از قلبش بوی گندی بیرون می آید که تا به عرش می رسد؛ آنگاه نگهبانان عرش بر او لعن می فرستند». (۱۷۶)

دروغ علامت نفاق است

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «سه خصلت است که در هر کس باشد منافق است هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند: ۱. در امانت خیانت کند. ۲. در سخن دروغ بگوید. ۳. در وعده تخلف کند». (۱۷۷)

دروغ بدترین رباها

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «بدترین و بالاترین رباها دروغ است (زیرا در ربای اقتصادی سرمایه افراد از میان می رود لکن در دروغ اصل ایمان خدشه دار می شود)». (۱۷۸) ربا سود کاذب است و دروغ از آن بدتر است.

خلاصه بحث

اشاره

از مجموعه آن چه گذشت استفاده می شود که دروغ از افات زبان و خراب کننده ایمان است. دروغ در دنیا و آخرت انسان را از رحمت الهی محروم و در میان مردم بی اعتبار می کند. دروغ اعتماد عمومی را سلب و جامعه را به بیماری نفاق دچار می سازد و جالب ترین نکته که در اخبار آمده آن است که: علت اصلی دروغ گویی، عقده حقارت و خود کم بینی انسان دروغگو است و این یکی از نکات روانی است که به عنوان روان شناسی اخلاقی در کلمات معصومین علیهم السلام به آن اشاره شده است.

یک نکته مهم دیگر

انسان علاوه بر آن که لازم است خود از دروغ گفتن بپرهیزد بایستی از همنشینی و دوستی با افراد دروغگو نیز خودداری کند. در این باره به چند حدیث توجه نمایید. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که امیر المؤمنین صلوات الله علیه مکرر بالای منبر می فرمود: «سزاوار است انسان مسلمان از دوستی با سه کس دوری کند: ۱. پر روی بی باک و تبهکار ۲. احمق ۳. دروغگو». سپس درباره دروغگو فرمود: «زندگی کردن با دروغگو برای تو سزاوار نیست، چون سخنان تو را برای دیگران و سخنان دیگران را برای تو بازگو می کند و هرگاه داستانی را به پایان رساند داستان دیگری به آن می افزاید تا آنجا که اگر راست گوید کسی باور نکند. دروغگو میان مردم دشمنی و عداوت ایجاد می کند و در سینه ها تخم کینه می افشاند. پس، تقوای الهی را پیشه کنید و مواظب خود باشید که با چه کسی طرح دوستی می ریزید». (۱۷۹) امام باقر علیه السلام فرمود: «به چهار کس نزدیک نشو و با آنها معاشرت مکن: ۱. احمق؛ ۲. بخیل؛ ۳. ترسو؛ ۴. دروغگو. [آن گاه فرمود:] اما دروغگو اگر راست هم بگوید انسان نمی تواند باور کند». (۱۸۰) و امیر مؤمنان علیه السلام در ضمن حدیثی به امام مجتبی علیه السلام فرمود: «... از دوستی با دروغگو بر حذر باش زیرا او مانند سراب است که در نظرت دور را نزدیک و نزدیک را دور می سازد». (۱۸۱)

سخن چینی

اشاره

یکی دیگر از آفات زبان و رذایل اخلاق که انسان را از راه خدا دور می‌سازد نَمَامی و سخن چینی است. قرآن مجید در نکوهش سخن چینی می‌فرماید: «وَيَلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ» (۱۸۲) وای بر هر عیب جوی سخن چین. در مورد دیگر می‌فرماید: «هَمَّازٍ مَشَاءٍ بَنِيمٍ» (۱۸۳) از کسانی که بسیار عیب جو و سخن چین هستند پیروی مکن. و در آیه دیگر می‌فرماید: «عُتُلُّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ» (۱۸۴) [سخن چین کینه توز و پرخور و خشن و بدنام است. قرآن مجید از سخن چین به عنوان «زنیم» یعنی کسی که اصل و نسب روشنی ندارد نام می‌برد و این دلیل بر عظمت این گناه است. مرحوم فیض کاشانی نیز در المحجَّزَةُ الْبِيضَاءُ (۱۸۵) از عبدالله بن مبارک نقل می‌کند: زنیم کسی است که از زنا متولد شده و همه چیز را در همه جا بازگو می‌کند. سپس می‌گوید: عبدالله بن مبارک این تفسیر را از آیه شریفه «عُتُلُّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ» برداشت کرده است. خلاصه این که اگر نطفه کسی از طریق مشروع بسته شود مرتکب چنین گناه بزرگی نمی‌شود.

نَمَامی از دیدگاه روایات

توضیح

در روایات اسلامی نیز در مذمت سخن چینی تأکید زیادی شده است که برخی از آن‌ها از نظر تان می‌گذرد.

سخن چینی و عذاب قبر

حضرت علی علیه السلام فرمود: «عذاب قبر به خاطر سخن چینی و غیبت و دروغ است» (۱۸۹)

سخن چین وارد بهشت نمی‌شود

در روایات متعددی به این مطلب تصریح شده است که سخن چین و کسی که برای برهم زدن وحدت مردم قدم برمی‌دارد و عامل تفرقه و جدایی میان مسلمین می‌شود اهل بهشت نیست. رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «سخن چین وارد بهشت نمی‌شود» (۱۹۰) امام باقر علیه السلام فرمود: «بهشت بر غیبت کنندگان و سخن چینان حرام است» (۱۹۱) و در حدیث دیگری فرمود: «بهشت بر قَتَاتین یعنی کسانی که برای فساد میان مردم گام برمی‌دارند حرام است» (۱۹۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «چهار کس از رفتن به بهشت محرومند: ۱. کاهن ۲. منافق ۳. دائم الخمر [آن که به خوردن شراب معتاد است ۴. سخن چین» (۱۹۳) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «خدای عزوجل می‌فرماید: بهشت را بر چند گروه حرام کرده‌ام که یکی از آن‌ها سخن چین است» (۱۹۴)

نَمَام از رحمت خدا دور است

به هر حال، گناه سخن چینی چندان سنگین است که اگر یک نَمَام در میان گروهی زندگی کند رحمت خدا شامل حال آنان نخواهد شد. در این مورد توجه شما را به یک حدیث جلب می‌کنیم: «در زمان حضرت موسی در میان بنی اسرائیل خشکسالی شدیدی روی داد. حضرت موسی برای دعای باران به همراه عده‌ای به صحرا بیرون رفت ولی هرچه دعا کرد اثری نبخشید و باران

نیامد. حضرت در این باره مناجات کرد، از جانب پروردگار به او وحی شد: در میان شما یک نفر هست که زیاد سخن چینی می‌کند و به خاطر او دعای شما را مستجاب نمی‌کنم. حضرت موسی از خدا خواست او را معرفی کند تا وی را از میان خویش بیرون کنند. خدای متعال فرمود: من شما را از نَمّامی نهی می‌کنم، چگونه او را به شما معرفی کنم و خود مرتکب نَمّامی شوم؟ حضرت موسی این مطلب را با قوم خود در میان گذارد، کسی که نَمّام بود متنبّه شد و توبه کرد؛ آن‌گاه خداوند باران رحمت خود را بر آن‌ها فرو فرستاد». (۱۹۵)

نَمّامی و سخن چینی

اشاره

نَمّام شریک‌ترین افراد است رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «آیا شما را به بدترین افرادتان آگاه نکنم؟ عرض کردند: چرا ای رسول خدا. فرمود: بدترین افراد آن‌هایی هستند که به سخن چینی می‌روند و در میان دوستان جدایی می‌افکنند و در جست و جوی عیب برای افراد صالح و پاکدامن اند». (۱۸۶) امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «بدترین شما سخن چینانند که میان دوستان جدایی می‌افکنند و دنبال عیوب افراد پاکدامن می‌روند». (۱۸۷) و در ضمن حدیثی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که فرمود: «... دشمن‌ترین شما نزد خدا کسانی هستند که برای سخن چینی میان دوستان کوشش می‌کنند و جمعیت‌های متشکل را پراکنده می‌سازند و کارشان تفرقه افکنی میان انجمن‌ها و عیب جویی از پاکان و نیکان است». (۱۸۸)

انگیزه‌های نَمّامی

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که چه انگیزه‌ای موجب ارتکاب این گناه می‌شود؟ در پاسخ این سؤال می‌توان گفت که یکی از چند عامل زیر باعث ارتکاب سخن چینی می‌شود: ۱. انسان به کسی که مطلبی از او نقل می‌کند نظر سوء داشته و در صدد بدنام کردن وی باشد. ۲. طرح دوستی نسبت به کسی که نزد او سعایت می‌کند. ۳. تفریح و سرگرمی. ۴. هرزه‌گویی و مجلس آرای و همنشینی با اهل باطل. ۵. تفرقه افکنی و ایجاد تشویش و اضطراب در اذهان مردم.

چه باید کرد؟

بی‌تردید، به هر عنوانی که انسان مبتلا به سعایت و سخن چینی شود مرتکب گناه و معصیت بزرگی شده است که در روز قیامت گرفتار عذاب الهی خواهد شد. به این جهت باید مواظبت کرد که مبادا عمر انسان، این سرمایه گران‌بهای الهی، بیهوده تلف شود و زندگی با آلودگی به پایان رسد و سرانجام جز خسران و زیان چیز دیگری عاید انسان نشود، و انسان هنگامی که می‌خواهد این معصیت را انجام دهد باید با خود بیندیشد که در روز قیامت آن‌گاه که در دادگاه عدل الهی در حضور انبیاء و اولیاء برای رسیدگی به اعمال خود حاضر می‌شود چه جوابی خواهد داد؟ زیرا آنجا فرصت از دست رفته است و هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد. انسان باید در دنیا به حساب خود برسد تا در آخرت مفتضح و رسوا نگردد. از این رو لازم است که مواظب زبان خود باشد و آن را کنترل کند و بیهوده سخن نگوید و در همین دنیا به حساب اعمال خود برسد تا در روز محشر سرافکنده و شرمسار نباشد.

سخن‌پره و استهزاء

دیگر از محرّمات سخن‌پره و استهزاء است. شک نیست که سخن‌پره و استهزاء یکی از آن عوامل است که بسیاری از اوقات انسان‌های

ضعیف‌الایمان را وادار به غیبت می‌کند. آری، هستند کسانی که به منظور بی‌اعتبار کردن دیگران از عامل تمسخر بهره می‌گیرند و برای مجلس آرای و خنداندن حاضران از آبرو و حیثیت دیگران مایه می‌گذارند و با کارهایی از قبیل تقلید در راه رفتن، سخن گفتن، غذا خوردن و خلاصه به هر طریقی از اشاره و کنایه و... دیگران را به مسخره می‌گیرند و از این راه حس خودپسندی و انتقامجویی و هرزه‌گویی خویش را اشباع می‌کنند و حداقل با خرج کردن آبروی دیگران مستمعان و دوستان خود را راضی می‌سازند و بدین جهت است که قرآن کریم از این عمل شدیداً نهی کرده و آن را به عنوان ظلم و ستم مورد توبیخ و تهدید قرار داده است و امر به توبه می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بَشَرِ الْمَاسْمِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۱۹۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را استهزاء کنند، شاید آن‌ها که مورد استهزاء واقع می‌شوند بهتر از مسخره‌کنندگان باشند. و همچنین زنان یکدیگر را مسخره نکنند، زیرا ممکن است زنان مسخره شده از آن‌ها که مسخره می‌کنند بهتر باشند. و مبادا از یکدیگر عیب‌جویی کنید و زنه‌ار از این که یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند یاد کنید که پس از ایمان آوردن، نامی که نشان از فسق و فجور دارد بسیار زشت است و هر کس که از این رفتار توبه نکند ستم‌گر و ظالم است. برخی از مفسران در شأن نزول آیه فوق گفته‌اند: این آیه درباره ثابت بن قیس بن شماس نازل شده است. ثابت گوشه‌ایس سنگین بود و هنگامی که وارد مسجد می‌شد برای او راه باز می‌کردند تا نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بنشیند و سخنان حضرت را بشنود. یک روز وارد مسجد شد در حالی که مردم از نماز صبح فارغ شده و هر کدام در جایی نشسته بودند. ثابت نیز طبق روش هر روز سعی می‌کرد نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بنشیند؛ به این جهت جمعیت را می‌شکافت و می‌گفت جا بدهید، جا بدهید تا خدمت پیامبر بروم. سرانجام یکی از آن‌ها گفت همین جا بنشین. او نیز همانجا نشست ولی از این که راهش ندادند تا نزدیک پیامبر بنشیند به شدت ناراحت شد. پس از این که هوا روشن شد ثابت از روی ناراحتی گفت: این مرد کیست؟ که مرا راه نداد. گفت: من فلان کس هستم. ثابت گفت: فرزند فلان زن؟! و نام مادر او را به گونه‌ای یاد کرد که در آن دوران (دوران جاهلیت) این گونه تعبیر را مایه سرزنش و ملامت می‌دانستند. آن مرد شرمنده شد و از خجالت سر به زیر افکند، سپس این آیه نازل شد. (۱۹۷) ملاک و میزان و معیار ارزش‌ها نزد خدای متعال تقوا و پاک‌دامنی است. (۱۹۸) از این رو هیچ کس حق ندارد دیگری را کوچک بشمارد و با چشم حقارت به او بنگرد، چه بسا همین شخص پیش خدا آبرومند باشد.

مقام مؤمن در پیشگاه خدا

بنده مؤمن نزد خداوند متعال بسیار عزیز و محترم است. خداوند بندگان مؤمن را دوست می‌دارد و عزت و سربلندی را از آن مؤمنان می‌داند، چنان که می‌فرماید: «... وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...» (۱۹۹) ... عزت و سرفرازی تنها از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است... و به همین جهت در سوره حجرات آیه «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ...» فرمود هر کس مؤمنان را مسخره کند یا با القاب زشت از آن‌ها یاد کند در زمره ستمکاران محسوب می‌شود. و در جای دیگر می‌فرماید: «الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۲۰۰) آنان که از مؤمنان متعبد و متعهد به خاطر صدقاتی که در راه خدا می‌دهند انتقاد و عیب‌جویی می‌کنند و نیز افراد بی‌بضاعتی را که حداکثر توانشان را در طبق اخلاص نهاده‌اند به مسخره می‌گیرند، خداوند آن‌ها را مسخره خواهد کرد و آنان عذابی دردناک در پیش دارند. همچنین در احادیث اسلامی آمده است که احترام به مؤمن احترام به خدا است و اهانت به مؤمن اهانت به ذات اقدس الهی و موجب خشم خداوند سبحان است و در حدیث قدسی آمده است: «خداوند به کسانی که مؤمنان را بی‌آزارند اعلان جنگ می‌دهد». از امام صادق علیه السلام آمده است که خداوند عزوجل فرمود: «کسی که بنده مؤمن مرا خوار شمارد باید بداند که خداوند با او در جنگ است و

کسی که بنده مؤمن مرا تعظیم و تکریم کند بی شک از غضب من در امان است» (۲۰۱) حرمت مؤمن از حرمت کعبه بیشتر است ابن ابی الحدید در شرح این جمله از نهج البلاغه «اذا استولى الصلاح على الزمان و اهله...» (۲۰۲) روایتی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند: «... جابر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به کعبه نظر افکند و فرمود: آفرین بر تو، خانه‌ای که بی اندازه بزرگی و بیش از اندازه دارای حرمتی! به خداوند سوگند که احترام مؤمن نزد خدا از تو بیشتر است، زیرا هر حرمت تو فقط از یک جهت است [که خونریزی در تو حرام است، ولی مؤمن از سه جهت احترام دارد: ۱. خون وی محترم است. ۲. مال او حرمت دارد. ۳. بدگمانی نسبت به او حرام است.]» (۲۰۳) تذکر لازم چنان که قبلاً یاد آور شدیم آن چه بیش از هر چیز در پیشگاه خدای متعال اهمیت و ارزش دارد تقوا است و سایر امور از قبیل پول و جاه و مقام و منصب و... دلیل بر عظمت و محبوبیت انسان نیست. ناز این رو نباید به هیچ مؤمنی با دیده حقارت و پستی نگریست، چرا که ما نمی‌دانیم اولیای خدای چه کسانی هستند، چون از باطن افراد جز پروردگار هیچ کس آگاه نیست، چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز در ضمن یکی از سخنان خود فرمود: «خدای عزوجل سه چیز را در سه چیز مخفی کرده است... ولی خود را در میان خلق خویش مخفی داشته است... بنابراین مبادا هیچ یک از شماها احدی از بندگان خدا را کوچک شمرد، زیرا نمی‌داند کدام یک از آنها ولی خدا است.» (۲۰۴) همچنین حضرت علی علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز پنهان نموده است... ولی خود را در میان بندگان خویش پنهان داشته است. پس به هیچ بنده‌ای از بندگان خدا با چشم حقارت نگاه مکن که شاید همان [کسی که به او بی اعتنا هستی] ولی خدا باشد و تو ندانی» (۲۰۵) نتیجه بحث با توجه به مطالبی که گفته شد افراد متعهد و مؤمن باید از این رفتار زشت و ناپسند از دو جهت دوری جویند: - یک آن که هرزگی و مسخرگی بالطبع زشت است. - دوم آن که موجب گناه کبیره دیگر - یعنی غیبت - نیز می‌شود. پروردگارا! ما را از لغزشها محفوظ دار.

حسد

اشاره

دیگر از محرّمات حسد است و حسد از عوامل غیبت است. شخص حسود به مقتضای حسادتی که دارد همواره در صدد عیب جویی و تحقیر محسود است و از این راه حس خود خواهی خویش را اشباع می‌کند. کسی که با این انگیزه (حسد) غیبت می‌کند گرفتار سه عذاب می‌شود: عذاب روحی، عذابی به خاطر گناه حسادت و عذابی دیگر از جهت گناه غیبت.

تعریف حسد

راغب اصفهانی می‌گوید: «حسد آرزوی زوال نعمت از کسی است که سزاوار داشتن آن نعمت است و شخص حسود علاوه بر آرزوی قلبی چه بسا کوشش در زوال آن نعمت می‌کند.» در روایت آمده است که: «مؤمن اهل غبطه است و منافق حسد می‌ورزد.» (۲۰۶)

حسد در آیات قرآن

« أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا. » (۲۰۷) آیا یهود حسد می‌ورزند نسبت به مردم [به پیامبر و خانواده‌اش و یا به مسلمین از این که خداوند آنان را از فضل خویش برخوردار کرده است؟ به تحقیق ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها حکومت و سلطنت عظیمی عطا کردیم. « وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ

يُرْذُونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ...» (۲۰۸) بسیاری از اهل کتاب از روی حسد [که در وجود آن‌ها ریشه دوانده است] دوست دارند شما را بعد از اسلام و ایمان به حال کفر باز گردانند. پس از آن که حق کاملاً برای آن‌ها روشن شده است.... «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِّلنِّسَاءِ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِّلرِّجَالِ وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (۲۰۹) مزیت‌هایی را که در پرتو آن خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده است آرزو مکنید زیرا هر کس نتیجه سعی و کوشش خویش را مالک است. از برای مردان است بهره‌ای از آن چه کسب کرده‌اند و از برای زنان است بهره‌ای از آن چه کسب کرده‌اند. از فضل خدا بخواهید که خداوند به هر چیز دانا است. گر چه این آیات در مقام نکوهش حاسدان است اما ضمناً می‌فهماند که حسد آرزوی زوال نعمت و فضل الهی است که به برخی از بندگانش ارزانی داشته در برابر غبطه که آرزوی داشتن آن نعمت‌ها است نه زوال آن از دیگران. از این رو هر اندازه که حسد ناپسند است غبطه پسندیده و مطلوب است. در نکوهش حسد از نظر قرآن همین بس که خدای متعال رسولش را از شر حسود بر حذر می‌دارد که می‌فرماید: «... وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» (۲۱۰) به خدا پناه می‌برم از شر حسود بدخواه آن‌گاه که حسد ورزد.

حسد در روایات

توضیح

در احادیث معصومین علیهما السلام خصوصیات برای حسد آمده که نمونه‌هایی از آن را در ذیل خواهید خواند.

حسد از ریشه‌های کفر

امام صادق علیه السلام فرمود: «ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص، تکبر و حسد» (۲۱۱) سپس درباره حسد فرمود: اما حسد در داستان دو پسر آدم [هابیل و قابیل] است آن‌گاه که یکی دیگری را کشت (۲۱۲) امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «حسد از تاریکی قلب و از انکار نعمت‌های خدا نسبت به افراد سرچشمه می‌گیرد و این دو [تاریکی قلب و انکار فضل و رحمت خداوند متعال] دو بال کفر هستند» (۲۱۳)

حسد ایمان را می‌خورد

در حدیث دیگری فرمود: «حسد ایمان را می‌خورد همان‌گونه که آتش هیزم را از بین می‌برد» (۲۱۴) و نیز فرمود: «حسد ایمان را در قلب انسان آب می‌کند آن‌گونه که یخ و برف در آب ذوب می‌شود» (۲۱۵)

حسد نشانه نفاق

امام صادق علیه السلام فرمود: «مؤمن غبطه می‌خورد ولی رشک نمی‌برد، منافق حسد می‌ورزد و غبطه نمی‌خورد» (۲۱۶)

حسد آفت دین

و در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: «آفت دین سه چیز است: حسد، خود بینی، و به خود بالیدن [فخر فروشی]» (۲۱۷)

زیان‌های جسمی حسد

حسد گذشته از این که زیانهای معنوی دارد و دین و ایمان را تباه می‌کند از نظر جسمی نیز روی اعصاب انسان اثر منفی می‌گذارد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «سلامت بدن از کمی رشک بردن است» (۲۱۸). علامه شیخ محمد تقی شوشتری (دام افصانه) پس از نقل این جمله امیر مؤمنان علیه السلام می‌نویسد: «شش کس همیشه ناراحت اند که یکی از آنها حسود است». آن‌گاه از قول اصمعی نقل می‌کند که گفت: «عرب صحرا نشینی را دیدم که صد و بیست سال از عمر او گذشته بود. پرسیدم چه چیز سبب شد که عمر تو این قدر طولانی شود؟ حسد را در کناری نهادم و عمرم به درازا کشید» (۲۱۹). و نیز حضرت علی علیه السلام در جای دیگر فرمود: «جای شگفتی است که حسودان از سلامت خود غفلت دارند» (۲۲۰). به هر حال، حسد از بیماری‌های خطرناک است که ریشه یابی و بررسی علل و انگیزه‌های روانی آن ضروری و مفید است (۲۲۱). تا پس از پی بردن به عوامل این بیماری برای درمان آن چاره اندیشی کرد و این مرض مهلک را از خود دور کرد. (۲۲۲) در این جا تنها به ذکر یک نکته بسنده می‌کنیم که عقده‌ها و کمبودها به همراه تنبلی و کسالت از اسباب عمده حسادت است. بکوشید با سعی و تلاش کمبودها را جبران کنید و عقده‌ها را از دل بزداید و ضمناً بدانید که در زندگی هر کسی را سهمی و نصیبی مقدر است مقدر که با سعی و کوشش به آن خواهد رسید، چنان که فرمود: «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى». البته ممکن است در زندگانی اجتماعی موانعی از قبیل ظلم و ستم و حق کشی در سر راه انسان وجود داشته باشد که این‌ها را با حسد نمی‌توان از میان برداشت و درمان این گونه بیماری‌های اجتماعی راه دیگری دارد که در جای خود باید مورد بررسی قرار گیرد.

غضب

اشاره

از جمله محرماتی که سالک الی الله بایستی از آن دوری کند غضب است که خود عامل دیگری برای غیبت به شمار می‌آید. هنگامی که انسان از کسی ناراحت می‌شود برای این که شعله‌های خشم و کینه خود را خاموش کند و خشم خویش را فرو نشاند مرتکب غیبت می‌شود به گمان این که اگر حیثت و آبروی خصم خود را بریزد دلش آرام خواهد گرفت، ولی غافل از این که غضب در این گونه موارد چه خطرها و زیان‌هایی به بار می‌آورد که دنیا و آخرت انسان را نابود می‌کند. اینک برخی از روایاتی را که درباره آثار سوء غضب رسیده است نقل می‌کنیم.

آثار سوء غضب

امیر المؤمنان علیه السلام فرمود: «خشم و غضب صاحبش را هلاک می‌کند و زشتی‌هایش را آشکار می‌سازد» (۲۲۳). رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «غضب ایمان را فاسد می‌کند همان گونه که سرکه غسل را تباه می‌سازد» (۲۲۴).

کلید هر بدی

امام هشتم علیه السلام فرمود: غضب کلید هر بدی است» (۲۲۵).

غضب مکن

از آن جا که غضب کلید هر کار شرّ و ناروایی به شمار می‌رود اگر کسی خود را کنترل کند و خشمگین نشود از بسیاری از فتنه‌ها و زیان‌ها محفوظ می‌ماند، چنان که در حدیثی آمده است: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

وسلم عرض کرد: «یارسول الله! چیزی به من بیاموز». فرمود: «برو و غضب مکن». آن مرد گفت: همین [نصیحت مرا بس است. هنگامی که به طرف قبیله خود رفت جنگی بین قبیله‌اش به پا شده بود که در برابر یکدیگر صف آرایی کرده و لباس جنگ پوشیده و آماده نبرد بودند. او نیز لباس جنگ پوشید و در صف جنگجویان قرار گرفت، ناگهان سخن پیامبر را به یاد آورد که به او فرمود: غضب مکن. سپس اسلحه را کنار گذاشت و نزد مردمی که دشمن قوم و قبیله‌اش بودند آمد و گفت: ای مردم! هر گونه جرح یا قتل و یا ضربه‌ای که برای شما حقی ایجاد کرده است و طایفه من باید غرامت آن را بپردازد، من آن را به عهده می‌گیرم و خون بهای آن را به شما می‌پردازم. آنان گفتند ما نیز چیزی از شما نمی‌خواهیم و ما به عفو و گذشت سزاوارتریم و با یکدیگر صلح کردند. (۲۲۶) خلاصه این که اگر انسان از کسی ناراحت می‌شود نباید به خاطر تشفی دل خود غیبت کند و به ناروا او متهم کند که امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «چه چیزی از غضب سخت تر است؟ همانا مرد غضب می‌کند و در اثر آن مرتکب قتل نفسی که خدا حرام کرده است می‌شود و زن پاک دامن را متهم می‌سازد». (۲۲۷)

فرو بردن خشم بهترین راه علاج

همان گونه که در آثار سوء غضب گفتیم، خشم و غضب اگر کنترل نشود چه بسا جنایت‌ها و گناهیانی را موجب شود که جبران آن غیر ممکن است. آن گاه که آتش خشم شعله می‌کشد انسان خشمگین به هر چیز متوسل می‌شود تا خشم خویش را فرو نشاند و عقده دل بگشاید و این وسایل عبارت است از: دشنام، تهمت، غیبت، دروغ، افترا، توهین و تحقیر، ضرب و جرح و مانند آن. بدیهی است آن که با این گونه وسایل غضب خویش فرو نشاند آتش دوزخ را در وجود خود مشتعل ساخته است که در آن می‌سوزد و نابود می‌شود. او گمان می‌کند که طرف مقابل را ناراحت کرده و خود آسوده خاطر است، ولی امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «غضب [همانند] آتش برافروخته شده‌ای است که هر کس آن را فرو نشاند [و بر غضب خود مسلط شود] آن آتش را خاموش ساخته است و کسی که غضب خود را آزاد بگذارد [و آن را مهار نکند] اول کسی که در شعله آن می‌سوزد خود اوست». (۲۲۸) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که خشمی را فرو برد با این که می‌تواند آن را به کار بندد خداوند دل او را از آرامش و ایمان در روز قیامت پر می‌کند». (۲۲۹) و فرمود: «هیچ جرعه‌ای را انسان فرو نمی‌برد که در نظر خدا از فرو نشاندن خشم در راه خدا بزرگتر باشد». (۲۳۰) پس، هر گاه خشمگین شدی خدای قادر متعال را به یاد آر و شخصیت و کرامت انسانی خود و برادر دینی‌ات را در برابر خود مجسم کن و بی درنگ از محل حادثه دور شو و حال خود دگرگون کن: چنان چه ایستاده‌ای بر زمین بنشین و اگر نشسته‌ای از جای برخیز و چند گامی راه برو و استغفار کن و با ذکر خدا و لاجول گفتن قلبت را آرامش بخش و کمی بیندیش و از خداوند متعال کمک بخواه و به نماز و شکیبایی پناه ببر، که فرمود: «... اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...». (۲۳۱) از نماز و صبر کمک بخواهید که خدا با صابران است.

توبه و استغفار

آن گاه که انسان در اثر غفلت و نادانی و یا طغیان غرایز حیوانی و هوای نفسانی دچار گناه شد باید بی‌درنگ خود را در معرض رحمت الهی قرار دهد و از او آرمزش بخواهد و با آب توبه و استغفار دل و جان خویش را شستشو دهد (۲۳۲)، که سهل انگاری و امروز و فردا کردن در امر توبه خود گناه دیگر و دلیل بر طغیان مضاعف است. از قرآن کریم استفاده می‌شود که توبه به دو شرط پذیرفته می‌شود: - این که گناه در اثر جهل و نادانی واقع شده باشد نه با انگیزه کفر و طغیان. - آن که انسان پس از ارتکاب جرم بلافاصله پشیمان شده و هر چه زودتر توبه کند. خداوند در این مورد می‌فرماید: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا * وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمْ

الْمَوْتُ قَالِ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا- الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفَارًا أُولَئِكَ أُعْتِدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا». (۲۳۳) تنها توبه کسانی نزد خدا شایسته پذیرفتن است که از روی نادانی مرتکب گناه می‌شوند و به زودی توبه می‌کنند، که خدا به سوی آن‌ها بر می‌گردد و مورد لطف خدا واقع می‌شوند و خدا دانا و حکیم است. اما آنان که به اعمال ناشایسته تا دم مرگ ادامه می‌دهند و آن‌گاه توبه می‌کنند، و آن‌ها که در حال کفر از دنیا می‌روند، توبه شان پذیرفته نخواهد شد و ما برای آنان عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم. هان ای برادر وای خواهر مسلمان! تا دیر نشده توبه کن که وقت تنگ است. ببینید خداوند تعالی با چه لحنی با بندگان خود سخن می‌گوید: «الْمَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِتَذَكَّرَ اللَّهُ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ؟...» (۲۳۴) آیا وقت آن نرسیده است که مؤمنان دل‌هایشان به یاد خدا خاشع گردد و خود در برابر قرآن خاضع شوند؟ سرانجام توبه نکردن و اصرار بر گناه کسانی که از گناه پشیمان نیستند و در توبه کردن امروز و فردا می‌کنند سرانجام نافرjامی در پیش دارند. از امام صادق علیه السلام منقول است: «پدرم [امام باقر] علیه السلام بارها می‌فرمود: هیچ چیز برای قلب زیان‌بارتر از گناه نیست؛ چه آن که قلب با گناه می‌آمیزد و بر گناه اصرار می‌ورزد تا آن که گناه بر قلب چیره می‌شود و سرانجام آن را وارونه می‌کند». (۲۳۵) اما باید دانست که بهترین موقع برای استغفار و توبه نیمه‌های شب است، آن‌گاه که همه درها بسته و تمام دیده‌ها در خواب است، تنها درهای رحمت الهی به روی بندگانش باز است. خداوند در وصف بندگان مؤمن می‌فرماید: «الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ». (۲۳۶) آنان صابرند و صادقند و قانت‌اند و انفاق‌کنند و انفاق‌کنندگانند و در نیمه‌های شب به دعا و استغفار بر می‌خیزند. و در جای دیگر می‌فرماید: «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ». (۲۳۷) اهل تقوا ویژگی‌هایی دارند از جمله آن که شب‌ها کم می‌خوابند و در سحرها به استغفار و دعا بر می‌خیزند. در فرهنگ اسلام هر چیزی اندازه‌ای دارد مگر گریه از خوف خدا، که امام صادق علیه السلام فرمود: «روز قیامت هر دیده‌ای گریان است مگر سه دیده: چشمی که از نظر کردن به حرام فرو افتد، چشمی که در طاعت خدا بیداری کشد، و چشمی که در دل شب از خوف خدا بگرید». (۲۳۸) و هرگاه در این باره توفیق رفیق نشد مناسب است این قسمت از دعای ابو حمزه را به یاد آری و با خدا زمزمه و مناجات کنی: «بار پروردگارا! من هرگاه با خود گفتم که آماده اطاعت و عبادت و در پیشگاه تو به نماز ایستادم، خواب را بر من فرو افکندی و حال راز و نیاز را از من باز گرفتی. ای خدا! چه شده است که هرچه با خود عهد کرده و گفتم از این پس سریره و باطن من خوب خواهد شد و به مجالس اهل توبه نزدیک می‌شوم، اما بلیه و حادثه‌ای پیش آمد که پای من لغزید و آن بلیه میان من و خدمت حایل گردید؟ ای سید! من شاید تو از درگاه لطف مرا رانده‌ای و از خدمت بندگی‌ات دور ساخته‌ای، یا شاید دیده‌ای که من حق بندگی‌ات دور ساخته‌ای، یا شاید دیده‌ای که من حق بندگی‌ات را سبک شمرده‌ام بدین جهت مرا از درت دور کردی، یا این که دیدی من از تو رویگردانم بدین سبب بر من غضب فرمودی، یا آن که در مقام دروغگویانم یافتی آن‌گاه مرا از نظر عنایت دور افکندی، یا شاید دیدی که من شکر گزاری از نعمت هایت نمی‌کنم پس مرا محروم کردی، یا شاید مرا در مجالس اهل علم نیافتی آنگاه به خواری و خذلانم انداختی، یا شاید مرا در میان اهل غفلت یافتی بدین جهت از رحمت نا امیدم کردی، یا شاید دیدی با مجالس بطلان (هرزه‌گویان) الفت گرفته‌ام پس مرا میان آن‌ها وا گذاشتی، یا شاید دوست نداشتی دعایم را بشنوی پس از درگاهت دورم کردی، یا شاید به جرم و گناهم مکافات کردی، یا شاید به خاطر بی‌شرمی و بی‌حیایی با حضرتت مجازاتم نمودی...» (۲۳۹) خلاصه کلام آن که با زمزمه این مناجات می‌توان دردهای درونی و بیماری‌های قلبی و علل و اسباب دوری از خدا را شناخت و آن‌گاه به فکر درمان افتاد و خود را اصلاح کرد. «وقفنا الله تعالی و ایاکم لمرضاته آمین».

ادای فرایض و واجبات

از مهم‌ترین نقاط آغاز برای سالکان راه، ادای فرایض و اهتمام به واجبات است به ویژه نماز، روزه، زکات، خمس، حج، جهاد، امر

به معروف و نهی از منکر. اهتمام به فرایض، کاشف از روح انقیاد و موجب تقویت اساس تقوا و ایمان و اخلاق است. رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «به آن چه خدا واجب کرده عمل کن تا باتقواترین مردم باشی.» (۲۴۰) ابو حمزه ثمالی از امام سجّاد علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «هر کس عمل کند به آن چه خدا بر او واجب کرده از بهترین مردم است.» (۲۴۱) و در حدیث دیگر فرمود: «... هر کس به جای آورد آن چه را که خدا واجب کرده از عابدترین مردم است.» (۲۴۲) حضرت علی علیه السلام فرمود: «... هیچ عبادتی مانند ادای فرایض و واجبات نیست...» (۲۴۳) و در بعضی از کتاب‌ها، حدیث قدسی را با این عبارت آورده‌اند: «بنده من تقرّب نجوید به سوی من به چیزی محبوب‌تر و بهتر از آن چه من بر او واجب کرده‌ام و به وسیله نوافل نیز به من نزدیک می‌شود...» (۲۴۴)

التزام عملی به نوافل و مستحبات و ترک مکروهات

یکی دیگر از نقاط آغاز، التزام به نوافل و مستحبات است. نوافل و سنن صالحه چندان مهم است که بعضی از فقها ترک جمیع سنن را از آن جهت که دلیل بر بی‌اعتنایی به آداب شرع مقدس است حرام دانسته‌اند. (۲۴۵) چند نکته مفید الف. التزام و استمرار بر نوافل و مستحبات سه اثر مهم دارد: ۱. گناهان انسان را محو می‌سازد، چنان چه خداوند متعال می‌فرماید: نماز بگزار در آغاز و انجام روز و ساعاتی از شب. زیرا نیکی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برد... (۲۴۶) و در حدیث آمده است که نماز مؤمن در شب گناهان روز او را از بین می‌برد. (۲۴۷) و در بعضی نقل‌ها آمده است که نماز و ثمر گناهان را از بین می‌برد. (۲۴۸) ۲. نواقص و کمبودهایی را که بر اثر غفلت یا قصور در فرایض و واجبات رخ داده است، جبران می‌کند. مثلاً نوافل یومیه - خصوصاً نوافل شب - نواقص نمازهای یومیه را مرتفع می‌سازد، روزه‌های مستحبی نواقص روزه‌های ماه رمضان را برطرف می‌کند، صدقات مستحبیه کمبودهای واجبات مالی از قبیل زکات و خمس را رفع می‌نماید و... و احتمال دارد که اعمال مستحبیه مطلقاً در رفع نواقص کلیه فرایض و واجبات مؤثر باشد. در این مورد به چند حدیث اشاره می‌شود. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: نماز نافله برای آن قرار داده شده است که فساد و نقص فرایض را جبران کند. (۲۴۹) و در حدیث دیگر آمده است: خداوند تبارک و تعالی نماز واجب را با نماز نافله کامل کرده است. (۲۵۰) ابو حمزه ثمالی می‌گوید که امام علیه السلام فرمود: هیچ نمازی بدون حضور قلب قبول نیست. من عرض کردم: فدایت شوم، همه ما هلاک شدیم؟ فرمود: نه، زیرا خداوند متعال این گونه عبادات را به وسیله نافله‌ها کامل می‌گرداند. (۲۵۱) ۳. موجب تقرّب به خداوند سبحان می‌شود، چنان که می‌فرماید: مؤمنان حقیقی شب‌ها پهلو از بستر برمی‌دارند و خدای را با بیم و امید می‌خوانند و از آن چه روزیشان کرده‌ایم انفاق می‌کنند. پس هیچ کس نمی‌داند به پاداش اعمال‌شان چه نعمت‌ها به عنوان چشم روشنی برای آن‌ها در عالم غیب آماده شده است. (۲۵۲) و نیز می‌فرماید: پاسی از شب را برای ادای نافله بیدار باش، باشد که خدایت تو را به جایگاه پسندیده‌ای برگزیند. (۲۵۳) و در حدیث قدسی آمده است: هیچ بنده‌ای به عبادتی بهتر از فرایض و واجبات به من تقرّب نجسته است و او به وسیله نوافل به من تقرّب می‌جوید تا جایی که من او را دوست بدارم؛ آن‌گاه که دوستش داشتم من گوش شنوای او و دیده بینای او و زبان گویا و دست توانای او خواهم بود، اگر مرا بخواند پاسخش می‌دهم و چنان چه چیزی از من بخواهد ارزانی‌اش می‌دارم. (۲۵۴) در حدیث دیگر آمده است: نماز نافله وسیله نزدیک شدن مؤمنان به خداوند است... (۲۵۵) از رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است: بزرگان و اشراف امت من دو گروه‌اند: حاملان [حافظان] قرآن، و شب زنده داران. (۲۵۶) ب. نکته دوم آن که اعمال مستحبیه و نوافل در صورتی مفید و موثر است که استمرار و تداوم داشته باشد، چنان که در احادیث آمده است: هر عملی نیکی را که شروع می‌کنید حداقل آن را تا یک سال ادامه دهید (۲۵۷) که تأثیر عمل در تداوم آن است. و در حدیث دیگری آمده است: مداومت بر کار خیر آثار خوبی از آن ناشی می‌شود از جمله: ترک کارهای زشت، پرهیز از لغزش و گناه، حصول یقین، حبّ نجات، طاعت خدای رحمان، تعظیم منطق و برهان، دوری از

وسوسه شیطان و پذیرفتن عدل و گفتار حق. این‌ها چیزهایی است که شخص خردمند از تداوم بر کار خوب به دست می‌آورد. (۲۵۸) و در حدیث دیگر در اهمیت مداومت بر کار خیر از امام باقر علیه السلام نقل شده است که آن حضرت همواره می‌فرمود: هنگامی که بر کار خوبی خود را عادت می‌دهم دوست دارم که بر آن مداومت داشته باشم. چنان چه نتوانم آن را در شب انجام دهم قضای آن را در روز به جا می‌آورم و اگر در روز از من فوت شود در شب آن را قضا می‌کنم. به راستی محبوب‌ترین عمل نزد خدا عملی است که دوام داشته باشد. (۲۵۹) ج. مقصود از التزام به نوافل و مستحبات آن نیست که انسان تمام مستحبات را به جا آورد که چنین چیزی نه ممکن است و نه جایز، زیرا نه امکانات اجازه می‌دهد و نه سایر تکالیف و مسئولیت‌ها برای انسان این همه وقت باقی می‌گذارد بلکه مقصود آن است که انسان در شرایط و امکانات فردی و اجتماعی اعمالی را انتخاب کند و ملتزم به انجام آن باشد. د. در شرع انور نسبت به پاره‌ای از عبادات و مستحبات و خدمات و صدقات و سنن صالحه بیشتر تأکید شده و سیره و روش اولیای دین و ائمه معصومین علیهم السلام بر التزام به این گونه سنن بوده است مانند: قرائت قرآن، تهجد و شب زنده داری و مناجات و راز و نیاز در دل شب (آن‌گاه که چشم‌ها همه در خواب‌اند)، التزام به اول وقت در نمازهای واجب، به جا آوردن پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز که هفده رکعت آن واجب و بقیه مستحب است به ویژه نماز شب و دو رکعت نافله صبح و دو رکعت نافله عشاء (و تیره) (۲۶۰) و همواره با وضو بودن، رعایت آداب و سنن و حضور قلب در عبادات، تعقیبات نماز، شرکت مداوم در نماز جمعه و جماعات، طولانی کردن قنوت و سجده‌های نماز، و سه روز روزه در هر ماه، زیارت قبور اولیاء و شهدا خصوصاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام، گریه و بکاء در عزای سید الشهداء علیه السلام و توسل به آن حضرت و سایر معصومین علیهم السلام، صلح رحم و دستگیری از ارحام و مستمندان، اطعام طعام و افشای سلام به ویژه در مورد دوستان اهل بیت عصمت علیهم السلام، تداوم نسبت به برخی از اوراد و اذکار مأثوره مانند ذکر «لا اله الا الله» و «استغفر الله ربی و اتوب الیه» و صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم و تسیحات حضرت فاطمه علیها السلام (۲۶۱) بعد از هر نماز و در هنگام خواب. بعضی از بزرگان فرموده‌اند صد بار ذکر «لا اله الا الله» و هفتاد بار استغفار پس از نماز صبح به شرط توجه و حضور قلب بسیار مجرب است، حتی المقدور آن را ترک نکنید. و همچنین ده بار گفتن «لا اله الا الله الملك الحق المبین» و هفت بار «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» پس از نماز صبح و نماز مغرب. در احادیث آمده است که قرائت چهار آیه از آخر سوره حشر که از آیه شریفه «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ» شروع شده و تا آخر سوره به پایان می‌رسد هر روز صبح بسیار خوب است و بهتر آن است که در سجده شکر خوانده شود. این بود قسمتی از مستحبات که تداوم بر آن بسیار مجرب و مفید است.

ادای امانت و صدق حدیث

توضیح

از اهمّ واجبات امانت داری، وفای به عهد و راستگویی است که خودش نشانه ایمان و نبودش علامت نفاق است و در اهمیت آن همین بس که خداوند متعال در قرآن مجید در مقام تعریف انبیاء، آنان را با صفت «رسول امین» یا «ناصر امین» و صادق الوعد توصیف و معرفی می‌کند. قرآن مجید به مردم دستور می‌دهد که به پیروی از انبیاء علیهم السلام امین باشند و در صورتی که امانتی به آن‌ها داده شد در حفظ آن بکوشند و امانت را به صاحبانش باز گردانند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...» (۲۶۲) خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان‌شان برسانید... و آن‌گاه که قرآن مجید ویژگی‌ها و خصوصیات مؤمنان را برمی‌شمارد، از ادای امانت و وفای به عهد و پیمان یاد می‌کند: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (۲۶۳) آن‌ها که امانت‌ها و عهد خود را مراعات می‌کنند.

امانت از دیدگاه روایات

در روایات نیز به طور چشم‌گیری در این باره سفارش شده و احادیث فراوانی در تأکید بر این امر مهم رسیده است تا آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که در امانت خیانت کند از ما نیست». (۲۶۴) در روایت دیگری فرمود: «کسی که امانت ندارد دین ندارد». (۲۶۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «تنها به رکوع و سجود طولانی مردم نگاه نکنید، زیرا ممکن است این کار برای آنان به صورت عادت درآمده باشد که اگر ترک آن کنند ناراحت شوند، ولی نگاه کنید به راست گویی و امانت داری آن‌ها». (۲۶۶) و در حدیث دیگری از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود: «... به راستی علی علیه السلام آن همه مقام را در نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پیدا نکرد مگر در اثر راستگویی و ادای امانت». (۲۶۷) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «نشانه مؤمن سه چیز است: راست گویی، وفای به عهد و امانت داری». (۲۶۸)

ادای امانت به نیکوکار و بدکار

ادای امانت از نظر اسلام چندان مهم است که اگر دشمن چیزی را به عنوان امانت به انسان بسپارد باید در حفظ آن کمال کوشش را مبذول دارد، زیرا هدف اسلام ایجاد جامعه‌ای است که اعتماد عمومی بر آن حکم فرما باشد و اگر آن چه از دشمنان به امانت گرفته‌ایم به دلیل دشمن بودن به آن‌ها پس ندهیم و یا به این بهانه که فلانی آدم خوبی نیست امانتش را باز نگردانیم هیچ‌گاه جامعه مورد اعتمادی که منظور اسلام است پدید نمی‌آید. از این رو دین مقدس اسلام دستور می‌دهد که امانت را مطلقاً به صاحبش برگردانید گر چه او دشمن و یا بدکردار باشد. حال، توجه شما را به چند حدیث جلب می‌کنیم. امام صادق علیه السلام فرمود: «سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه مخالفت با آن را نداده است: ادای امانت در مورد هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار، وفای به عهد درباره هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار، و نیکی به پدر و مادر خواه نیکوکار باشد یا بدکار». (۲۶۹) و در حدیث دیگری فرمود: «امانت را به صاحب آن برگردانید چه نیکوکار باشد یا بدکار. اگر قاتل علی [علیه السلام به عنوان امانت چیزی به من بسپارد امانتش را به او باز می‌گردانم. و فرمود: امانت را به صاحب آن برگردانید هر چند قاتل حسین بن علی علیه السلام باشد». (۲۷۰) و نیز فرمود: «اگر قاتل علی علیه السلام امانتی را به من بسپارد یا از من نصیحت و خیرخواهی بخواهد و یا این که مرا طرف مشورت خود قرار دهد و من آن را بپذیرم بی‌تردید حق امانت را ادا می‌کنم». (۲۷۱) و نیز از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود: «خدای متعال هیچ پیامبری را مبعوث نکرد جز با راستگویی و ادای امانت، خواه صاحب امانت نیکوکار باشد یا بدکار». (۲۷۲)

نیت، اخلاص و پرهیز از شرک و ریا و نفاق

نیت، روح عمل

از آنجا که اخلاق اسلامی بر اساس تزکیه و تقویت بنیه معنوی و فضایل نفسانی و ارزش‌های والای انسانی نهاده شده است، بدین جهت، در کلیه اعمال اعم از قلبی و بدنی - به ویژه عبادات - اصالت با نیت است. نیت تا آن درجه مؤثر است که چنان چه عملی غیر عبادی و مباح با صبغه الهی و قصد قربت انجام شود عنوان عبادت به خود می‌گیرد و دارای اجر و ثواب می‌شود. مثلاً اگر غذا خوردن یا استراحت را با این قصد انجام دهیم که با خوردن غذای خوب و استراحت کافی بتوانیم بهتر عبادت کنیم و یا بیشتر در خدمت مردم باشیم آن غذا خوردن و استراحت عبادت محسوب می‌شود و حال آن که این گونه اعمال ذاتاً عبادت نیست. پس، با این وضع می‌توان گفت که نیت، روح عمل و حقیقت آن است. به تعبیر دیگر، آن چه در اسلام اهمیت دارد جنبه باطنی و حقیقی

عمل است که ارزش و قبولی اعمال به آن بستگی دارد. در این مورد توجه شما را به چند حدیث جلب می‌کنیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «همانا اعمال وابسته به نیت است و برای انسان همان است که قصد کرده و هدف قرار داده. هر کس به خاطر خدا و رسول هجرت کرده هجرتش به سوی خدا و رسول است و هر کس به خاطر زنی که با او ازدواج کند و یا به خاطر ثروتی که به چنگ آورد هجرت کرده است هجرتش به سوی همان خواهد بود». (۲۷۳) و نیز فرمود: «نیت مؤمن از عمل او بهتر و نیت کافر از عمل او بدتر است، و هر کس مطابق نیتش کار می‌کند». (۲۷۴) امام چهارم حضرت علی بن السحین علیه السلام فرمود: «هیچ عملی بدون نیت پذیرفته نمی‌شود». (۲۷۵) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در حدیثی فرمود: «در روز قیامت مردم طبق نیت‌های خود برانگیخته می‌شوند». (۲۷۶)

تأثیر نیت در ثواب و عقاب

تأثیر نیت به اندازه‌ای است که انسان به صرف هواداری از گروهی در ثواب و عقاب با آن‌ها شریک می‌شود. هنگامی که خدای متعال امیرالمؤمنین علیه السلام را در جنگ جمل پیروز ساخت یکی از یاران آن حضرت گفت: چه خوب بود برادرم همراه ما بود و پیروزی شما را بر دشمن می‌دید و در فضیلت این جهاد شرکت می‌کرد. ... امام علیه السلام پرسید: «آیا برادرت از هواداران ما است؟ آیا دلش با ما هست؟». عرض کرد: «آری». فرمود: «پس او هم در این معرکه با ما بوده است. [نه تنها او بلکه] آنان که در صلب پدران و رحم مادران با ما هم عقیده و هماهنگ هستند نیز در این جنگ با ما شریک‌اند. بزودی گذشت زمان آن‌ها را به دنیا خواهد آورد و دین و ایمان به وسیله آنان نیرو خواهد گرفت». (۲۷۷)

اخلاص در عبادت

اشاره

چنان که از آیات و اخبار برمی‌آید، اخلاص اساس عبادت و حقیقت آن است و در واقع اخلاص روح عبودیت و بندگی است و عبادت جز با اخلاص مصداق و مفهومی ندارد و به همین جهت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... نیت برتر از عمل است و آگاه باشید که نیت حقیقت عمل است». (۲۷۸) بنابراین، بهترین عمل آن است که خلوص آن بیشتر باشد.

اخلاص چیست؟

اخلاص پاک کردن نیت از شرک و ریا است (چنان که تزکیه و تهذیب نفس زدودن روح از صفات ناپسند و کدورت‌های معنوی، و تطهیر پاک کردن ظواهر جسم و بدن از نجاسات و آلودگی‌های ظاهری است) و چون اخلاص امری قلبی و وجدانی است آن را با ظاهر زیبا و حجم کار ارزیابی نتوان کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: «نماز قیام و قعود و نشستن و برخاستن نیست بلکه نماز اخلاص و خداخواهی توست». (۲۷۹) یعنی: حقیقت نماز همانا اخلاص نماز گزار است و اخلاص آن است که نماز را تنها برای رضای خدا بجای آورد. و در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است: «... عمل خالص آن است که در آن جز از خداوند عزوجل انتظار ستایش نداشته باشی». (۲۸۰) اشتباه نشود که مقصود از اخلاص عملی است که با اخلاص انجام شود نه تنها نیت قلبی بدون عمل.

قرآن و اخلاص

قرآن مجید در این باره می‌فرماید: « وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ... » (۲۸۱) به آن‌ها جز این دستور داده نشده که خدا را با اخلاص [: خالی از هر گونه شائبه شرک و ریا] پرستش کنند... و در آیه دیگر می‌فرماید: « ... فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا... » (۲۸۲) ... هر کس امید لقای پروردگارش را دارد باید عمل صالح انجام دهد و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نکند. قسمت آخر آیه اشعار دارد بر این که عمل صالح آن است که در آن هیچ گونه شرک و ریا وجود نداشته باشد. پس اگر دیگران را در عبادت خدا شریک کنیم اخلاص از بین می‌رود و تنها جنبه صوری و ظاهری آن باقی می‌ماند و موقعی که عمل محتوای واقعی خود را از دست داد، نتیجه‌ای عاید انسان نخواهد شد. نکته‌ای جالب و قابل توجه مخلص به فتح «لام» به صورت اسم مفعول یعنی خالص شده. پروردگار عالم در مقام معرفی این دو پیامبر (موسی و یوسف) می‌فرماید آن‌ها از مخلصین (به فتح لام) یعنی خالص شده‌ها بودند و میان مخلص (به فتح لام) و مخلص (به کسر لام) فاصله زیادی وجود دارد، زیرا واژه مخلص (به کسر لام) به کسانی که دارای اخلاص موسمی و گذرا هستند نیز اطلاق شده است. برای مثال درباره کسانی که در میان امواج دریا از وسایل مادی ناامید شده و آن‌گاه خدای را می‌خوانند کلمه اخلاص آمده است، چنان که می‌فرماید: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (۲۸۳) هنگامی که سوار بر کشتی شوند خداوند را با اخلاص می‌خوانند [و غیر او را فراموش می‌کنند]، اما همین که خدا آن‌ها را نجات داد و به ساحل رساند دوباره مشرک می‌شوند. همچنین درباره گروهی دیگر از این افراد می‌فرماید: «وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلْمِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ» (۲۸۴) و هنگامی که موجی همچون ابرهای سیاه [در سفرهای دریایی آن‌ها را بپوشاند] او بالای سر آن‌ها قرار گیرد [خدا را با اخلاص می‌خوانند، اما همین که خداوند آن‌ها را به خشکی نجات داد بعضی از آنان به راه میانه می‌روند] او به ایمان خود وفادار می‌مانند، در حالی که برخی دیگر فراموش می‌کنند و راه کفر در پیش می‌گیرند]. و آیات ما را هیچ کس جز پیمان شکنان کفران کننده انکار نمی‌کند. و نیز در جای دیگر فرمود: «هُوَ الَّذِي يَسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِن أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَنْعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَعَيْتُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۲۸۵) او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد تا آن‌گاه که در کشتی قرار گرفتید و بادهای موافق سرنشینان کشتی را [به سوی مقصد] حرکت داد و آن‌ها خوشحال شدند، ناگهان طوفان شدیدی وزیدن گرفت و امواج از هر سو به سراغ آن‌ها آمد و گمان کردند که در لابلای امواج فرو رفته‌اند و هلاک خواهند شد. در این موقع خدا را از روی اخلاص می‌خوانند که اگر ما را نجات دهی به طور حتم از سپاسگزاران خواهیم بود. اما همین که خداوند آن‌ها را رهایی بخشید [دوباره در زمین، بناحق، ستم می‌کنند. ای مردم! ستمهای شما به زیان خود شما است. بهره اندکی از زندگی دنیا [می‌برید]، سپس باز گشت شما به سوی ما است و ما شما را به آنچه انجام داده‌اید آگاه خواهیم ساخت. از این آیات استفاده می‌شود که کلمه مخلص (به کسر لام) دارای مفهوم عامی است که شامل شاگردان کلاس اول مدرسه اخلاص نیز می‌شود و حتی مشرکان بت پرست و متکی به مظاهر فریبنده دنیا را (که در اثر گرفتاری در امواج متلاطم دریا از تمام وسایل مادی ناامید شده و به خدای یگانه روی می‌آورند) نیز در برمی‌گیرد و حال آن که ساعتی بعد که به ساحل می‌رسند خداوند یگانه را فراموش کرده و دوباره مشرک می‌شوند. و طبیعی است آن‌ها که در مراحل نخستین راهند در برابر وساوس شیطانی و هواهای نفسانی آسیب پذیرند و آن‌ها که بتوانند در برابر این خطرهای ایستادگی نمایند و خود را از گناه حفظ کنند بسیار اندکند. ولی مخلصین (به فتح لام) - یعنی خالص شده‌ها - کسانی هستند که مدارج اولیه کمال را بخوبی پیموده و به مقام عصمت نائل شده و از ولایت شیطان و نفس اماره بیرون رفته و در وادی ولایت الله گام برمی‌دارند. یوسف پیامبر از این گروه است، زیرا یوسف در آن موقعیت حساس و حالت بحرانی که برای او پیش آمده بود همچون کوه ایستاد و هرچه آن زن از او تمنای کامجویی

کرد و تمام درها را محکم بست تا یوسف نتواند فرار کند، اما یوسف در جواب او گفت معاذالله (به خدا پناه می‌برم) و با قاطعیت هرچه تمام‌تر خواسته نامشروع او را رد کرد و برای این که خود را از شرّ او برهاند با سرعت به سوی در دوید و در بسته به روی او گشوده شد و خدا او را مشمول امدادهای غیبی خویش گردانید. خلاصه این که دلی می‌تواند صفا و نورانیت پیدا کند که خواست پروردگار را بر هوای خویش مقدم دارد و جز او هوایی دیگر در سر نپروراند. و به دیگر سخن، کسی می‌تواند در زمره مخلصین قرار گیرد که تمام اعمالش تنها برای خدا باشد، چنان که خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله وسلم به ابلاغ و اعلام این نکته مأمور بوده که فرمود: «بگو نماز و تمام عبادات و زندگی و مرگ من همه برای خداوند پروردگار جهانیان است، که شریکی برای او نیست و به همین اخلاص کامل دستور یافته‌ام و من نخستین مسلمانم». (۲۸۶)

اخلاص در احادیث

در روایات و احادیث ائمه معصومین سلام الله علیهم درباره اخلاص تأکید فراوانی دیده می‌شود، زیرا - چنان که گفته شد - مسئله اخلاص بسیار دقیق و ظریف است و قبولی اعمال بستگی به مقدار خلوص انسان دارد و هر چه اخلاص بیشتر و کامل‌تر باشد عمل ارزشمندتر است. اخلاص یک پدیده تصویری و تخیلی و تحمیلی نیست که با تصوّر و خیال و یا با بازی با الفاظ بتوان آن را ایجاد کرد بلکه یک واقعیت و حقیقت قلبی است که تنها با استمداد از عنایت الهی و ریاضت نفسانی حاصل می‌شود. چه بسا افرادی که به گمان خود مخلص‌اند ولی، در واقع، با اخلاص فاصله بسیار دارند و غرق در هوی پرستی و خودپرستی هستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: جبرئیل به من خبر داد که خداوند عزوجل فرموده است: «اخلاص سرّی از اسرار من است که آن را در دل بندگانی که دوست‌شان می‌دارم به امانت می‌سپارم». (۲۸۷) حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمود: «هر کس که عبادت خالص خود را به سوی خدا بالا بفرستد خدای عزوجل بالاترین مصلحت را برایش فرو می‌فرستد». (۲۸۸) از امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده است که فرمود: «امیر المؤمنین علیه السلام پیوسته می‌گفت: خوشا به حال کسی که عبادت و دعایش را برای خدا خالص کند و دلش را به آن چه می‌بیند مشغول ندارد و به خاطر آن چه گوشش می‌شنود خدا را فراموش نکند و برای آن چه به دیگران داده‌اند اندوهگین نباشد». (۲۸۹) امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «... لِيُبْلُوَكُمْ أَكْحَابًا يُغْنِيكُمْ عَنْهُ غَمَلًا...» (۲۹۰) فرمود: «مقصود خداوند از «أَكْحَابًا يُغْنِيكُمْ عَنْهُ غَمَلًا» کسی است که صحیح‌تر عمل می‌کند نه آن که بیشتر عمل می‌کند، و عمل صحیح آن است که با خداترسی و صدق نیت همراه باشد. سپس فرمود: نگهداری عمل [از آلودگی] سخت‌تر از خود عمل است...» (۲۹۱) البته، باید دانست که تحصیل اخلاص و تشخیص آن بسیار دشوار و دقیق است و سفر در این وادی ریاضت و کوشش فراوان لازم دارد، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «در امت من شرک از راه رفتن مورچه بر سنگ خارا پوشیده‌تر است». (۲۹۲) احادیثی که درباره اخلاص وارد شده به سه بخش تقسیم می‌شود: بخش اول: نشانه‌های اخلاص؛ بخش دوم: عوامل و اسباب اخلاص؛ بخش سوم: آثار و فواید اخلاص.

بخش اول نشانه‌های اخلاص

در بخش اول، ابتدا روایات را یادآور شده و سپس به جمع بندی آن‌ها می‌پردازیم: ۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «... علامت مخلص چهار چیز است: دلش پاک، اعضا و جوارح سالم، خیرش مبذول و شرّش مأمون است (یعنی مردم از خیرش بهره‌مند و از شرّش در امانند)». (۲۹۳) ۲. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «... کسی که نهان و آشکار و کردار و رفتار و گفتارش یکسان باشد، به راستی امانتش را ادا و عبادتش را خالص کرده است...». (۲۹۴) ۳. و فرمود: «کمال اخلاص اجتناب از گناهان است». (۲۹۵) ۴. و فرمود: «زهد شیوه مخلصان است». (۲۹۶) ۵. همچنین فرمود: «عبادت خالص آن است که انسان به کسی جز خدا

امیدی نداشته و جز گناهش از چیزی بیمناک نباشد». (۲۹۷) ۶. امام باقر علیه السلام فرمود: «هیچ عابدی خدا را آن چنان که شایسته اوست پرستش نمی‌کند مگر آن که امیدش از تمام خلق بریده شود. در این هنگام خداوند می‌فرماید: این بنده خالص من است. آن گاه او را با لطف و کرمش می‌پذیرد». (۲۹۸) ۷. امام صادق علیه السلام فرمود: «عمل خالص آن است که نخواهی کسی جز خدا تو را برای انجام آن ستایش کند». (۲۹۹) ۸. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «هیچ بنده‌ای به حقیقتِ اخلاص نمی‌رسد مگر آن که دوست نداشته باشد که مردم او را بر کارهایی که برای خدا انجام داده ستایش کنند». (۳۰۰) ۹. در حدیث دیگر آمده است: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد که نجات انسان در چیست؟ فرمود: نجات در آن است که عبادت را برای رضای مردم انجام ندهد». (۳۰۱)

بخش دوم اسباب و عوامل خلوص

«یقین منشأ اخلاص است». (۳۰۲) «اخلاص عمل از یقین قوی و نیک اندیشی سرچشمه می‌گیرد». (۳۰۳) «خلوص انسان به اندازه قوت دین اوست». (۳۰۴) «اخلاص میوه علم و معرفت است». (۳۰۵) «سرآغاز اخلاص ناامیدی از ما سوی الله است». (۳۰۶) «آرزوهایت را کم کن تا اعمال خالص شود». (۳۰۷) نتیجه آن که اخلاص محصول یقین، قدرت ایمان، علم، قطع امید از مردم، کم کردن آرزوها و عبادت پروردگار است.

بخش سوم آثار و فواید اخلاص

۱. بصیرت و نورانیت دل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هیچ بنده‌ای چهل روز متوالی قدم در وادی اخلاص نهاد جز آن که چشمه‌های حکمت و معرفت از قلبش بر زبان او جاری می‌شود». (۳۰۸) ۲. حکمت و معرفت حکمت و معرفت نیز یکی دیگر از آثار و فواید اخلاص است که این مطلب از روایت فوق به خوبی استفاده می‌شود. ۳. خضوع تمام ما سوی الله در برابر انسان مخلص «بی‌تردید، هر چیز در برابر مؤمن خاشع و خاضع است و همه چیز از او هیبت دارد. چنان چه بنده مخلص باشد خداوند ترس او را در دل همه چیز حتی حشرات زمین و پرندگان آسمان قرار می‌دهد». (۳۰۹) ۴. کفایت امر و درمانده نشدن در کارها خداوند عزّ و جلّ فرمود: «اگر بنده خود را دوست‌دار اخلاص و خداجوی بیابم اداره امور او را شخصاً به عهده می‌گیرم [و کار او را به دیگران واگذار نمی‌کنم]». (۳۱۰) ۵. سعادت و کامیابی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «... اعمال خود را خالص کنید تا سعادت‌مند شوید». (۳۱۱) ۶. بالا- رفتن اعمال و قبولی آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای مردم! اعمالتان را برای خدای متعال خالص کنید زیرا خدا عملی را می‌پذیرد که فقط برای او باشد». (۳۱۲) ۷. کمال عبادت حضرت جواد الائمه علیه السلام فرمود: «برترین عبادت‌ها اخلاص است». (۳۱۳) یعنی اصل عبادت اخلاص است و سایر اعمال در سایه اخلاص عنوان عبادت پیدا می‌کند و کامل می‌شود.

نتیجه و جمع بندی بحث

از روایاتی که گذشت معلوم می‌شود که اسلام به کیفیت عمل بیشتر اهمیت می‌دهد تا به کمیت آن. به تعبیر دیگر، آن چه در پیشگاه خداوند ارزشمند است تنها خلوص نیت است و زیاد بودن عمل موجب تقرب نمی‌شود. حال که بحث به اینجا رسید مناسب است بخشی از سیره معصومین علیهم السلام را برای شما بازگو کنیم. امید است که همگان توفیق تأسی داشته باشیم و به آن بزرگواران اقتدا کنیم.

نمونه‌ای از اخلاص امیرمؤمنان علیه السلام

(انفاق در حال رکوع)

آن‌گاه که امیرمؤمنان علیه السلام در حال رکوع انگشتی به فقیر داد، آیه نازل شد که: «إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (۳۱۴) ولی: [سرپرست و والی شما تنها خدا و پیامبر او و مؤمنانی هستند که نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. اگر این آیه درباره آن حضرت نازل شد به این علت بود که آن بزرگوار تنها برای رضای خدا و جلب محبت او این کار را انجام داد و حتی انتظار سپاسگذاری نداشت.

خواهیدن در بستر پیامبر

هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم تصمیم گرفت از مکه به مدینه مهاجرت کند و امیرمؤمنان علیه السلام برای حفظ جان آن حضرت و به خاطر رضای خدا در بستر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم خوابید، آیه نازل شد که: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» (۳۱۵) بعضی از مردم [با ایمان و وفادار همچون علی علیه السلام در لیلۃ المبيت به هنگام خفتن در جایگاه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم جان خود را در برابر جلب خشنودی خدا می‌فروشد و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است [یا خداوند نسبت به چنین بندگانی رؤوف و مهربان است .

نزول سوره «هل اتی»

سوره «هل اتی» که درباره اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نازل شده به خاطر خلوص آنان است. ابن عباس در این باره می‌گوید: امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند. پیامبر اکرمصلی الله علیه وآله وسلم به همراه جمعی از یارانش به عیادت آمدند و گفتند: ای ابوالحسن! چه خوب بود برای شفای فرزندان نذری می‌کردی. سپس علی علیه السلام و فاطمه زهراعلیها السلام و فضه که خدمت‌گزار آنها بود، نذر کردند که اگر حسنین علیهما السلام بهبودی یابند سه روز روزه بگیرند. (۳۱۶) پس از بهبودی حسنین آنان فوراً به نذر خود وفا کردند. حضرت علی علیه السلام مقداری جو قرض کرد. فاطمه زهراعلیها السلام یک سوم آن را آرد کرد و به تعداد افراد خانواده، پنج قرص نان پخت کرد. هنگام افطار سائلی به در خانه آمد و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمد (سلام بر شما ای خاندان محمد)! مستمندی از مستمندان مسلمین هستم، غذایی به من بدهید تا خداوند از غذاهای بهشتی به شما پاداش دهد. آنان همان نانی را که برای افطار خود در سفره داشتند به مسکین دادند و او را بر خود مقدم داشتند و آن شب با آب روزه گشودند و گرسنه خوابیدند. روز دوم روزه گرفتند. هنگام افطار یتیمی در خانه آمد و تقاضای کمک کرد. آن روز هم ایثار کردند و غذای خود را به او دادند و با آب افطار کردند. در سومین روزی که روزه گرفتند هنگام غروب آفتاب اسیری آمد و درخواست کمک کرد. آنها نیز همانند دو روز قبل غذای خود را به او دادند. صبحگاهان حضرت علی علیه السلام دست حسنین علیهما السلام را گرفت و به خدمت پیامبر اکرمصلی الله علیه وآله وسلم آورد. هنگامی که پیامبر اکرمصلی الله علیه وآله وسلم آنها را دید که از گرسنگی توان از دست داده‌اند فرمود: برای من سخت گران است که شما را به این حال می‌بینم. آن‌گاه پیامبر اکرمصلی الله علیه وآله وسلم از جا برخاست و با آنها وارد خانه فاطمه علیها السلام شد. دید فاطمه علیها السلام فاطمه در محراب عبادت ایستاده در حالی که از شدت گرسنگی شکمش به پشت چسبیده و چشمانش از ضعف به گودی فرو رفته است. پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم ناراحت شد، که در این حال، جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! این سوره را بگیر. خداوند با وجود چنین خاندانی به تو تهنیت می‌گوید. سپس سوره «هل اتی» را بر آن حضرت خواند. (۳۱۷) و این همه به خاطر ایثار و اخلاص

آن‌ها بود که حتی تصور آن برای ما دشوار است. اهمیت عمل آنان را قرآن این گونه بیان می‌فرماید: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشْرَبِيْنًا وَيَتِيْمًا وَاسْتِيْرًا * اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ لَا نُرِيْدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُوْرًا». (۳۱۸) و غذای [خود] را با وجود علاقه و نیاز [و یا لَحَبَّ اللّٰهِ به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند] و با زبان حال می‌گویند: ما شما را برای خدا اطعام می‌کنیم و از شما انتظار هیچ گونه پاداش و سپاسی نداریم. امام هفتم علیه السلام در اینجا نکته دقیقی را متذکر می‌شوند: «... امیر مؤمنان علیه السلام در هیچ جا نگفت که ما برای خدا به شما غذا می‌دهیم بلکه خداوند متعال نیت قلبی آن حضرت را بدین گونه آشکار ساخت بی آن که امیرالمؤمنین چیزی بر زبان جاری کرده باشد». (۳۱۹)

ریا

توضیح

در پایان، مناسب است به منظور تکمیل بحث، گفتاری کوتاه درباره ریا داشته باشیم. ریا عبارت از تظاهر و خودنمایی و اظهار عمل به انگیزه جلب توجه و ستایش مردم است.

نشانه‌های ریا

در آیات و اخبار برای ریاکاران خصوصیات دیده می‌شود که از تجزیه و ترکیب و جمع بندی آن‌ها می‌توان علائم زیر را برداشت کرد: ۱. منافق و دوچهره هستند؛ ۲. در انظار مردم با نشاط و شوق عبادت می‌کنند؛ ۳. در تنهایی بی‌نشاط و بی‌حال‌اند؛ ۴. دوست دارند مردم در تمام کارها آن‌ها را بستایند؛ ۵. هنگامی که آن‌ها را ستایش کنند بر عمل می‌افزایند؛ ۶. چنان چه مدح و نشانان نگویند از عمل می‌کاهند؛ ۷. اهل خدعه و فریب‌اند؛ ۸. اعمال نیک خود را به رخ دیگران می‌کشند؛ ۹. بر دیگران منت می‌نهند؛ ۱۰. چشم طمع بر خلق دوخته‌اند و بر خدا توکل ندارند؛ ۱۱. در ظاهر ذکر خدا می‌گویند ولی در دل کمتر خدای را یاد می‌کنند؛ ۱۲. خودپسند و مغرورند؛ ۱۳. تن پرور و رفاه طلب‌اند؛ حال، توجه شما را به چند آیه و حدیث جلب می‌کنیم: اما آیات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (۳۲۰) ای مؤمنان! صدقات و کمک‌های خود را با منت و آزار باطل مسازید مانند کسی که مالش را برای خودنمایی انفاق می‌کند و در دل به خدا و روز رستاخیز ایمان ندارد... «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا». (۳۲۱) منافقان در مقابل خدا با خدعه و نیرنگ رفتار می‌کنند در حالی که خداوند نقشه‌های آنان را نقش بر آب می‌سازد. آن‌ها هنگامی که به نماز برمی‌خیزند از روی کسالت و بی‌حالی به عبادت می‌ایستند؛ در برابر مردم تظاهر و خودنمایی می‌کنند ولی در باطن کمتر به یا خدا هستند. «الَّذِينَ هُمْ عَنِ صِدْقَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ». (۳۲۲) وای بر نمازگزارانی که از یاد خدا غافل‌اند؛ آنان که در عبادت جز ریا و خودنمایی انگیزه‌ای ندارند. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ...» (۳۲۳) شما - ای مؤمنان! - همانند منافقان نباشید، که آنان نه برای جهاد در راه خدا بلکه از روی غرور و خودنمایی بیرون آمدند و در پنهان مردم را از راه خدا باز می‌دارند...

اینک احادیث

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «... در تنهایی کسل و بی‌حال است، و در انظار مردم با نشاط و فعال، و در همه کارهایش به مدح و ثنای دیگران حساس و آزمند است و تمام کوشش او بر این است که میان مردم وجهه‌ای زیبا و نیکو داشته

باشد». (۳۲۴) امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «ریا کار سه نشانه دارد: در انظار مردم با حال و بانشاط می‌نماید و در تنهایی کسل و بی‌حال، و دوست می‌دارد که مردم تمام کارهای او را بستایند». (۳۲۵)

ریا و بطلان عمل

امام صادق علیه السلام فرمود: «تمام کارهای نیک مورد قبول خدا است جر عملی که از روی ریا باشد». (۳۲۶) در روایت دیگری از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود: «خدای عزوجل می‌فرماید: من بهترین شریکم. [پس - ای بنده من! - دیگری را در عبادت من شریک مساز زیرا] هر کس در عملی که انجام می‌دهد دیگری را شریک سازد تمام اعمال او را نمی‌پذیرم جز عملی که خالص برای من باشد». (۳۲۷) و نیز فرمود: «هر گونه ریایی شرک است، هر کس برای مردم کار کند پاداشش به عهده مردم است و هر کس برای خدا کار کند ثوابش بر خدا است». (۳۲۸) محمد بن عرفه می‌گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: «وای بر تو ای پسر عرفه! کارها را به منظور خودنمایی و شهرت انجام ندهید، زیرا هر کس که برای غیر خدا کار کند خدا او را به کاری که انجام داده وامی‌گذارد...». (۳۲۹)

ریا از گناهان کبیره است

ریا علاوه بر آن که عمل را فاسد می‌کند خود نیز از گناهان بزرگ است، زیرا ریا به منزله شرک است و شرک از گناهان کبیره محسوب می‌شود. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده است که فرمود: «بی‌تردید، ترسناک‌ترین چیزی که از آن بر شما بیمناکم شرک اصغر است. پرسیدند: ای رسول خدا! شرک اصغر کدام است؟ فرمود: ریا. خداوند عزوجل در روز رستاخیز هنگامی که جزای بندگانش را می‌دهد به ریاکاران می‌گوید بروید نزد کسانی که برای آن‌ها عبادت می‌کردید و ببینید آیا پاداش اعمال خود را نزد آن‌ها می‌یابید یا خیر؟». (۳۳۰) و در روایت دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که برای خودنمایی نماز بخواند و روزه بگیرد مشرک است». (۳۳۱) و نیز از آن حضرت آورده‌اند: «... روز قیامت به کسانی که اعمال خود را از روی تظاهر و ریا انجام داده‌اند گفته می‌شود شما نماز خواندید و روزه گرفته‌اید و صدقه دادید و جهاد کردید و قرآن خواندید برای این که کارهای شما در میان مردم بازگو شود، مردم هم کارهای شما را بازگو کردند. سپس فرمود: این‌ها اولین کسانی هستند که آتش دوزخ بر آن‌ها شعله‌ور می‌شود». (۳۳۲) در حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: «ریا شرک به خداوند است». (۳۳۳)

خدمت به بندگان خدا

اشاره

از نقاط بسیار حساس در اخلاق اسلامی حس تعاون و تعاضد و خدمت به مردم به خصوص خدمت به مؤمنان و صالحان است. از مجموعه تعالیم اسلامی و سیره اولیاء علیهم صلوات الله استفاده می‌شود که پس از ادای فرایض، بالاترین وسیله برای تقرب به خداوند متعال این خصلت نیکو است. اولیای خداوند همواره در خدمت مردم بودند و شخصاً در رفع حوائج آنان اقدام می‌کردند. از قرآن مجید استفاده می‌شود که آن چه به سود مردم باشد پایدار و جاوید خواهد بود و آن چه سودمند نباشد، مانند کف بر روی آب، به زودی از میان می‌رود و اثری از آن باقی نمی‌ماند. خداوند متعال می‌فرماید: «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْبَارِضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ». (۳۳۴) ... اما کف به کناری می‌افتد و نابود می‌شود ولی آن چه به مردم سود

می‌رساند [مثل آب یا فلز خالص در زمین می‌ماند، خداوند متعال این چنین مثال می‌زند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ...» (۳۳۵) که درباره حضرت عیسی علیه السلام نازل شده می‌فرماید: مقصود از «جَعَلَنِي مُبَارَكًا»، «جَعَلَنِي نَفَاعًا» (۳۳۶) می‌باشد، یعنی خداوند عیسی را برای مردم بسیار سودمند قرار داد. در حدیث دیگری آمده است: آن‌گاه که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: محبوب‌ترین مردم کیست؟ فرمود: آن کس که وجودش برای مردم سودمندتر باشد. (۳۳۷) در حدیثی دیگر آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مردم عائله و جیره خواران خداوندند. محبوب‌ترین آن‌ها نزد خدا کسی است که سودش به عائله خدا برسد و خانواده‌ای را خوشحال کند. (۳۳۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس هفت بار خانه خدا را طواف کند خداوند عزوجل برای او ثواب شش هزار حسنه می‌نویسد و شش هزار گناه از نامه عمل او محو می‌کند و شش هزار درجه به او می‌دهد». آن‌گاه اسحاق بن عمار اضافه می‌کند که امام فرمود: «خدا شش هزار حاجت او را برمی‌آورد» و سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «بر آوردن حاجت مؤمن برتر از ده طواف است». (۳۳۹) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بنده‌ای از بندگان خدا در اثر این که شاخه خاری را از سر راه مسلمین برداشت اهل بهشت شد». (۳۴۰) بعضی از مردم گمان می‌کنند که عبادت تنها به نماز خواندن و روزه گرفتن است و پاره‌ای از اینان بحدی در غفلت و نادانی و خودخواهی فرو رفته‌اند که اگر در برابر دیدگانشان مردم از گرسنگی جان دهند هیچ متأثر نمی‌شوند. مکرر دیده شده که این گونه افراد حتی در مسافرت‌های عبادی مانند زیارت و حج تمام اوقات خود را به زیارت و دعا و اعمال مستحبیه فردی می‌گذرانند و هیچ کمکی به همراهان و همسفران خود نمی‌کنند با این که می‌دانند در میان آن‌ها افراد ضعیف و ناتوان فراوان وجود دارند که سخت به کمک و مساعدت نیازمندند. در هر حال، یکی از اسباب سلوک، حسن سلوک با مردم و حس خیرخواهی نسبت به بندگان خدا است و این احساس، انسان را از خودخواهی و خودبینی باز می‌دارد و به اخلاق الهی و ملکوتی متخلق می‌سازد. خداوند تعالی می‌فرماید: همچنان که خداوند با فضل و رحمت با شما رفتار می‌کند شما نیز نسبت به یکدیگر دارای فضل و نیکی باشید: «وَلَا تَسْؤُوا الْفُضَّلَ بَيْنَكُمْ» (۳۴۱) مبدا این رابطه فطری و الهی را فراموش کنید. بنابراین، اگر مرجع حاجات مردم شدید خوشحال باشید که خدا شما را دوست می‌دارد، و چنان چه در خانه یا دفتر کارتان به روی مردم بسته شد و مردم به شما مراجعه نکردند یا نتوانستند مراجعه کنند، بدانید که از رحمت خدا محروم شده‌اید و باید به جای خوشحالی، ناراحت و اندوهگین شوید. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «ای رفاعة! به خدا و محمد و علی [علیهما السلام] ایمان نیاورده است کسی که هرگاه برادر مؤمن او برای رفع حاجتی نزد وی بیاید، با چهره باز با او برخورد نکند. اگر بتواند خود حاجت او را برآورد باید در این باره به سرعت اقدام کند و اگر نمی‌تواند، نزد دیگران برود تا حاجت او را برآورده سازد، و اگر کسی غیر از این باشد که برایت وصف کردم هیچ گونه ولایت و رابطه‌ای بین ما و او نیست». (۳۴۲) رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که در هر صبح گاه به امور مسلمین همّت نگمارد و در اندیشه کارهای آنان نباشد از آن‌ها نیست، و کسی که بشنود مردی فریاد می‌زند و کمک می‌طلبد و به او کمک نکند مسلمان نیست». (۳۴۳) از احادیث استفاده می‌شود که هر کس امکانات خدا داده را در رفع حوائج برادران دینی به کار نگیرد قهراً آن را در خدمت گناه و دشمنان خدا قرار خواهد داد.

خواری دنیا و آخرت

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: «هر مؤمنی که برادر دینی خود را یاری ندهد با این که قدرت این کار را دارد خداوند او را به حال خود واگذارد و در دنیا و آخرت خوار و ذلیلش کند». (۳۴۴)

خیانت به خدا و پیامبر

در روایت دیگری آمده است کسی که از برآوردن حاجت برادر دینی خود دریغ ورزد به خدا و رسول خیانت کرده و اهل جهنم است. امام صادق علیه السلام فرمود: «هر مؤمنی که دست رد بر سینه برادر نیازمندش بزند با این که می‌تواند از پیش خود یا دیگران نیاز او را برآورد خداوند روز قیامت او را با روی سیاه و چشم کیبود و دست‌های به گردن بسته و او می‌دارد و سپس گفته می‌شود این است آن خیانت‌کاری که به خدا و پیامبرش خیانت کرده. آن‌گاه دستور می‌رسد که وی را به دوزخ ببرند.» (۳۴۵)

ثواب رفع حوائج مؤمنان

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «کسی که یکی از خواسته‌های برادر دینی خود را برآورد خداوند عالم در روز قیامت صد هزار خواسته او را برمی‌آورد که نخستین آن‌ها بهشت است و از جمله این پاداش‌ها آن است که خویشان و آشنایان و برادران دینی او را نیز وارد بهشت می‌کند به شرط این که ناصبی نباشند.» (۳۴۶) و نیز فرمود: «روا ساختن حاجت مؤمن از آزاد ساختن هزار بنده و بار کردن هزار اسب در راه خدا [فرستادن به جهاد] بهتر است.» (۳۴۷) و در روایت دیگری فرمود: «هر مسلمانی که حاجت مسلمان دیگر را برآورد خداوند متعال به او ندا می‌دهد که ثواب تو با من است و به کمتر از بهشت برای تو راضی نمی‌شوم.» (۳۴۸) در حدیثی که امیرمؤمنان علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است می‌خوانیم: «کسی که حاجت برادر دینی خود را برآورد مانند کسی است که همه عمر خدا را عبادت کرده باشد.» (۳۴۹) و فرمود: «کسی که برای برآوردن حاجت برادر مؤمن خود کوشش کند مانند این است که نه هزار سال خدا را عبادت کرده باشد که روزها را به روزه‌داری و شب را به شب زنده داری بگذرانند.» (۳۵۰) دو تذکر لازم ۱. عرض حاجت نزد برادران دینی دلیل بر امید و اعتماد و اتکای به آن‌ها است. انسان باید در برابر این احساس عملاً به گونه‌ای برخورد کند که موجب تضعیف آن نشود بلکه آن را تأیید و تأکید نماید، همان گونه که امام صادق علیه السلام فرمود: «در اثبات اعتماد به برادر دینی همین بس که شخص حاجتش را نزد او آورد.» (۳۵۱) ۲. در فرهنگ اسلامی از حوائج مردم تعبیر به نعمت و رحمت شده است. بنابراین، افرادی که در اثر تمکن مالی یا موقعیت خاص اجتماعی در معرض هجوم امواج تقاضاها و حاجت‌ها واقع می‌شوند باید بدانند که درهای رحمت الهی به روی آنان گشوده شده و هیچ کس از فراوانی نعمت خسته و ملول نمی‌شود. به این جهت حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: «... از نعمت‌های خدا این است که مردم حوائج خود را نزد شما می‌آورند، پس از نعمت‌های خدا [که حاجت مردم است] ناراحت نشوید.» (۳۵۲)

اصلاح بین مردم

توضیح

سعی و کوشش برای اصلاح میان مردم یکی دیگر از نکته‌های اخلاقی است که در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام اهمیت فوق العاده‌ای به آن داده شده است و اینک به برخی از آن آیات و روایات اشاره می‌کنیم.

قرآن و اصلاح بین مردم

قرآن مجید می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.» (۳۵۳) مؤمنان برادر یکدیگرند. بنابراین میان دو برادر خود صلح برقرار سازید و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید. و در جای دیگر می‌فرماید: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ.» (۳۵۴) صلح و آشتی بهتر است.

روایات و اصلاح بین مردم

در روایات اسلامی به اندازه‌ای به این موضوع (اصلاح ذات البین) اهمیت داده شده است که به عناوین مختلفی مردم را به این امر تشویق و ترغیب کرده‌اند. در بعضی از روایات به عنوان بهترین صدقه و در روایتی دیگر به عنوان بهترین عبادت و... از آن یاد کرده‌اند. مرحوم فیض در ذیل آیه‌ای که گذشت (حجرات / ۱۰) از حضرت امام صادق علیه السلام روایتی نقل می‌کند که فرمود: «صدقه و بخششی را که خدا دوست می‌دارد اصلاح میان مردم در هنگامه فساد و اختلاف و نزدیک ساختن آن‌ها به یکدیگر در روزگار دوری و جدایی است». (۳۵۵) و در روایت دیگری فرمود: «ایجاد الفت و اصلاح و آشتی میان دو نفر نزد من محبوب‌تر است از این که دو دینار در راه خدا صدقه بدهم». (۳۵۶) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «بالاترین صدقه اصلاح میان مردم است». (۳۵۷)

برترین عبادت

از نظر امیرمؤمنان علیه السلام اصلاح بین مردم برترین عبادت است، که در آخرین وصایای خود آن‌گاه که در بستر شهادت بود به فرزندان سفارش کرد و فرمود: «... از جدّ شما [پیامبر] صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمود: اصلاح بین مردم از همه نماز و روزه‌ها برتر است [و احتمالاً از نماز و روزه‌های معمولی ثوابش بیشتر است]. (۳۵۸)

دروغ به خاطر اصلاح

با این که در قرآن و روایات از دروغ گفتن زیاد نکوهش شده و یکی از گناهان کبیره به شمار آمده است اما به خاطر اهمیت اصلاح بین مردم اگر کسی بتواند به این وسیله بین دو نفر که با یکدیگر نزاع دارند صفا و صمیمیت ایجاد کند دروغ گفتن در این مورد جایز است. امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی به یکی از اصحاب خود فرمود: «مصلح دروغگو نیست (همانا این صلح است نه دروغ)». (۳۵۹) در حدیثی از امام علی علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «دروغ گفتن شایسته نیست جز در سه مورد... که یکی از آن موارد، صلح بین افراد است». (۳۶۰)

توکل و اعتماد بر خداوند

اشاره

یکی دیگر از مظاهر ایمان و مکارم اخلاق، توکل بر خدا و اعتماد به پروردگار متعال است. در قرآن کریم و روایات ائمه معصومین علیهم السلام در ارتباط با توکل مطالب فوق العاده ارزشمندی آمده است که در این رساله به گوشه‌ای از آن اشاره خواهیم کرد.

توکل در قرآن

قرآن مجید در موارد متعددی توکل بر خدا را از ویژگی‌های افراد با ایمان می‌داند و می‌فرماید: «... وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». (۳۶۱) ... بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید. «... وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ». (۳۶۲) ... افراد با ایمان باید تنها بر خدا توکل کنند. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». (۳۶۳) مؤمنان تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود دل‌هایشان بیمناک می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آن‌ها خوانده می‌شود ایمان‌شان فزونی می‌گیرد و فقط بر پروردگارشان توکل دارند. حال که به اهمیت توکل از نظر قرآن واقف شدید توجه شما را به

معنای توکل جلب می‌کنیم.

توکل چیست؟

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم تفسیر توکل را از جبرئیل سؤال کرد، جبرئیل گفت: «معنای توکل این است که انسان یقین کند به این که سود و زیان و بخشش و حرمان به دست مردم نیست و باید از آن‌ها ناامید بود و اگر بنده‌ای به این مرتبه از معرفت برسد که جز برای خدا کاری انجام ندهد و جز او به کسی امیدوار نباشد و از غیر او نهراسد و غیر از خدا چشم طمع به کسی نداشته باشد، این همان توکل بر خدا است». (۳۶۴) شخصی به نام حسن به جهنم می‌گوید: خدمت امام هشتم علیه السلام رسیدم و عرض کردم: جانم به فدایت، حدّ و مرز توکل چیست؟ فرمود: «توکل آن است که با اتکای به خدا از هیچ کس نترسی...». (۳۶۵) در روایت دیگری علی بن سؤید می‌گوید از امام هفتم علیه السلام تفسیر آیه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (۳۶۶) را پرسیدم، فرمود: «توکل دارای مراتب گوناگون است. از جمله درجات توکل آن است که در تمام امورت بر خدا توکل کنی و از آن چه خدا نسبت به تو انجام داده راضی باشی و بدانی که خدا جز خیر و فضیلت برای تو نمی‌خواهد و نیز بدانی که در تمام این امور اختیار با اوست. پس با واگذار کردن امور به او بر خدا توکل داشته باش». (۳۶۷) خلاصه این که انسان همه چیز را باید از خدا دانسته و خود را وابسته به قدرت لایزال او بداند و با این پیوند، همچون قطره‌ای که به دریا می‌پیوندد، خود را در امواج سهمگین بیندازد و از هیچ چیز نهراسد.

بحثی در تعریف توکل از استاد علامه طباطبایی قدس سره

مرحوم استاد علامه طباطبایی می‌فرماید: «حقیقت مطلب این است که نفوذ اراده و رسیدن به مقصود در عالم ماده نیازمند به یک سلسله اسباب و عوامل طبیعی و یک سلسله عوامل روحی و نفسانی است. هنگامی که انسان وارد میدان عمل می‌شود و کلیه عوامل طبیعی مورد نیاز را آماده می‌کند، تنها چیزی که میان او و هدفش فاصله می‌اندازد همانا تعدادی از عوامل روحی (از قبیل سستی اراده و تصمیم، ترس، غم و اندوه، شتاب زدگی و عدم تعادل، سفاهت و کم‌تجربگی و بدگمانی نسبت به تأثیر علل و اسباب و امثال آن) است. در چنین وضعی اگر انسان بر خداوند سبحان توکل داشته باشد اراده‌اش قوی و عزمش راسخ می‌گردد و موانع و مزاحمت روحی در برابر آن خنثی خواهد شد؛ زیرا انسان در مقام توکل، با مسبب‌الاسباب (که غالب بر همه اسباب است) پیوند می‌خورد و با چنین پیوندی دیگر جایی برای نگرانی و تشویش خاطر باقی نمی‌ماند و با قاطعیت با موانع دست و پنجه نرم می‌کند تا به مقصود برسد. علاوه بر این، نکته دیگری که در مورد توکل موجود است بعد غیبی و ماورایی آن است؛ یعنی خداوند متعال شخص متوکّل را با امدادهای غیبی [«من حیث لا- یحتسب»] (از آنجا که به گمانش نمی‌رسد) مدد می‌رساند که این امدادها از حوصله اسباب عادی و طبیعی فراتر و در ردیف مافوق علل مادی قرار دارد و ظاهر آیه شریفه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (هر کس بر خدا توکل کند خدا او را کفایت کند) چنین امدادی را نوید می‌دهد». (۳۶۸) آثاری نیز که در احادیث معصومین علیه السلام درباره توکل آمده مؤید کلام استاد است. مثلاً امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «هر کس بر خدا توکل کند سختی‌ها برای او نرم و آسان و اسباب و وسیله‌ها برایش فراهم شود و در راحت و وسعت و کرامت جای گیرد [و زندگیش به راحتی و آسایش گذرد]». (۳۶۹) و در جای دیگر می‌فرماید: «هر کس بر خداوند سبحان توکل کند شبهه‌ها برایش روشن گردد و آن چه لازم دارد کفایت شود و از رنج‌ها و گرفتاری‌ها مصون بماند». (۳۷۰) این احادیث به موضوع عوامل روحی که در کلام استاد آمده اشاره دارد و با صراحت دلالت می‌کند بر این که شخص متوکّل بر این گونه عوامل و مشکلات فائق و غالب آید. از این رو، طَیْرَه (فال بد) که یکی از خاطرات درونی و عوامل منفی است که در روحیه بسیاری از افراد بازتاب‌های منفی ایجاد می‌کند و مانع از فعالیت می‌گردد

در نفوس انسان‌های متوکل اثر نمی‌گذارد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «طیره []: فال بد زدن شرک است و هیچ یک از ما نیست جز این که به آن مبتلا است اما خدا به وسیله توکل [شومی آن را از بین می‌برد]». (۳۷۱)

نکته اساسی

با این که عالم، عالم اسباب است و انسان برای ادامه زندگی خود چاره‌ای ندارد جز این که با تسبیب اسباب و در ارتباط با مردم کارهای خود را انجام دهد، اما نکته اساسی و مهمی که وجود دارد این است که انسان در عین این که باید در زندگی خود دنبال وسیله و سبب برود، مسبب الاسباب را نباید فراموش کند بلکه باید وسایل و اسباب را پرتوی از ذات احدیت و اراده او بداند، نه این که مخلوق را قادر و خالق را مقهور و مغلوب به حساب آورد، چرا که: «... وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا». (۳۷۲) ... هر کس بر خداوند توکل کند کفایت امرش را می‌کند. به درستی که خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند، و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است. از این رو، قرآن مجید در موارد متعددی مردم را به این مسئله توجه می‌دهد و می‌فرماید به دیگران اعتماد نکنید، در گرفتاری‌ها و سختی‌ها به خدا توجه کنید و به طور کلی امور خود را به خدا واگذارید و با اعتماد بر او دنبال فعالیت خویش بروید، چرا که تمام کارها به دست قدرت اوست: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ». (۳۷۳) ای مردم! همه شما نیازمندان به خدا هستید، تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است. «قُلْ أَغْنَى اللَّهُ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؟...». (۳۷۴) بگو آیا غیر از خدا را ولی خود انتخاب کنم در حالی که او آفریننده آسمان‌ها و زمین است؟... «وَأِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (۳۷۵) اگر خداوند زبانی به تو برساند هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد، و اگر خیری به تو برساند او بر همه چیز توانا است. «وَأِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». (۳۷۶) و اگر خداوند [برای امتحان یا کیفر گناه زبانی به تو برساند هیچ کس جز او آن را برطرف نمی‌سازد و اگر اراده خیری برای تو کند هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌رساند، و او غفور و رحیم است.

آثار توکل در روایات

در روایات و احادیثی که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده برای توکل آثار خوبی برشمرده است که برخی از آن‌ها را یادآور می‌شویم:

قوت و شجاعت

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که دوست دارد قوی‌ترین مردم باشد باید بر خدا توکل کند». (۳۷۷) امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که بر خدا توکل کند مغلوب نمی‌شود و کسی که به خدا پناهنده شود شکست نمی‌خورد». (۳۷۸) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ریشه قوت قلب توکل بر خدا است». (۳۷۹) حضرت ابراهیم خلیل الرحمن و اعتماد بر خدا یکی از بهترین نمونه و اسوه برای این نوع توکل همانا حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام است که در آن شرایط حساس به پروردگار خود اعتماد کرد آن گاه که بت پرستان تصمیم گرفتند او را در میان آتش بسوزانند و از بین ببرند. قرآن کریم جریان را چنین بازگو می‌فرماید: «قَالُوا جَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ». (۳۸۰) گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید اگر کاری از شما ساخته است. برخی نوشته‌اند: «... یک ماه هیزم جمع آوری کردند و آنقدر هیزم روی هم ریختند که هنگام آتش زدن هیزم‌ها بقدری

شعله آتش شدید بود که حتی پرندگان قادر نبودند از آن منطقه عبور کنند زیرا پر و بال شان آتش می گرفت...» (۳۸۱) آنقدر برای جمع آوری هیزم کوشش می کردند و به آن اهمیت می دادند که مرحوم طبرسی می نویسد: «... کسانی که بیمار بودند و به زنده بودن خود امید نداشتند وصیت می کردند که مقداری از مال آنان را صرف خریدن هیزم برای سوزانیدن ابراهیم کنند و حتی برخی از زنان که کارشان پشم ریزی بود [و با این زحمت برای خود مال تهیه می کردند] از درآمد آن هیزم تهیه می کردند.» (۳۸۲) فخر رازی می نویسد: «اگر زنی مریض می شد نذر می کرد چنان چه شفا یابد مقداری هیزم برای سوزانیدن ابراهیم تهیه کند.» (۳۸۳) به هر حال، تا آن جا که توان داشتند هیزم روی هم انباشتند و آن گاه که هیزم ها را آتش زدند و خواستند حضرت ابراهیم را در میان آتش بیفکنند، از شدت حرارت نمی توانستند نزدیک آتش بروند تا این که شیطان منجینی برای آنان ساخت و ابراهیم را بر بالای آن نهادند و او را به درون آتش پرتاب کردند. امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که ابراهیم را بالای منجیق گذاشتند و می خواستند او را در آتش بیفکنند جبرئیل به ملاقاتش آمد و پس از سلام گفت: آیا نیازی داری که به تو کمک کنم؟ ابراهیم در جواب گفت: آری به تو نه! (۳۸۴) جبرئیل به حضرت ابراهیم پیشنهاد کرد [حال که از من کمک نمی طلبی] پس، از خدا نیازت را بخواه. (۳۸۵) و ابراهیم گفت: همین قدر که از حال من آگاه است کافی است.» (۳۸۶) و سرانجام، برای این که کار خود را به خدا وا گذاشت و به او اعتماد کرد آتش بر او گلستان شد که: «وَقُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسِيلًا مَاءً عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ.» (۳۸۷) و ما گفتیم: ای آتش! سرد و سالم بر ابراهیم باش. و آن چنان آتش سرد شد که: «اگر خدای متعال به آتش نمی فرمود بر ابراهیم سالم باش و تنها می فرمود سرد باش، جان ابراهیم از سرما به خطر می افتاد.» (۳۸۸) آری، کسی که تا این حد بر خدا توکل کند خداوند متعال نیز او را از گرفتاری ها و سختی ها نجات می دهد و آتش را تبدیل به گلستان می کند.

حسن سلوک و خوش رفتاری با مردم

در میان این همه آداب اخلاقی و سنّت های اجتماعی، آداب معاشرت و حسن برخورد با عامه مردم در اخلاق اسلامی جایگاه ویژه ای دارد که با مطالعه در آیات و اخبار، اهمیت مطلب کاملاً مشهود می شود و در این میان، احترام به شخصیت و کرامت انسان از ارزش والا یی برخوردار است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا.» (۳۸۹) ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آن ها را در خشکی و دریا [بر مرکب های راهوار] حمل کردیم و از انواع روزی های پاکیزه به آن ها دادیم و بر بسیاری از خلق خود برتریشان بخشیدیم. هر چند در اخلاق اسلامی به آداب و سننی که به طور مستقیم با تهذیب روح و تزکیه در ارتباط است بیشتر اهمیت داده اند ولی با توجه به این که اسلام دین زندگی است و زندگی مطلقاً وسیله ای است برای تعالی و تکامل روحی، و در نتیجه هیچ گوشه ای از حیات انسان از حیات روحی او جدا نیست، بدین لحاظ به مسئله تهذیب و تزکیه از دیدگاه گسترده تر و شامل تر می نگرد و به عبارت دیگر اسلام در تعالیم اجتماعی نیز انسان را در فضای خالی و دور از واقعیت های حیات انسانی رها نمی سازد. پس این تصور که بعد اجتماعی و بعد روحانی و نفسانی، از یکدیگر جدا هستند توهمی بیش نیست، از این رو آداب زندگی و حسن سلوک با مردم از ویژگی های یک مسلمان واقعی و دارای صبغه الهی و از وسایل تعالی و تزکیه جامعه اسلامی به شمار می رود. به عبارت روشن تر، هر حکمی در اسلام دارای دو بعد است: بعد معنوی و بعد اجتماعی. آداب و سنن اجتماعی نیز در عین آن که جنبه اجتماعی دارد از بعد معنوی و عاطفی هم برخوردار است. مثلاً یک مسلمان خوش اخلاق با آغاز به سلام، هم به دیگران احترام گذارده و هم با اظهار تواضع روح خود را از کبر و غرور صیقل می دهد و با یک تیر دو هدف را نشانه می گیرد: از طرفی پیوند اجتماعی را مستحکم کرده و از طرف دیگر بت خودخواهی را درهم می شکند. و به همین قیاس در تمام آداب و سنن می توان هر دو بعد را منظور داشت، البته بشرطها و شروطها، و شرط و شروط آن است که انسان اسلام را به عنوان مکتب و مبنا برای کلیه شئون خویش بداند و با این دید به زندگی نگاه کند. ناگفته نماند که

آداب و سنن اجتماعی در حقوق و اخلاق اسلامی چندان گسترده و وسیع است که ذکر تمام موارد آن نیاز به بحث و تفصیل دارد و این نوشتار را مجال آن نیست. بنابراین در اینجا تنها به ذکر چند مورد که از اهمیت بیشتری برخوردار است بسنده می‌کنیم.

صله رحم

توضیح

صله رَحِم (رسیدگی به وضع خویشان و بستگان نسبی و پیوند مستمر با آنان) یکی دیگر از نشانه‌های اخلاق و سنن مرضیه اسلامی و انسانی حسن سلوک و خوش رفتاری با خویشاوندان است. در این جا پیرامون چند مطلب باید بحث شود:

صله رحم یعنی چه؟

پاسخ این است که انسان باید پیوند عاطفی خود را با خویشان نسبی (ارحام) استمرار بخشد و هیچ‌گاه ارتباط و علاقه خود را با آن‌ها قطع نکند و چون خویشاوندان انسان از جهت نیازهای انسانی و عاطفی متفاوتند در برابر هر نیاز، پاسخ متناسب بدهد: گاهی با یک تلفن رفع نیاز می‌شود و گاهی با هزینه میلیون‌ها ریال هم رفع نیاز نمی‌گردد، تا نیاز چه و امکانات چه اندازه باشد، ولی آن چه مسلم است قطع ارتباط با خویشاوندان نسبی به گونه‌ای که پیوند خویشاوندی کاملاً قطع شود از گناهان کبیره است. بنابراین، صله رحم به معنای مهربانی و رسیدگی نسبت به خویشان و نزدیکان است که از حقوق بیشتری نسبت به دیگران برخوردارند. به همین جهت، در فقه به ارحام و خویشان نسبی توجه زیادی مبذول شده است (و در مواردی که انسان حقوق مالی به عهده دارد اگر میان بستگان وی افراد نیازمند وجود داشته باشند باید آن‌ها را بر دیگران مقدم بدارد) و از آن جا که این گونه امور از مسائل فطری و سنن اجتماعی است اسلام روی آن تأکید دارد تا آن جا که قرآن کمک به بستگان را جزء حقوق مالی ثروتمندان محسوب می‌دارد و آن جا که سخن از کمک به اقوام و خویشان به میان آمده آن را به عنوان یک حق واجب ذکر کرده است و می‌فرماید: «وَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا» (۳۹۰) و حق نزدیکان را پردازد و [همچنین مستمند و وامانده در راه را، و هرگز اسراف و تبذیر مکن. و در جای دیگر می‌فرماید: «فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۳۹۱) حق نزدیکان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن. این برای آن‌ها که رضای خدا را می‌طلبند بهتر است و چنین کسانی رستگارانند. و نیز در مورد دیگر از قرآن مجید نام ارحام بعد از نام خدا آمده است که فرمود: «... وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (۳۹۲) ... از خدایی بترسید که [همگی به عظمت او معترفید و] وقتی چیزی از یکدیگر می‌خواهید نام او را می‌برید، [و نیز] از خویشاوندان خود مبرید، زیرا خداوند مراقب شما است. (۳۹۳) این همه تأکید و تشدید نسبت به صله رحم در قرآن مجید و ذکر ارحام پس از نام خداوند متعال در آیه شریفه، کاشف از اهمیت صله رحم در دین مقدس اسلام است و این همه تأکید بیان کننده آن است که ترک این واجب عواقب سوء و سرانجام ناخوشی در پی خواهد داشت.

صله رحم در روایات

در روایات نیز نسبت به این سنت مرضیه تأکید و ترغیب و تشویق بسیار دیده می‌شود که پاره‌ای از آن‌ها بدین شرح است: شخصی به نام جمیل بن درّاج می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره ارحام در آیه «... وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» سؤال کردم، فرمود: «آن ارحام مردم است که خداوند متعال به صله آن امر فرموده و آن را بزرگ داشته است. آیا نمی‌بینی که خدا آن [ارحام را در ردیف] نام خود قرار داده است؟» (۳۹۴)

صله رحم و آثار مثبت آن

طولانی شدن عمر

از جمله آثار مثبت صله رحم طولانی شدن عمر انسان است که توجه شما را به چند حدیث جلب می‌کنیم: امام هشتم علیه السلام فرمود: «چه بسا مردی که تنها سه سال از عمرش باقی مانده است اما به خاطر صله رحم خداوند آن باقیمانده را سی سال می‌کند، و خدا آن چه را که می‌خواهد انجام می‌دهد.» (۳۹۵) در روایت دیگری آمده است: «امام باقر یا امام صادق علیهما السلام (تردید از راوی است) به شخصی به نام میسر فرمود: گمان می‌کنم به خویشان خود نیکی می‌کنی؟ عرض کرد: آری، من در نوجوانی در بازار برای کسی کار می‌کردم و تنها دو درهم مزد می‌گرفتم؛ یک درهم را به عمه و درهم دیگر را به خاله خود می‌دادم. آنگاه امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، دو بار مرگت نزدیک شد ولی به خاطر این صله رحم به تأخیر افتاد.» (۳۹۶)

زیاد شدن روزی

اثر مثبت دیگری که صله رحم دارد زیاد شدن روزی انسان است. امام سجاده علیه السلام در حدیثی از رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم نقل می‌کند که فرمود: «هر کس که خوش دارد خدا عمر او را دراز کند و روزی اش را توسعه دهد باید صله رحم کند...» (۳۹۷)

پاک شدن اعمال

در برخی از روایات یکی از آثار مثبت صله رحم، پاک شدن اعمال بیان شده است. امام باقر علیه السلام فرمود: «صله ارحام اعمال را پاک می‌کند، بلا را دور می‌سازد، اموال را برکت می‌دهد، عمر را دراز می‌کند، روزی را وسعت می‌بخشد و انسان را در میان خانواده و بستگانش محبوب می‌سازد. پس از خدا پروا کند و به خویشاوندان خود بیوندد.» (۳۹۸)

صله رحم جزء دین است

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «به حاضران امت خود و غایبان آنان و کسانی که در پشت پدران و رحم مادران هستند سفارش می‌کنم که صله رحم کنند اگر چه به فاصله یک سال راه باشد، زیرا صله رحم جزء دین است.» (۳۹۹) رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: صله رحم کن گرچه با جرعه‌ای آب باشد، و بهترین راه برای خدمت خویشان و نزدیکان این است که آنان را اذیت نکنی و به آن‌ها آزار نرسانی. (۴۰۰) و نیز فرمود: «بین خود و خویشانتان تجدید محبت کنید اگر چه با سلام کردن باشد.» (۴۰۱) امیرمؤمنان علیه السلام در این باره فرمود: «صله ارحام کنید [با ارحام خود بیوندد] گر چه با سلام کردن باشد...» (۴۰۲) این بود شمه‌ای از آثار صله رحم. حال به آثار قطع رحم می‌پردازیم. قطع رحم و آثار سوء آن از نظر قرآن بی‌شک، قطع رحم از گناهان کبیره است و موجب عذاب آخرت می‌شود و در قرآن مجید از آن شدیداً نهی شده است.

قطع رحم مستوجب لعن خدا است

اشاره

قرآن مجید کسانی را که قطع رحم می‌کنند سزاوار لعن خدا می‌داند و می‌فرماید: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ

وَتَقَطُّوا أَرْحَامَكُمْ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ...» (۴۰۳) اگر رویگردان شوید آیا جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد کنید و قطع رحم نمایید؟ آن‌ها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته است... و در مورد دیگر می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (۴۰۴) آنان که پس از پیمان بستن، عهد خدا شکستند و هم آن چه را که خدا امر به پیوند آن کرده [مانند رحم بگسستند و در روی زمین فتنه و فساد برانگیختند لعن خدا بر ایشان باد و بد جایگاهی برای آنان آماده است. قاطع رحم جزء فاسقان و زیانکاران است در جای دیگر خداوند متعال کسانی را که عهد او را می‌شکنند و قطع رحم می‌کنند زیان کار می‌شمارد: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (۴۰۵) [فاسقان آن‌ها هستند که پیمان خدا را پس از بستن می‌شکنند و رشته‌ای را که خداوند امر به پیوند آن کرده می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند. این‌ها زیان کارانند.

روایات و قطع رحم

در روایات نیز نسبت به قطع رحم بیانات تند و تهدید آمیزی وارد شده است. قطع رحم در ردیف شرک به خدا مردی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم سؤال کرد: مبعوض‌ترین عمل در پیشگاه خداوند کدام است؟ فرمود: شرک به خدا. گفت پس از شرک به خدا؟ فرمود: قطع رحم... (۴۰۶)

قطع رحم و دروی از رحمت خدا

در روایت دیگری آمده است کسی که قطع رحم کند مورد لعن خدا قرار می‌گیرد و از رحمت پروردگار دور می‌شود. حضرت سجّاد علیه السلام به فرزندش امام محمد باقر علیه السلام در ضمن وصایای خود فرمود: «... [فرزندم!] از دوستی با افرادی که پیوند خویشاوندی را قطع نموده و نسبت به ارحام خود بد رفتاری می‌کنند بر حذر باش، که من آن‌ها را در سه جای از قرآن ملعون یافتیم [سپس آیات ۲۴ و ۲۵ سوره محمدصلی الله علیه وآله وسلم و آیه ۲۵ سوره رعد و آیه ۲۷ سوره بقره را تلاوت فرمود]» (۴۰۷)

قاطع رحم از بهشت محروم است

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «سه گروهند که داخل بهشت نمی‌شوند: شرابخواران، ساحران، و قطع کنندگان رحم» (۴۰۸)

عیادت بیمار

توضیح

از دیگر نکته‌های اخلاقی و نشانه‌های اخلاق حسنه و حسن سلوک با مردم، عیادت بیمار است که در شرع مقدس اسلام در این باره اصرار فراوان شده است. عیادت بیمار از حقوقی است که مسلمانان بر یکدیگر دارند که لازم است نسبت به ادای آن خود را موظف بدانند. حضرت علی علیه السلام از قول رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر سی حق دارد که باید آن‌ها را انجام دهد و از این حقوق رهایی نخواهد یافت جز این که آن‌ها را ادا کند و یا آن که برادر مسلمانش از او درگذرد... و از جمله آن‌ها این است که هنگام بیماری از او دیدن کند...» (۴۰۹) همچنین در حدیث دیگری آمده است که امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خود نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

فرمود: «مؤمن نسبت به مؤمن هفت حق دارد که باید ادا کند.... و یکی از آن‌ها دیدار او در حال بیماری است». (۴۱۰) معاویه بن وهب می‌گوید که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: «وظیفه ما در معاشرت با یکدیگر چیست و در رفت و آمد با دیگران [یعنی اهل سنت چگونه باید برخورد کرد؟ امام صادق علیه السلام] ضمن بر شمردن وظایف آنان نسبت به یکدیگر [فرمود: یکی از آن وظایف دیدار بیماران آن‌ها است». (۴۱۱)

ثواب عیادت بیمار

درباره ثواب عیادت بیمار نیز روایاتی رسیده است که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم. امام هشتم علیه السلام فرمود: «هر مؤمنی که مؤمنی را در بیماری‌اش عیادت کند، اگر صبح باشد هفتاد هزار ملک او را تشییع [بدرقه و همراهی] کنند و چون نزد او بنشینند رحمت [خدا] او را فرا گیرد و فرشتگان تا شب برای او استغفار کنند، و اگر شب باشد همین اجر تا صبح برای او خواهد بود». (۴۱۲) مرحوم سید رضی نیز در این باره روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل می‌کند که فرمود: «کسی که به عیادت بیمار می‌رود همواره در میان رحمت الهی گام بر می‌دارد تا بنشیند، آن‌گاه که نزد بیمار نشست غرق در رحمت خدا می‌گردد». (۴۱۳)

عیادت بیمار وسیله روا شدن حاجت

از برخی روایات استفاده می‌شود که دعا بر بالین بیمار به اجابت نزدیک‌تر است زیرا لطف و عنایت خاص خداوند به همراه دل‌های شکسته است و مؤمن بیمار از این فضیلت برخوردار می‌باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «روز قیامت خدای عزوجل بنده‌ای از بندگان خود را ملامت می‌کند و می‌فرماید: ای بنده من! چه چیز تو را بازداشت از عیادت من آن هنگام که بیمار شدم]: چرا به عیادت من نیامدی؟ عرض می‌کند: خدایا! تو خالق جهانی، درد و ناراحتی و مرض درباره تو معنا ندارد، تو منزهی از این که مریض شوی. می‌فرماید: برادر مؤمن تو بیمار شد و به عیادتش نرفتی. به عزت و جلالم سوگند، اگر به دیدنش می‌رفتی مرا نزد او می‌یافتی و هر حاجتی داشتی بر می‌آوردم و این به خاطر احترامی است که بنده مؤمن نزد من دارد و من خدای رحمان و رحیمم». (۴۱۴)

آداب عیادت بیمار

اشاره

دیدار بیمار آدابی دارد که هنگام عیادت باید آن‌ها را رعایت کرد و از جمله آن آداب، هدیه است که در این مورد به بیان یک روایت اکتفا می‌شود: بعضی از دوستان امام صادق علیه السلام به دیدن بیماری می‌رفتند. در بین راه به امام صادق علیه السلام برخوردند، فرمود: کجا می‌روید؟ - عیادت مریض. - آیا برای مریض هدیه‌ای از قبیل سیب، به، اترج یا مقدار کمی عطر یا قطعه‌ای از عود با خود می‌برید؟ - نه. - مگر نمی‌دانید هدیه بردن مایه آرامش خاطر بیمار می‌شود؟ (۴۱۵) همچنین رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم درباره بردن هدیه برای بیمار فرمود: «هر کس بیماری را به آن چه دوست دارد اطعام کند خداوند متعال از میوه‌های بهشت به او خواهد داد». (۴۱۶)

کوتاه کردن دیدار

از نکته‌های دیگری که باید هنگام عیادت بیمار رعایت شود کوتاه کردن زمان عیادت بیمار است مگر این که خود او بخواهد. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «از دیدار کنندگان بیمار آن کس بیشتر اجر می‌برد که کمتر نزد او بنشیند جز در صورتی که خود بیمار به ماندن مایل باشد». (۴۱۷) به خصوص گاهی از اوقات که انسان به عیادت بیمار می‌رود ممکن است روی جهل و نادانی و جهات دیگر چندان بیمار را خسته کند که عیادت او از خود مرض رنج آورتر باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... دیدار ندادن و احمق برای بیمار از خود مرض سخت‌تر و دشوارتر است». (۴۱۸)

عیادت کامل

نکته دیگری که در آداب عیادت بیمار باید رعایت شود کیفیت برخورد با اوست که باید همراه با اظهار محبت و ملاطفت باشد. در این باره نیز روایاتی رسیده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «عیادت کامل آن است که عیادت کننده دست روی بدن بیمار گذاشته و حال او را بپرسد». (۴۱۹) امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «عیادت کامل آن است که عیادت کننده یک دست خود را روی دست‌های بیمار یا بر پیشانی او بگذارد». (۴۲۰)

گشاده رویی

از نشانه‌های دیگر حسن سلوک، خوش رویی با مردم است. کسی که به اخلاق حسنه متخلق است گرچه ناراحت و اندوهگین باشد ولی در برابر دیگران اظهار ناراحتی نمی‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «شادی مؤمن در چهره‌اش نمایان و اندوه او در قلبش پنهان است...». (۴۲۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «... شما که نمی‌توانید با اموال خود به همه مردم گشایش دهید، پس با چهره باز و رویی خوش با آن‌ها برخورد کنید». (۴۲۲) حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسید و عرض کرد: مرا نصیحت کن. از جمله وصایای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به او این بود که: «برادرت را با چهره باز ملاقات کن و در برخورد با او گشاده رو باش». (۴۲۳) خوش رویی عامل کسب محبت و قرب به خدا و نیز امام باقر علیه السلام فرمود: «خوش رویی و چهره گشاده وسیله کسب محبت [مردم] و سبب نزدیک شدن به خدا است و ترش رویی سبب نفرت [مردم و دوری از خدا می‌گردد]». (۴۲۴)

بذله گویی و مزاح

توضیح

بذله گویی و مزاح از مصادیق حسن سلوک است ولی باید توجه داشت که از جمله آفات زبان که مانند دیگر آفات آن آثار سوء و عواقب خطرناکی را به دنبال دارد مزاح و شوخی است. به همین جهت، در آداب دینی برای مزاح و شوخ طبعی حدّ مرزی مشخص شده است که اگر از آن حد تجاوز کند آثار نامطلوبی به بار خواهد آورد. بنابراین، انسان باید مالک زبان خود باشد و هنگام مزاح و شوخی بعد مثبت و منفی آن را در نظر بگیرد و حتی الامکان از بذله گویی بپرهیزد، که هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. زیرا کسی زندگی خود را با شوخی و بذله گویی سپری کند و در مزاح کردن به حدّ افراط کشیده شود به تدریج در اثر عادت به مزاح در برخورد با مسائل با اهمّیت نیز جدّی نخواهد بود و کسی که در زندگی و در برابر وظایف خود احساس مسئولیت نکند نمی‌تواند به حال خود و اجتماع مفید باشد. بدیهی است کسی که روح شوخی و مزاح بر او غلبه کند حسّ واقع بینی را از دست می‌دهد و آن گونه که باید حقایق را درک نمی‌کند و دیگران نیز مطالب او را جدّی تلقّی نمی‌کنند. با توجّه به این مقدمه، اکنون

چند سؤال مطرح می‌شود: ۱. آیا مزاح مطلقاً ناپسند است؟ ۲. روش پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام چگونه بوده است؟ ۳. آیا برای مزاح در تعالیم دینی بعد مثبتی هم دیده می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت آن چه از مجموعه آثار رسیده از ائمه معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود این است که مزاح و شوخی تا حدی مطلوب است، زیرا پیشوایان دینی ما به طور مطلق از مزاح نهی نکرده‌اند بلکه شوخ طبعی را به طور نسبی و در شرایط خاص ستوده‌اند و حتی خود آن بزرگواران گاهی مزاح می‌کردند، چنان که رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «من مزاح می‌کنم ولی سخنی جز حق نمی‌گویم». (۴۲۵) شخصی به نام معمر بن خلاد می‌گوید: از امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسیدم: قربانت شوم، اگر کسی در میان جمعیتی باشد که هنگام سخن گفتن با یکدیگر شوخی می‌کنند و می‌خندند وظیفه او چیست؟ فرمود: باکی نیست تا زمانی که... نباشد. و من گمان دارم که مقصود حضرت فحش بود. یعنی در صورتی که مزاح و شوخی توأم با فحش و ناسزا نباشد اشکال ندارد. سپس فرمود: رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم این گونه بود که مرد اعرابی خدمت آن حضرت می‌رسید و برای ایشان هدیه‌ای می‌آورد و همان جا می‌گفت بهای هدیه‌ام را پردازید و رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم می‌خندید. و هرگاه اندوهگین می‌شد می‌فرمود: آن مرد چادر نشین چه شد؟ ای کاش نزد ما می‌آمد. (۴۲۶) شخص دیگری می‌گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست جز این که در او دعا به هست. عرض کردم: دعا به چیست؟ فرمود: مزاح. (۴۲۷) امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند انسان شوخ طبع را دوست می‌دارد به شرط آن که از گناه و ناسزاگویی بپرهیزد». (۴۲۸)

روش پیامبر و ائمه معصومین علیهما السلام

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام نیز مزاح می‌کردند (نمونه‌اش از رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم گذشت) و مردم را نیز به آن ترغیب می‌نمودند، چنان که امام صادق علیه السلام به شخصی فرمود: «آیا با یکدیگر مزاح می‌کنید؟ آن مرد گفت: کم مزاح می‌کنیم. [امام علیه السلام] فرمود: این طور نباشید زیرا شوخی نشانه خوش خلقی است و به وسیله شوخی برادر دینی خود را خوشحال می‌کنی. سپس فرمود: رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم برای این که کسی را خوشحال کند با او مزاح می‌کرد». (۴۲۹) و حضرت علی علیه السلام فرمود: «رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم هرگاه یکی از اصحاب خود را اندوهگین می‌دید او را با شوخی و مزاح خوشحال می‌کرد». (۴۳۰) و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم مزاح می‌کرد ولی جز حق سخن نمی‌گفت». (۴۳۱) پس پیشوایان دینی ما نیز مزاح می‌کردند ولی تا حدی که به افراط نرسد.

جنبه‌های منفی مزاح

اشاره

از روایاتی که گذشت تا حدی جنبه مثبت مزاح روشن شد، حال به احادیثی می‌پردازیم که جنبه منفی مزاح را بیان می‌کند.

مزاح شخصیت انسان را از بین می‌برد

رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «ای علی! از مزاح بپرهیز که شخصیت تو را از بین می‌برد». (۴۳۲) حمران بن اعین می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و از حضرت تقاضا کردم مرا توصیه و سفارش کند. آن بزرگوار پس از سفارش به تقوا فرمود: «... از شوخی بپرهیز زیرا بزرگی و عظمت شخص را از بین می‌برد و موجب ریختن

آبروی او می‌گردد». (۴۳۳) در حدیث دیگری نیز از آن امام می‌خوانیم که به شخصی فرمود: «تو را به تقوا سفارش می‌کنم و توصیه می‌کنم که از مزاح بپرهیز زیرا ابّهت و سنگینی تو را از بین می‌برد». (۴۳۴) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «مزاح بیش از حد آبروی شخص را می‌برد». (۴۳۵)

مزاح و جری شدن مردم

اثر سوء دیگر مزاح این است که مردم بر انسان جرئت پیدا کرده و برای او ارزش و احترامی قائل نمی‌شوند. از این رو امام صادق علیه السلام فرمود: «شوخی مکن که روی مردم به تو باز می‌شود». (۴۳۶) شوخی عامل عداوت یکی دیگر از آثار منفی مزاح این است که موجب عداوت و دشمنی می‌گردد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «شوخی نکنید زیرا شوخی موجب کینه و دشمنی است و مزاح دشنام کوچک است». (۴۳۷) مزاح نور ایمان را می‌برد یکی دیگر از آثار سوء مزاح این است که نور ایمان را از چهره انسان زایل می‌کند. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «از مزاح کردن خودداری کن زیرا نور ایمان را می‌برد و مرّوت انسان را کم می‌کند». (۴۳۸)

شوخی و کم شدن عقل

در روایت دیگری امیرمؤمنان علیه السلام مزاح و شوخی را وسیله کم شدن عقل شمرده و می‌فرماید: «هر شوخی که انسان می‌کند مقداری از عقل خود را با آن از دست می‌دهد». (۴۳۹)

حفظ حریم دیگران

احترام به شئون مردم و حفظ حریم و شخصیت دیگران نیز یکی دیگر از ویژگی‌های انسان متخلّق به اخلاق حسنه و از آداب معاشرت است. به بیان دیگر، انسان نباید در حریم اختصاصی دیگران بدون رضایت و اجازه آنان وارد شود. ضمناً باید دانست که در این جا تنها مسأله حقوقی و فقهی مطرح نیست که مثلاً تصرف در ملک غیر بدون رضایت و اجازه او حرام است یا نه، بلکه یک مسأله اخلاقی و انسانی و اجتماعی مطرح است که در فضایی فراتر از محدوده حقوق مالی سیر می‌کند و در ارتباط با حیثیت و آبرو و آزادی اشخاص است که باید مصون از تعرض باقی بماند و باید دانست عدم رعایت این دستور اخلاقی گناهِش به مراتب سنگین‌تر از عدم رعایت آن حکم فقهی و حقوقی است. در سوره نور که بیشتر آیاتش در ارتباط با حفظ شئون معنوی و حیثیت انسانی است در این باره دستورهای جالبی وجود دارد که به قسمتی از آن اشاره می‌کنیم: «بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلَّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارجِعُوا فَارجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (۴۴۰) ای کسانی که ایمان آوردید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید. این برای شما بهتر است، شاید متذکر شوید. و اگر کسی در آن نیافتید، داخل نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفتند برگردید، باز گردید که برای شما پاکیزه‌تر است. و خداوند به آن چه انجام می‌دهید آگاه است. در این آیات، خداوند متعال قسمتی از آداب معاشرت را که باید در اجتماع رعایت شود بیان فرموده است؛ چه بسا عدم رعایت این دستورهای اجتماعی به مسئله حفظ عفت عمومی لطمه وارد می‌کند و سبب می‌شو که در زندگی خصوصی افراد کنجکاوی شود و این خود برخلاف اخلاق اسلامی است، چون دین مقدس اسلام تا بدان جا در این گونه مسائل دقت کرده است که اگر کسی بخواهد در خانه شخص دیگری را بکوبد باید در کناری بایستد، آن‌گاه در را بزند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به یکی از یاران خود به نام اباسعید هنگامی که خواست از آن حضرت اجازه ورود بگیرد و روبروی در خانه پیامبر

ایستاده بود فرمود: «هنگام اجازه گرفتن روبروی در نایست». (۴۴۱) و نیز نقل شده است: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در خانه کسی می‌آمد به علت این که در آن زمان مرسوم نبود در برابر در خانه‌ها پرده آویزان کنند، روبروی در نمی‌ایستاد بلکه در طرف راست یا چپ قرار می‌گرفت [که اگر کسی در منزل باشد دیده نشود]، آن گاه می‌فرمود: السلام علیکم، و به این وسیله اجازه می‌گرفت تا وارد منزل شود». (۴۴۲) در روایتی آمده است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم هنگامی که می‌خواستند به منزل دختر خود حضرت فاطمه زهرا علیها السلام وارد شوند اول اجازه می‌گرفتند، آن گاه وارد منزل می‌شدند. جابر بن عبدالله انصاری چنین می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای دیدن فاطمه زهرا علیها السلام از منزل خارج شد. من نیز در خدمت آن بزرگوار بودم. هنگامی که خواست وارد منزل شود دست روی در گذاشت، در را کمی عقب زد و فرمود: «السلام علیکم». فاطمه علیها السلام سلام پدر را پاسخ داد. بعد پیامبر فرمود: «اجازه هست وارد منزل شوم؟». عرض کرد: «آری ای رسول خدا!...». (۴۴۳) آن چه گذشت به ما می‌آموزد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که خود الگو و نمونه بود تا چه اندازه این نکات را رعایت می‌کرد. ما نیز که پیرو او هستیم باید از آن بزرگوار سرمشق بگیریم و از به کار بستن این ریزه کاری‌های دقیق و حساس غفلت نکنیم. بنابراین هر کس می‌خواهد وارد منزل کسی شود و یا به حریم دیگران درآید باید اجازه بگیرد. وظیفه اخلاقی فرزندان در قرآن کریم وظیفه فرزندان است که با پدر و مادر در یک خانه زندگی می‌کنند بیان شده است که نباید به مکانی که پدر و مادر در آن جا استراحت می‌کنند بدون اجازه وارد شوند و این بیان کننده اهمیت بعد اخلاقی این مسأله از نظر اسلام است. زیرا با توجه به این که در قرآن کریم برای مسائل جزئی آیه‌ای نازل نشده است اما شخصیت پدر و مادر و نیز اهمیت مسائل زناشویی و رعایت حریم عفت و اخلاق برای فرزندان، اقتضا می‌کرد که آیه خاصی در این مورد نازل شود، آن جا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ هُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». (۴۴۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید بردگان شما و همچنین کودکان که به حد بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر، و در نیمروز هنگامی که لباس‌های [معمولی خود را بیرون می‌آورید، و بعد از نماز عشاء. این سه وقت خصوصی برای شما است، اما بعد از این سه وقت گناهی بر شما و بر آن‌ها نیست [که بدون اذن وارد شوند] و بر گرد یکدیگر طواف کنید [و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمایید]. خداوند این گونه آیات را برای شما تبیین می‌کند، و خداوند عالم و حکیم است. و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ برسند باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آن‌ها بودند]: کودکان نابالغ اجازه می‌گرفتند. خداوند این چنین آیاتش را برای شما تبیین می‌کند، و خدا عالم و حکیم است. خلاصه این که رعایت این آداب نشانه اخلاق حسنه است و ضرورت دارد که پدران و مادران نیز این گونه مسائل را به فرزندان خود بیاموزند و از این نکات ریز و دقیق غفلت نکنند، زیرا چه بسا عدم توجه به این مسأله مهمی که بسیاری بدون توجه از کنار آن می‌گذرند در آینده مسیر زندگی فرزندان را تغییر دهد و در نتیجه آن‌ها مبتلا به انحراف‌های اخلاقی و ناراحتی‌های روانی شوند و به طور کلی از هستی ساقط گردند.

عفو و اغماض

توضیح

عفو و اغماض (روح گذشت از تقصیر دیگران و نادیده گرفتن خطاهای آنان) یکی دیگر از مکارم و محاسن اخلاق و آداب

معاشرت است، زیرا در زندگی اجتماعی کمتر کسی دیده می‌شود که حقی از او ضایع نشده و دیگران حرمت او از نشکسته باشند. ادامه حیات اجتماعی مبتنی بر عفو و گذشت است، زیرا اگر همه مردم در استیفای حقوق خویش سخت گیر باشند و از کوچکترین لغزشی چشم پوشی نکنند زندگی بسیار تلخ خواهد شد و روح صفا و صمیمیت به کلی از میان جامعه رخت بر می‌بندد و همکاری و همیاری و تألف میان آن‌ها غیر ممکن می‌شود.

عفو در قرآن

در موارد متعددی از قرآن مجید دستور داده شده که مردم این روش پسندیده (عفو) را برای خود انتخاب کنند و اگر از برادر دینی خویش لغزش و اشتباهی دیدند از خطای او درگذرند. قرآن در یک جا می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (۴۴۵) با آن‌ها مدارا کن، عفو و گذشت را شیوه خود قرار ده و به نیکی‌ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان [و با آن‌ها ستیزه مکن].

عفو از خصوصیات پرهیزکاران

در جای دیگر عفو و گذشت را از ویژگی‌های پرهیزکاران می‌داند و می‌فرماید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۴۴۶) [پرهیزکاران آن‌ها هستند که در وسعت و پریشانی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از خطاهای مردم در می‌گذرند، و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. و نیز می‌فرماید: «... وَ لِيَعْفُوا وَ لِيُصْفُوا فَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۴۴۷) ... باید عفو کنید و لغزش‌های دیگران را نادیده بگیرید. آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند غفور و رحیم است. «... وَ إِن تَعْفُوا وَ تَصْفُوا فَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۴۴۸) ... اگر عفو کنید و صرف نظر نمایید و ببخشید [خدا شما را می‌بخشد]، چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته ادبی

در این جا ذکر یک نکته ادبی خالی از فایده نیست و آن این که جمع میان عفو و صفح در آیات مذکوره و نظایر آن گرچه ممکن است از قبیل ذکر مترادفین و به منظور تأکید باشد اما راغب اصفهانی می‌گوید: هر چند عفو و صفح به یک معنی و هر دو در مورد گذشت و چشم پوشی از تقصیر دیگران است، ولی باید دانست که واژه صفح در افاده این معنی رساتر است. زیرا در صفح علاوه بر مفهوم گذشت، رو نیاوردن و روی گرداندن و گناه طرف را نادیده گرفتن نیز ملحوظ است. ممکن است کسی را پس از محکوم کردن به مجازات عفو کنند اما صفح آن است که روی بگردانی و گناه طرف را نادیده بگیری و اگر مجرم در مقام عذرخواهی برآمد طوری با او برخورد کنی که گویی اصلاً گناهی از او سرزده است. عفو به معنی پوشاندن است اما صفح به معنی روی گرداندن و نادیده گرفتن می‌باشد. در عفو با فرض گناه روی آن سرپوشی می‌گذارند و می‌گذرند اما در صفح به طور کلی گناه را نادیده می‌انگارند. خلاصه این که رتبه صفح از عفو بالاتر است و به گفته منطقیین بین عفو و صفح، عموم و خصوص مطلق است، بدین معنا که هر صفحی عفو هست ولی هر عفوی صفح نیست.

روایات و عفو

در برخی از روایات درباره نزول آیه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (۴۴۹) چنین می‌خوانیم: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم درباره معنای این آیه از جبرئیل سؤال کرد [که چگونه با مردم رفتار کند]، جبرئیل گفت: نمی‌دانم، باید از عالم

[یعنی از خداوند تعالی بپرسم. مرتبه دیگر بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند دستور می‌دهد از آن‌ها که به تو ستم روا داشته‌اند در گذر و به آن‌ها که تو را محروم ساخته‌اند عطا کن و با آن‌ها که از تو بریده‌اند ببیونند. (۴۵۰)]

بهترین اخلاق

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در ضمن حدیثی، عفو و اغماض را بهترین اخلاق دنیا و آخرت می‌شمارد و می‌فرماید: «آیا شما را از بهترین اخلاق دنیا و آخرت آگاه نسازم؟: پیوند با کسی که با تو قطع رابطه نموده، احسان به کسی که تو را محروم ساخته و گذشت از کسی که به تو ظلم کرده است». (۴۵۱)

عفو مایه عزت

در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که فرمود: «عفو و بخشش را شیوه خود قرار دهید زیرا بخشش و گذشت جز بر عزت انسان نیفزاید. پس نسبت به یکدیگر گذشت داشته باشید تا خدا شما را عزیز کند». (۴۵۲) در روایت دیگری از آن بزرگوار می‌خوانیم: «هرگز مردی از ستمی که بر او رفته است در نمی‌گذرد جز این که خدا بر عزتش بیفزاید». (۴۵۳) و در اهمیت عفو همین بس که از نیکوترین صفات پروردگار است و امام سجّاد علیه السلام در مقام ثنا و ستایش خداوند متعال او را با این صفات یاد می‌کند و می‌گوید: «... این تویی که نام اقدس و اعلائی خود را بخشاینده گذاشته‌ای، پس بر من ببخشا...» (۴۵۴) به هر حال، انسان باید از خطاهای دیگران چشم پوشی کند و اگر کسی از او عذر خواهی کرد باید عذر وی را بپذیرد و سرزنشش نکند. عفو و اغماض در صورتی مصداق پیدا می‌کند که انسان قدرت انتقام داشته باشد. در غیر این صورت، سکوت انسان نه از مصادیق عفو، که از مصادیق کظم غیظ خواهد بود و کظم غیظ در این گونه موارد (که انسان از روی ناچاری سکوت می‌کند) منجر به حقد و کینه می‌شود که این هر دو، منشأ بسیاری از گناهان از قبیل سوء ظن، حسد، غیبت، تهمت، سخن چینی و... خواهد شد. در این گونه موارد باید به خدا پناه برد و در اثر توسل و توجه، آثار سوء کظم غیظ را منتفی ساخت و به همین دلیل است که اسلام دستور می‌دهد به داد مظلومان برسید و از حقوق آن‌ها در برابر ستمکاران دفاع کنید تا کینه‌ها متراکم نشود و دلها از صفا و صمیمیت و امید تهی نگردد. در این باره (اهمیت عفو و اغماض در هنگام قدرت) روایات فراوانی وجود دارد که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «حضرت موسی عرض کرد: خدایا! کدام یک از بندگانت نزد تو محبوب ترند؟ فرمود: کسی که هنگام قدرت عفو کند». (۴۵۵) حضرت علی علیه السلام فرمود: «هنگامی که بر دشمن خود پیروز شدی عفو را شکرانه این پیروزی قرار ده». (۴۵۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «عفو هنگام قدرت روش فرستادگان الهی و اهل تقوا است». (۴۵۷)

فتح مکه و عفو عمومی

از آن جا که سیره پیامبران عفو و گذشت است، برای نمونه به گذشت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در فتح مکه (با آن قدرتی که داشت) اشاره می‌کنیم. هنگامی که ابوسفیان و عبدالله ابن امیه (که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به مخالفت برخاسته و آن بزرگوار را آزار می‌دادند) اظهار ندامت کردند، امیرمؤمنان علیه السلام به آن‌ها فرمود: بروید در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بنشینید و همان جمله‌ای را که برادران یوسف در مقام عذرخواهی از حضرت یوسف اظهار داشتند بر زبان جاری کنید، پیامبر شما را خواهد بخشید. آنان نیز خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمدند و گفتند: «تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ» (۴۵۸) ... به خدا سوگند، خداوند تو را بر ما برتری داد و ما سخت در اشتباه بودیم. سپس از پیامبر تقاضای عفو کردند. حضرت

این آیه را تلاوت کرد و از خطای آن‌ها درگذشت: «... لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ». (۴۵۹) ... امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست. خداوند شما را می‌بخشد و او ارحم الراحمین است. (۴۶۰) همچنین هنگامی که سپاهیان آن حضرت مکه را فتح کرده و خواستند وارد شهر شوند یکی از آنان به نام سعد بن عباده (که فرمانده سپاه بود) شعار می‌داد: الْيَوْمَ تَسْتَحِلُّ الْحُرْمَةَ امروز روز جنگ و نبرد است، امروز زن‌ها اسیر می‌شوند. وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از این شعار با خبر شد سخت برآشفته و به امیرمؤمنان علیه السلام دستور داد پرچم را از دست سعد بن عباده بگیرد و او را از مقام فرماندهی عزل کرد. (۴۶۱) آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «امروز روز جنگ نیست بلکه روز رحمت و بخشش است». (۴۶۲)

وفای به عهد و پیمان

توضیح

وفای به عهد و پیمان که یکی از فرایض و از جمله آداب معاشرت و حسن سلوک با مردم به شمار می‌رود، باید همیشه مورد توجه سالک الی الله باشد. در قرآن مجید و روایات اسلامی به این امر فوق العاده اهمیت داده شده که برخی از آیات و روایات را یادآور می‌شویم.

وفای به عهد در قرآن

قرآن مجید یکی از ویژگی‌ها و خصوصیات افراد با ایمان را وفای به عهد می‌داند و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ». (۴۶۳) مؤمنان آن‌ها هستند که امانت‌ها و عهد خود را مراعات می‌کنند. نشانه نیکوکاران در جای دیگر، قرآن مجید وفای به عهد را نشانه افراد نیکوکار دانسته و می‌فرماید: «... وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا...». (۴۶۴) ... نیکوکاران کسانی هستند که به عهد خود [هنگامی که عهد بستند] وفا می‌کنند... به هر حال، قرآن مجید درباره وفای به عهد زیاد سفارش کرده و می‌فرماید: «... أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا». (۴۶۵) ... به عهد [خود] وفا کنید که از عهد سؤال می‌شود.

اهمیت وفای به عهد در روایات

اشاره

در روایات نیز وفای به عهد و پیمان توصیه زیادی شده است که توجه شما را به پاره‌ای از آن روایات جلب می‌کنیم.

وفای به عهد از ویژگی‌های مؤمنان

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «آن کس که به خدا و روز جزا ایمان دارد باید به وعده خود وفا کند». (۴۶۶) حضرت علی علیه السلام فرمود: «وفای به عهد از نشانه‌های مردم متدین است». (۴۶۷) در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که پای بند به پیمان خود نباشد دین ندارد». (۴۶۸)

خلف وعده، علامت نفاق

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که فرمود: «نشانه منافق سه چیز است: دروغگویی، پیمان شکنی، و

خیانت در امانت». (۴۶۹) خلف وعده، موجب خشم خدا است امیرمؤمنان علیه السلام در فرمان خود به مالک اشتر فرمود: «بپرهیز از این که به مردم وعده بدهی و تخلف کنی... زیرا [تخلف از وعده] موجب خشم خدا و مردم خواهد شد، چنان که می‌فرماید: نزد خدا بسیار خشم آور است که بگوید چیزی را که به آن عمل نمی‌کنید...». (۴۷۰)

تذکر لازم

همان گونه که از آیات و روایات استفاده می‌شود مسأله وفای به عهد از مسائل مهم و اساسی به شمار می‌رود که در دین مقدس اسلام مورد کمال عنایت قرار گرفته است، زیرا اگر بنا باشد به این مسأله اساسی توجه نشود زندگی مردم متلاشی خواهد شد و در اثر بی‌نظمی و هرج و مرج مردم از یکدیگر سلب اعتماد خواهند کرد و در نتیجه زیربنای روابط اجتماعی سست می‌شود. از این رو اسلام آنقدر به وفای عهد اهمیت می‌دهد که حتی در مورد دشمن و کسی که از نظر اسلام عقیده و مسلک و هدف با انسان توافق ندارد وفای به عهد و پیمان را لازم می‌شمرد. امام صادق علیه السلام فرمود: «سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه تخلف از آن را نداده است: ادای امانت در مورد هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار، و وفای به عهد درباره هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار، و نیکی به پدر و مادر خواه نیکوکار باشد یا بدکار». (۴۷۱) امیرمؤمنان علیه السلام به مالک اشتر فرمان داد که اگر به دشمن خود هم وعده‌ای داده‌ای باید به پیمان خود وفا کنی، آن جا که فرمود: «اگر بین خود و دشمن پیمانی هستی و یا تعهد کردی که به او پناه دهی، جامه وفا بر عهد خود بپوشان و تعهدات خود را محترم بشمار و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار ده! زیرا هیچ یک از فرایض الهی مانند وفای به عهد و پیمان نیست که مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند نسبت به آن این چنین اتفاق نظر داشته باشند و حتی مشرکان زمان جاهلیت آن را مراعات می‌کردند، چرا که عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند. بنابراین، هرگز پیمان شکنی مکن و در عهد خود خیانت روا مدار و دشمنت را فریب مده، زیرا غیر از شخص جاهل و شقی، کسی گستاخی بر خداوند را روا نمی‌دارد. خداوند عهد و پیمانی را که با نام او منعقد می‌شود با رحمت خود مایه آسایش بندگان و حریم امنی برایشان قرار داده تا به آن پناه برند...». (۴۷۲)

زهد

زهد عبارت است از عدم تمایل و رغبت نسبت به چیزی که در آن جاذبه میل و رغبت طبعاً وجود داشته باشد و انسان در اثر عواملی اختیاری نسبت به آن بی‌رغبتی نشان دهد و زیبایی و ارزش‌های آن را ناچیز بشمارد. قرآن کریم آن‌گاه که برادران یوسف او را به عنوان برده و غلام به بهایی اندک و ثمنی بخش بفروختند می‌فرماید: «... وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الرَّاهِدِينَ». (۴۷۳) یعنی، آن‌ها درباره برادرشان یوسف زهد ورزیدند که او را با قیمت ناچیزی مبادله کردند. آن‌ها در اثر حسد نخواستند یوسف را در میان خود ببینند و پدر را سال‌ها به فراقش مبتلا کردند. این مفهوم در واژه زهد تعبیری عرفی و لغوی است که در گفتار معمولی به کار می‌رود. اما زهد به عنوان یک فضیلت اخلاقی و معنوی مفهوم والایی دارد که در لسان عرفا یکی از منازل عبودیت است. به تعبیر دیگر، زهد عبارت است از دل‌کندن از دنیا و حرکت به سوی منازل آخرت، و تفسیر این مفهوم دقیق و ظریف در یک جمله و یک کتاب نمی‌گنجد و به همین جهت در کلمات عرفا و علمای اخلاق درباره آن تعابیر گوناگون و متشابهی دیده می‌شود که هر کدام به بُعدی از ابعاد آن اشاره دارد، ولی با توجه به این که این واژه حاکی از یک معنی و مفهوم ظریف عرفان دینی است بهتر آن است که در تعریف آن از زبان وحی و پیشوایان مذهب و عرفان دینی الهام بگیریم و حدود و ثغور آن را در همان محدوده تبیین و تحدید نماییم. قرآن کریم در دو جمله کوتاه تعریفی جامع و شامل آورده که مشتمل است بر یک دنیا حکمت و معرفت. می‌فرماید: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ...». (۴۷۴) یعنی، اگر اقبال و ادبار دنیا و بود و نبودش نزد شما یکسان

باشد به طوری که با از دست دادن آن متأثر و متأسف و اندوهگین نشوید و با به دست آوردنش خوشحالی و وابستگی در خود احساس نکنید، آن گاه به مقام زهد نائل شده‌اید. از این جمله کاملاً استفاده می‌گردد که زهد یک امر قلبی است که با این دو خصیصه (عدم تأسف نسبت به از دست رفته‌ها و عدم خوشحالی نسبت به داده‌ها) شناخته می‌شود. بنابراین، زاهد واقعی کسی است که مظاهر زیبا و فریبنده دنیا او فریفته و دل‌باخته نسازد و توجهش از مادیات دنیا و به عنوان کمال مطلوب و بالاترین خواسته عبور کند و متوجه هدف‌های والاتری گردد. از اینجا می‌توان حدس زد که زهد واقعی مشروط به سه شرط است: - شرط اول: آن که در انسان بالطبع غریزه میل و رغبت وجود داشته باشد. بیماری که در اثر بیماری نسبت به غذا و میوه و سایر مأكولات و مشروبات مطبوع میلی در خود احساس نمی‌کند، این بی میلی ربطی به زهد ندارد. - شرط دوم: آن که امکان دسترسی به وسایل مادی برای انسان وجود داشته باشد. پس اگر ترک دنیا به علت عجز و ناتوانی باشد این ترک نیز از مصادیق زهد به شمار نمی‌آید. - شرط سوم: آن که وجود تمام جاذبه‌ها و امکانات مادی و شهوانی انسان به خاطر هدف‌های عالی‌تر و مقاصدی والا-نسبت به دنیا بی‌رغبت شده و خود را از وابستگی به مظاهر فریبنده و زیبای دنیا رها سازد. در چنین شرایطی زهد واقعاً مصداق پیدا می‌کند. با این توضیح معلوم می‌شود که اساس زهد بر رها شدن از وابستگی‌ها و علقه‌های مادی است نه فاقد بودن آن. بنابراین، چنان چه کسی بتواند خود را از این دل‌باختگی نسبت به دنیا رها سازد زاهد است. خلاصه، زاهد واقعی کسی است که قلباً دنیا را طلاق داده باشد نه آن که دنیا او را به بازی نگرفته و از روی ناچاری و یا به منظور خودنمایی و تظاهر تارک دنیا شده باشد. به قول شاعر: غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره سخن بسیار دارد که قسمتی از آن‌ها در نهج البلاغه نقل شده است و اگر بخواهیم در کلمات آن حضرت سیری داشته باشیم و موضوع را در تمام ابعاد از دیدگاه حضرتش مورد بررسی قرار دهیم باید رساله جداگانه‌ای بنویسیم. پس در این جا به چند جمله و نکته اکتفا می‌کنیم و طالبان تفصیل را به نوشته‌های اساتید فن به ویژه رساله سیری در نهج البلاغه نوشته مرحوم استاد شهید مطهری قدس سره ارجاع می‌دهیم. (۴۷۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام در یک جا دنیا را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: ای دنیا، ای دنیا! از من دور شو. آیا می‌خواهی خودت را به من عرضه کنی یا به من اظهار تمایل و رغبت نمایی؟ دیگر وقت آن نیست که تو پیش من خود آرایی کنی، هرگز [برو این دام بر مرغ دیگر نه / که عنقا را بلند است آشیانه . من هیچ گونه نیازی به تو ندارم و تو را سه طلاقه کردم که در آن رجوعی نیست. ایام زندگی تو کوتاه و ارزش تو ناچیز و امید به تو پست و حقیر است. (۴۷۶) و در جای دیگر می‌گوید: اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل خالص و مغز گندم و لباس حریر استفاده کنم، اما دور است از من که هوای نفس بر من چیره شود و حرص و آز مرا به شکمبارگی وادار کند... من برای این آفریده نشدم که به خوردن غذاهای خوب و لذیذ مشغول شوم مانند چارپایی که آن را پروار بسته باشند که جز خوردن مقصد و مقصودی ندارد. (۴۷۷) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: زهد آن نیست که مالت را ضایع، و حلال خدا را حرام کنی بلکه زهد در دنیا آن است که نسبت به آن چه خود داری وابسته‌تر از آن چه که در ید قدرت خداوند عزوجل است نباشی. (۴۷۸) یعنی، اگر تکیه گاهت تنها خداوند باشد و به چیزی جز او متکی نباشی زاهد هستی. آثار زهد زهد را آثار و نشانه‌هایی است که عرفا و بزرگان سیر و سلوک هر یک به مقتضای ذوق و سلیقه خود آن را با آن آثار تعریف کرده‌اند، ولی بهتر است در این باره نیز به کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اولیای دین و ائمه معصومین علیهم السلام رجوع کنیم که پس از قرآن بهترین و زیباترین کلام و رساترین بیان، کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین و رئیس الزاهدین علی علیه السلام است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: هر کس در دنیا زهد پیشه کند خداوند حکمت و بصیرت را در قلبش وارد سازد و زبانش را به حکمت گویا نماید و درد و درمانش را به او بشناساند و او را از دنیا سالم به دارالسلام [بهشت برین بیرون برد. (۴۷۹) در این کلام، زهد با حکمت و شناخت و سلامت قلب درهم آمیخته و با آن آثار معرفی شده است. از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: ای مردم! زهد کوتاه کردن آرزوها و شکر و سپاس در

هنگام نعمت‌ها و پرهیزکاری از گناهان است. پس اگر نتوانستید همه این صفات را فراهم آورید مبدا حرام بر صبر شما چیره شود و هنگام نعمت، شکر خدا را فراموش کنید، که خداوند با دلایل واضح و کتاب‌های قاطع و دندان شکن حجت را بر شما تمام کرده و عذری برایتان باقی نگذاشته است. (۴۸۰) و در جای دیگر می‌فرماید: به راستی زاهدان دل‌هایشان می‌گریزد هر چند در ظاهر بخندند، و سخت اندوهناکند گرچه به ظاهر خوشحال باشند و با نفس خویش همیشه در ستیزند هر چند دیگران به حال آن‌ها و نعمت‌هایی که خدا به آن‌ها داده است رشک می‌برند... (۴۸۱) در این جا ذکر این نکته خالی از فایده نیست که طبق توضیح و تفسیری که برای زهد گفته شد با کناره‌گیری و پرهیز از لذات مادی ملازمت ندارد، اما بی‌رغبتی و بی‌میلی نسبت به مظاهر دنیا بالطبع با قناعت و مناعت طبع و عفت نفس همراه است. یعنی همان طور که قبلاً گفته شد ممکن است زهد با وجود مال و منال و مقام و منصب تحقق پذیرد (چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و سلیمان و داوود و حضرت علی و خدیجه‌علیه‌م السلام و بسیاری از اولیاء الله با داشتن ملک و حکومت و با در اختیار داشتن مال و ثروت زاهدترین بندگان خدا بوده‌اند) ولی معمولاً روحیه زهد انسان را به حد کفاف و عفاف قانع می‌سازد و زاهدان به بیش از آن خود را گرفتار نمی‌کنند و اگر هم چیزی داشته باشند در مصرف قناعت ورزیده و شخصاً کمتر آن را مورد استفاده قرار می‌دهند بلکه آن را در راه خدا و رفع نیاز مردم به کار می‌گیرند و دیگران را بر خویش مقدم می‌دارند. و در واقع، قناعت یکی از مراتب زهد است و پس از آن نوبت به مرتبه احسان و ایثار می‌رسد و آخرین منزل ترک ما سوی الله است. خداوندا! ما را به این مراتب و منازل هدایت فرما. آمین.

قناعت

قناعت

قناعت یکی دیگر از ویژگی‌های افراد با ایمان و از امتیازات انسان‌های با فضیلت است. افراد خودساخته و آراسته دارای روحیه قناعت و عزت‌اند و در پرتو این روحیه عالی هیچ‌گاه چشم طمع به مال و منال دیگران ندوخته و برای کسب مال و مقام شخصیت والای خویش را خرد نمی‌کنند. افراد قانع در زندگی به مقدار ضرورت و کفاف بسنده کرده و به کمتر از آن نیز خشنودند. مهم‌ترین بارزه صفت قناعت همان رضایت خاطر و روحیه بالای انسان‌های قانع نسبت به مقدرات عالم است. قناعت از مکارم اخلاق و از خصایص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است. ما نیز به پیروی از آن بزرگوار که اسوه و الگوی ما است باید خود را به این صفت متصف کنیم. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند امتیاز پیامبرش را به مکارم اخلاق داد، شما نیز خود را در این مورد بیازمایید. اگر این ویژگی‌ها در شما بود خدا را سپاس گوئید و از او بخواهید که آن‌ها را زیاده‌تر کند. این امتیازات عبارت است از: یقین، قناعت، صبر، شکر، رضا، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و مردانگی. (۴۸۲) قناعت دارای دو مرتبه عالی و اعلی است. مرتبه نخست، راضی بودن به حد ضرورت و کفاف، و مرتبه دوم رضایت به کمتر از آن است. راغب اصفهانی می‌گوید: قناعت اکتفا به مقدار ناچیزی از وسایل زندگی در حد ضرورت و نیاز است. (۴۸۳) در حدیث از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر شتر چرانی گذر کرد، کسی را فرستاد تا قدری شیر بگیرد. شتربان گفت: آن چه در پستان شترها است برای صبحانه قبیله و آن چه در ظرف‌ها است برای شام آن‌ها است و مورد نیاز خودمان می‌باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خدایا! مال و فرزندان را زیاد کن. سپس به گوسفند چرانی برخورد کرد. کسی را فرستاد مقداری شیر از او بگیرد. چوپان گوسفندها را دوشید و هر چه در ظرف داشت در ظرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ریخت و گوسفندی نیز برای آن بزرگوار فرستاد و گفت: آن چه شیر در نزد ما بود همین مقدار است و اگر بیش از این نیاز دارید می‌توانیم برایتان آماده کنیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خدایا! او را به قدر کافی روزی ده. یکی از

اصحاب عرض کرد: یا رسول الله! برای کسی که جواب منفی داد دعایی کردی که همه ما آن دعا را دوست داریم ولی برای کسی که حاجت شما را برآورد، دعایی کردی که هیچ کدام از ما آن را دوست نداریم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آن چه کم باشد و کفایت کند بهتر است از آن چه زیاد باشد و دل انسان را از یاد خدا باز دارد. سپس فرمود: خدایا! به محمد و آل محمد به قدر کافی روزی عطا کن. (۴۸۴) و در ضمن حدیث دیگری فرمود: ... بی تردید مالی اندکی که نیاز انسان را برآورد بهتر از مال زیادی است که انسان را از یاد خدا باز دارد. (۴۸۵) و نیز فرمود: بهترین روزی آن است که به اندازه کفایت باشد [و انسان بتواند واجبات خود را ادا کند و نیازی به مردم پیدا نکند]. (۴۸۶) و در حدیثی فرمود: خوشا به حال کسی که مسلمان باشد و زندگی اش به قدر کفاف. (۴۸۷)

بیانی از امیر مؤمنان علیه السلام

حضرت علی علیه السلام آن گاه که اوصاف یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم (خَبَّاب بن ارت) را بر می شمرد از جمله ویژگی های او را قناعت و راضی بودن به قدر کفاف را ذکر می کند و می فرماید: خداوند رحمت کند خَبَّاب بن ارت را که از روی میل و رغبت اسلام آورد و به قصد طاعت هجرت کرد و به زندگی ساده قناعت نمود و از خدا خشنود بود و در تمام دوران زندگی خود جهاد می کرد... (۴۸۸) سپس فرمود: ... خوشا به حال کسی که به یاد معاد و بازگشت باشد و برای روز حساب کار کند و در زندگی به اندازه کفایت و رفع نیاز قناعت نماید و از خدا راضی باشد. (۴۸۹)

آثار قناعت از بُعد مثبت و منفی آن

قناعت در بُعد مثبت و منفی دارای آثار متفاوتی است. به عبارت واضح تر، چنان چه در انسان روحیه قناعت حکم فرما باشد به دنبال آن آثار بسیار خوبی مشاهده می شود، اما در بُعد منفی - یعنی اگر به جای قناعت ضد آن یعنی روحیه حرص و طمع حاکم باشد - آثاری متضاد با آثار قناعت پدید می آید.

آثار قناعت از بُعد مثبت آن

عزت و سرفرازی

شک نیست که از دیدگاه قرآن و اسلام عزت و بزرگی از آن مؤمنان است. قرآن می فرماید: ... عزت تنها از آن خدا و رسول او و مؤمنان است لکن منافقان نمی دانند. (۴۹۰) این عزت و سرفرازی برای مؤمن به اندازه ای ارزشمند و مهم است که اجازه ندارد به هیچ وجه خود را نزد دیگران خوار و زبون کند. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تمام امور مؤمن را به خودش واگذار کرده ولی به او اجازه نداده است که خود را ذلیل و خوار کند. مگر نمی بینی خداوند در این باره فرمود: «عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است»؟ بنابراین سزاوار است مؤمن همیشه با عزت باشد و زیر با ذلت نرود. (۴۹۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: شایسته نیست که مؤمن خود را ذلیل کند. (۴۹۲) بی شک، یکی از چیزهایی که سبب عزت و بزرگی انسان می شود و او را از ذلت و خواری نجات می دهد قناعت است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هیچ کس از شخص قانع عزیزتر نیست. (۴۹۳) قناعت وسیله عزت است. (۴۹۴) قناعت سبب عزت و بی نیازی از مردم است. (۴۹۵) قناعت پایدارترین عزت است. (۴۹۶) به هر حال، کسی که می خواهد عزت نفس خود را حفظ کند باید قناعت پیشه باشد و از آبروی خود پیش مردم نکاهد. عزیز النفس من لزم القناعة و لم یکشف لمخلوق قناعه (۴۹۷) بزرگوار کسی است که همواره قناعت کند و نزد مردم آبروی خود را نبرد. تشنه جوی کریمان

نشوی که قناعت همه دریا باشد مرد را پای قناعت به زمین سر همت به ثریا باشد (۴۹۸)

کنج بی پایان

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: قناعت گنجی است که فانی نمی شود. (۴۹۹) و نیز فرمود: قناعت مالی است که تمام نمی شود. (۵۰۰) حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «لا- کَنْزٌ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ». (۵۰۱) گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت نیست. مدان گنجی به از گنج قناعت غنی مال است مزد این صناعت (۵۰۲)

قناعت و بی نیازی

در قسمت دیگری از روایات می خوانیم که اگر کسی به آن چه خدا به او داده است قناعت کند از بی نیازترین افراد است. (در حقیقت، آن چه مهم و ارزشمند است روح قناعت و بی نیازی است نه مال و ثروت. چه بسا ثروتمندانی که گدا صفتند). از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمده است: بی نیازی به فراوانی ثروت نیست، بی نیازی تنها در روحیه بی نیازی است. (۵۰۳) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به آن چه خدا روزیش کرده قانع باشد از بی نیازترین مردم است. (۵۰۴) و نیز فرمود: «أَعْنَى الْغِنَى الْقَنَاعَةُ». (۵۰۵) برترین بی نیازی ها قناعت است. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «الْقَنَاعَةُ رَأْسُ الْغِنَى». (۵۰۶) قناعت سرآمد بی نیازی ها است.

آثار سوء قانع نبودن

ذلت و خواری

کسی که به آن چه خدا برای او مقدر کرده است راضی نباشد خواه ناخواه چشم طمع به مال دیگران خواهد داشت که در نتیجه، دست نیاز به سوی آنان دراز خواهد کرد و این خود موجب ذلت و خواری او خواهد شد. امام صادق علیه السلام فرمود: «ما أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُذِلُّهُ». (۵۰۷) چه زشت است برای مؤمن که میل و رغبتی در او باشد که او را خوار و ذلیل کند.

نگرانی دائم

از نتایج آز و طمع نگرانی و تشویق خاطر است. امام صادق علیه السلام درباره نزول آیه: هرگز چشم خود را به نعمت های ادی که به گروه هایی از آنها داده ایم میفکن که این ها شکوفه های زندگی دنیا است و برای آن است که آنان را با آن بیازماییم و روزی پروردگارت پایدارتر است. (۵۰۸) می فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم وقتی این آیه را شنید راست نشست و فرمود: هر کس به خدا دل نبندد حسرت دنیا او را از پای در می آورد، و هر کس چشم از مال و ثروت مردم برندارد حزنش طولانی شود و خشمش فرو ننشیند، و هر کس نعمت خدا را تنها در خوردنی ها و نوشیدنی ها ببیند عمرش کم و عذابش [درد و رنجش نزدیک شود]. (۵۰۹) قرآن مجید در جای دیگر به همین مضمون می فرماید: هرگز چشم خود را به نعمت هایی که به گروه هایی از آنها [کافران دادیم میفکن و به خاطر آن چه آنها دارند غمگین مباش و بال و پر خود را بر مؤمنان فرو آر] و آنها را زیر پوشش مهر و محبت خود قرار ده. (۵۱۰) بنابراین، انسان باید همیشه در زندگی اعتدال و میانه روی را از دست ندهد و قناعت را پیشه خود سازد، که در غیر این صورت، روی سعادت و خوشبختی را نخواهد دید. امام سجّاد علیه السلام فرمود: تمامی خیر و سعادت را در این دیدم که انسان به آن چه در دست مردم است چشم نداشتن باشد [زیرا طمع خواه ناخواه انسان را خوار و ذلیل می سازد]. (۵۱۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: شرف و سربلندی مؤمن، در شب زنده داری، و عزت او در بی نیازی از مردم است. (۵۱۲)

زندگی پاکیزه (حیات طیبه)

از امیرمؤمنان علی علیه السلام پرسیدند منظور از «حیات طیبه» در آیه شریفه: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (۵۱۳) چیست؟ فرمود: حیات طیبه «قناعت» است. (۵۱۴)

روزی انسان از سوی خدا تضمین شده است

با این که انسان وظیفه دارد برای امرار معاش و به دست آوردن روزی حلال کار کند و زحمت بکشد اما از این نکته نیز نباید غفلت ورزد که با آن همه سعی و تلاش بیش از آن چه روزی اش باشد نصیبش نخواهد شد و آن چه خدای متعال برای انسان معین فرموده است هر کجا که باشد به او خواهد رسید. امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید: ای فرزند آدم! روزی دو گونه است: یکی آن که تو در جست و جوی آن هستی، و دیگر آن که تو را می‌جوید که اگر به دنبال آن نروی به سراغ تو می‌آید... (۵۱۵) و در وصایای خود به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: پسر من! بدان که روزی بر دو گونه است: یک نوع روزی است که به جست و جوی آن بر می‌خیزی، و روزی دیگری است که به سراغ تو خواهد آمد هر چند تو سراغ او نروی... (۵۱۶) به هر حال، آن چه مسلم است خدای متعال روزی انسان را ضمانت کرده است، که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «... قَدْ تَكْفَلُ لَكُمْ بِالرَّزْقِ». (۵۱۷) «... [خداوند] روزیهایتان را ضمانت کرده است.

عوامل زیاد شدن روزی

۱. تقوا و پرهیز از گناه

خداوند تعالی در قرآن کریم فرموده است: اگر اهالی شهرها و قریه‌ها همگی با هم ایمان آورند و تقوا داشته باشند درهای رحمت و برکت را از آسمان و زمین به رویشان می‌گشاییم. امّا آنان حقایق را تکذیب کردند، ما نیز آنها را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم. (۵۱۸) و نیز فرموده است: «... وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...». (۵۱۹) ... و هر کس تقوا داشته باشد و حریم الهی را نگهداری کند خدا برای او راه‌گزینی قرار می‌دهد و از آن جا که گمان ندارد او را روزی می‌دهد... آیه اول در مورد تقوای گروهی و اجتماعی است، زیرا چنان چه بعضی پرهیزکار و بعضی گناه‌کار باشند نمی‌توان گفت اهالی قریه اهل تقوا هستند. پس در صورتی که همگان پرهیزکار شوند مصداق برای کلام خدا پیدا می‌شود؛ آن‌گاه همه مشمول رحمت و برکت الهی می‌شوند. اما آیه دوم تقوای فردی را بیان می‌کند که تقوای فردی نیز منشأ گشایش کار خواهد بود.

۲. استغفار

عامل دوم استغفار است. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «... خداوند استغفار و توبه را وسیله‌ای برای فراوانی روزی و رحمت قرار داده است. خدای سبحان فرموده است: «از پروردگارتان طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است، تا باران رحمتش را از آسمان پی در پی بر شما فرو فرستد» (۵۲۰)، (۵۲۱)

رعایت آداب و سنن دینی، عرفی و اجتماعی

تواضع

تواضع یکی از این آداب و سنن و از ویژگی‌ها و خصوصیات انسان متخلق به اخلاق نیکو است. دین مقدس اسلام در این باره تأکید زیادی دارد که اینک به بیان برخی از آیات و روایات مربوط به این موضوع می‌پردازیم.

قرآن و تواضع

خدای متعال در آن جا که صفات و ویژگی‌های بندگان خاص خود را بر می‌شمارد یکی از آن امتیازات را تواضع می‌داند و می‌فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (۵۲۲) بندگان خداوند رحمان آن‌ها هستند که آرام و بی تکبر بر زمین راه می‌روند، و هنگامی که جاهلان آن‌ها را مخاطب سازند و دشنام‌شان به آن‌ها سلام می‌گویند و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند. نخستین صفتی که خدای متعال بندگان خاص خود را به آن توصیف می‌کند، آرامی و وقار در راه رفتن و نداشتن ژست غرورآمیز است، زیرا شیوه راه رفتن حاکی از خصلت‌های درونی انسان است. برخی از افراد چندان متکبر و مغرورند که از شیوه راه رفتن آن‌ها به خوبی می‌توان به غرور و نخوتشان پی برد. از این رو خدای متعال در جای دیگر از قرآن مجید راه رفتن را روی تکبر را با فلسفه خاصی نهی کرده و می‌فرماید: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» (۵۲۳) در زمین از سر کبر و غرور گام بر مدار، چرا که تو (هر چند قوی باشی) هرگز نمی‌توانی با پاهایت اعماق زمین را بشکافی و هرگز به سربلندی به کوه‌ها نمی‌رسی. و لقمان حکیم به فرزندش گفت: «[پسرم!] با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو، که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد» (۵۲۴).

تواضع در راه رفتن

حضرت علی علیه السلام در توصیف اهل تقوا فرمود: «... از جمله صفات برجسته پرهیزکاران این است که راه رفتن آنان از روی تواضع و فروتنی است...» (۵۲۵).

تواضع و رفعت مقام

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم تواضع را وسیله سربلندی و عظمت مقام انسان می‌داند و می‌فرماید: «... تواضع و فروتنی وسیله سربلندی و سرافرازی است. تواضع کنید تا خدای متعال مقام شما را بلند گرداند...» (۵۲۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت لقمان به فرزندش فرمود: عزت از آن کسی است که برای خدا خضوع کند و افتخار و بزرگی برای کسی است که برای خدا تواضع کند...» (۵۲۷) تواضع نشانه کامل عقل امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «کمال عقل در سه چیز است، یکی از آن‌ها تواضع برای خدا است...» (۵۲۸) تواضع از برترین عبادات امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن توصیه‌های خود به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «... و تواضع را شیوه خود قرار ده، چرا که از برترین عبادات است» (۵۲۹).

تواضع و جلب محبت

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «نتیجه تواضع جلب محبت و علاقه مردم است» (۵۳۰) تواضع از صفات دوستان خدا است پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «چهار خصلت است که خدای متعال کرامت نمی‌کند آن را مگر به کسی که او را دوست می‌دارد،... یکی از آن‌ها تواضع است» (۵۳۱).

علائم و آثار تواضع

بعضی از مردم در مقام ادعا خود را متواضع جلوه می‌دهند اما در مقام عمل میان گفتار و کردار آن‌ها تفاوت فاحشی دیده می‌شود. به گفته مرحوم شیخ بهایی: آراسته ظاهریم و باطن نه چنان القصه چنان که می‌نماییم نه‌ایم (۵۳۲) حال، به طور اجمال به بیان بعضی از علائم تواضع و ویژگی‌های اهل تواضع می‌پردازیم، بدان امید که بتوانیم آن خصوصیات را سرمشق زندگی خویش قرار دهیم، چنان که امام سجاده‌علیه السلام در مقام مناجات با خدا عرض می‌کند: «... خدایا! از تو می‌خواهم که مرا در برابر بندگانت به نشانه تواضع نرم خو کنی.» (۵۳۳) یکی از نشانه‌های تواضع آغاز کردن به سلام است. امام صادق‌علیه السلام فرمود: «نشانه تواضع این است که به هر کس برخورد کردی سلام کنی.» (۵۳۴) امام حسن عسکری‌علیه السلام فرمود: «نشانه تواضع این است که به هر کس بگذری بر او سلام کنی.» (۵۳۵) این سنت بحدی مهم است که قرآن مجید در موارد متعدد با صراحت به آن امر کرده و در روایات اهل بیت‌علیهم السلام نیز درباره آن تأکید اکید آمده و پاداش زیادی برای آن در نظر گرفته شده و از ترک سلام نکوهش شده است. در این باره به چند حدیث اشاره می‌کنیم. از امام صادق‌علیه السلام نقل شده است که رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرزندان عبدالمطلب را دعوت کرد و فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب! آشکارا سلام کنید و صله رحم را انجام دهید، و هنگامی که مردم در خواب هستند شب زنده داری کنید و به عبادت خدا بپردازید و مردم را اطعام کنید و سخن خوب بگویید تا به سلامت وارد بهشت شوید.» (۵۳۶) امام هفتم‌علیه السلام نیز فرمود: «مردم را طعام کنید، آشکارا سلام گویید و هنگامی که مردم در خواب هستند نماز بگذارید [نماز شب تا به سلامت وارد بهشت شوید].» (۵۳۷)

روش رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم

رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه و آله وسلم اهمیت زیادی به سلام کردن می‌داد. ابن شهر آشوب می‌نویسد: «[پیامبر] به هر کس برخورد می‌کرد در سلام کردن بر او سبقت می‌جست.» (۵۳۸) آن حضرت حتی بر کودکان و خردسالان نیز سلام می‌کرد تا پس از آن بزرگوار سلام کردن به عنوان یک سنت زنده بماند و مردم سبقت در سلام را شیوه خود قرار دهند. از این رو فرمود: «پنج خصلت را تا هنگام مرگ ترک نخواهم کرد... [که از جمله آن‌ها] سلام کردن بر کودکان است تا پس از من روش عمومی باشد [و به عنوان سنت اسلامی مردم به آن رفتار کنند].» (۵۳۹)

سبقت گرفتن در سلام

اکنون که رجحان و خوبی سلام کردن معلوم شد، بی تردید، مسابقه از یکدیگر پیشی گرفتن در این امر خیر نیز مطلوب و پسندیده است، چرا که قرآن مجید می‌فرماید: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (۵۴۰) در انجام امور خیر از یکدیگر پیشی بگیرید. همچنین در این باره توصیه‌های فراوانی شده است؛ زیرا در صورتی که سلام کردن و پاسخ دادن به آن توأم با محبت و صفا و صمیمیت باشد، علاوه بر آثار اجتماعی، نتیجه‌های معنوی و دینی نیز دارد. در این مورد به دو حدیث اشاره می‌کنیم: امام صادق‌علیه السلام فرمود: «کسی که آغاز به سلام می‌کند از نظر قرب و منزلت به خدا و پیامبر نزدیک‌تر است.» (۵۴۱) حضرت علی‌علیه السلام فرمود: «سلام هفتاد ثواب دارد. شصت و نه حسنه آن مخصوص آغازکننده و تنها یک ثواب به پاسخ‌دهنده سلام تعلق می‌گیرد.» (۵۴۲)

انتظار بی‌جا

متأسفانه بعضی از افراد متکبر و خودخواه و مغرور این سنت اسلامی را نادیده گرفته و انتظار دارند که تمام مردم به آن‌ها سلام

کنند. خودخواهی و غرور برخی از آنان تا حدی است که متوقع‌اند کسانی که نشسته‌اند به احترام آن‌ها از جا برخیزند و به آن‌ها سلام کنند. این گونه افراد با این انتظار بی‌مورد دو سنت اسلامی را نادیده انگاشته‌اند که یکی از آن دو سلام کردن و دیگری آداب سلام کردن است، چون در اسلام تمام این نکات به طور دقیق بیان شده است.

آداب سلام

در احادیث معصومین علیهم السلام در این باره دستورهای جالب و دقیقی دیده می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمود: «کوچک بر بزرگ، رهگذر بر نشسته و گروه اندک بر گروه انبوه باید سلام کنند». (۵۴۳) و نیز فرمود: «سواره بر پیاده و پیاده بر نشسته سلام کنند و در برخورد دو گروه با یکدیگر، آن‌ها که کم‌ترند بر آن‌ها که بیشترند سلام کنند و اگر شخصی به جمعیتی برخورد کرد بر آنان سلام کند». (۵۴۴) فخر رازی در تفسیر خود روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل می‌کند که بر اساس آن، کسانی که مرکب‌شان از مرکب دیگران از نظر قیمت بالاتر است باید بر آن‌ها که مرکب ارزان‌تری دارند سلام کنند. و اینک متن روایت: «سنت [اسلام این است که سواره بر پیاده، اسب سوار بر الاغ سوار، کوچک بر بزرگ، عده کم بر جمعیت زیاد و ایستاده بر نشسته سلام کنند». (۵۴۵) فخر رازی پس از بیان این روایت می‌گوید: «علت این که باید سواره بر پیاده سلام کند این است که سوار هیبت و ابهت بیشتری دارد، از این رو هنگامی که سلام می‌کند ترس مردم از میان می‌رود. و علت این که آن کس که مرکب او گران قیمت‌تر است بر کسی که مرکب ارزان‌تری دارد باید سلام کند این است که این خود نوعی مبارزه با کبر است [که سرچشمه این تکبر، ثروت است». (۵۴۶) زیرا برخی تصور می‌کنند چون از ثروت زیاد برخوردارند باید دیگران با دیده احترام به آن‌ها بنگرند. به این جهت می‌گوید این گونه افراد برای سلام کردن بر دیگران سزاوارترند، چرا که این خود وسیله‌ای برای درهم شکستن کبر و غرور آن‌ها است.

ترک جدال و مرء

دیگر از نشانه‌های تواضع، ترک جدال و مرء است. امام صادق علیه السلام فرمود: «... تواضع نشانه‌هایی دارد... که یکی از آن‌ها ترک مرء و جدال است هر چند حق با تو باشد، و تواضع سرچشمه خوبی‌ها است». (۵۴۷)

جدال یعنی چه؟

راغب اصفهانی در مفهوم لغوی آن می‌گوید: «جدال عبارت است از بحث و گفت و گویی که به منظو کوبیدن طرف و غالب شدن بر او صورت می‌گیرد و علت این که به این گونه گفت و گو مجادله می‌گویند این است که دو نفر در برابر یکدیگر به بحث و مشاجره می‌پردازند تا هر کدام فکر خود را بر دیگری تحمیل کند. و ریشه کلمه «جدال» از «جدلت الجبل» (طناب را محکم تابیدم) گرفته شده است، چون کسی که چنین سخن می‌گوید می‌خواهد دیگری را با سخن و رأی خود بپیچاند تا در زمینه طرف مقابل با زور از افکار و عقاید خود دست بردارد». (۵۴۸) و اما مفهوم اصطلاحی جدال آن است که انسان از مسلمات طرف علیه او بهره برداری کند؛ یعنی در مقام استدلال از مقدماتی که طرف قبول دارد استفاده کند که این روش برای اقناع یا اسکات طرف مقابل مؤثر است و چنان چه کیفیت برخورد در این گونه استدلال، متین و خوب باشد همان جدال احسن است که قرآن آن را تحسین کرده است. مجادله از موضوعاتی است که بسیاری از مردم به آن مبتلا هستند و در ابعاد مختلف آن می‌توان سخن گفت، اما بارعایت اختصار تا آن جا که از اصل بحث خارج نشویم در این مورد گفت و گو می‌کنیم.

بعد مثبت جدال

اسلام به طور کلی از جدال نهی نکرده است بلکه در مواردی از قرآن به پیامبر امر می‌کند که با مردم مجادله کند، زیرا بحث و گفت و گو در مسائل به خاطر ارشاد و راهنمایی مردم لازم و ضروری است و چه بسا افرادی که در اثر این گونه مجادله و مباحثه توانسته‌اند عده زیادی را به خیر و سعادت دعوت کنند و از گمراهی نجات دهند. قرآن کریم می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (۵۴۹) با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها با طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن. پروردگار تو از هر کسی بهتر می‌داند چه کسانی از طریق او گمراه شدند و چه کسانی هدایت یافته‌اند. و در مورد دیگر می‌فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَالْهِنَا وَالْهَيْكُمُ وَاجِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (۵۵۰) با اهل کتاب جز با روشی نیکوتر مجادله نکنید مگر کسانی که از آنها که مرتکب ظلم و ستم شدند، و به آنها بگویید ما به تمام آن چه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان داریم، معبود ما و شما یکی است و ما در برابر او تسلیم هستیم. بنابراین، مجادله مطلقاً مذموم نیست و قرآن کریم از گفت و گو و بحث‌های منطقی نهی نکرده بلکه بحث و جدالی مذموم و ناپسند است که سرکوب‌گرانه و همراه با فریاد و جنجال و خشونت باشد و سرانجام به هتک حرمت و ریختن آبروی مردم منتهی شود، و گرنه در صورتی که هدف از بحث و مجادله برتری جویی نباشد بهترین راه برای روشن شدن حقایق خواهد بود. در روایات اسلامی مطالب زیادی پیرامون مناظرات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام با مخالفان آنان به چشم می‌خورد که با مراجعه به احتجاج‌های آنان حقیقت مطلب روشن می‌شود. گذشته از این، ائمه معصومین علیهم السلام به اصحاب و پیروان خود (کسانی که قدرت علمی داشتند) دستور می‌دادند که بروند و با مخالفان مناظره کنند و به بحث و گفت و گو پردازند و این خود دلیلی بر این است که مجادله به طور کلی از نظر اسلام مذموم و ناپسند نیست.

بعد منفی جدال

اشاره

اگر غرض از جدال خصومت و اظهار فضل و کمال باشد از دیدگاه قرآن جایز نیست، زیرا کسی که این گونه مجادله می‌کند خود را نساخته و تزکیه نکرده و علایق مادی و دنیوی را از خود دور نکرده است و علت این که در موقع احرام حج و عمره جدال تحریم شده این است که با فلسفه احرام که فرو ریختن علایق مادی و مفاخر دنیوی است منافات دارد. قرآن می‌فرماید: «... فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ...» (۵۵۱) ... در حج آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدال نیست.... بی شک، جدال به خاطر خصومت و تفوق جویی و برتری طلبی آثار سوئی دارد که چند مورد را یادآور می‌شویم:

ریختن آبرو

یکی از آثار شوم جدال آن است که آبروی انسان می‌رود. به خصوص اگر طرف مقابل عیب‌جو و هتاک باشد و در گفته‌های خود ادب را رعایت نکند و آن چه بر زبانش جاری شود بگوید، سرانجام، کار به بی‌حرمتی و توهین می‌رسد. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «کسی که به آبروی خود علاقه‌مند است مجادله و ستیزه جویی را ترک کند» (۵۵۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «با دو کس جدال مکن: با شخص عاقل بردبار، و با شخص نادان و کم عقل. زیرا اولی بر تو چیره می‌شود و دومی تو را می‌آزارد» (۵۵۳)

مجادله، عامل عداوت

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی به این جهت مردم را از مجادله نهی کرده که مجادله موجب عداوت و دشمنی است. فرمود: «از مجادله و ستیزه جویی بپرهیزید، زیرا این دو دل‌های برادران دینی را نسبت به یکدیگر مکدر می‌کند و بذر نفاق را پرورش می‌دهد». (۵۵۴)

مورد استثنایی تواضع

توضیح

با این که تواضع و فروتنی از صفات برجسته انسان است اما باید دانست که تواضع مطلقاً پسندیده نیست، زیرا ممکن است در برخی شرایط اظهار فروتنی آثار منفی داشته باشد. از این رو در آداب معاشرت به مواردی برخورد می‌کنیم که از تواضع نهی شده است که به چند مورد آن اشاره می‌شود.

تواضع در برابر متکبر

یکی از صفات ناپسند تکبر است که از گناهان کبیره شمرده شده. از این رو تواضع در برابر متکبر پسندیده نیست، زیرا تواضع در برابر متکبر نشانه اظهار محبت نسبت به او و موجب تثبیت موقعیت اوست، در حالی که خداوند متعال متکبران را دوست ندارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند متعال به حضرت داوود وحی کرد و فرمود: ای داود! همان گونه که نزدیک‌ترین مردم به خدا متواضعند دورترین مردم از خدا متکبران هستند». (۵۵۵) به این جهت دستور داده‌اند که با متکبر باید با تکبر برخورد کنید تا از اوج قدرت غرور به زیر آید و در میان مردم کوچک و حقیر شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هرگاه متواضعان امت مرا ببینید در مقابلشان تواضع کنید و زمانی که با متکبران برخورد کردید بر آنها تکبر کنید، که این رفتار موجب ذلت و خواری متکبران می‌شود». (۵۵۶)

تواضع به خاطر ثروت

مورد دیگری که تواضع پسندیده نیست تواضع در برابر ثروتمندان به خاطر ثروت آنها است. اگر کسی در برابر ثروتمندی تنها به خاطر ثروت و مال او تواضع کند اساس ایمانش متزلزل می‌شود. بر عکس، تواضع ثروتمند نسبت به فقرا بسیار پسندیده و ممدوح است. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «چه خوب است تواضع و فروتنی ثروتمندان در برابر فقرا برای رسیدن به پاداش الهی، و از آن بهتر، بی‌اعتنایی و تکبر مستمندان است در برابر اغنیا به خاطر تکیه به خدا». (۵۵۷) و نیز می‌فرماید: «... کسی که نزد ثروتمندی برو و به خاطر ثروتش در برابر او تواضع کند دو سوم دینش از دست می‌رود». (۵۵۸)

تواضع در برابر کافران

مورد دیگری که استثناء شده تواضع در مقابل کافران و معاندان است که مؤمنان نباید در برابر کافران (۵۵۹) خود را کوچک بشمارند و در آنان به دیده احترام بنگرد، بلکه باید تنها در برابر مؤمنان متواضع باشند و در مقابل کافران سر سخت و متکبر، چنان که قرآن می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزَعٍ أُخْرِجَ شَطَآءُ فَأَرْزَهُ فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ

يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (۵۶۰) محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کافران سرسخت و شدید و در میان خود با یکدیگر مهربانند. آن‌ها را می‌بینی که رکوع می‌کنند، به سجده می‌آیند و جویای فضل و خشنودی خدا هستند. نشانه آن‌ها در صورت‌شان از اثر سجده نمایان است. این است وصفشان در تورات و انجیل، که همانند زراعتی هستند که جوانه بزند و آن جوانه محکم شود و بر پاهای خود بایستد و بقدری نمو و رشد کند که زارعان را به شگفتی وا دارد. این برای آن است که کافران را به خشم آورد. خداوند کسانی از آن‌ها را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است.

تواضع در برابر متجاهر به فسق و تارک الصلوة

از مواردی که تواضع پسندیده نیست تواضع نسبت به کسانی است که متجاهر به فسق از قبیل میگساری و ربا خواری و ترک نماز و امثال آن باشند. اسلام اجازه نمی‌دهد با این گونه اشخاص طوری رفتار کنیم که در گناه و عصیان جرأت پیدا کنند، از این رو حتی از سلام کردن به آن‌ها نهی کرده است. (۵۶۱)

پی نوشتها

۸۷ تا ۸۷

(۱) نجم / ۸ و ۹ / ۲) این تعبیر از باب تشبیه معقول به محسوس به منظور مجسم کردن نهایت درجه نزدیکی است، و گر نه خداوند لامکان است و بعد مکانی برای او وجود ندارد. (۳ اعراف / ۱۷۹. ۴) تین / ۵. ۵) روم / ۳۰. ۶) اعراف / ۱۸۷ و موارد دیگر. (۷) مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ». محجة البيضاء: ج ۱ / ص ۶۸؛ الجواهر السنية، چاپ هندوستان، سال ۱۳۰۲، ص ۹۴. این روایت به همین عبارت از حضرت علی علیه السلام در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (چاپ مصر، ج ۲۰ / ۲۹۲) و فهرست غرر (ص ۳۸۷، شماره ۷۹۴۶) با اندک تفاوتی نقل شده اس... بعضی در تفسیر این حدیث راه خطا پیموده و گفته‌اند که گفتار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مسأله عرفان خدا از باب تعلیق بر محال است، یعنی مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آن است: چنان که شناخت نفس ناممکن است عرفان خدا نیز امکان ندارد. اما با توجه به مضامینی که در این مورد مکرر نقل شده نادرستی این برداشت کاملاً روشن می‌شود. مثلاً جمله «إِعْرِفْ نَفْسَكَ تَعْرِفْ رَبَّكَ» یا جمله «أَعْرِفْكُمْ بِنَفْسِهِ أَعْرِفْكُمْ بِرَبِّهِ» بطلان این مفهوم را به خوبی نشان می‌دهد. (۸) أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ». فهرست غرر: ص ۳۸۷، شماره ۲۹۳۵. (۹) إِعْرِفْ نَفْسَكَ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ تَعْرِفْ رَبَّكَ. الجواهر السنية، چاپ هندوستان، سال ۱۳۰۲، ص ۹۴. (۱۰) بقره / ۲۶۹. (۱۱) الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ. نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۷۷. (۱۲) أَعْرِفْكُمْ بِنَفْسِهِ أَعْرِفْكُمْ بِرَبِّهِ». الجواهر السنية، چاپ هندوستان، سال ۱۳۰۲، ص ۹۴. (۱۳) أَعْلَمُكُمْ بِنَفْسِهِ، أَعْلَمُكُمْ بِرَبِّهِ». امالی سید مرتضی: ج ۲ / ص ۳۲۹. (۱۴) هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ» نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۱۴۹. (۱۵) أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ». فهرست موضوعی غرر: ص ۳۸۷. (۱۶) عَجِبْتُ لِمَنْ يُنْشِدُ ضَالَّتَهُ وَقَدْ أَصَلَ نَفْسَهُ فَلَا يَطْلُبُهَا» همان: ص ۲۱۲. (۱۷) عَجِبْتُ لِمَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ، كَيْفَ يَعْرِفُ رَبَّهُ» همان: ص ۳۸۷. (۱۸) حشر / ۱۹. (۱۹) آل عمران / ۱۹۱. (۲۰) أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ». نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه ۱۱۰. (۲۱) إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ». همان: خطبه ۲۲۲. (۲۲) وَإِنَّ لِلذِّكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْهُ...». همان: خطبه ۲۲۲. (۲۳) إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبِلَ جُيُوبُهُمْ وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ حَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَرَجَاءً لِلتَّوَابِ». (۲۴) ذِكْرُ اللَّهِ دَعَامَةُ الْإِيمَانِ وَعِصْمَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ». غرر الحکم: ج ۴ / ص ۳۰. (۲۵) آل عمران / ۱۹۱. (۲۶) تَبَّ بِالَّتَفَكَّرِ قَلْبَكَ». بحار الانوار: ج ۶۸ / ص ۳۱۸، چاپ بیروت.

طوبی لِمَنْ شَغَلَ قَلْبُهُ بِالْفِكْرِ وَ لِسَانَهُ بِالذِّكْرِ». غرر الحکم: ج ۴ / ص ۲۳۹. ۲۸) مَنْ أَكْثَرَ الْفِكْرَ تَعَلَّمَ أَتَقَنَّ عِلْمَهُ وَ فَهَمَ مَالَهُ يَكُنْ يَفْهَمُ». همان: ج ۵ / ص ۳۷۹. ۲۹) كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ التَّفَكُّرُ وَالْإِعْتِبَارُ». بحار الانوار، ج ۶۸ / ص ۳۲۳، چاپ بیروت. ۳۰) لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ، إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ». همان: ص ۳۲۲. ۳۱) عَجَبًا لِمَنْ يَحْتَمِي عَنِ الطَّعَامِ مَخَافَةَ الدَّاءِ كَيْفَ لَا يَحْتَمِي عَنِ الْمَعَاصِي خَشْيَةَ النَّارِ». جامع احادیث الشیعه، ج ۳ / ص ۳۲۷. ۳۲) غَالِبُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى تَرْكِ الْمَعَاصِي يَسْهَلْ عَلَيْكُمْ مَقَارَتُهَا إِلَى الطَّاعَاتِ». همان: ص ۳۲۶؛ فهرست موضوعی غرر: ص ۱۲۹، حدیث (۳۳. ۶۴۱۰) مائده / ۲۷. ۳۴) فاطر / ۱۰. ۳۵) لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَوْ رَعِيَ فِيهِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۷۷، باب الورع. ۳۶) إِنَّ أَشَدَّ الْعِبَادَةِ الْوَرَعَ». همان. ۳۷) إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ التَّقْوَى خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ بِلا- تقوی...». اصول کافی، ج ۲ / ص ۷۶، باب الطاعة و التقوی، حدیث (۳۸. ۷) همان. ۳۹) عبس / ۲۴. ۴۰) فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظَةُ...». نهج البلاغه صبحی صالح: نامه ۴۵. ۴۱) اشاره است به آیه «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ...» و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند [در روز رستاخیز] همنشین کسانی خواهد بود که خدا بر آنها انعام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان...» (نساء / ۶۹). ۴۲) در این مورد، نامه حضرت امیر به عثمان بن حنیف فرماندار بصره جالب توجه است، آنجا که می‌فرماید: «أَمَا بَعْدُ يَا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادِيَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ وَ تَنْقَلُ إِلَيْكَ الْجِفَانُ وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمِ عَائِلَتِهِمْ مَجْفُوفٌ وَ غَيِّهُمُ مَدْعُوٌّ، فَمَا نُظِرَ إِلَى مَا تَقَضَى مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظَةُ وَ مَا أُيْقِنْتُ بِطِيبِ وَجْهِهِ فَلَمَّا نَهَى، أَلَا- وَ إِنَّ لِكُلِّ مَيَامُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَتَفِي بِبُورِ عِلْمِهِ، أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ ائْتَمَرْتُمْ مِنْ دُنْيَا بَطْمَرِيهِ وَ مِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ، أَلَا- وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُونِي بَوْرِعَ وَاجْتِهَادٍ وَ عَفَّةٍ وَ سِدَادٍ»، (نامه ۴۵). اما بعد ای پسر حنیف! به من گزارش داده شده که مردی از ثروتمندان اهل بصره تو را به میهمانی‌اش دعوت کرده، و تو به سرعت به سوی آن شتافته‌ای، در حالی که طعام‌های رنگارنگ و ظرف‌های بزرگ غذا یکی پس از دیگری پیش تو نهاده می‌شد. من گمان نمی‌کردم تو دعوت گروهی را بپذیری که نیازمندانشان مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند و ثروتمندانشان دعوت می‌شوند. پس به آنچه می‌خوری بنگر [آیا حلال است یا حرام؟]، آنگاه آنچه حلال بودنش برای تو مشتبه باشد از دهان بینداز و آنچه را که به پاکیزگی و حلیت‌ش یقین داری تناول کن. آگاه باش که هر مأمومی امام و پیشوایی دارد که باید به او اقتدا کند و از نور دانشش بهره‌گیرد. بدان که امام شما از دنیایش به همین دو جامه کهنه و از غذاها به دو قرص نان اکتفا کرده است. البته شما توانایی آن را ندارید که چنین باشید، اما مرا با پرهیزکاری و تلاش و عفت و پاکدامنی و پیمودن راه صحیح یاری دهید. ۴۳) أَىُّ الْإِجْتِهَادِ أَفْضَلُ مِنْ عَفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرَجٍ؟». مرحوم طبرسی می‌گوید: تمام گناهان از آن جهت که مشتمل بر تمرد از دستورهای الهی هستند کبیره‌اند و کبیره و صغیره بودن گناه امری نسبی است. سپس می‌گوید: این از اعتقادات اصحاب ما امامیه است (مجمع البیان، ج ۳ / ص ۳۸). ۴۴) مَا عِبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عَفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرَجٍ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۷۹، باب الفقه، حدیث ۴. ۴۵) همان: حدیث ۱. در این باره احادیث متعددی در کتاب کافی آمده است. ۴۶) أَشَدُّ الدُّنُوبِ مَا اسْتَحَفَّ بِهِ صَاحِبُهُ». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۴۴۷. ۴۷) الدُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ وَ أَشَدُّهَا مَا نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَ الدَّمُ لِأَنَّهُ إِمَامٌ مَرْحُومٌ وَ إِمَامٌ مَعِيدٌ وَ الْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيْبٌ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۷۰. ۴۸) فهرست موضوعی غرر: ص ۱۲۷. ۴۹) همان: ص ۳۱۴. ۵۰) رحمن / ۱- ۴. ۵۱) أَلَا إِنَّ اللِّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ، فَلَا يُسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ وَ لَا يَمُهِّلُهُ التُّطُقُ إِذَا اتَّسَعَ وَ إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَ فِينَا تَشَبُّهُتْ عُرُوقُهُ تَهْدَلَّتْ غُصُونُهُ وَ اعْلَمُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - أَنَّكُمْ فِي زَمَانِ الْقَاتِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَ اللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ وَ اللَّزَامُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ...». نهج البلاغه فیض الاسلام: خطبه ۲۲۴. ۵۲) ابراهیم / ۳۴؛ نحل / ۱۸. ۵۳) فَلَيْسَ عَلَى الْجَوَارِحِ عِبَادَةٌ أَحْفَ مَوْنَةً وَ أَفْضَلُ مَنَزَلَةً وَ أَعْظَمُ قَدْرًا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَلَامِ فِي رِضَا اللَّهِ وَ لَوْجِهِ وَ نَشْرِ الْإِنِّهِ وَ نَعْمَائِهِ فِي عِبَادِهِ أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَجْعَلْ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رُسُلِهِ مَعْنَى يَكْشِفُ مَا أَسِرَّ إِلَيْهِمْ مِنْ مَكْنُونَاتِ عِلْمِهِ وَ مَخْرُوناتِ وَجْهِهِ غَيْرَ الْكَلَامِ وَ كَذَلِكَ بَيْنَ الرُّسُلِ وَ الْأَمَمِ قَبَّتْ بِهِدَا أَنَّهُ أَفْضَلُ الْوَسَائِلِ وَ أَلْطَفُ الْعِبَادَةِ وَ كَذَلِكَ لِمَعْصِيَةِ أَنْقَلَ عَلَى الْعَبْدِ وَ أَسِيرَعَ عَقُوبَةَ

عِنْدَ اللَّهِ وَ أَشَدَّهَا مَلَامَةً وَ أَعَجَلَهَا سَأَمَةً عِنْدَ الْخَلْقِ مِنْهُ». مصباح الشریعه: باب چهل و ششم. (۵۴) تَكَلَّمُوا، تُعَرَّفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۳۹۲؛ فیض الاسلام، حکمت ۳۸۴. (۵۵) مثنوی معنوی: دفتر دوم، ص ۲۴۱. (۵۶) الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ». نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۱۴۰. (۵۷) لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَخْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ». نهج البلاغه صبحی صالح: ص ۴۷۶، شماره ۴۰. (۵۸) قَلْبُ الْأَخْمَقِ فِي فِيهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ». همان: ص ۴۷۶، شماره ۴۱. (۵۹) وَ إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ وَ إِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا أَيْدَاهُ وَ إِنْ كَانَ شَرًّا وَرَأَهُ وَ إِنَّ الْمُنَافِقَ يَتَكَلَّمُ بِمَا أَتَى عَلَى لِسَانِهِ لَا يَدْرِي مَاذَا لَهُ وَ مَاذَا عَلَيْهِ وَ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانٌ عَجِدٌ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ...». نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۷۵. (۶۰) يَا بُنَيَّ قَدْ نَدِمْتُ عَلَى الْكَلَامِ وَ لَمْ أُنْدَمْ عَلَى السُّكُوتِ». المحاسن و المساوی بیهقی: ج ۱، ص ۱۶۶. (۶۱) نَجَاهُ الْمُؤْمِنِ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۱۴، باب الصمت و حفظ اللسان، حدیث ۹. (۶۲) مَنْ صِيَمَتْ نَجَى». الحقائق فی محاسن الاخلاق: چاپ اسلامی، سال ۱۳۷۸ ه. ق، ص ۶۵. (۶۳) قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ! إِنْ كُنْتَ زَعَمْتَ أَنَّ الْكَلَامَ مِنْ فَضِّهِ فَإِنَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۱۴؛ الحقائق فی محاسن الاخلاق: ص ۶۶. (۶۴) مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْلَمَ فَلْيَلْزِمِ الصَّمْتَ». محجّه البيضاء: ج ۵ / ص ۱۹۳. (۶۵) أَخْبَرَنِي عَنِ الْإِسْلَامِ بِأَمْرٍ لَا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا بَعْدَكَ، قَالَ: قُلْ أَمَنْتُ بِاللَّهِ ثُمَّ اسْتَقِيمْ؟ قُلْتَ فَمَا أَتَقَى؟ فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى لِسَانِهِ». همان: ص ۱۹۲. (۶۶) إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيُغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ فَقِيلَ وَ مَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ قَالَ: الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ». وسائل الشیعه: ج ۱۱ / ص ۳۹۷. (۶۷) وَ يُبَلِّغُ الْقَوْمَ لَا يَدِينُونَ اللَّهَ بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ». همان: ص ۳۹۳. (۶۸) إِنْ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِمَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ». همان: ص ۳۹۵. (۶۹) وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةٌ عَدَلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۳۷۴. (۷۰) إِنْ أَكْثَرَ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ». احیاء علوم الدین غزالی: ج ۳ / ص ۱۰۸؛ کنز العمال: ج ۳ / ص ۵۴۹، حدیث ۷۸۴۱. (۷۱) أَلْسَانُ سَبْعٍ إِنْ خُلِّيَ عَنْهُ عَقَرَ». نهج البلاغه فیض الاسلام: حکمت ۵۷. (۷۲) وَ لِيُخْرِجَ الرَّجُلَ لِسَانَهُ فَإِنَّ هَذَا اللَّسَانَ حَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ وَاللَّهِ مَا أَرَى عَيْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَخْزَنَ لِسَانَهُ...». همان: خطبه ۱۷۵. (۷۳) مَنْ كَثَرَ كَلَامَهُ كَثُرَ خَطْوُهُ وَ مَنْ كَثَرَ خَطْوَهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ...». همان: حکمت ۳۴۱. (۷۴) بهتان و تهمت آن است که بر خلاف واقع چیزی به کسی نسبت داده شود و افک به دروغ‌های فاحش و به قول معروف دروغ‌های شاخدار و بزرگ می‌گویند، و در اصطلاح شرع دروغ بستن به خدا و پیامبر را افک گویند. (۷۵) مانند حدیث عایشه که بیان عیب آشکار به عنوان غیبت مورد نکوهش قرار گرفته است. (۷۶) نساء / ۳۱: اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده‌اید اجتناب کنید گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و در جایگاهی نیکو واردتان می‌سازیم. (۷۷) أَلْكَبَائِرُ الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ. اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۷۶، باب الکبائر، حدیث ۱. (۷۸) همزه / ۱. (۷۹) حجرات / ۱۲. (۸۰) نساء / ۱۴۸. (۸۱) إِنْ الدَّرْهَمَ يُصْبَهُ الرَّجُلُ مِنَ الرَّبَا أَعْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ فِي الْخَطِيئَةِ مِنْ سِتِّ وَ ثَلَاثِينَ زَيْنَةً، يَزِينُهَا الرَّجُلُ وَ أَرْبَى الرَّبَا عِزُّ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ». المحجّه البيضاء: ج ۵ / ص ۲۵۳؛ الترغیب و الترهیب: ج ۳ / ص ۵۰۳؛ مکاشفه القلوب غزالی: ص ۱۵۶؛ انوار نعمانیه: ص ۲۵۹؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۲۲۲. (۸۲) إِيَّاكُمْ وَ الْعِيبَةَ فَإِنَّ الْعِيبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزَّانِ إِنْ الرَّجُلَ قَدِ زِنَى فَيَتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِنْ صَاحِبَ الْعِيبَةِ لَا يَغْفِرُ لَهُ حَتَّى يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ». کشف الريبه: ص ۶؛ مکاسب محرمة: ص ۴۰؛ الترغیب و الترهیب: ج ۳ / ص ۵۱۱، حدیث ۲۴؛ وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۶۰۱؛ انوار نعمانیه: ص ۲۵۹؛ جامع السعادات: ج ۲ / ص ۳۰۲؛ محجّه البيضاء: ج ۵ / ص ۲۵۱؛ احیاء علوم الدین: چاپ بیروت، ج ۳ / ص ۱۴۱. (۸۳) سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَ حَزْمُهُ مَالِهِ كَحَزْمِهِ دِمِهِ». اصول کافی: ج ۹ / ص ۳۵۹؛ سبب، حدیث ۲؛ وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۶۱۰، حدیث ۳. (۸۴) سَمِيحَةٌ» چاه پر آبی بوده است. (۸۵) نزل فی رجلین من اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اغتابا رفيقهما و هو سلمان بعثاه الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لياتي لهما بطعام فبعثه الى اسامة بن زيد و كان خازن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على رحله فقال ما عندي شيء فعاد اليهما فقالا بخل اسامة و قالوا لسلمان لو بعثناه الى

بئر سَمِیحَةُ لغار ماؤها ثم انطلقا یتجسسان عند اسامه ما امر لهما به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مالى ارى خضرة اللحم فى افواهكما قالوا يا رسول الله ما تناولنا يومنا هذا لحما قال ظلتم تأكلون لحم سلمان واسامه فنزلت الآية». مجمع البيان: چاپ بیروت، ج ۹ / ص ۱۳۵. ۸۶) جهت اطلاع بیشتر در این مورد رک: معراج السعادة: ص ۴۲۹؛ الترغيب والترهيب: ج ۳ / ص ۵۰۶ و ۵۰۷؛ احیاء علوم الدین: چاپ بیروت، ج ۳ / ص ۱۴۲؛ كشف الربيه: ص ۳. ۸۷) الغيبة حرام على كل مسلم وإنها لتأكل الحسنة كما تأكل النار الحطب». المحجة البيضاء: ج ۵ / ص ۲۵۵؛ كشف الربيه: ص ۹؛ انوار نعمانيه: ص ۲۵۹؛ جامع السعادات: ج ۲ / ص ۳۰۵.

۱۷۴۵۸۸

۸۸) مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْئَهُ وَ هَدَمَ مَرُوتَهُ لِيُسِقَطَهُ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وَلايَتِهِ إِلَى وَلايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ». وسائل الشيعة: ج ۸ / ص ۶۰۸؛ كشف الربيه: ص ۱۱ با اندكى تفاوت. ۸۹) الغيبة أشرع في دين الرجل المسلم من الأكلة في جوفه». جامع السعادات: ج ۲ / ص ۳۰۴. ۹۰) الغيبة والنميمة يحثان الايمان كما يعضد الزاعي الشجرة». الترغيب والترهيب: ج ۳ / ص ۵۱۴؛ حديث ۲۸. ۹۱) مَنْ أَكَلَ لَحْمَ أَخِيهِ فِي الدُّنْيَا قُرِبَ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقَالُ لَهُ مَيْتًا كَمَا أَكَلْتَهُ حَيًّا فَيَأْكُلُهُ وَيَكْلَحُ وَيَضْحُجُّ». همان: ص ۵۰۸، حديث ۱۷. ۹۲) مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسَيْرِي بِي عَلَى قَوْمٍ يَحْمِسُونَ وَجُوهَهُمْ بِأَظْفِيرِهِمْ، فَقُلْتُ يَا جَبْرَيْلُ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يُعْتَابُونَ النَّاسَ وَيَقْعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ». محجة البيضاء: ج ۵ / ص ۲۵۱؛ معراج السعادة: ص ۴۰۷؛ الترغيب والترهيب: ج ۳ / ص ۵۱۰، حديث ۲۰؛ مكاشفة القلوب: ص ۱۵۵؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۲۲۲. ۹۳) إِضْرِبُوا هَذَا الْعَمَلَ وَجَهَ صَاحِبِهِ أَنَا صَاحِبُ الْغَيْبَةِ أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ لَا أَدَعَ عَمَلًا مَنْ يَغْتَابُ النَّاسَ يَتَجَاوَزُنِي إِلَى رَبِّي». كشف الربيه: ص ۶. ۹۴) تَحْرُمُ الْجَنَّةُ عَلَى ثَلَاثَةٍ: عَلَى النَّمَامِ وَعَلَى الْمُغْتَابِ وَعَلَى مُدْمِنِ الْخَمْرِ». وسائل الشيعة: ج ۸ / ص ۵۹۹. ۹۵) أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ أَنَّ الْمُغْتَابَ إِذَا تَابَ فَهُوَ آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَإِنْ لَمْ يَتُبْ فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ». كشف الربيه: ص ۱۱؛ مكاسب محرمة: ص ۴۰؛ الجواهر السنية: ص ۶۶، باب هفتم. ۹۶) كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ وَلائِدٌ مِنْ حَلَالٍ وَهُوَ يَأْكُلُ لُحُومَ النَّاسِ بِالْغَيْبَةِ فَإِنَّهَا إِدَامٌ كِلَابِ النَّارِ». بحار انوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۲۵۸؛ انوار نعمانيه: ص ۲۵۹؛ مكاسب محرمة: ص ۴۰ با این تفاوت كه «... فَاجْتَنِبِ الْغَيْبَةَ فَإِنَّهَا...» امالی صدوق: ص ۱۷۴، حديث ۹، مجلس ۳۷. ۹۷) يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ لَا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ، فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَةَ أَخِيهِ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ». احیاء علوم الدین: چاپ بیروت، ج ۳ / ص ۱۴۲؛ كشف الربيه: ص ۷؛ تفسير قرطبي: ج ۱۶ / ص ۳۳۳؛ تفسير برهان: ج ۴ / ص ۲۰۹ با اندكى اختلاف. ۹۸) دَخَلْتُ عَلَيْنَا امْرَأَةً فَلَمَّا وَلَّتْ أَوْمَاتُ يَدِي أَنَّهَا قَصِيرَةٌ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قَدْ اغْتَابَتْهَا». المحجة البيضاء: ج ۵ / ص ۲۵۸. ۹۹) مَا بَالُ قَوْمٍ يَفْعَلُونَ كَذَا وَكَذَا؟». احیاء العلوم: ج ۳ / ص ۱۴۵. ۱۰۰) كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا بَلَغَهُ عَنِ الرَّجُلِ شَيْءٌ لَمْ يَقُلْ مَا بَالُ فُلَانٍ وَلَكِنْ يَقُولُ مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَقُولُونَ حَتَّى لَا يَفْضَحَ أَحَدًا؟». المستطرف: ج ۱ / ص ۱۱۶. ۱۰۱) يحرم استماع الغيبة بلاخلاف» جواهر: ج ۲۲ / ص ۷۱؛ مكاسب محرمة: ص ۴۶؛ مكاسب محرمة امام: ج ۱ / ص ۲۹۲. ۱۰۲) مفتاح الكرامة: ج ۴ / ص ۶۷. ۱۰۳) أَلْسَامُ لِلْغَيْبَةِ أَحَدُ الْمُغْتَابِينَ». مستدرك الوسائل: ج ۲ / ص ۱۰۸. در بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۲۲۶؛ و فهرست موضوعی غرر: ص ۱۶۸، شماره ۱۶۰۷، از امیرالمؤمنین علیه السلام این حدیث نقل شده است. ۱۰۴) أَلْمَسِيْمِعُ لِلْغَيْبَةِ أَحَدُ الْمُغْتَابِينَ». كشف الربيه شهيد ثانی، الفصل الاول في اقسام الغيبة. ۱۰۵) مستدرك الوسائل: ج ۲ / ص ۱۰۸؛ در بحار الانوار: ج ۷۲ / ص ۲۲۶ آمده است: «المستمع احد المغتابين». ۱۰۶) مَنْ اغْتَابَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ نَصَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ». مكاسب محرمة: ص ۴۶؛ ثواب الاعمال: ص ۱۷۸ با اندكى اختلاف. ۱۰۷) مَنْ رَدَّ عَنْ أَخِيهِ غَيْبَةً سَمِعَهَا فِي مَجْلِسٍ رَدَّ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الشَّرِّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ». مكاسب محرمة: ص ۴۶. در كتاب من لا يحضره الفقيه: (ج ۴ / ص ۸) آمده است: «الا و من تطول على اخيه في غيبه سمعها فيه...» (اگر کسی بر برادر دینی اش منت بگذارد و از او دفاع کند...). ۱۰۸) مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَ جَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ الْبَتَّةَ».

بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۲۶۱. ۱۰۹) وَمَنْ خَذَلَهُ وَهُوَ يَشْتَطِيعُ نَصْرَهُ ذَلِكَ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. مكاسب محرمه: ص ۴۶. ۱۱۰) فَإِنْ هُوَ لَمْ يَزِدْهَا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى رَدِّهَا كَانَ عَلَيْهِ كَوْرٌ مَنِ اعْتَابَهُ سَبْعِينَ مَرَّةً. من لا يحضره الفقيه: ج ۴ / ص ۹؛ مكاسب محرمه: ص ۴۶. ۱۱۱) ولعل وجه زياده عقابه انه اذا لم يرده تجرى المغتاب على الغيبة فيصير على هذه الغيبة و غيرها، مكاسب محرمه شيخ انصاری. ۱۱۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا... در اين آیه روان شناسی اخلاقی کاملاً مورد توجه قرار گرفته و قرآن کریم چه بسیار دقیق و عمیق این موضوع را مورد بررسی قرار داده است که برای از بین بردن معلول بایستی علت را از میان برداشت، زیرا تا علت وجود داشته باشد معلول باقی خواهد بود. ۱۱۳) وَلَا تَحَسَّسُوا وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا تَحَاسِدُوا وَلَا تَنَافَسُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. تفسیر قرطبی: ج ۱۶ / ص ۳۳۱. ۱۱۴) إِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تَحَقِّقْ. تفسیر قرطبی: ج ۱۶ / ص ۳۳۲. ۱۱۵) إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ مَا عَرَضَهُ وَ أَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنًّا شَوْءًا. محجة البيضاء: ج ۵ / ص ۲۶۸؛ تفسیر قرطبی: ج ۱۶ / ص ۳۳۲. ۱۱۶) ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مَا يُغْلِبُكَ مِنْهُ وَ لَا تَنْظُنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءٌ وَ أَنْتَ تَجِدُهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا. وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۶۱۴؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۶۲؛ باب التهمة و سوء الظن؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۱۹۶؛ امالی صدوق: ص ۲۵۰، حدیث ۸، مجلس ۵۰. ۱۱۷) نور / ۱۲. ۱۱۸) مَنْ لَمْ يُحْسِنِ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ. فهرست موضوعی غرر: ص ۲۲۷، شماره ۹۰۸۴. ۱۱۹) مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا. همان: ص ۱۲۷، شماره ۸۵۶۱. ۱۲۰) مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ سُوءُ الظَّنِّ لَمْ يَثْرِكْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلِيلٍ ضِلْحًا. همان: ص ۲۲۸، شماره ۸۹۵۰. ۱۲۱) سُوءُ الظَّنِّ بِالْمُحْسِنِ شَرُّ الْإِثْمِ وَ أَفْجَحُ الظُّلْمِ. همان: ص ۲۲۷، شماره ۵۵۷۳. ۱۲۲) إِذَا اسْتَوَلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلُ الظَّنِّ بِرَجُلٍ لَمْ تَطَّلُهُ مِنْهُ حُوبَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ، وَ إِذَا اسْتَوَلَى الفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ فَأَحْسَنَ رَجُلُ الظَّنِّ بِرَجُلٍ فَقَدْ عَزَرَ. نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۱۱۴. ۱۲۳) إِذَا كَانَ زَمَانُ العَدْلِ فِيهِ أَغْلَبَ مِنَ الجَوْرِ فَحَرَامٌ أَنْ تَظُنَّ بِأَحَدٍ سُوءًا حَتَّى يُعْلَمَ ذَلِكَ مِنْهُ وَ إِذَا كَانَ زَمَانُ الجَوْرِ فِيهِ أَغْلَبَ مِنَ العَدْلِ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُظَنَّ بِأَحَدٍ خَيْرًا حَتَّى يَبْدُوا ذَلِكَ مِنْهُ. بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۱۹۷. ۱۲۴) نجم / ۲۸. ۱۲۵) لَيْسَ مِنَ العَدْلِ القَضَاءُ عَلَى النِّقَةِ بِالظَّنِّ. نهج البلاغه فیض: حکمت ۲۱۱. ۱۲۶) حجرات / ۱۴. ۱۲۷) آل عمران / ۱۶۷. ۱۲۸) مصباح الشریعه: باب ۴۹. ۱۲۹) ذَكَرَ اللَّهُ دَوَاءَ أَغْلَالِ النَّفْسِ. فهرست موضوعی غرر، ص ۱۲۴، شماره ۵۱۶۹. ۱۳۰) طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنِ عِيُوبِ النَّاسِ. محجة البيضاء: ج ۵ / ص ۲۶۴. ۱۳۱) أَلْنَأْسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رِعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَشْتَضِئُوا بِنُورِ العِلْمِ وَ لَمْ يَلْجِئُوا إِلَى رُكْنٍ وَ ثِقِي... نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۱۴۷. ۱۳۲) و اما الموافقه فبان تعلم ان الله يغضب عليك اذا طلبت سخطه في رضى المخلوقين فكيف ترضى لنفسك ان توقر غيرك و تحقر مولا-ك فترك رضاه لرضا هم اليا ان يكون غضبك لله و ذلك لا- يوجب ان تذكر المغضوب عليه بسوء بل ينبغي ان تغضب لله على رفقاءك اذا ذكروه بالسوء فانهم عصوا ربك بافحش الذنوب و هي الغيبة» المحجة البيضاء: ج ۵ / ص ۲۶۵ و ۲۶۶. ۱۳۳) فرقان / ۷۲. ۱۳۴) المحجة البيضاء: ج ۵ / ص ۲۶۶ با اندكى تصرف. ۱۳۵) نجم / ۳۲. ۱۳۶) نساء / ۴۹. ۱۳۷) لَا يَرِضُونَ مِنَ أَعْمَالِهِمُ القَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ الكَثِيرَ، فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتْهَمُونَ، وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ، إِذَا زَكَّى أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ! فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي. اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ... نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه ۱۹۳. ۱۳۸) وَ لَوْلَا مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَرْكِيهِ المَرْءِ نَفْسَهُ لَبَدَرَ ذَاكَرٌ فَضَائِلَ جَمَّةٍ تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا تَمُجُّهَا إِذَا النُّسَامِعِينَ... همان: نامه ۲۸. ۱۳۹) إِعْلَمُ أَنَّ الوَاجِبَ عَلَى الْمُغْتَابِ أَنْ يَنْدِمَ وَ يَتُوبَ وَ يَتَأَسَّفَ عَلَى مَا فَعَلَهُ لِيُخْرِجَ بِهِ عَنْ حَقِّ اللَّهِ ثُمَّ يَسْتَحِلَّ الْمُغْتَابَ لِجِلَّةِ فِيخْرُجَ عَنْ مَظْلَمَتِهِ. ۱۴۰) وَ يَبْغَى أَنْ يَسْتَحِلَّهُ وَهُوَ حَزِينٌ مُتَأَسِّفٌ، نَادِمٌ عَلَى مَا فَعَلَهُ إِذَا المُرَائِي قَدْ يَسْتَحِلُّ لِظَهَرِ مَنْ نَفْسِهِ الوَرَعَ وَ فِي البَاطِنِ لَا يَكُونُ نَادِمًا فَيَكُونُ قَدْ قَارَفَ مَعْصِيَةَ أُخْرَى. المحجة البيضاء: ج ۵ / ص ۲۷۳. ۱۴۱) احزاب / ۵۸. ۱۴۲) نساء / ۱۱۲. ۱۴۳) إِذَا إِتَّهَمَ أَحَدَهُ انْمَاثَ الأَيْمَانُ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمِثُ المِلْحُ فِي المَاءِ. اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۶۱، حدیث ۱؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۱۹۸، حدیث ۱۹. ۱۴۴) مَنْ بَهَّتْ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ

مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَةُ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى تَلٍّ مِنْ نَارٍ حَتَّى يُخْرَجَ مِمَّا قَالَهُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۱۹۴، حدیث ۵؛ عیون اخبار الرضا: چاپ نجف، ج ۲ / ص ۳۲؛ سفینه البحار: ج ۱ / ص ۱۱۱. ۱۴۵) مِنْ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَخَى الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ زَلَاتِهِ لِيُعِيرَهُ بِهَا يَوْمًا مَا». جامع السعادات: ج ۲ / ص ۲۷۹؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۵۵؛ محاسن برقی: ج ۱ / ص ۱۰۴ (با این تفاوت که در کافی و محاسن «لِيُعْتَمَهُ بِهَا يَوْمًا» نقل شده است). ۱۴۶) أُنْبَعِدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ يُوَخَى الرَّجُلَ وَهُوَ يَحْفَظُ عَلَيْهِ زَلَاتِهِ لِيُعِيرَهُ بِهَا يَوْمًا مَا». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۵۵، حدیث ۷. ۱۴۷) نور / ۱۹. ۱۴۸) مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَسَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ...». ۱۴۹) الْأَشْرَارُ يَتَّبِعُونَ مَسَاوِيَ النَّاسِ وَيَتْرُكُونَ مَحَاسِنَهُمْ كَمَا يَتَّبِعُ الذُّبَابُ الْمَوَاضِعَ الْفَاسِدَةَ مِنَ الْجَسَدِ وَيَتْرُكُ الصَّحِيحَ». سفینه البحار: ج ۲ / ص ۲۹۵. این حدیث در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (ج ۲۰ / ص ۲۶۹، حکمت ۱۱۳) از حضرت علی علیه السلام نقل شده است. ۱۵۰) لَيْكُنْ أَبْغَضُ النَّاسِ إِلَيْكَ وَ أْبَعِيدَهُمْ مِنْكَ أَطْلَبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ». فهرست غرر: ص ۲۸۸، شماره ۷۳۷۸. ۱۵۱) يَا مُحَمَّدُ كَذِبٌ سَمِعَكَ وَ بَصَرَكَ عَنْ أَحْيِكَ فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَقَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدَّقَهُ وَ كَذَّبَهُمْ وَ لَا تُدَيِّنَنَّ عَلَيْهِ شَيْئًا تَشِينُهُ بِهِ وَ تَهْدِمُ بِهِ مُرُوءَتَهُ فَتَكُونَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ». تفسیر برهان: ج ۳ / ص ۱۲۸. ۱۵۲) يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَشْتَرَّ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً». همان. ۱۵۳) أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِقَةً دِينٍ وَ سَدَادَ طَرِيقٍ فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقْوَابِلَ النَّاسِ أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَزِي مِي الرَّامِي وَ يُخْطِئُ السَّهَامَ وَ يُحِيلُ الْكَلَامَ وَ بَاطِلُ ذَلِكَ يَبُورُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ وَ شَهِيدٌ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ فَسُئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَ وَضَعَهَا بَيْنَ أُذُنِهِ وَ عَيْنِهِ ثُمَّ قَالَ الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ وَ الْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ». ۱۵۴) انعام / ۱۵۴) وَلَكِنْ يُؤَخِّذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمْتَزِجَانِ...». نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه ۵۰. ۱۵۶) انعام / ۱۱۵. ۱۵۷) نساء / ۸۷. ۱۵۸) مائده / ۱۱۹. ۱۵۹) شعراء / ۸۸ و ۸۹. ۱۶۰) نساء / ۱۲۲. ۱۶۱) در این باره به بحث «وفای به عهد» مراجعه شود. ۱۶۲) توبه / ۱۱۹. ۱۶۳) حج / ۳۰. ۱۶۴) نحل / ۱۰۵. ۱۶۵) بقره / ۱۹۷. ۱۶۶) زمر / ۳. ۱۶۷) غافر / ۲۸. ۱۶۸) آل عمران / ۶۱. ۱۶۹) أَلَا- أَخْبِرُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ: الْأَشْرَاكُ بِاللَّهِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ قَوْلُ الزُّورِ أَيْ الْكَذِبُ». جامع السعادات: ج ۲ / ص ۳۲۲. ۱۷۰) جُعِلَتِ الْحَيَاثُ كُلُّهَا فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهَا الْكَذِبُ». همان: ص ۳۲۳؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۹ / ص ۲۳۶ با اندکی تفاوت. ۱۷۱) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ، وَ الْكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ». وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۵۷۲؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۳۹، حدیث ۳. ۱۷۲) إِنَّ الْكَذِبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ. همان: حدیث ۴۴؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۹ / ص ۲۴۷. ۱۷۳) الْكَذِبُ يُسَوِّدُ الْوَجْهَ». مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۱۰۰. ۱۷۴) عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا؟ قَالَ نَعَمْ، قِيلَ وَ يَكُونُ بَخِيلًا؟ قَالَ نَعَمْ، قِيلَ يَكُونُ كَذَابًا؟ قَالَ لَا». وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۵۷۳؛ جامع السعادات: ج ۲ / ص ۳۲۲.

۱۷۵ تا ۲۳۹

۱۷۵) أَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَاذِبِينَ فَرَفَضْتَنِي». مفاتيح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی. ۱۷۶) الْمُؤْمِنُ إِذَا كَذَبَ مِنْ غَيْرِ عُدْرٍ لَعَنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ خَرَجَ مِنْ قَلْبِهِ نِتْنٌ حَتَّى يَبْلُغَ الْعَرْشَ فَيَلْعَنُهُ حَمَلَةُ الْعَرْشِ». مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۱۰۰؛ سفینه البحار: ج ۲ / ص ۴۷۴؛ جامع السعادات: ج ۲ / ص ۳۲۲. ۱۷۷) ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَ إِنْ صَامَ وَ صَلَّى وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا، وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَ إِذَا اتَّيَمَّنَ خَانَ». المحجزة البيضاء: ج ۵ / ص ۲۳۸؛ وسائل الشیعه: ج ۱۱ / ص ۲۶۹. ۱۷۸) أَرْبَى الرَّبَا الْكَذِبُ». مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۱۰۰؛ سفینه البحار: ج ۲ / ص ۴۷۳؛ من لا يحضره الفقيه: ج ۴ / ص ۲۷۲. ۱۷۹) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ قَالَ: يَتَّبِعُنِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَتَجَتَّبَ مُوَاحَاةَ ثَلَاثَةِ الْمَاجِنِ الْفَاجِرِ وَ الْأَحْمَقِ وَ الْكَذَّابِ... أَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ لَا يَهْتِنُكَ مَعَهُ عَيْشٌ، يُنْقَلُ حَيْدِيَّتِكَ وَ يُنْقَلُ إِلَيْكَ الْحَيْدِثُ، كُلَّمَا أَفْنَى أَحَدُوهُمْ مَطَّهَا (مَطَّرَهَا) بِأُخْرَى

مِثْلَهَا حَتَّىٰ إِنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَمَا يُصِدِّقُ دَقُّهُ وَيُفَرِّقُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْعِدَاوَةِ فَيُنَبِّئُ السَّخَائِمَ فِي الصُّدُورِ فَاتَّقُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَانظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۳۹، حدیث ۱. ۱۸۰) لَا تُفَارِقَنَّ وَلَا تُوَاخِ أَرْبَعَةَ الْأَخْمَقِ وَالْبُخِيلَ وَالْجَبَانَ... أَمَّا الْكُذَّابُ فَإِنَّهُ يَصِدِّقُ وَلَا يَصِيحُّ دَقُّهُ. خصال صدوق: ج ۱ / ص ۲۲۶، حدیث ۸۹. ۱۸۱) إِيَّاكَ وَمُضَادَقَةَ الْكُذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبُعِيدَ وَيَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۳۸. ۱۸۲) همزه / ۱. ۱۸۳) قلم / ۱۱. ۱۸۴) قلم / ۱۳. ۱۸۵) محبّه البيضاء: ج ۵ / ص ۲۷۵. ۱۸۶) أَلَا أُتَبِّئُكُمْ بِشِرَارِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمَفْرُقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ الْبَاغُونَ لِلْبِرَاءِ الْمَعَايِبِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۶۹، حدیث ۱؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۲۶۶. ۱۸۷) شَرَّارِكُمْ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمَفْرُقُونَ بَيْنَ الْمَاجِبَةِ الْمُتَبَتُّونَ لِلْبِرَاءِ الْمَعَايِبِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۶۹؛ وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۶۱۷؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۲۶۸. ۱۸۸) وَإِنَّ أَنْبَعَضَكُمْ إِلَى اللَّهِ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ الْمَفْرُقُونَ بَيْنَ الْأَحْزَابِ الْمُتَمِيسُونَ لِلْبِرَاءِ الْعُثْرَاتِ». محبّه البيضاء: ج ۵ / ص ۲۷۵. ۱۸۹) عِيَابُ الْقَبْرِ مِنَ النَّمِيمَةِ وَالْغِيْبَةِ وَالْكَذِبِ». انوار نعمانیه: ص ۲۵۹. ۱۹۰) لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ». محبّه البيضاء: ج ۵ / ص ۲۷۵؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۲۶۸. ۱۹۱) أَلْجَنَّةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى الْمُعْتَابِينَ وَالْمَسَائِينَ بِالنَّمِيمَةِ». محبّه البيضاء: ج ۵ / ص ۲۷۶. ۱۹۲) مُحَرَّمَةٌ الْجَنَّةُ عَلَى الْقَتَاتِينَ الْمَشَائِينَ بِالنَّمِيمَةِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۶۹. ۱۹۳) أَرْبَعَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ الْكَاهِنُ وَالْمُنَافِقُ وَمُدْمِنُ الْخَمْرِ وَالْقَتَاتُ وَهُوَ النَّمَامُ». امالی صدوق: ص ۳۳۰، مجلس ۶۳. ۱۹۴) يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَزَّيْتُ الْجَنَّةَ عَلَى الْمَنَانِ وَالْبُخِيلِ وَالْقَتَابِ وَهُوَ النَّمَامُ». همان: ص ۳۵۱، مجلس ۶۶. ۱۹۵) إِنَّ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَشَقَىٰ لِيُنِي إِسْرَائِيلَ حِينَ أَصَابَهُمْ فَحَطُّ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَىٰ إِلَيْهِ لَا أَسْتَجِيبُ لَكَ وَلَا لِمَنْ مَعَكَ وَفِيكُمْ نَمَامٌ قَدْ أَصِيرَ عَلَى النَّمِيمَةِ فَقَالَ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ هُوَ يَا رَبُّ حَتَّى نُخْرِجَهُ مِنْ بَيْنِنَا فَقَالَ اللَّهُ يَا مُوسَىٰ أَنْهَاكُمُ عَنِ النَّمِيمَةِ وَأَكُونُ نَمَامًا فَتَابُوا بِأَجْمَعِهِمْ فَسُبُّوا». كشف الریبه: ص ۴۲؛ محبّه البيضاء: ج ۵ / ص ۲۷۶؛ وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۶۱۹؛ الجواهر السنیة: ص ۶۵ با اندکی تفاوت. ۱۹۶) حجرات / ۱۱. ۱۹۷) مجمع البیان: چاپ بیروت، ج ۹ / ص ۱۳۵. ۱۹۸) در قرآن کریم پنج معیار برای فضیلت و برتری میان افراد بشر ذکر شده است که عبارت است از: الف. تقوا که فرمود: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» (حجرات / ۱۳): بهترین شما با تقواترین شما است... ب. عقل و تعقل (به کارگیری عقل) که خمیر مایه سایر ارزش‌ها است و آیات فراوانی از قرآن کریم از اولوالألباب (خردمندان) به نیکی و بزرگی یاد می‌کند. ج. جهاد در راه خدا، چنان که می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسَيْنِي وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا». (نساء / ۹۵). افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد باز نشستند با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند یکسان نیستند. خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد کردند بر قاعدان برتری بخشیده و به هر یک از این دو دسته [به نسبت اعمال نیکشان] خداوند و عده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان برتری و پاداش عظیمی بخشیده است. د. ایمان «وَالْعَصِيرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا و...». ه. علم و دانش. علم و ایمان دو معیار اساسی و دو رکن شجره طیبه فضیلت و انسانیت است. فران کریم در این باره می‌فرماید: «... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ...». (مجادله / ۱۱). خداوند به آن‌ها که ایمان آورده و بهره‌ای از علم دارند درجات بزرگی ارزانی می‌دارد... ولی باید دانست که در میان تمام ارزش‌ها تقوا از همه بالاتر است بلکه تقوا اساس و پایه تمام ارزش‌ها است زیرا بدون تقوا نه علم کار ساز است و نه جهاد راهگشا و نه عقل راهنما و نه ایمان می‌تواند انسان را به سر منزل مقصود برساند. در زمینه تقوا است که عقل حقایق را درک می‌کند و علم حلال مشکلات می‌شود. این همه تعریف و تشویق و ستایش از علم مشروط به آن است که هدف از تعلیم و تعلم شناخت حقیقت و آگاهی به مسؤولیت و خدمت به بندگان خدا و تحصیل خشنودی پروردگار متعال باشد، و گرنه نتیجه علم همان خواهد شد که مولوی می‌گوید: بد گهر را علم و فن آموختن دادن تیغ است دست راهزن تیغ دادن در کف زنگی مست به که آید علم ناکس را به دست علم و مال و منصب و جاه و قران فتنه آمد در کف بد گوه‌ران (مثنوی، دفتر

چهارم، ص ۶۹۳ (۱۹۹ منافقون / ۸. ۲۰۰) توبه / ۷۹. ۲۰۱) عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال الله عزَّ و جلَّ: لِيَأْذُنُ بِحَزْبٍ مِني، مَنْ أَدَلَّ عَبيدِي الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَأْمَنَ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبيدِي الْمُؤْمِنِينَ». ثواب الاعمال و عقاب الاعمال صدوق: ص ۲۸۴؛ محاسن برقی: انتشارات اسلامیة، چاپ دوم، ج ۱ / ص ۹۷. ۲۰۲) ترجمه آن در بحث «سرچشمه غیبت» تحت عنوان «نکته بسیار مهم در تفکیک موارد» آمده است. ۲۰۳) و الْخَبْرُ مَا رَوَاهُ جَابِرٌ قَالَ: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ: مَرْحَبًا بِكَ مِنْ بَيْتِ! مَا أَعْظَمَكَ وَ أَعْظَمَ حُرْمَتَكَ وَ اللَّهُ إِنْ الْمُؤْمِنِ أَعْظَمَ حُرْمَةً مِنْكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَ مِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةٌ دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ أَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنُّ السُّوءِ». شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱۸ / ص ۲۷۸. ۲۰۴) إِنْ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَتَمَ ثَلَاثَةً فِي ثَلَاثَةٍ... وَ كَتَمَ وَلِيَّهُ فِي خَلْقِهِ... وَ لَا يَزُرُّ أَنْ أَحَدُكُمْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيُّهُمْ وَلِيُّ اللَّهِ». بحار الانوار: چاپ بیروت، جلد ۷۲ / ص ۱۴۷. ۲۰۵) إِنْ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحْفَى أَرْبَعَةً فِي أَرْبَعَةٍ... وَ أَحْفَى وَلِيَّهُ فِي عِبَادِهِ فَلَا تَسْتَضِيحِرَنَّ عَبْدًا مِنْ عَبِيدِ اللَّهِ فَرُبَّمَا يَكُونُ وَلِيَّهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ». خصال صدوق: ج ۱ / ص ۱۹۸، حدیث ۲۶. ۲۰۶) الحسد تمنى زوال نعمه من مستحق لها و ربما كان مع ذلك سعى في زوالها»، و روى: «المؤمن يغبط و المنافق يحسد». مفردات راغب، ماده «حسد». ۲۰۷) نساء / ۵۴. ۲۰۸) بقره / ۱۰۹. ۲۰۹) نساء / ۳۲. ۲۱۰) فلق / ۵. ۲۱۱) أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ: الْحِرْضُ وَ الْإِسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۸۹، حدیث ۱؛ امالی صدوق: ص ۳۴۱، حدیث ۷. ۲۱۲) وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۸۹، حدیث ۱؛ امالی صدوق: ص ۳۴۱، حدیث ۷. ۲۱۳) الْحَسَدُ أَضْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَ الْجُحُودُ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ هُمَا جَنَاحَانِ لِلْكُفْرِ وَ بِالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَيْدِ وَ هَلَكَ مَهْلَكًا لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَدًا». مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۳۲۷، باب ۵۵. ۲۱۴) إِنْ الْحَسِيدَ يَأْكُلُ الْإِيْمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۰۶؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۰ / ص ۲۲۴. ۲۱۵) الْحَسِيدُ يُمِيتُ (يُمِيتُ) الْإِيْمَانَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُمِيتُ الْمَاءُ الثَّلْجَ». مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۳۲۷ و مستدرک: چاپ مؤسسه آل البيت، ج ۱۲ / ص ۲۱۶. ۲۱۶) إِنْ الْمُؤْمِنِ يَغِطُّ وَ لَا يَحْسُدُ وَ الْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَ لَا يَغِطُّ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۰۷؛ انوار نعمانيه: ص ۲۶۴. ۲۱۷) أَفَةُ الدِّينِ الْحَسَدُ وَ الْعُجْبُ وَ الْفُحْرُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۰۷؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷ / ص ۲۴۸. ۲۱۸) صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قَلَّةِ الْحَسَدِ». نهج البلاغه فيض: حکمت ۲۴۸؛ بهج الصباغه في شرح نهج البلاغه: ج ۱۰ / ص ۲۹. ۲۱۹) رایت اعرابيا قادات له مائه و عشرون سنه فقلت له ما اطول عمرک فقال: ترکت الحسد فبقیت». بهج الصباغه في شرح نهج البلاغه: چاپ اول، چاپخانه مهر قم، سال ۱۳۹۸ ه. ق، ج ۱۰ / ص ۲۹. ۲۲۰) الْعَجْبُ لِعَفْلَمَةِ الْحَسَادِ عَنْ سَلَامَةِ الْإِيْمَانِ». نهج البلاغه فيض الاسلام: حکمت ۲۱۶. ۲۲۱) برای بررسی انگیزه‌های حسد رک: المَحْجَه الْبِيضَاءُ: ج ۵ / ص ۳۳۵؛ مرآة العقول: ج ۱۰ / ۱۵۹؛ احیاء علوم الدین: ج ۳ / ص ۱۹۲؛ کشف الريبه: ص ۶۱ به بعد؛ جامع السعادات: ج ۲ / ص ۱۹۹. ۲۲۲) برای درمان حسد نیز رک: کشف الريبه: ص ۶۵؛ احیاء علوم الدین: ج ۳ / ص ۱۹۶؛ المَحْجَه الْبِيضَاءُ: ج ۵ / ص ۳۴۲؛ مرآة العقول: ج ۱۰ / ص ۱۵۹؛ جامع السعادات: ج ۲ / ص ۲۰۶. ۲۲۳) الْأَغْضَبُ يُرْدِي صَاحِبَهُ وَ يُبْدِي مَعَايِبَهُ». فهرست موضوعی غرر: ص ۲۹۲. ۲۲۴) الْأَغْضَبُ يُفْسِدُ الْإِيْمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ». جامع سعادات: ج ۱ / ص ۲۸۸؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۰۴. ۲۲۵) الْأَغْضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ». مشکوة الانوار: ص ۳۰۷؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۰ / ص ۲۷۴؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۰۳. ۲۲۶) قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي قَالَ: أَذْهَبُ وَ لَا تَغْضَبُ، فَقَالَ الرَّجُلُ قَدْ اِكْتَفَيْتُ بِذَلِكَ فَمَضَى إِلَى أَهْلِهِ فَإِذَا بَيْنَ قَوْمِهِ حَرْبٌ قَدْ قَامُوا صِفُوفًا وَ لَبَسُوا السَّلَاحَ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ لَبَسَ سَلَاحَهُ ثُمَّ قَامَ مَعَهُمْ، ثُمَّ ذَكَرَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا تَغْضَبُ، فَرَمَى السَّلَاحَ ثُمَّ جَاءَ يَمِشِي إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ هُمْ عَدُوُّ قَوْمِهِ، فَقَالَ: يَا هَؤُلَاءِ مَا كَانَتْ لَكُمْ مِنْ جِرَاحِيهِ أَوْ قَتِيلٍ أَوْ ضَرْبٍ لَيْسَ فِيهِ أَثَرٌ فَعَلَيْ فِي مِائِي أَنَا أَوْ فَيْكُمْ هُوَ، فَقَالَ الْقَوْمُ: فَمَا كَانَ فَهَوَ لَكُمْ نَحْنُ أَوْلَى بِذَلِكَ مِنْكُمْ، فَقَالَ فَاصْطَلَحَ الْقَوْمُ، وَ ذَهَبَ الْغَضَبُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۰۴؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۰ / ص ۲۷۷. ۲۲۷) أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ؟ إِنْ الرَّجُلُ لِيَغْضَبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَ يَفْضِدُ الْمُحْصِنَةَ». جامع السعادات: چاپ نجف، ج ۱ / ص ۲۸۸؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۰۳. ۲۲۸) الْغَضَبُ نَارٌ مُوقَدَةٌ مِنْ كَظْمِهِ أَطْفَآهَا وَ مَنْ أَطْلَفَهُ كَانَ أَوْلَ مُخْتَرِقٍ بِهَا». مستدرک الوسائل:

ج ۲ / ص ۳۲۶؛ فهرست موضوعی غرر: ص ۲۹۲. ۲۲۹) مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِمضَائِهِ حَسَا اللَّهُ قَلْبُهُ أَمْنَا وَ إِيْمَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۱۰، حدیث (۷. ۲۳۰) ما مِنْ جُرْعَةٍ يَتَجَرَّعُهَا الْإِنْسَانُ أَغْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ فِي اللَّهِ. المجازات النبویه: ص ۱۱۲. ۲۳۱) بقره / ۱۵۳. ۲۳۲) برای توضیح بیشتر رک. بحث «کفار غیبت». ۲۳۳) نساء / ۱۷ و ۱۸. ۲۳۴) حدید / ۱۶. ۲۳۵) كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ حَظِيئِهِ إِذْ الْقَلْبُ لِيَوَاعِجِ الْحَظِيئَةِ فَمَا تَرَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرُ أَعْلَمَاءُ أَسْفَلَهُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۶۸. ۲۳۶) آل عمران / ۱۷. ۲۳۷) ذاریات / ۱۷ و ۱۸. ۲۳۸) كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً عَيْنُ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَعَيْنٌ سَاهَرَتْ فِي طَاعِيَةِ اللَّهِ وَعَيْنٌ بَكَتْ فِي حُرُوفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۴۸۲، باب البكاء، حدیث چهارم (۲۳۹) اللَّهُمَّ إِنِّي كَلِمًا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَتَعَبَّأْتُ وَقُمْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَنَاجَيْتُ أَلْقَيْتُ عَلَيَّ نِعَاسًا إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ وَسَلَبْتَنِي مُنَاجَاتِكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ مَا لِي كُلَّمَا قُلْتُ قَدْ صِلَحْتُ سِرِيرَتِي وَقَرَّبْتُ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَابِينَ مَجْلِسِي عَرَضْتُ لِي بَلِيَّةٌ أَزَالَتْ قَدَمِي وَحَالَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ خِدْمَتِكَ سَيِّدِي لَعَلَّكَ عَنْ بَابِكَ طَرَدْتَنِي وَعَنْ خِدْمَتِكَ نَحَيْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُشْتِخِفًا بِحَقِّكَ فَأَقْصَيْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُعْرِضًا عَنْكَ فَقَلَيْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ وَجِدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَاذِبِينَ [الْكَاذِبِينَ فَرَفَضْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي غَيْرَ شَاكِرٍ لِنِعْمَاتِكَ فَحَرَمْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْغَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ أَيْسَرْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي الْإِسْفَ مَجَالِسِ الْبَطَالِينَ فَسَبَّيْتَنِي وَبَيْنَهُمْ خَلَيْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِي فَبَاعَدْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ بَجُرْمِي وَجَرِيرَتِي كَافَيْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ بَقَلَّةِ حَيَاتِي مِنْكَ جَازَيْتَنِي...». دعای ابو حمزه ثمالی. امام سجاده علیه السلام در این فقرات موجبات سلب توفیق را با زبان دعا و مناجات بیان می‌فرماید.

۲۴۰ تا ۲۲۲

۲۴۰) إِعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتَقَى النَّاسِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۸۲. ۲۴۱) مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ». همان: ص ۸۱. ۲۴۲) فَهُوَ مِنْ أَعْيَادِ النَّاسِ». جامع احادیث الشیعه: ج ۱۴ / ص ۹۸. ۲۴۳) وَلَمَا عِبَادَةٌ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ...». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۱۱۳. ۲۴۴) مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتَهُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لِيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ». کتاب لقاء الله مرحوم حاج میرزا جوادملکی رحمه الله، ص ۲۹؛ الجواهر السنیة: ص ۹۹؛ جامع احادیث الشیعه: ج ۷/ص ۹۹ با اندکی تفاوت در عبارت. ۲۴۵) مرحوم صاحب جواهر در کتاب قضا و شهادات (ج ۴۱ / ص ۳۰) در عدالت شاهد می‌فرماید: بعضی از فقها معتقدند که ترک جمیع سنن و مستحبات در صورتی دلیل بر بی‌اعتنایی به سنن اسلامی باشد منافی و قاذح عدالت است. ۲۴۶) وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ...». هود / ۱۱۴. ۲۴۷) جامع احادیث الشیعه: ج ۷ / ص ۱۰۷. ۲۴۸) همان: صص ۱۰۷ و ۱۰۸. نماز و تر یک رکعت است که با آداب مخصوصه در پایان نوافل شب خوانده می‌شود. نوافل شب یازده رکعت است که هشت رکعت آن به نیت نماز شب و دو رکعت به نیت نماز شفع و یک رکعت به نیت نماز و تر خوانده می‌شود و ثواب و آثار فراوانی دارد. ۲۴۹) إِنَّمَا جَعَلَتِ النَّافِلَةَ لِيَتَمَّ بِهَا مَا يُفْسِدُ مِنَ الْفَرِيضَةِ». جامع احادیث الشیعه: ج ۷ / صص ۱۱۸. ۱۱۶. ۲۵۰) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَتَمَّ صَلَوَةَ الْفَرِيضَةِ بِصَلْوَةِ النَّافِلَةِ». جامع احادیث الشیعه: ج ۷ / صص ۱۱۸ - ۱۱۶. ۲۵۱) همان: ص ۱۳۵. ۲۵۲) تَتَجَرَّأِي جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَصَاحِبِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * فَلَا تَغْلُمِ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ). سجده / ۱۷ - ۱۶. ۲۵۳) وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا). اسراء / ۷۹. ۲۵۴) مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لِيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، إِنَّ دَعَائِي أَحَبُّهُ، وَإِنْ سَأَلْتَنِي أَعْطَيْتُهُ...». جامع احادیث الشیعه: ج ۷ / ص ۹۹. ۲۵۵) صَلَوَةُ النَّوَافِلِ قُرْبَانٌ كُلُّ مُؤْمِنٍ...». همان: ص ۱۰۰. ۲۵۶) أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ». همان: ص ۱۰۲. ۲۵۷) اصول کافی: ج ۲ / صص ۸۲ و ۸۳. ۲۵۸) تحف العقول: ص ۱۴. ۲۵۹) مستدرک: ج ۱ / ص ۱۵. ۲۶۰) مفسران قرآن گفته‌اند: آیه شریفه «وَقُرْآنَ

الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (اسراء / ۷۸) مربوط به نافله صبح می‌باشد که در نزد خدا مشهود و مقبول است. (۲۶۱) تسیحات حضرت زهرا سلام الله علیها عبارت است از ۳۴ بار الله اکبر، ۳۳ بار الحمد لله و ۳۳ بار سبحان الله. (۲۶۲) نساء / ۵۸. (۲۶۳) مؤمنون / ۸. توجه به این نکته لازم است که امانت دارای ابعاد وسیع و گسترده‌ای است که شامل امانت‌های خدا (مانند ولایت و حکومت و...) و امانت‌های پیامبران و همچنین امانت‌های مردم می‌شود که به طور کلی انسان باید در تمام امانات چه مادی و چه معنوی امانت دار باشد. (۲۶۴) لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ بِالْأَمَانَةِ. مشکوه الانوار: ص ۵۲. (۲۶۵) لَا دِينَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ. بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۳ / ص ۱۱۶. (۲۶۶) لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَسَيُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ إِعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِدَلِكِ وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَأَدَاءِ أَمَانَتِهِ. نورالثقلین: ج ۱ / ص ۴۹۶. همچنین در اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۰۵؛ و عیون اخبار الرضا: ج ۲ / ص ۵۱، حدیثی به همین مضمون آمده است. (۲۶۷) فَإِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا بَلَغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ. اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۰۵، باب الصدق واداء الامانه، حدیث ۵. (۲۶۸) سنن نسائی: ج ۴، جزء ۸ / ص ۱۱۷. (۲۶۹) ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُحْمَةً: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبُرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبُرِّ وَالْفَاجِرِ وَبُرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ كَافِرَيْنِ. بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۹۲؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۲۹، باب البر بالوالدین، حدیث ۱۵ با این تفاوت که «.. أَوْ فَاجِرَيْنِ». (۲۷۰) أُدُوا الْأَمَانَةَ إِلَى الْبُرِّ وَالْفَاجِرِ فَلَوْ أَنَّ قَاتِلَ عَلِيٍّ إِثْمَنِي عَلَى أَمَانَةٍ لَأَذَيْتُهَا إِلَيْهِ وَقَالَ: أُدُوا الْأَمَانَةَ وَكُلُّ إِلَى قَاتِلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. اختصاص مفید: ص ۲۴۱. در معانی الاخبار صدوق نیز حدیثی به این مضمون از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است (ص ۱۰۸ چاپ صدوق). (۲۷۱) إِنَّ ضَارِبَ عَلِيٍّ بِالسَّيْفِ وَقَاتِلَهُ لَوْ ائْتَمَنَنِي وَاسْتَصَيْحَنِي وَاسْتَشَارَتَنِي ثُمَّ قَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْهُ لَأَذَيْتُ إِلَيْهِ الْأَمَانَةَ. تفسیر نور الثقلین: ج ۱ / ص ۴۹۶. به همین مضمون احادیثی در امالی صدوق (ص ۲۰۴ احادیث ۴ و ۵ و ۶) نیز نقل است. (۲۷۲) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بَصَدَقَ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبُرِّ وَالْفَاجِرِ. اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۰۵، باب الصدق واداء الامانه، حدیث ۱. (۲۷۳) إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى لِدُنْيَا يُصَيِّبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَرَوَّجُهَا فَهَجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ. سنن ترمذی: چاپ بیروت، ج ۴ / ص ۱۷۹؛ کتاب فضائل الجهاد: باب ۱۶، حدیث شماره ۱۶۴۷؛ سنن ابن ماجه: ج ۲ / ص ۱۴۱۳، کتاب الزهد، باب النیة، حدیث ۴۲۲۷؛ مسند احمد حنبل: ج ۱ / صص ۲۵ و ۴۳، صحیح بخاری: ج ۱ / ص ۱؛ منیة المرید: ص ۴۲؛ صحیح مسلم: ج ۲ / ص ۱۰۳؛ الترغیب و الترهیب: چاپ بیروت، ج ۱ / ص ۵۶. (۲۷۴) نَبِيُّ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَنَبِيُّ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَكُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ. وسائل الشیعه: چاپ اسلامی، ج ۱ / ص ۳۵؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۷ / ص ۱۸۹؛ اصول کافی: چاپ اسلامی، ج ۲ / ص ۸۴، حدیث ۲؛ منیة المرید: چاپ خیام قم، سال ۱۴۰۲ ه. ق، ص ۴۳. (۲۷۵) لَمَّا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّتِهِ. بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۷ / صص ۱۸۵ و ۲۰۴ و ۲۰۷؛ وسائل الشیعه: چاپ اسلامی، ج ۱ / صص ۳۳، احادیث ۱ - ۳ (و در ص ۳۴ حدیث ۹ نیز از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم این حدیث نقل شده است)؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۸۴ چاپ اسلامی. (۲۷۶) إِنَّمَا يُبْعَثُ النَّاسُ عَلَى نِيَّاتِهِمْ. سنن ابن ماجه: ج ۲ / ص ۱۴۱۴؛ کتاب الزهد، حدیث ۴۲۲۹؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۷ / ص ۲۴۹؛ منیة المرید: ص ۴۳؛ الترغیب و الترهیب: ج ۱ / ص ۵۷. (۲۷۷) فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَهْوَى أَحْيَاكَ مَعَنَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَقَدْ شَهِدْنَا، وَلَقَدْ شَهِدْنَا! فِي عَشْرِكُنَا هَذَا قَوْمًا فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ سَيَرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ، وَيَقْوَى بِهِمُ الْإِيمَانُ. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۲. (۲۷۸) وَالنَّبِيُّ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا - وَإِنَّ النَّبِيَّ هِيَ الْعَمَلُ. اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۶، حدیث ۴. (۲۷۹) لَيْسَتْ الصَّلَاةُ قِيَامِيكَ وَقُعُودُكَ إِنَّمَا الصَّلَاةُ إِخْلَاصُكَ وَأَنْ تُرِيدَ بِهَا اللَّهَ وَخِدْمَهُ. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱ / ص ۳۲۵. (۲۸۰) وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمِدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ. اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۶، حدیث ۴. (۲۸۱) بَيْنَهُ ۵. هر چند گفته می‌شود که این آیه و امثال آن مربوط به اصول دین و توحید عبادی و در مقام نفی شرک و بت پرستی است و ربطی به مسئله ریا ندارد ولی با توجه به این که شخص ریاکار غیر خدا را در عبادت منظور می‌دارد، نوعی شرک در عمل او موجود است و بدین جهت در احادیث ریا را شرک

خفی نامیده‌اند. (۲۸۲) كهف / (۱۱۰. ۲۸۳) عنكبوت / (۶۵. ۲۸۴) لقمان / (۳۲. ۲۸۵) یونس / (۲۲ و ۲۳. ۲۸۶) قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَمَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» انعام / (۱۶۲ و ۱۶۳. ۲۸۷) الْإِخْلَاصُ سِتْرٌ مِنْ أَسْرَارِي اسْتَوْدَعْتُهُ قَلْبَ مَنْ أَحْبَبْتُ مِنْ عِبَادِي». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۷ / ص ۲۴۹، حدیث ۲۴؛ منیه المرید: ص ۴۳. (۲۸۸) مَنْ أَضَاعَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَضِيحَتِهِ». بحار الانوار: ج ۶۷ / ص ۲۴۹. (۲۸۹) طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَالِدُعَاءَ وَ لَمْ يَشْغَلْ قَلْبُهُ بِمَا تَرَى عَيْنَاهُ وَ لَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أُذُنَاهُ وَ لَمْ يَحْزَنْ صِدْرَهُ بِمَا أُعْطِيَ غَيْرُهُ؟». اصول کافی، ج ۲ / ص ۱۶، باب الاخلاص، حدیث ۳. (۲۹۰) ملك / ۲: تا بیازمایدتان که کدام یک از شما در عمل نیکوتر است... (۲۹۱) لَيْسَ يَغْنَى أَكْثَرُكُمْ عَمَلًا وَلَكِنْ أَصْوَبُكُمْ عَمَلًا وَ إِنَّمَا الْإِصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّهِ وَ النَّيَّةُ الصَّادِقُ وَ الْخَشْيَةُ ثُمَّ قَالَ: الْإِثْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ...». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۶؛ تفسیر المیزان: ج ۲۰ / ص ۱۱؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۷ / ص ۲۳۰؛ الاخلاق شیر: ص ۱۷ با اندکی تفاوت. (۲۹۲) الشُّرُوكُ أَخْفَى فِي أُمَّتِي مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا». مستدرک الوسائل: ج ۱ / ص ۱۲. (۲۹۳) وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْمُخْلِصِ فَأَرْبَعَةٌ: يَسْلِمُ قَلْبُهُ وَ يَسْلَمُ جَوَارِحُهُ وَ بَدَلَ خَيْرُهُ وَ كَفَّ شَرَّهُ». تحف العقول: ص ۱۶. (۲۹۴) وَ مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَ عَلَانِيَتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتَهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ...». نهج البلاغه: نامه ۲۶. (۲۹۵) تَمَامُ الْإِخْلَاصِ تَجَنُّبُ الْمَعَاصِي». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۴ / ص ۲۱۳. (۲۹۶) أَلْزَهُدُ سَجِيَّةُ الْمُخْلِصِينَ». فهرست موضوعی غرر: ص ۱۴۹. (۲۹۷) الْعِبَادَةُ الْخَالِصَةُ أَنْ لَا يَزُجُّو الرَّجُلَ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافُ إِلَّا ذَنْبَهُ». همان: ص ۲۲۹. (۲۹۸) لَا يَكُونُ الْعَابِدُ عَابِدًا لِلَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِ إِلَيْهِ فَحِينَئِذٍ يَقُولُ هَذَا خَالِصٌ لِي فَيَتَقَبَّلُهُ بِكَرَمِهِ». مستدرک الوسائل: ج ۱ / ص ۱۰. (۲۹۹) الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يُحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۶، حدیث ۴. (۳۰۰) مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يُحِبَّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ». عدة الداعی: چاپ بیروت، ص ۲۱۷؛ مشکوٰۃ الانوار: ص ۱۱. (۳۰۱) وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: وَقَدْ سُرِّئَ لِي مَا النَّجَاةُ؟ قَالَ أَنْ لَا يَعْمَلَ الْعَبْدُ بِطَاعَةِ اللَّهِ يُرِيدُ بِهَا النَّاسَ». عدة الداعی: ص ۲۲۸. (۳۰۲) سَبَبُ الْإِخْلَاصِ الْيَقِينُ». فهرست موضوعی غرر: ص ۴۳۳. (۳۰۳) إِخْلَاصُ الْعَمَلِ مِنْ قُوَّةِ الْيَقِينِ وَ صِيْلَاحِ النَّيَّةِ». همان: ص ۹۲. (۳۰۴) عَلَى قَدْرِ قُوَّةِ الدِّينِ يَكُونُ خُلُوصُ النَّيَّةِ». همان: ص ۹۳. (۳۰۵) ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ». همان: ص ۹۲. (۳۰۶) أَوَّلُ الْإِخْلَاصِ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ». همان: ص ۴۳۰. (۳۰۷) قُلِّلِ الْأَمْالَ تَخْلُصَ لَكَ الْأَعْمَالُ». همان: ص ۲۰. (۳۰۸) مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۷ / ص ۲۴۲؛ عیون اخبار الرضا: ج ۲ / ص ۶۸؛ این حدیث با اندکی تفاوت در عدة الداعی: چاپ بیروت، ص ۲۳۲ و بحار الانوار: ج ۶۷ / ص ۲۴۹ و الترغیب و الترهیب: ج ۱ / ص ۵۶ آمده است. (۳۰۹) إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُخْشَعُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ يَهَابُهُ كُلُّ شَيْءٍ ثُمَّ قَالَ: إِذَا كَانَ مُخْلِصًا لِلَّهِ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى هَوَامَّ الْأَرْضِ وَ سَبَاعَهَا وَ طَيْرَ السَّمَاءِ». بحار الانوار: ج ۶۷ / ص ۲۴۸، حدیث ۲۱. (۳۱۰) قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا أَطَّلِعُ عَلَى قَلْبِ عَبْدٍ فَأَعْلَمُ مِنْهُ حُبَّ الْإِخْلَاصِ لِطَاعَتِي لَوْجُهِي وَ ابْتِغَاءِ مَرْضَاتِي إِلَّا تَوَلَّيْتُ تَقْوِيمَهُ وَ سِيَاسَتَهُ». همان: ج ۸۲ / ص ۱۳۶، حدیث ۱۶؛ مصباح الشریعه، باب السجود. (۳۱۱) أَخْلِصُوا أَعْمَالَكُمْ تَسْبِعُدُوا». فهرست موضوعی غرر: ص ۹۳. (۳۱۲) أَيُّهَا النَّاسُ أَخْلِصُوا أَعْمَالَكُمْ لِلَّهِ تَعَالَى فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا مَا خُلِّصَ لَهُ». تفسیر قرطبی: ج ۵ / ص ۱۸۰ ذیل آیه ۳۶، سوره نساء. (۳۱۳) أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْإِخْلَاصُ». بحار الانوار، ج ۶۷ / ص ۲۴۹. (۳۱۴) مانده / (۳۱۵) ۵۵. بقره / ۲۰۷. در این آیه دو نکته جالب دیده می‌شود: اول آن که مخلصان واقعی کسانی هستند که تمام هستی خویش را با رضای خدا معامله می‌کنند و چیزی جز خشنودی او نمی‌خواهند، حتی از او تقاضای بهشت هم ندارند؛ دوم آن که از جمله آخر آیه «وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» استفاده می‌شود که لطف و رأفت الهی نسبت به بندگان اقتضا دارد که چنین انسان‌های فداکار و ایثارگری همیشه در میان مردم باشند که برای نجات مردم از هیچ چیز دریغ ندارند. راستی آیا اگر این‌ها نبودند اثری از حق و حقیقت باقی می‌ماند؟ (۳۱۶) مرحوم بحرانی در تفسیر برهان می‌نویسد: امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز با آن‌ها نذر کردند که روزه بگیرند. (۳۱۷) الغدیر: ج ۳ / ص ۱۱. این داستان در تفسیر برهان: ج ۴ / ص ۴۱۲ و غایة المرام: صص ۳۷۱ و ۳۷۲ و امالی

صدوق: چاپ بیروت، صص ۲۱۲ - ۲۱۵ به گونه‌ای دیگر نقل شده است. ۳۱۸) دهر / ۸ و ۹ / ۳۱۹) أَمَا إِنَّ عَلِيًّا لَمْ يَقُلْ فِي مَوْضِعٍ إِنَّمَا نَطَعُكُمْ لَوْجِهِ اللَّهُ لَا نُزِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ أَنْ فِي قَلْبِهِ أَنْ مَا أَطْعَمَ اللَّهُ فَأَخْبِرَهُ بِمَا يَعْلَمُ مِنْ قَلْبِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْطِقَ بِهِ. تفسير برهان: ج ۴ / ص ۴۱۲. ۴۲۰ / بقره / ۲۶۴. ۳۲۱ / نساء / ۱۴۲. ۳۲۲ / ماعون / ۴-۷.

۴۰۰۵۳۲۳

۳۲۳) انفال / ۴۷. ۳۲۴) أَمَا عَلَامَةُ الْمُرَائِي فَأَرْبَعَةٌ: يَحْرِصُ فِي الْعَمَلِ لِلَّهِ إِذَا كَانَ عِنْدَهُ أَحَدٌ وَ يَكْسِلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ يَحْرِصُ فِي كُلِّ أَمْرِهِ عَلَى الْمَحْمَدَةِ وَ يُحْسِنُ سِمَتَهُ بِجُهْدِهِ. تحف العقول: چاپ بیروت، ص ۱۷. ۳۲۵) ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ لِلْمُرَائِي: يُنْشِطُ إِذَا رَأَى النَّاسَ وَ يَكْسِلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ. اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۹۵، حدیث ۸. ۳۲۶) كُلُّ الْبِرِّ مَقْبُولٌ إِلَّا مَا كَانَ رِئَاءً. تحف العقول: انتشارات بصیرتی، چاپ پنجم، ص ۲۲۳. ۳۲۷) قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَا خَيْرُ شَرِيكَ مَنْ أَشْرَكَ مَعِيَ غَيْرِي فِي عَمَلٍ عَمِلَهُ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصًا. اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۹۵، باب الرئاء، حدیث ۹؛ مستدرک الوسائل: ج ۱ / ص ۱۲. ۳۲۸) كُلُّ رِيَاءٍ شَرٌّ إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ كَانَ تَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ وَ مَنْ عَمِلَ لِلَّهِ كَانَ تَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ. اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۹۳. ۳۲۹) وَيَحِيكَ يَا ابْنَ عَرَفَةَ: اَعْمَلُوا لِغَيْرِ رِيَاءٍ وَ لَا سِمْعَةٍ، فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ كَلَّهُ اللَّهُ إِلَى مَا عَمِلَ... همان: ص ۲۹۴، حدیث ۵. ۳۳۰) إِنْ أَحْوَفَ مَا أَحَافَ عَلَيْكُمْ الشُّرُكُ الْأَصِغَرُ، قَالُوا وَ مَا الشُّرُكُ الْأَصِغَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ الرُّثَاءُ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا جَازَى الْعِبَادَ بِأَعْمَالِهِمْ: اذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاوِنُ فِي الدُّنْيَا هَلْ تَجِدُونَهُمْ عِنْدَهُمْ ثَوَابَ أَعْمَالِكُمْ. عده الداعی: ص ۲۲۸. ۳۳۱) مَنْ صَلَّى صَلَوةً يُرَائِي بِهَا فَقَدْ أَشْرَكَ وَ مَنْ صَامَ صِيَامًا يُرَائِي بِهِ فَقَدْ أَشْرَكَ. تفسير قرطبی: ج ۱۱ / ص ۷۱ ذیل آیه ۱۱۰ سوره كهف؛ عده الداعی: چاپ بیروت، ص ۲۱۷؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۷ / ص ۲۲۲. ۳۳۲) يُقَالُ لِأَهْلِ الرُّثَاءِ صِيغَتُهُمْ وَ صَلَّيْتُمْ وَ تَصَدَّقْتُمْ وَ جَاهَدْتُمْ وَ قَرَأْتُمْ لِيُقَالَ ذَلِكَ فَقَدْ قِيلَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ: إِنْ هُوَ لِأَوَّلِ مَنْ تُشِيرُهُمُ النَّارُ. تفسير قرطبی: ج ۹ / ص ۱۴. ۳۳۳) الرُّثَاءُ شَرٌّ. عده الداعی، چاپ بیروت، ص ۲۱۸. ۳۳۴) رعد / ۱۷. ۳۳۵) مریم / ۳۱. ۳۳۶) اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۶۵، حدیث ۱۱؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۳۴۱. ۳۳۷) اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۶۴، حدیث ۷. ۳۳۸) الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا. همان: ص ۱۶۴، حدیث ۶. ۳۳۹) مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ سِتَّةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ مَحَافَةَ سِتَّةِ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ سِتَّةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ (وَفِي رِوَايَةٍ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ وَ قَضَى لَهُ سِتَّةَ أَلْفِ حَاجَةٍ) ثُمَّ قَالَ قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ حَتَّى عَدَّ عَشْرًا. بحار الانوار: ج ۷۱ / ص ۳۲۶، حدیث ۹۵. ۳۴۰) دَخَلَ عَبْدُ الْجَنَّةِ بَعْضُ مَنْ شَوِكَ كَانَ عَلَى طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَأَمَاطَهُ عَنْهُ. سفینه البحار: ج ۲ / ص ۸۲. ۳۴۱) بقره / ۲۳۷. ۳۴۲) يَا زُفَاعُ مَا آمَنَ بِاللَّهِ وَ لَا بِمُحَمَّدٍ وَ لَمَّا بَعَلِيَّ صَ مِنْ أَنَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ لَمْ يَضْحَكْ فِي وَجْهِهِ فَإِنْ كَانَتْ حَاجَتُهُ عِنْدَهُ سَارَعَ إِلَى قَضَائِهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ، تَكَلَّفَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ حَتَّى يَقْضِيَهَا لَهُ فَإِذَا كَانَ بِخِلَافِ مَا وَصَّيْتُهُ فَلَا وَ لَآيَةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ. بحار الانوار: ج ۷۲، ص ۹۴. ۳۴۳) مَنْ أَضْيَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ. اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۶۴، حدیث ۵. ۳۴۴) مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْذُلُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۳۱۲ و ج ۷۲ / ص ۱۷؛ امالی صدوق: چاپ بیروت، مجلس ۷۳، ص ۳۹۳، حدیث ۱۶. ۳۴۵) أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُشَوِّدًا وَ وَجْهَهُ مُزْرَقَةٌ عَيْنَاهُ مَغْلُولَةٌ يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ فَيُقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ. اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۶۷؛ معراج السعادة: ج ۱ / ص ۳۸۵؛ محاسن برقی: ج ۱ / ص ۱۰۰. ۳۴۶) مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِائَةَ أَلْفِ حَاجَةٍ مِنْ ذَلِكَ أَوْلَاهَا الْجَنَّةُ وَ مِنْ ذَلِكَ أَنْ يُدْخَلَ قَرَابَتَهُ وَ مَعَارِفَهُ وَ إِخْوَانَهُ الْجَنَّةَ بَعِيدًا أَنْ لَا يَكُونُوا نَصَابًا. اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۹۳، حدیث ۱ با اندکی تفاوت. ۳۴۷) قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَ خَيْرٌ مِنْ حُمْلَانِ أَلْفِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. همان: حدیث ۳؛ بحار الانوار: ج ۷۱ / ص ۳۲۴؛ اختصاص مفید:

ص ۲۶ با اندکی تفاوت. (۳۴۸) مَا قَضَى مُسْلِمٌ لِمُسْلِمٍ حَاجَةً إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ ثَوَابِكَ وَلَا أَرْضِي لَكَ بِدُونِ الْجَنَّةِ». قرب الاسناد: ص ۱۹؛ اصول کافی: چاپ اسلامی، ج ۲ / ص ۱۹۴، حدیث ۷؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۲۸۵. ۲۳۹ (۳۴۹) مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ عَبْدَ اللَّهِ دَهْرَهُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷ / ص ۳۰۲، حدیث ۴. ۳۵۰ (۳۵۰) مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَكَأَنَّمَا عَبْدَ اللَّهِ تَشِعَّةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارَهُ قَائِمًا لَيْلَهُ». همان: ص ۳۱۵. ۳۵۱ (۳۵۱) كَفَى بِالْمَرْءِ اعْتِمَادًا عَلَى أَخِيهِ أَنْ يُنَزَلَ بِهِ حَاجَتَهُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۹۸، ۱۳۱، حدیث ۸. ۳۵۲ (۳۵۲) إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا النَّعْمَ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۳۱۸. ۳۵۳ (۳۵۳) حِجْرَاتُ / ۱۰. ۳۵۴ (۳۵۴) نِسَاءُ / ۱۲۸. ۳۵۵ (۳۵۵) صَدَقَةٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ إِصْلَاحُ بَيْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَتَقَارَبُ بَيْنَهُمْ إِذَا تَبَاعَدُوا». تفسیر صافی، چاپ اسلامی، ج ۲ / ص ۵۹۲. در اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۰۹ و مشکوٰۃ الانوار: ص ۱۷۶ نیز این حدیث نقل شده است. (۳۵۶) لَأَنْ أُضِلَّحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصِدَّقَ بِدِينَارَيْنِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۰۹. ۳۵۷ (۳۵۷) أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ». کنز العمال: ج ۳ / ص ۵۸، حدیث ۵۴۸۳. ۵۴۸ (۳۵۸) فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ». نهج البلاغه صبحی صالح: ص ۴۲۱. این حدیث در کنز العمال: ج ۳ / ص ۵۸ حدیث ۵۴۸۴ از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است. (۳۵۹) إِنَّ الْمُضِلَّحَ لَيْسَ بِكَذَّابٍ (إِنَّمَا هُوَ الصُّلْحُ لَيْسَ بِكَذِبٍ)». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۱۰، حدیث ۷. ۳۶۰ (۳۶۰) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَا يُضِلُّحُ الْكَذِبُ إِلَّا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ... وَكَذِبُ الرَّجُلِ يَمْسِي بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ لِضِلَّاحِ بَيْنَهُمَا». اشعثیات: ص ۱۷۱؛ الذریعة الی مکارم الشریعة: چاپ نجف، ص ۹۸؛ المحاسن و المساوی بیهقی: ج ۲ / ص ۶۳. ۳۶۱ (۳۶۱) مَائِدَةٌ / ۲۳؛ توبه / ۵۱. ۳۶۲ (۳۶۲) آل عمران / ۱۲۲. ۳۶۳ (۳۶۳) انفال / ۲. ۳۶۴ (۳۶۴) سَأَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ جَبْرِئِيلَ: مَا التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ: الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّهُ وَلَا يَنْفَعُهُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَزُجْ وَ لَمْ يَخْفِ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۸ / ص ۱۳۸، حدیث ۲۳. ۳۶۵ (۳۶۵) فَقَالَ لِي أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا...». همان: ص ۱۳۴. ۳۶۶ (۳۶۶) / ۳: و هر کس بر خدا توکل کند، خدا او را کافی است. (۳۶۷) التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ تَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فِي أَمْرِكَ كُلِّهَا فَمَا فَعَلَ بِحُكْمِكَ كُنْتَ عَنْهُ رَاضِيًا تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمَّا يَأْتُوكَ خَيْرًا وَفَضْلًا وَتَعْلَمُ أَنَّ الْحُكْمَ فِي ذَلِكَ لَهُ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ بِتَقْوِيضِ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَثِقْ بِهِ فِيهَا وَفِي غَيْرِهَا». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۵، حدیث ۵. این روایت به همین مضمون در مشکوٰۃ الانوار (ص ۱۶) و بحار الانوار (چاپ بیروت، ج ۷۵ / ص ۳۳۶، حدیث ۱۸) آمده است با این تفاوت که مرحوم مجلسی در دنباله روایت اضافه می کند که امام هشتم علیه السلام فرمود: «وَمَنْ ذَلِكَ الْإِيمَانُ بِغُيُوبِ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يُحِطْ عِلْمُكَ بِهَا فَوَكَّلْتَ عِلْمَهَا إِلَيْهِ وَ إِلَى أَمَانَتِهِ عَلَيْهَا وَ وَثَقْتَ بِهِ فِيهَا وَ فِي غَيْرِهَا». از جمله درجات توکل این است که به امور غیبی که علم تو به آن احاطه ندارد ایمان بیاوری و علم آن را به خداوند و خزینه داران علم الهی واگذاری، در این گونه موارد و جز آن به خدا اعتماد کن. یعنی: اگر در زندگی به حوادث و جریاناتی برخورد کردی که نتوانستی آن را در محدوده اسباب و عوامل مادی توجیه و تفسیر کنی علم آن را به خدا و اولیای او واگذار و با اعتماد بر خدا از وساوس شیطانی که موجب نگرانی و تشویش است خود را رهایی بخش. این قسمت حدیث بر جنبه غیبی و ماورایی توکل دلالت دارد که شخص متوکل از محدوده عوامل مادی پا را فراتر می نهد و به عوامل غیبی که در سرنوشت انسان مؤثر است نیز ایمان دارد. (۳۶۸) تفسیر المیزان: ج ۴ / ص ۶۷. ۳۶۹ (۳۶۹) مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ وَ تَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ وَ تَبَوَّءَ الْخَفْضَ وَ الْكَرَامَةَ». شرح غرر: ج ۵ / ص ۴۲۵. ۳۷۰ (۳۷۰) مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَضَاءَتْ لَهُ السُّبُهَاتُ وَ كَفَى الْمُونَاتُ وَ أَمِنَ التَّعَاتِ». فهرست غرر: ص ۴۱۸، شماره ۸۹۸۵. ۳۷۱ (۳۷۱) الْأَطْيَرَةُ شِرْكُكَ وَ مَا مِنَّا إِلَّا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُدْهِبُهُ بِالتَّوَكُّلِ». سنن ابن ماجه: ج ۲ / ص ۱۱۷۰. ۳۷۲ (۳۷۲) طلاق / ۳. ۳۷۳ (۳۷۳) فاطر / ۱۵. ۳۷۴ (۳۷۴) انعام / ۱۴. ۳۷۵ (۳۷۵) انعام / ۱۷. ۳۷۶ (۳۷۶) یونس / ۱۰۷. ۳۷۷ (۳۷۷) مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۱۵۱؛ مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۲۸۸. ۳۷۸ (۳۷۸) مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَمَّا يُغْلَبُ وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ لَمَّا يُهْزَمُ». مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۲۸۸. ۳۷۹ (۳۷۹) أُضِلُّ قُوَّةَ الْقَلْبِ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ». فهرست غرر: ص

۴۱۸، شماره ۳۰۸۲. ۳۸۰) انبیاء / ۶۸. ۳۸۱) جمعوا الحطب شهراً ثم اوقدوها، و اشتعلت و اشتدت، حتی أن كان الطائر ليمر بجنابتها فيحترق من شدّة وهجها...». تفسیر قرطبی: جزء ۱۱ / ص ۳۰۳. ۳۸۲) حتی ان الرجل منهم ليمرض فيوصى بكذا و كذا من ماله فيشترى به حطب و حتى ان المرأة فتشترى به حطباً». تفسیر مجمع البيان: چاپ صيدا، ج ۴ / ص ۵۴. ۳۸۳) حتی ان المرأة، لو مرضت قالت: ان عافاني الله لأجعلن حطباً لابراهيم و نقلوا له الحطب على الدواب اربعين يوماً». تفسیر فخر رازی: ج ۲۲ / ص ۱۸۷. ۳۸۴) لَمَا أَجْلَسَ إِبْرَاهِيمُ فِي الْمَنْجَنِيْقِ وَ أَرَادُوا أَنْ يَزْمُوْا بِهِ فِي النَّارِ آتَاهُ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمُ وَ رَحِمَهُ اللهُ وَ بَرَكَاتُهُ أَلَمْ يَكُنْ حَاجِبَهُ فَقَالَ أَمَا إِلَيْكَ فَلَا». مجمع البيان: ج ۴ / ص ۵۵. ۳۸۵) فَقَالَ جِبْرَائِيلُ فَاسْأَلْ رَبَّكَ». تفسیر قرطبی: جزء ۱۱ / ص ۳۰۳. ۳۸۶) فَقَالَ: حَسْبِي مِنْ سُؤَالِي عِلْمُهُ بِحَالِي». بحار الانوار: ج ۷۱ / ص ۱۵۶. ۳۸۷) انبیاء / ۶۹. ۳۸۸) لَوْ لَمْ يُقَلِّ سَيِّئًا لَأَهْلَكَهُ بَزْدُهَا». تفسیر تبيان: چاپ بیروت، ج ۷ / ص ۲۶۳. ۳۸۹) اسراء / ۷۰. ۳۹۰) اسراء / ۲۶. ۳۹۱) روم / ۳۸. ۳۹۲) نساء / ۱. ۳۹۳) این ترجمه و تفسیر مبتنی بر عطف «و الأرحام» به «الله» است که از لحاظ ادبی مفعول اتقوا می باشد. یعنی هم از خدا پروا داشته باشید و هم از ارحام و حق هر دو را مراعات کنید. ۳۹۴) فَقَالَ يَعْنِي أَرْحَامَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ بِصَلَاتِهَا وَ عَظَمَهَا أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا مَعَهُ». تفسیر برهان: ج ۱ / ص ۳۳۸، حدیث ۱؛ تفسیر الثقلین: ج ۱ / ص ۴۳۷، شماره ۲۵؛ تفسیر صافی: چاپ اسلامیة، ج ۱ / ص ۳۲۹. ۳۹۵) يَكُونُ الرَّجُلُ يَصِلُ رَحِمَهُ فَيَكُونُ قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثَ سِتِّينَ فَيَصِيْرُهَا اللَّهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۵۰، حدیث ۳. ۳۹۶) عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: قَالَ لِي: يَا مُيَسَّرُ إِنِّي لَمَأْطُنْكَ وَ صَوْلًا لِقَرَاتِيكَ قُلْتَ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَقَدْ كُنْتُ فِي السُّوقِ وَ أَنَا غُلَامٌ وَ أُجْرَتِي دِرْهَمَانٍ وَ كُنْتُ أُعْطِي وَاحِدًا عَمَّتِي وَ وَاحِدًا خَالَتِي، فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ حَضَرَ أَجْلُكَ مَرَّتَيْنِ كُلَّ ذَلِكَ يُؤَخَّرُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۱۰۰. ۳۹۷) مَنْ سِرَّهُ أَنْ يَمِدَّ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ وَ أَنْ يَبْسِطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ...». اصول کافی، ج ۲ / ص ۱۵۶، حدیث ۲۹. ۳۹۸) صِلْهُ الْأَرْحَامَ نَزَكِي الْأَعْمَالِ وَ تَدْفَعِ الْبُلُوْى وَ تَنْمِي الْأَمْوَالَ وَ تَنْسِيْ لَهُ فِي عُمُرِهِ وَ تُوسِّعُ فِي رِزْقِهِ وَ تَحَبِّبُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لِيَصِلْ رَحِمَهُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۵۲، حدیث ۱۳. ۳۹۹) أُوصِيَ الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَ الْغَائِبِ مِنْهُمْ وَ مَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَنْ يَصِلَ الرَّحِمَ وَ إِنْ كَانَتْ مِنْهُ عَلَى مَسِيرَةِ سَنَةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ». مشکوٰۃ الانوار: ص ۱۶۵؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۱۰۵؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۵۱، حدیث ۵؛ محجّة البيضاء: ج ۳ / ص ۴۳۰. ۴۰۰) صِلْ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِشَرْبَةٍ مِنْ مِيَاءٍ وَ أَفْضَلُ مَا يُوَصَّلُ بِهِ الرَّحِمَ كَفُّ الْأَذَى عَنْهُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۸۸؛ مشکوٰۃ الانوار: ص ۱۶۶.

۴۰۱ تا ۴۷۵

۴۰۱) بَلِّوْا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ». المجازات النبویة: ص ۸۰. ۴۰۲) صِلُوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالتَّسْلِيمِ...». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۵۵، حدیث ۲۲. این حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تحف العقول (ص ۴۰) این گونه نقل شده است: «صِلُوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ». ۴۰۳) مُحَمَّدٌ / ۲۲ و ۲۳. ۴۰۴) رعد / ۲۵. ۴۰۵) بقره / ۲۷. ۴۰۶) قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ: الشُّرُكُ بِاللَّهِ قَالَ ثُمَّ مَا ذَا قَالَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ...». سفینه البحار: ج ۱ / ص ۵۱۶. ۴۰۷) وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْقَطَاعِ لِرَحِمِهِ فَإِنِّي وَجِدْتُهُ مَلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۴۱، حدیث ۷. ۴۰۸) ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَ مُدْمِنٌ سِخْرٍ وَ قَاطِعٌ رَحِمٍ». خصال صدوق ج ۱ / ص ۱۷۷، حدیث ۲۰۸. ۴۰۹) لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ ثَلَاثُونَ حَقًّا لَا بَرَاءَةَ لَهُ مِنْهَا إِلَّا بِالْأَدَاءِ أَوْ الْعَفْوِ يَعْفِرُ زَلَّتْهُ وَ يَرْحَمُ عَبْرَتَهُ... وَ يَعُودُ مَرَضَتَهُ...». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۲۳۶. ۴۱۰) لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حُقُوقٌ وَاجِبَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... وَ أَنْ يَعُودَهُ فِي مَرَضِهِ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۲۲۲؛ امالی صدوق: ص ۳۶، مجلس ۹، حدیث ۲. ۴۱۱) كَيْفَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَضَيِّعَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا وَ بَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ؟ قَالَ فَقَالَ... وَ تَعُوذُونَ مَرَضَاهُمْ». وسائل الشیعة: ج ۸ / ص ۳۹۸؛ محجّة البيضاء: ج ۳ / ص ۴۰۱، کتاب آداب الصحبة و المعاشرة.

(۴۱۲) أَيُّمَا مُؤْمِنٍ عَادَ أَخَاهُ فِي مَرَضِهِ فَإِنَّ كَانَ حِينَ يُصْبِحُ شَيْعَةً سَيَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ فَإِذَا قَعِدَ عِنْدَهُ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ وَاسْتَغْفَرُوا لَهُ حَتَّى يُمَسِّيَ وَإِنْ كَانَ مَسَاءً كَانَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ حَتَّى يُصْبِحَ». مكارم الاخلاق: چاپ بیروت، ص ۳۶۱. ۴۱۳) مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَزَلْ يَخُوضُ الرَّحْمَةَ حَتَّى يَجْلِسَ فَإِذَا جَلَسَ أُغْتَمِسَ فِيهَا». المجازات النبويه: ص ۲۵۰. ۴۱۴) يُعَيِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ: عَبْدِي! مَا مَنَعَكَ إِذَا مَرِضْتُ أَنْ تَعُودَنِي يَقُولُ سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ أَنْتَ رَبُّ الْعِبَادِ لَا تَأْلَمُ وَلَا تَمْرَضُ يَقُولُ مَرِضَ أَخُوكَ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ تَعُدَّهُ، وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لَوْ عُدْتَهُ لَوْ جَدْتَنِي عِنْدَهُ ثُمَّ لَتَكَفَلْتُ بِحَوَائِجِكَ فَفَضَّيْتُهَا لَكَ وَذَلِكَ مِنْ كَرَامَةِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَأَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ». سفینه البحار: ج ۲ / صص ۵۳۴ و ۵۳۵؛ مكارم الاخلاق: چاپ بیروت، ص ۳۶۰ با اندکی تفاوت. ۴۱۵) عَنْ مَوْلَى لَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: مَرِضَ بَعْضُ مَوَالِيهِ فَخَرَجْنَا إِلَيْهِ نَعُودُهُ وَنَحْنُ عِدَّةٌ مِنْ مَوَالِي جَعْفَرٍ فَأَسْتَقْبَلَنَا جَعْفَرٌ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ فَقَالَ لَنَا: أَيْنَ تُرِيدُونَ؟ فَقُلْنَا نُرِيدُ فَلَانَا نَعُودُهُ، فَقَالَ لَنَا: قِفُوا فَوَقَفْنَا فَقَالَ مَعَ أَحَدِكُمْ تَفَاحَةٌ أَوْ سِفْرَجَلَةٌ أَوْ أُتْرَجَةٌ أَوْ لَعْقَةٌ مِنْ طِيبٍ أَوْ قِطْعَةٌ مِنْ عُودٍ بِخُورٍ؟ فَقُلْنَا مَا مَعَنَا شَيْءٌ مِنْ هَذَا فَقَالَ: أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ الْمَرِيضَ يَشْتَرِيحُ إِلَى كُلِّ مَا أُدْخِلَ بِهِ عَلَيْهِ». وسائل الشيعه: ج ۲ / ص ۶۴۳، باب ۱۷؛ مكارم الاخلاق: چاپ بیروت، ص ۳۶۱. ۴۱۶) مَنْ أَطْعَمَ مَرِيضًا شَهْوَتَهُ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۸ / ص ۲۲۴؛ كنز العمال: ج ۹ / ص ۹۷، حديث ۲۵۱۵۷. ۴۱۷) إِنْ مِنْ أَعْظَمِ الْعُودِ أَجْرًا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَمَنْ إِذَا عَادَ أَخَاهُ خَفَّفَ الْجُلُوسَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْمَرِيضُ يُحِبُّ ذَلِكَ وَبُرِيدُهُ». وسائل الشيعه: ج ۲ / ص ۶۴۲؛ مكارم الاخلاق: چاپ بیروت، ص ۳۶۰ با اندکی تفاوت. ۴۱۸) فَإِنَّ عِيَادَةَ النَّوْكَى أَشَدُّ عَلَى الْمَرِيضِ مِنْ وَجَعِهِ». مكارم الاخلاق، ص ۳۶۱. ۴۱۹) تَمَامُ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ أَنْ يَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ وَيَسْأَلَهُ كَيْفَ هُوَ». ميزان الاعتدال ذهبی: ج ۳ / ص ۷. ۴۲۰) مِنْ تَمَامِ الْعِيَادَةِ أَنْ يَضَعَ الْعَائِدُ إِخْدَى يَدَيْهِ عَلَى يَدَيِ الْمَرِيضِ أَوْ عَلَى جَبْهَتِهِ». مكارم الاخلاق: ص ۳۶۰. ۴۲۱) الْمُؤْمِنُ بِشَرُّهُ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ...». نهج البلاغه فیض الاسلام: ص ۱۲۴۳، حکمت ۳۲۵. ۴۲۲) إِنَّكُمْ لَنْ تَسِعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَالْقُوهُمْ بِطَلْقِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ الْبِشْرِ». مشکوة الانوار: ص ۱۸۰؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۰۳، حديث ۱. ابن حديث در عيون اخبار الرضا (ج ۲ / ص ۵۳)، امالي صدوق (ص ۲۰، حديث ۹ و ص ۳۶۲ حديث ۹) و بحار الانوار (ج ۷۱ / ص ۱۵۹، حديث ۱۳) با تفاوت «فسعوههم» نیز نقل شده است. ۴۲۳) أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَمَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ: اتَّقِ أَخَاكَ بِوَجْهِ مُنْبَسِطٍ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۰۳، حديث ۳. ۴۲۴) الْبِشْرُ الْحَسَنُ وَطَلْقُهُ الْوَجْهِ مَكْسِبَةٌ لِلْمَحَبَّةِ وَفَرْيَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَغُبُوسُ الْوَجْهِ وَسُوءُ الْبِشْرِ مَكْسِبَةٌ لِلْمَقْتِ وَبُعْدٌ مِنَ اللَّهِ». مشکوة الانوار: ص ۱۷۹. ۴۲۵) إِنِّي لَأَمْرُحٌ وَلَمَّا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا. محجبه البيضاء، ج ۵ / ص ۲۳۲؛ الذريعة الى مكارم الشريعة، ص ۱۵۷. ۴۲۶) سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَكُونُ مَعَ الْقَوْمِ فَيَجْرِي بَيْنَهُمْ كَلَامٌ يَمْرُحُونَ وَيَضْحَكُونَ فَقَالَ: لَمَّا بَأَسَ مَا لَمْ يَكُنْ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ عَنِ الْفُحْشِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَأْتِيهِ الْأَعْرَابِيُّ فَيَأْتِي إِلَيْهِ الْهَدِيَّةُ ثُمَّ يَقُولُ مَكَانَهُ: أَعْطَانَا ثَمَنَ هَدِيَّتِنَا فَيَضْحَكُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَانَ إِذَا اعْتَمَمَ يَقُولُ: مَا فَعَلَ الْأَعْرَابِيُّ لَيْتَهُ أَنَانَا». وسائل الشيعه: ج ۸ / ص ۴۷۷؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۶۳، حديث ۱. با این تفاوت که در کافی «فیهدی له الهدیه» آمده است. ۴۲۷) مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِيهِ دُعَابَةٌ، قُلْتُ وَ مَا الدُّعَابَةُ؟ قَالَ الْمِرَاحُ». وسائل الشيعه: ج ۸ / ص ۴۷۷؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۶۳، حديث ۲. ۴۲۸) إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بَلَا رَفْتٍ». وسائل الشيعه: ج ۸ / ص ۴۷۸؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۶۳، حديث ۴. ۴۲۹) كَيْفَ مُدَاعِبَةٌ بَعْضُكُمْ بَعْضًا قُلْتُ قَلِيلٌ قَالَ فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعِبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَحَبِّكَ وَ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسِرَّهُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۳۳، حديث ۳؛ وسائل الشيعه: ج ۸ / ص ۴۷۸. ۴۳۰) كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْسَ الرَّجُلُ مِنْ أَضْيَاحِهِ إِذَا رَأَهُ مَغْمُومًا بِالْمُدَاعِبَةِ». مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۷۶. ۴۳۱) كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُدَاعِبُ وَلَا يَقُولُ إِلَّا حَقًّا». همان. ۴۳۲) يَا عَلِيُّ لَا تَمْرُحْ فَيَذْهَبَ بِهَاؤُوكَ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۴ / ص ۴۸. ۴۳۳) وَ أَيَّاكَ مِرَاحٌ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ الرَّجُلُ وَمَاءٌ وَجْهِهِ». وسائل الشيعه: ج ۸ / ص ۴۷۸. ۴۳۴) أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَيَّاكَ وَ الْمِرَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ». مستدرک الوسائل، ج ۲ / ص ۷۷. ۴۳۵) كَثْرَةُ الْمِرَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ». امالي صدوق: ص ۲۲۳، حديث ۴.

(۴۳۶) لا تُمَارِحُ فَيُجْتَرَأُ عَلَيْكَ». وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۴۸۱، احادیث ۶ و ۱۱؛ اصول کافی، ج ۲ / ص ۶۶۵. این روایت از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز در بحار الانوار (چاپ بیروت، ج ۷۵ / ص ۳۷۰) نقل شده است. (۴۳۷) إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاحَ فَإِنَّهُ يَجْرُ السَّخِيمَةَ وَيُورِثُ الضَّعِيئَةَ وَهُوَ السَّبُّ الْأَضْيَعُزُّ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۶۴، حدیث ۱۲؛ وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۴۸۲. در تحف العقول (ص ۲۸۳) از امام صادق علیه السلام این حدیث نقل شده است. (۴۳۸) إِيَّاكَ وَالْمِرَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيْمَانِكَ وَيَسْتَخْفُ بِمُرُوءَتِكَ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۶۵، حدیث ۱۹. (۴۳۹) مَا مَرَحَ امْرُؤٌ مَرْحَةً إِلَّا مَرَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجْجَةً. نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۴۵۰. (۴۴۰) نور / ۲۷ و ۲۸. سوره نور با ذکر حد زنا و قذف و لعان و تحریم شایعه پراکنی نسبت به مسلمانان و مسأله وجوب حجاب و نهی از چشم چرانی و نگاه به نامحرم و نهی از ورود در محدوده زندگی شخصی مردم و منع از اکراه کنیزکان بر زنا و فحشاء و آداب ورود و خروج فرزندان پدر و مادر شروع شده و به دستورهایی در مورد احترام به مقام رسالت و شئون رهبری ختم می‌شود و این همه اگرچه مشتمل بر احکام حقوقی و دستورهایی فقهی است لکن وجهه بحث و انگیزه اساسی و اصلی آن چیزی فراتر از حقوق مالی و مدنی است که مربوط به حفظ شئون انسانیت انسان است. (۴۴۱) لا تَسْتَأْذِنُ وَ أَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْبَابِ. تفسیر فخررازی، ج ۲۳ / ص ۱۹۸. (۴۴۲) انه عليه الصلوة والسلام كان اذا اتى باب قوم لم يستقبل الباب من تلقاء وجهه ولكن من ركنه الايمن او الايسر فيقول السلام عليكم، و ذلك لان الدور لم يكن عليها حينئذ ستور» همان. (۴۴۳) خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُرِيدُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ أَنَا مَعَهُ، فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى الْبَابِ وَضَعْتُ يَدَهُ فَدَفَعَهُ ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَأَدْخُلُ؟ قَالَتْ أَذْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ...». تفسیر نور الثقلین: ج ۳ / ص ۵۸۷. روایت مفصل است و آن چه مورد نیاز بود آورده شد. (۴۴۴) نور / ۵۸ و ۵۹. (۴۴۵) اعراف / ۱۹۹. (۴۴۶) آل عمران / ۱۳۴. (۴۴۷) نور / ۲۲. (۴۴۸) تغابن / ۱۴. (۴۴۹) اعراف / ۱۹۹: با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی‌ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان [و با آنها ستیزه مکن. (۴۵۰) سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَيِّمَ جَبْرَائِيلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَا أَدْرِي حَتَّى أَسْأَلَ الْعَالِمَ. ثُمَّ آتَاهُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ يَأْمُرَكَ أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ». تفسیر مجمع البیان: چاپ صیدا، ج ۲ / ص ۵۱۲، ذیل آیه ۱۹۹ سوره اعراف. (۴۵۱) أَلَا- أَذَلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؟ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۸ / ص ۳۹۹. (۴۵۲) عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاوَا يُعِزُّكُمْ اللَّهُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۰۸، حدیث ۵؛ الحقائق فی محاسن الاخلاق: ص ۷۵. (۴۵۳) مَا عَفَا رَجُلٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ قَطُّ إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا» تفسیر مجمع البیان: چاپ صیدا، ج ۱ / ص ۵۰۵، ذیل آیه ۱۳۳ سوره آل عمران. (۴۵۴) وَ أَنْتَ الَّذِي سَيِّمْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّي...». صحیفه سجادیه: دعای ۱۶. (۴۵۵) قَالَ مُوسَى يَا رَبِّ أَيُّ عِبَادِكَ أَعَزُّ عَلَيْكَ قَالَ الَّذِي إِذَا قَدَرَ عَفَا». احیاء علوم الدین غزالی: چاپ بیروت، ج ۳ / ص ۱۸۲. (۴۵۶) إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عِدْوِكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ». نهج البلاغه صبحی صالح: چاپ بیروت، حکمت ۱۱. (۴۵۷) الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ مِنْ سِنِينَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْمُتَّقِينَ». سفینه البحار: ج ۲ / ص ۲۰۷. (۴۵۸) یوسف / ۹۱. (۴۵۹) یوسف / ۹۲. (۴۶۰) برای اطلاع بیشتر در این باره رک: بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۲۱ / ص ۱۳۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: چاپ مصر، ج ۱۷ / صص ۲۷۲-۲۸۱؛ سیره ابن هشام: چاپ بیروت، ج ۴ / ص ۵۵؛ احیاء علوم الدین: ج ۳ / ص ۱۸۲. (۴۶۱) سیره ابن هشام: ج ۴ / ص ۴۹. در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (ج ۱۷ / ص ۲۷۲) و بحار الانوار (چاپ بیروت، ج ۲۱ / صص ۱۰۵ و ۱۳۰) این شعر این گونه نقل شده است: اليوم تسبی الحرمة. امروز زنها اسیر می‌شوند. (۴۶۲) بَلِ الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ». شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱۷ / ص ۲۷۲. (۴۶۳) مؤمنون / ۸؛ معارج / ۳۲. (۴۶۴) بقره / ۱۷۷. (۴۶۵) اسراء / ۳۴. (۴۶۶) مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُفِئ إِذَا وَعَدَ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۶۴؛ حدیث ۲. (۴۶۷) إِنَّ الْوَفَاءَ بِالْعَهْدِ مِنْ عِلَامَاتِ أَهْلِ الدِّينِ». سفینه البحار: ج ۲ / ص ۶۷۵. (۴۶۸) لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ». بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۹۶. (۴۶۹) آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذَا اتَّيَمَّنَ حَانَ». المستطرف: ج ۱ / ص ۱۹۸. (۴۷۰) وَ إِيَّاكَ... أَنْ تَعِدَهُمْ فَتُتْبَعُ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ... وَأَخْلَفَ يُوجِبُ الْمَقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ قَالَ

اللَّهُ تَعَالَى «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ...». نهج البلاغه صبح صالح: نامه ۵۳. (۴۷۱) ثلاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُحْمَةً: أداء الأمانة إلى البرِّ والفاجر والوفاء بالعهد للبرِّ والفاجر وبرِّ الوالدَيْنِ برِّينِ كأننا أو فاجرَيْنِ. اصول کافی: چاپ اسلامی، ج ۲ / ص ۱۶۲، حدیث ۱۵؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۹۲. ۴۷۲) وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطَّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ وَانزاع اذمتک بالأمانه واجعل نفسك جنة دون ما أعطيت، فإنه ليس من فرائض الله شيء الناس أشد عليه اجتماعاً مع تفرق أهوائهم وتشتت آرائهم من تعظيم الوفاء بالعهد وإقذاركم المشركون فيما بينهم دون المشركين لما استؤبلوا من عواقب العذر فلا تغدرن بدمتک ولا تخيسن بعهدک ولا تخلن عدوك فإنه لا يجترئ على الله إلا جاهل شقي، وقد جعل الله عهده ودمته أمناً أفصاه بين العباد برحمته وحريماً يشكون إلى منعه...». نهج البلاغه صبحی صالح: نامه ۵۳. (۴۷۳) یوسف / ۲۰. (۴۷۴) حدید / ۲۳. (۴۷۵) مرحوم شهید مطهری در این رساله ف... مجالب و مشبع درباره زهد اسلامی و رهبانیت مسیحی و وجوه اشتراک و افتراق آن دو به رشته تحریر آورده است با این عناوین و سر فصل‌ها: سه اصل یا سه پایه زهد اسلامی، زاهد و راهب، زهد، ایثار و همدردی، زهد و آزادگی، زهد و معنویت، زهد و عشق و پرستش، عبارت بوعلی سینا، تضاد دنیا و آخرت، و زهد برداشت کم برای بازدهی زیاد.

۴۷۶ تا ۵۶۱

(۴۷۶) يا دُنْيَا يا دُنْيَا اليك عني أبي تعرضت أم إلى تشوقت لا حان حينك، هيهات غري غيري لا حاجه لي فيك قد طلقتك ثلاثاً لا رجعة فيها فعيشك قصير وخطرک يسير أملك حقيراً. نهج البلاغه فيض الاسلام: حکمت ۷۴. (۴۷۷) وَلَوْ شِئْتَ لَا هَتَدَيْتَ الطَّرِيقَ إِلَى مُصِيفِي هَذَا الْعَسَلِ وَلُبَابِ هَذَا الْقَمِيحِ وَنَسَائِحِ هَذَا الْقَرِّ وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَيَقْوَدَنِي جَشَعِي إِلَى تَحْخِيرِ الْأَطِيمَةِ... فَمَا خُلِفْتُ لِشِعْغَلِي أَكَلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هُمَّهَا عَلْفُهَا...» همان: نامه ۴۵. (۴۷۸) لَيْسَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا بِإِضَاعَةِ الْمَالِ وَلَا تَحْرِيمِ الْحَلَالِ بَلِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدِكَ أَوْ تَقَّ مِنْكَ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. فروع کافی: ج ۵ / ص ۷۰. (۴۷۹) مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَدْخَلَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ فَانْطَقَ بِهَا لِلسَّانِ وَعَرَفَهُ دَاءَ الدُّنْيَا وَدَوَائِهَا وَأَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ. محجة البيضاء: ج ۷ / ص ۳۵۳؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۴ / ص ۸۰؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۲۸. (۴۸۰) أَيُّهَا النَّاسُ الزَّهَادَةُ قَصْرُ الْأَمَلِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النِّعَمِ وَالتَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمُحَارِمِ فَإِنْ عَزَبَ ذَلِكَ عَنْكُمْ فَلَا يَغْلِبِ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ وَلَا تَنْسُوا عِنْدَ النِّعَمِ شُكْرَكُمْ فَقَدْ أَعَذَرَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ بِحُجْبِ مُسْتَفْرِزِهِ ظَاهِرِهِ وَكُتُبِ بَارِزِهِ الْعِذْرِ وَاضِحِهِ. نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه ۸۱. (۴۸۱) إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبَكَّى قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا وَيَسْتَدُّ حُزْنُهُمْ وَإِنْ فَرَحُوا وَيَكْثُرُ مَقْتُهُمْ أَنْفُسُهُمْ وَإِنْ اغْتَبَطُوا بِمَا رَزَقُوا...». همان: خطبه ۱۱۳. (۴۸۲) إِنَّ اللَّهَ حَصَّ رَسُولَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَاَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَاحْمَدُوا اللَّهَ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا فَذَكَرَهَا عَشْرَةَ أَيَّامٍ وَالثَّقَانَةَ وَالصَّبْرَ وَالشُّكْرَ وَالْحِلْمَ وَحَسْنَ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءَ وَالْغَيْرَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمُرُوَّةَ. وسائل الشيعة: ج ۱۱ / ص ۱۳۹؛ خصال صدوق: ج ۲ / ص ۱۹۸، حدیث ۸؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۶ / ص ۳۶۸، حدیث ۵؛ امالی صدوق: ص ۱۸۴، حدیث ۸، مجلس ۳۹. (۴۸۳) القناعة الاجتزاء باليسير من الاعراض المحتاج اليها. مفردات راغب: واژه «قنع». (۴۸۴) مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِرَاعِيٍ إِبِلٍ فَبَعَثَ يَسْتَسْقِيهِ فَقَالَ: أَمَا مَا فِي ضُرُوعِهَا فَصَبُّوحُ الْحَيِّ وَأَمَا مَا فِي آيَاتِنَا فَعَبُوقُهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: اللَّهُمَّ أَكْثَرُ مَالِهِ وَوَلَدُهُ، ثُمَّ مَرَّ بِرَاعِيٍ عَنَمٍ فَبَعَثَ إِلَيْهِ يَسْتَسْقِيهِ فَحَلَبَ لَهُ مَا فِي ضُرُوعِهَا وَأَكْفَأَ مَا فِي إِيَّانِهِ فِي إِيَّانِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَبَعَثَ إِلَيْهِ بِشَاةٍ وَقَالَ: هَذَا مِمَّا عِنْدَنَا وَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ نَزِيدَكَ زِدْنَاكَ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ الْكِفَافَ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! دَعَوْتَ لِلذِّي رَدَّكَ بِدُعَاءٍ عَامَّتْنَا نِحْبُهُ وَدَعَوْتَ لِلذِّي أَسَدَّ عَفْكَكَ بِحَاجَتِكَ بِدُعَاءٍ كُنَّا نَكْرَهُهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ مِثْلَ قَلِّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَالْهَي: اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ الْكِفَافَ. اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۴۰، حدیث ۴. (۴۸۵) فَإِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَالْهَي: اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ الْكِفَافَ. اصول کافی: ج ۲ / ص ۵۳۷؛ امالی

صدوق: ص ۳۹۵، مجلس ۷۴. ۴۸۶) خَيْرُ الرِّزْقِ مَا يَكْفِي. «الترغيب والترهيب: ج ۲ / ص ۵۳۷. ۴۸۷) طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَكَانَ عَيْشُهُ كَفَافًا». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۴، حدیث ۲. این حدیث در مجمع البحرین (ماده «کفف») نیز با این عبارت نقل شده است: «طوبی لمن كان عيشه كفافاً». (۴۸۸) يَرْحَمُ اللَّهُ خِيَابَ ابْنِ الْأَرْثِ. فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا وَهَاجِرَ طَائِعًا، وَقَفَّعَ بِالْكَفَافِ وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ وَعَاشَ مُجَاهِدًا...». (۴۸۹) طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمُعَادَ وَعَمِلَ لِلْحِسَابِ وَقَفَّعَ بِالْكَفَافِ وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ. نهج البلاغه فیض الاسلام: حکمت ۴۱. ۴۹۰) وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ. منافقون / ۸. (۴۹۱) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوَضَّ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ أَلَمْ تَرَ قَوْلَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى هَيْهُنَا: «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» وَالْمُؤْمِنُ يُتَبَغَى أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَلَا يَكُونَ ذَلِيلًا. تفسیر برهان: ج ۴ / ص ۳۳۹؛ تفسیر المیزان: ج ۱۹ / ص ۳۳۲. ۴۹۲) لَا يَتَبَغَى لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ. الذريعة الى مكارم الشريعة: ص ۱۷۰. ۴۹۳) لا- أَعَزُّ مِنْ قَانِعٍ. فهرست غرر: ص ۳۳۰، شماره ۱۰۵۹۲. ۴۹۴) أَلْقَانَعَةُ عِزٌّ. همان: شماره ۶۶. ۴۹۵) أَلْقَانَعَةُ عِزٌّ وَغِنَى. همان: شماره ۶۸۹. ۴۹۶) أَلْقَانَعَةُ أَبْقَى عِزًّا. همان: شماره ۶۱۸. ۴۹۷) كَشْكُولُ شَيْخِ بَهَائِي: ج ۲ / ص ۶۷. ۴۹۸) كَلِيَاتُ دِيوَانِ مَرْحُومِ اسْتَادِ شَهْرِيَارِ: ج ۵ / ص ۳۳۱. ۴۹۹) أَلْقَانَعَةُ كَنْزٌ لَا يَفْنَى. مشکوة الانوار: ص ۱۳۲. ۵۰۰) أَلْقَانَعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ. همان. ۵۰۱) نَهْجُ الْبَلَاغَةِ صَبْحِي صَالِحٍ: حِكْمَتُ ۳۷۱. ۵۰۲) دِيوَانِ نَاصِرِ خَسْرُو: ص ۵۶۰. ۵۰۳) لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ أَنْمَا الْغِنَى عَنِ النَّفْسِ. محجَّه البيضاء: ج ۶ / ص ۵۱. ۵۰۴) مَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَعْنَى النَّاسِ. اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۳۹، حدیث ۹. ۵۰۵) مُشْكُوهُ الْانْوَارِ: ص ۱۳۰. ۵۰۶) فَهَرَسْتُ غَرْرًا: ص ۳۲۶، شماره ۱۱۰۶. ۵۰۷) اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۲۰، حدیث ۱. ۵۰۸) وَلَا تَمِيدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى. طه / ۱۳۱. ۵۰۹) اسْتَوَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَيِّمٌ جَالِسًا ثُمَّ قَالَ مَنْ يَتَعَزَّ بِعِزِّ اللَّهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ عَلَى الدُّنْيَا حَسِيرَاتٍ وَمَنْ أَتْبَعَ بَصَرَهُ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ طَالَ هَمُّهُ وَلَمْ يَشْفَ غَيْظُهُ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ أَنَّ لِلَّهِ عَلَيْهِ نِعْمَةً إِلَّا فِي مَطْعَمٍ وَمَشْرَبٍ قَصِيرٍ أَجَلُهُ وَدَنَا عَذَابُهُ. تفسیر صافی: چاپ اسلامی، ج ۲ / ص ۸۳. ۵۱۰) لَمَّا تَمِيدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَانْخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ. حجر / ۸۸. ۵۱۱) رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ فِي قِطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ. اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۴۸، حدیث ۳. ۵۱۲) شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ وَعِزُّهُ اسْتِعْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ. اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۴۸. ۵۱۳) نَحْلُ ۹۷: هر کس [از زن و مرد] که عمل صالح و شایسته‌ای انجام دهد اگر مؤمن باشد ما او را به زندگی پاک و طیب زنده خواهیم کرد. ۵۱۴) نهج البلاغه فیض الاسلام: حکمت ۲۲۱. ۵۱۵) يَا ابْنَ آدَمَ الرِّزْقُ رِزْقَانِ رِزْقُ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقُ يَطْلُبُكَ فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ...». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۳۷۹. ۵۱۶) وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ رِزْقُ تَطْلُبُهُ وَرِزْقُ يَطْلُبُكَ فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ...». همان، نامه ۳۱. ۵۱۷) نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه ۱۱۴. ۵۱۸) وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. اعراف / ۹۶. ۵۱۹) طلاق / ۲. ۵۲۰) نوح / ۱۰ و ۱۱. ۵۲۱) وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبِيلاً لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَرَحْمَةً الْخَلْقِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً». نهج البلاغه فیض الاسلام: خطبه ۱۴۳. ۵۲۲) فرقان / ۶۳. ۵۲۳) اسراء / ۳۷. ۵۲۴) وَلَا تَصِدَّ عَزَّ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمَسَّ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. لقمان / ۱۸. ۵۲۵) وَ مَشِيئُهُمُ التَّوَّاضِعُ...». نهج البلاغه صبحی صالح: چاپ بیروت، خطبه ۱۹۳. ۵۲۶) إِنَّ التَّوَّاضِعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَّاضِعُوا يَرْفَعُكُمُ اللَّهُ...». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۱۱۹؛ امالی طوسی: ص ۹؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۲۱، حدیث ۱. ۵۲۷) قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ لَا عِزَّ إِلَّا لِمَنْ تَذَلَّلَ لِلَّهِ وَلَا رِفْعَةَ إِلَّا لِمَنْ تَوَّاضَعَ لِلَّهِ...». مشکوة الانوار: چاپ نجف، ص ۲۲۶. ۵۲۸) كَمَالُ الْعَقْلِ فِي ثَلَاثِ التَّوَّاضِعِ لِلَّهِ...». مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۳۰۵. ۵۲۹) وَالتَّوَّاضِعُ فَإِنَّهُ مِنْ أَفْضَلِ الْعِبَادَةِ. امالی طوسی: ص ۵. ۵۳۰) ثَمَرَةُ التَّوَّاضِعِ الْمَحَبَّةُ. دارالسلام محدث نوری: چاپ سنگی، ۱۳۰۵ ه. ق، ج ۲، ص ۱۷۲. ۵۳۱) أَرْبَعٌ لَا يُعْطِيهِنَّ اللَّهُ إِلَّا مَنْ يُحِبُّهُ، الصَّوْمُ وَهُوَ أَوَّلُ الْعِبَادَةِ وَ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَالتَّوَّاضِعُ، وَالرُّهْدُ فِي الدُّنْيَا. جامع السعادات: ج ۱ / ص ۳۵؛ احیاء علوم الدین غزالی: چاپ بیروت، ج ۳ / ص ۳۴۱. ۵۳۲) کَلِیَاتُ شَيْخِ بَهَائِي: ص ۸۸. ۵۳۳) وَالتَّوَّاضِعُ لِهَمِّهِمْ تَوَّاضِعًا. صحیفه سجادیه: دعای ۲۶. ۵۳۴) مِنَ التَّوَّاضِعِ أَنْ تُسَلَّمَ عَلَى

مَنْ لَقِيَ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۲۶، حدیث ۱۲. ۵۳۵) مِنَ التَّوَاضُعِ السَّلَامُ عَلَى كُلِّ مَنْ تَمَرَّ بِهِ». تحف العقول: ص ۳۶۶. ۵۳۶) يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَفْشُوا السَّلَامَ وَصَلُّوا الْأَرْحَامَ وَتَهَجَّدُوا وَالنَّاسُ نِيَامًا، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ وَأَطْيَبُوا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ». محاسن برقی: ص ۸۷. ۵۳۷) أَطْعِمُوا الطَّعَامَ وَأَفْشُوا السَّلَامَ وَصَلُّوا وَالنَّاسُ نِيَامًا وَادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ». اختصاص مفید: ص ۳۵۳. ۵۳۸) وَبَيِّدَهُ مَنْ لَقِيَهِ بِالسَّلَامِ». مناقب آل ابی طالب: ج ۱ / ص ۱۴۷. ۵۳۹) حَمْسٌ لَا- أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ وَالتَّسْلِيمِ عَلَى الصَّبِيَانِ لِتَكُونَ سَيِّئَةً مِنْ بَعْدِي». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۱۶ / ص ۲۲۰؛ خصال صدوق: ج ۱ / ص ۲۴۶، حدیث ۱۱؛ امالی صدوق: مجلس ۱۷، ص ۶۸، با اندکی تفاوت. ۵۴۰) مائده / ۴۸. ۵۴۱) الْيَادِي بِالسَّلَامِ أَوْلَى بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۴۵، حدیث ۸؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۱ / ص ۵۲۶. ۵۴۲) لِلْسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً تَسْعُ وَ سِتُونَ لِلْمُبْتَدِيِّ وَوَاحِدَةٌ لِلرَّادِّ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۳ / ص ۱۱. ۵۴۳) يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَالْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۴۶، حدیث ۱؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۱ / ص ۵۲۶. ۵۴۴) يُسَلِّمُ الرَّكْبُ عَلَى الْمَاشِي وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ وَإِذَا لَقِيَ جَمَاعَةً جَمَاعَةً سَلَّمَ الْأَقْلَ عَلَى الْأَكْثَرِ وَإِذَا لَقِيَ وَاحِدًا جَمَاعَةً سَلَّمَ الْوَاحِدَ عَلَى الْجَمَاعَةِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۴۷، حدیث ۳؛ تفسیر برهان: ج ۱ / ص ۴۰۰. ۵۴۵) أَلْسِيئَةُ أَنْ يُسَلِّمَ الرَّكْبُ عَلَى الْمَاشِي وَرَاكِبُ الْفَرَسِ عَلَى رَاكِبِ الْحِمَارِ وَالصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَالْأَقْلُ عَلَى الْأَكْثَرِ وَالْقَائِمُ عَلَى الْقَاعِدِ». تفسیر کبیر: چاپ جدید، ج ۱۰ / ص ۲۱۳. در این مورد رک: تفسیر صافی: چاپ اسلامی، ج ۱ / ص ۳۷۶؛ تفسیر برهان: ج ۱ / ص ۴۰۰؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۱ / ص ۵۲۶؛ تفسیر میزان: ج ۵ / ص ۳۳. ۵۴۶) و اقول: اما الاول فلو جهين: احدهما: ان الراكب اكثر هيبة فسلامه يفيد زوال الخوف: و الثاني: ان التكبر به اليق، فأمر بالابتداء بالتسليم كسراً لذلك التكبر». تفسیر فخر رازی: ج ۱۰ / ص ۲۱۳. ۵۴۷) التَّوَاضُعُ... وَ أَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِجَّماً وَرَأْسُ الْخَيْرِ التَّوَاضُعُ». بحار الانوار: ج ۷۲ / ص ۱۲۳. ۵۴۸) الجِدَالُ الْمَفَاوِضَةُ عَلَى سَبِيلِ الْمَنَازَعَةِ وَ الْمَغَالِبَةُ وَاصِلُهُ مِنْ جَدَلَتِ الْجَبَلَ أَيْ أَحْكَمَتِ قَتْلَهُ» مفردات راغب، ماده «جدل». ۵۴۹) نحل / ۱۲۵. ۵۵۰) عَنكَبُوتِ ۴۶/ ۵۵۱) بقره / ۱۹۷. ۵۵۲) مَنْ ضَنَّ بِعِرْضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ». نهج البلاغه فیض الاسلام: حکمت ۳۵۴. ۵۵۳) لَا تَمَارَيْنَنَّ حَلِيمًا وَلَا سَفِيهًا فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَغْلِبُكَ وَ السَّفِيهَةَ يُؤْذِيكَ». جامع السعادات: ج ۲ / ص ۲۸۵؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۱۰ با اندکی تفاوت. ۵۵۴) إِيَّاكُمْ وَ الْمِرَاءَ وَ الْخُصُومَةَ، فَإِنَّهُمْ يُمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ وَ يَنْبُتُ عَلَيْهِمَا التَّفَاقُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۰۰، حدیث ۱. ۵۵۵) أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ يَا دَاوُدُ كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ كَذَلِكَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ». الجواهر السنية: ص ۶۹؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۲۳، حدیث ۱۱ با این تفاوت که «أَقْرَبُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ...». ۵۵۶) إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْ أُمَّتِي فَتَوَاضَعُوا لَهُمْ وَ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَكَبِّرِينَ فَتَكَبَّرُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ لَهُمْ مِذْلَةٌ وَ صِعَاغٌ». جامع السعادات: چاپ بیروت، ج ۱ / ص ۳۶۳؛ احیاء علوم الدین غزالی: چاپ بیروت، ج ۳ / ص ۳۴۱. ۵۵۷) مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ وَ أَحْسَنَ مِنْهُ تِيَةُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ إِتْكَالًا- عَلَى اللَّهِ». بحار الانوار: ج ۷۲ / ص ۱۲۳؛ نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۴۰۶. ۵۵۸) وَ مَنْ أَتَى غِييًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِغِنَاهُ ذَهَبَ ثُلْثَانِيْنِهِ». نهج البلاغه فیض الاسلام: حکمت ۲۱۹. ۵۵۹) ناگفته نماند که مقصود از کفار در این جا کسانی هستند که در مقام عناد و لجاج و محاربه با اسلام و مسلمین باشند و علیه اسلام تبلیغ و کارشکنی کنند؛ اما کسانی که با مسلمین رفتار مسالمت آمیز دارند اظهار محبت و نیکی نسبت به آنها مانعی ندارد، چنان که خداوند می فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ». (ممتحنه / ۸). خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. ۵۶۰) فتح / ۲۹. ۵۶۱) برای اطلاع بیشتر در این مورد رک: تفسیر نورالثقلین: ج ۱ / صص ۵۲۶ و ۵۲۷؛ وسائل الشیعه: ج ۸ / صص ۴۳۱ و ۴۳۲، باب ۲۸.